



«من داکتر نخواهم شد و یک روز شما
مریض خواهید شد»

دسترسی دختران به تعلیم و تربیت در افغانستان

HUMAN
RIGHTS
WATCH

**«من داکتر نخواهم شد و یک روز شما
مریض خواهید شد»
دسترسی دختران به تعلیم و تربیت در افغانستان**

کاپی‌رایت © 2017 دیدبان حقوق بشر

تمام حقوق محفوظ است.

چاپ در ایالات متحده امریکا.

ای‌اس‌بی‌ان: 978-1-6231-35331

طرح روی جلد توسط رافیل جیمنز

دیدبان حقوق بشر از حقوق مردم در سراسر جهان دفاع می‌کند. ما درباره بدرفتاری‌ها به‌طور دقیق تحقیق می‌کنیم، حقایق را به‌شکل وسیع بر ملا می‌سازیم و بر قدرتمندان فشار وارد می‌سازیم تا به حقوق دیگران احترام گذاشته و عدالت را تأمین کنند. دیدبان حقوق بشر یک نهاد مستقل و بین‌المللی است که منحصراً یک جنبش فعال جهت حمایت از عزت انسانی و توسعه حقوق انسانی برای همه، کار می‌کند.

دیدبان حقوق بشر یک نهاد بین‌المللی دارای کارمندان در بیش از 40 کشور و دفاتری در آمستردام، بیروت، برلین، بروکسل، شیکاگو، جینوا، گوما، جو هنزبرگ، لندن، لاس‌انجلس، مسکو، نیروبی، نیورک، پاریس، سن‌فرانسیسکو، سیدنی، توکیو، تورنتو، تونس، واشنگتن دی‌سی، و زوریخ می‌باشد.

برای اطلاع بیشتر، لطفاً به وبسایت ما مراجعه فرمایید: <http://www.hrw.org>

«من داکتر نخواهم شد و یک روز شما مریض خواهید شد» دسترسی دختران به تعلیم و تربیت در افغانستان

i	یادداشت درباره عنوان
1	خلاصه گزارش
5	ارقام و اعداد
9	تعلیم و تربیه در افغانستان
11	موانع تعلیم و تربیت دختران در خارج از سیستم مکتب
15	موانع تعلیم و تربیت دختران در داخل سیستم مکتب
20	حمایت مؤسسات تمویل‌کننده از تعلیم و تربیت در افغانستان
21	مکلفیت‌های قانونی
25	پیشنهادات کلیدی
25	به دولت افغانستان
26	میتودولوژی
27	I. پس‌منظر
27	تعداد دختران در مکتب
30	تعلیم و تربیت اجباری در افغانستان
31	انتخاب مکتب
31	مکاتب دولتی
31	برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه
32	تعلیم و تربیت دینی
32	مکاتب خصوصی
33	تقاضا برای تعلیم و تربیت دختران
35	II. موانع تعلیم و تربیت دختران در خارج از سیستم مکتب
35	موانع اجتماعی به شمول نرم‌های زیان‌بخش جنسیتی
39	اطفال و ازدواج اجباری
43	فقر و تنگدستی
45	کار اطفال

46	کار در بدل دستمزد.....
47	کار داخل منزل و کار برای فامیل.....
48	تأثیر جنگ بر دسترسی دختران به تعلیم و تربیت.....
51	حمله بر معارف.....
53	حملات علیه معلمان و شاگردان مکاتب.....
54	حملات انجام‌یافته با استفاده از تیزاب (اسیدپاشی).....
55	استفاده نظامیان و شورشیان از مکاتب و استخدام اطفال منحصیث نظامی.....
56	خطرات و تهدیدات در مسیر مکتب.....
56	آدم‌ربایی و اختطاف.....
57	اذیت و آزار جنسی.....
59	III. موانع تعلیم و تربیت دختران در داخل سیستم مکتب.....
59	نبود مکاتب و فاصله تا مکتب.....
59	کمبود مکاتب.....
61	فاصله با مکتب.....
63	مصارف تعلیم و تربیت.....
65	چالش‌های فراهم‌آوری تعلیمات باکیفیت.....
66	زیربناهای ضعیف، کمبود مواد و منابع.....
67	دسترسی به آب و تشناب.....
68	کیفیت پایین تدریس.....
71	ناکافی بودن آموزگاران.....
73	موانع اداری.....
74	موانع موجود بر سر راه آموزش بیجاشدگان داخلی و عودت‌کنندگان.....
75	هویت و سوابق شاگرد.....
76	محرومیت بیجاشدگان داخلی و عودت‌کنندگان از درس و وجود تبعیض در برابر آن‌ها.....
77	چالش‌های موجود فراروی آموزش‌های محلی در افغانستان.....
79	مشکلات در انتقال مدارک از مراکز آموزش محلی به مکاتب دولتی.....
80	فقدان کمک برای اطفال دارای معلولیت و مبتلا به مشکلات روانی.....
82	فساد اداری و عدم شفافیت.....
84	IV. مساعدت‌های مالی بین‌المللی - سخاوتمندانه اما در معرض خطر.....
89	V. مکلفیت افغانستان به موجب قوانین داخلی و بین‌المللی.....
89	حق تعلیم.....

90	عدم تبعیض در تعلیم و آموزش
92	کیفیت تعلیم و آموزش
92	محافظت کودکان در برابر ازدواج و کار
94	حق دستیابی به آموزش همه‌شمول و قابل دسترس
94	محافظت در برابر خشونت‌ها، به شمول تنبیه بدنی و اشکال مجازات ظالمانه و تحقیرآمیز
95	پیشنهادات
95	به رییس‌جمهور و رییس اجرایی
96	به وزارت معارف
96	دسترسی دختران به تعلیم و آموزش را افزایش دهید
97	آموزش‌های محلی را رسمی بسازید و این آموزش‌ها را دوامدار و پایدار نمایید
97	شمار دختران در مکاتب را افزایش داده و آن را تقویت کنید
98	آموزش اجباری را تطبیق و تنفیذ کنید
98	کیفیت آموزش و تعلیم را بهبود بخشید
98	نیازهای کودکان دارای معلولیت و نیازهای صحتی شاگردان را مرفوع سازید
99	شفافیت و حساب‌دهی را تقویت کنید
100	به وزارت کار، امور اجتماعی، شهدا و معلولین
100	به وزارت امور داخله
100	به وزارت دفاع و وزارت امور داخله
100	به وزارت مالیه
101	به وزارت امور زنان
101	به طالبان و سایر گروه‌های مسلح شورشی
101	به تمویل‌کنندگان بین‌المللی و سازمان‌هایی که از تعلیم و آموزش در افغانستان حمایت می‌کنند
102	تقدیر و تشکر

یادداشت درباره عنوان

در افغانستان یک نوع شعر وجود دارد که به نام «لندی» یاد می‌گردد. لندی‌ها شعرهای کوتاهی‌اند که توسط زنان نوشته می‌شوند و به‌طور شفاهی از زنان به زنان منتقل می‌گردند. سراینندگان این اشعار معمولاً افراد نامعلوم باشند و سنت شفاهی زمینه را برای شریک‌سازی آن‌ها بدون توجه به اینکه شریک‌کننده چگونه خواندن و ن آن‌ها را می‌داند یا خیر، مساعد می‌سازد. در عنوان این گزارش یکی از این لندی‌ها بازتاب داده می‌شود که به یما نیازی، دختر 15 ساله، منسوب است.

تو اجازه نمی‌دهی که من به مکتب بروم
من داکتر نخواهم شد
این را به یاد داشته باش که:
یک روز تو مریض خواهی شد.¹

¹ مراجعه کنید به مرکز جوزف پولتیزر، «شعر زنان افغانستان»، 7 جون 2012، <http://pulitzercenter.org/reporting/afghanistan-women-sher> - کابل - هلمند - نوشته سیماس مرفی.



دختران قبل از رفتن به خانه، در صحن مکتب جمع شده‌اند. صنف‌های آن‌ها در خیمه‌های که در پشت سرشان قرار دارد، برگذار می‌شود. تراکم زیاد، نبود زیربناها و منابع، استادان غیرواجد شرایط، و نظارت ضعیف به این معنا است که کودکانی که در مکتب هم می‌روند ممکن است در خیمه‌ها یا در فضای باز، تنها برای سه ساعت در روز، بدون کتاب درسی، درس بخوانند. کیفیت آموزشی در مکاتب مختلف، خیلی متفاوت از هم می‌باشد.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

خلاصه گزارش

شانزده سال پس از مداخله نظامی ایالات متحده امریکا که منجر به سقوط دولت طالبان گردید، تخمیناً دو سوم دختران افغان به مکتب نمی‌روند. همزمان با بدتر شدن وضعیت امنیتی در کشور، پیشرفتی که در جهت رفتن تمام دختران به مکاتب ایجاد شده بود، ممکن است نتیجه معکوس دهد - که سبب کاهش تعلیم و تربیت دختران در افغانستان می‌گردد.

چهلویک درصد تمام مکاتب در افغانستان فاقد ساختمان می‌باشند. اکثر اطفال از نزدیکترین مکتبی که قادر به حضور در آن باشند، بسیار دور زندگی می‌کنند که این امر بر دختران به‌طور خاص تأثیرگذار است. دختران اکثراً به دلیل معیارهای جنسیتی زیان‌بخش که فاقد ارزش بوده و یا مانع تعلیم و تربیت آن‌ها می‌شود، در خانه نگهداشته می‌شوند.



پرنده‌ها در فضای کابل پایتخت پرواز می‌کنند. وضعیت امنیتی در سال‌های اخیر در افغانستان به‌طور پیوسته وخیم‌تر شده است. جنگ‌ها در این کشور شدت یافته و طالبان اکنون در حدود 40 درصد ولسوالی‌های افغانستان را تحت کنترل دارند یا تهدید می‌کنند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

حمله نظامی در افغانستان در سال 2001 گرچند مستقیماً در پاسخ به حملات 11 سپتامبر بر ایالات متحده آمریکا بود، اما بعضاً متضمن همکاری با زنان کشور نیز بود. مقامات ارشد نظامی کشورهای همکار در سال‌های اول جنگ افغانستان درباره زنان رنج‌دیده در دوران حکومت طالبان صحبت کردند.

از جمله بدرفتاری‌های بسیار سیستماتیک و مخرب طالبان علیه زنان، انکار تعلیم و تربیت زنان بود. پیش از اینکه طالبان در سال 1996 به قدرت برسند، نظام آموزشی افغانستان عملاً در دوران جنگ‌های مسلحانه در دهه‌های 1980 و 1990 هم به‌شدت آسیب دیده بود. طالبان در مدت پنج سال حاکمیت خود، تقریباً به‌طور کامل تعلیم و تربیت را برای دختران و زنان ممنوع کرده بود. زمانی که حاکمیت طالبان در اواخر سال 2001 از بین رفت و از هم پاشید، حکومت جدید و کشورهایایی که در ائتلاف به رهبری ایالات متحده آمریکا اشتراک کرده بودند، با دو چالش مهم مواجه شدند: اینکه چگونه نظام آموزشی را دوباره برای نیمی از جمعیت در سن مکتب در یک کشور شدیداً فقیر فعال و چگونه به دختران و زنانی که در دوران حاکمیت طالبان از دسترسی به تعلیم و تربیت دور و محروم نگهداشته شده بودند، کمک کنند.



دختران چهره‌های‌شان را برای محافظت از بوی متعفن یک تشناب کثیف و غیرفعال در مکتب‌شان می‌پوشاند. در این مکتب، دختران برای خودشان تشناب ندارند و تنها گزینه آنها استفاده از تشناب‌هایی است که در آن طرف حیاط مکتب و در جایی که پسران درس می‌خوانند، موقعیت دارد. دروازه‌های این تشناب‌ها قفل نمی‌شوند و چندین دقیقه از منابع آب فاصله دارد.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

حکومت جدید افغانستان به ریاست حامد کرزی و تمویل‌کنندگان بین‌المللی آن با انرژی و منابع، اقدام به انجام این امور کردند. مؤسسات دولتی و غیردولتی به حمایت مؤسسات تمویل‌کننده، مکاتب را ایجاد کردند، معلمان و استادان را استخدام و تربیت کردند و دختران و فامیل‌های آنها را جهت رفتن به مکتب تشویق نمودند. تعداد واقعی دخترانی که در طول این مدت به مکاتب رفتند، دقیق نیست، اما این اتفاق نظر به‌طور وسیع وجود دارد که از سال 2001 به این‌سو، میلیون‌ها دختری که در زمان حاکمیت طالبان از تعلیم و تربیت دور بودند، اکنون تا حدودی به مکتب رفته و آموزش دیده‌اند.

اما این دستاورد ناتمام و شکننده است. حتا براساس ارقام بسیار خوشبینانه درباره مشارکت دختران در تعلیم و تربیت، میلیون‌ها دختر در کشور هستند که هرگز به مکتب نرفته‌اند و شمار زیادی دیگر صرفاً برای مدتی کوتاه به مکتب رفته‌اند. پیشرفت جالبی که دولت و نهادهای بین‌المللی تمویل‌کننده آن در جهت رفتن دختران به مکاتب داشتند، این بود که آن‌ها کار را خوب آغاز کردند، اما تکمیل نکردند.



دختران زیر یک خیمه در یک مکتب دولتی در کابل درس می‌خوانند. حتی مطابق خوشبینانه‌ترین آمارها، تنها کمی بیشتر از نیمی دختران افغان به مکتب می‌روند؛ زمانی که به 15 سالگی می‌رسند، تنها یک سوم آنها در مکتب‌ها باقی می‌مانند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

در این گزارش موانع عمده مورد پرسش درباره عدم مشارکت تمام دختران در مکاتب و متوقف کردن آنها در مرحله متوسطه، تحت بررسی قرار می‌گیرد. این موانع شامل: رفتارهای تبعیض‌آمیز در برابر دختران توسط هریک از مسئولان دولتی و اعضای جامعه، ازدواج زیر سن، ناامنی و خشونت ناشی از جنگ دوامدار و بی‌قانونی عمومی به شمول حملات بالای مراکز آموزشی، استفاده نظامی از مکاتب، اختطاف و آدم‌ربایی، حمله با اسید، اذیت و آزارهای جنسی، فقر و کار کودکان، نبود مکتب در بسیاری از مناطق، زیربنای ضعیف و نبود امکانات در مکاتب، کیفیت پایین آموزش در مکاتب در اکثر مناطق، نبود دستورات کافی آموزشی، نبود معلمان مخصوصاً معلمان اناث، موانع اداری شامل ضرورت‌های مربوط به تشخیص هویت و اوراق و مکتوب‌های انتقال از یک مکتب به مکتب دیگر و موانع مربوط به ثبت نام اطفال در مکاتب، ناکامی در نهادینه‌سازی و دوام‌ند کردن تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه می‌باشد.



پسران دانش‌آموز در کتابخانه مکتب‌شان در کابل مطالعه می‌کنند. دختران اجازه ندارند از کتابخانه پسران در این مکتب استفاده کنند - به‌عوض آن آنها یک کتابخانه جداگانه و کوچکتر دارند که میز و چوکی ندارد و کتاب‌های آن نیز اندک است. این کتابخانه برای مطالعه و خواندن عمومی نبوده و اغلب قفل می‌باشد.
©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

ارقام و اعداد

آمار در مورد تعداد کودکان خارج و شامل در مکتب در افغانستان به‌طور چشمگیری متفاوت و متضاد است. به‌دست‌آوردن آمار تمام معلومات، حتا معلومات ابتدایی نفوس، در افغانستان مشکل و میزان صحت آن قابل پرسش است. گزارش سال 2015 دولت افغانستان نشان داد که بیش از 8 میلیون طفل در مکاتب شامل بوده‌اند که 39 درصد آن‌ها را دختران تشکیل می‌دادند. وزارت معارف در دسامبر سال 2016 اعلام کرد که به تعداد 6 میلیون طفل در مکاتب شامل بودند. در ماه اپریل 2017 یکی از مقامات وزارت معارف به دیدبان حقوق بشر گفت که 9.3 میلیون طفل شامل مکاتب هستند که 39 درصد آن‌ها را دختران تشکیل می‌دهد. تمام این ارقام از نحوه شمارش دولت از کودکان مکتب نشأت می‌گیرد که کودکان را از زمان حضور در مکتب الی زمانی که آنها به مدت سه سال در مکتب حضور نمی‌یابند، وارد مکتب حساب می‌کنند.



پسران در جریان یک ساعت درسی در یک مکتب دولتی دست‌های‌شان را بلند می‌کنند. فقط 37 درصد دختران نوجوان در مقایسه با 66 درصد پسران نوجوان باسواداند. در میان زنان بالغ، 19 درصد در مقایسه با 49 درصد از مردان، سواد دارند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

باتوجه به آمارها حتا در خوشبینانه‌ترین حالت، میزان دختران افغان که شامل مکاتب می‌باشند، هرگز از پنجاه درصد بالاتر نرفته است. براساس تخمین و ارزیابی دفتر یونیسف (UNICEF) در ماه جنوری 2016، از میان اطفال در سن مکتب در افغانستان، 40 درصد آن‌ها به مکتب نمی‌روند. دفتر یونیسف، بر بنیاد اطلاعات دولت افغانستان از سال 2010-2011 گفته که 66 درصد دختران افغان در سنین مکتب متوسطه، پایین‌تر از 12 الی 15 ساله، در مقایسه با 40 درصد پسران در چنین سن، شامل مکاتب نیستند. سرمفتش خاص ایالات متحده امریکا برای بازسازی افغانستان نوشته است: «وزارت معارف افغانستان می‌داند که تعداد زیاد اطفال شامل در مکاتب نمی‌باشند، اما درباره اینکه چه تعداد، چه کسی و یا در کجا می‌باشند و دارای چه سوابق می‌باشند، کدام معلومات ندارند.» مؤسسات تمویل‌کننده‌ای که مدعی موفقیت تلاش‌های خویش‌اند، ممکن است درباره آمار تعلیم و تربیت طوری که لازم است، متردد نباشند.



دختران در یک مکتب دولتی در بیرون و در یک آبریز درس می‌خوانند تا از گرمی و تابش نور آفتاب در امان باشند. بسیاری از دختران در زیر خیمه‌ها مشغول آموزش‌اند؛ اما شماری دیگر حتی از همین امکانات ناچیز حمایتی هم برخوردار نمی‌باشند. باتوجه به آب و هوای نامساعد افغانستان مانند گرمی زیاد، سردی بیش از حد، باد، گرد و خاک و برف و باران، صنف‌ها مکرراً لغو شده و شاگردان رخصت می‌شوند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

محاسبه دقیق تعداد دختران شامل در مکاتب مهم است، زیرا در موجودیت وضعیت وخیم، ارقام نادرست در واقع حداقل در برخی نقاط کشور این تأثیر را برجای گذاشته است که یک خط سیر مثبت و دوامدار وجود دارد؛ در حالی که ممکن وضعیت برعکس باشد. براساس آمار دولت افغانستان، در حالی که تعداد اطفال شامل در مکاتب در سال 2015 در حال افزایش بوده است، این افزایش از سال 2011 بدین‌سو کاهش یافته و به حداقل خود رسیده است؛ طوری که میزان افزایش آن در سال 2015 نسبت به سال 2014 تنها 1 درصد بوده است. گزارش بانک جهانی از سال 2011-2012 الی سال 2013-2014، نشان می‌دهد که میزان حضور کودکان در مکاتب ابتدایی به دلیل عدم شمولیت دختران در مکاتب، اکثراً در مناطق ساحوی، از 56 درصد به 54 درصد پایین آمده است. آمار دولتی همچنان نشان می‌دهد که درصدی شاگردان دختر در بعضی ولایات کشور، تا مرز 15 درصد پایین است.



دو صنف درسی کنار هم، درحالی برگزار می‌شود که تنها یک پارچه آنها را از هم جدا کرده است. حتی وقتی دختران بتوانند مکتب بروند، این امر که آیا می‌توانند برای مدت طولانی به مکتب بروند، بستگی به کیفیت آموزش دارد.

©پاوله برونستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

تجزیه و تحلیلی که توسط بانک جهانی صورت گرفته است، نشان‌دهنده تفاوت جدی در نسبت مشارکت دختران در مقایسه با پسران شامل در مکاتب از یک ولایت با ولایت دیگر است که درصدی شمولیت دختران در برخی مناطق از قبیل قندهار و پکتیا در حال کاهش است. این تفاوت‌ها در آمار مربوط به میزان سواد محاسبه می‌گردد. در مقایسه با 66 درصد پسران نوجوان باسواد در افغانستان، تنها 37 درصد دختران نوجوان باسوادند. از میان زنان جوان در مقایسه با 49 درصد مردان جوان، صرفاً 19 درصد آن‌ها باسوادند. در حال حاضر، به دلیل اینکه وضعیت امنیتی در کشور در حال وخیم‌تر شدن است، مکاتب بسته می‌شوند و مؤسسات تمویل‌کننده دست از کار برمی‌دارند. نشانه‌ها حاکی از این است که دستیابی به آموزش برای دختران در بعضی از بخش‌های افغانستان در حال کاهش است.

علی‌رغم تمام پیشرفت‌ها در افغانستان، هنوز هم در قسمت فراهم‌ساختن زمینه تعلیم و تربیت برای زنان؛ به دلیل فراهم‌سازی مکاتب کمتر قابل دسترسی برای دختران و به دلیل ناکامی در اتخاذ تدابیر کافی جهت از بین بردن اختلاف در مشارکت تعلیمی میان دختران و پسران، تبعیض وجود دارد.



کودکان در کنار یک سرک خامه در یک محل اقامت غیر رسمی بی‌جاشدگان داخلی در کابل، بازی می‌کنند. بی‌جاشدگان داخلی و مهاجران عودت‌کننده اکثراً در فرستادن کودکان‌شان به مکتب مشکل دارند؛ زیرا آن‌ها پس از تجربه تکان شدید روحی و از دست دادن دارایی‌های‌شان به‌خاطر فرار یا رد مرز شدن، استقرار آنها در یک مکان جدید با دشواری‌هایی روبه‌رو می‌باشد.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

تعلیم و تربیه در افغانستان

دولت افغانستان در راستای تطبیق قانون اساسی که تعلیم و تربیت را برای تمامی اتباع اجباری کرده است، گام‌های مهمی را برداشته است. بر اساس قانون، گرچند تمام اطفال مکلف به تکمیل صنف و مکتب می‌باشند، اما دولت نه ظرفیت فراهم‌سازی این سوپیه از تعلیم و تربیت برای تمام اطفال را دارد و نه دارای سیستمی است که سبب حصول اطمینان از حضور و شمولیت تمام اطفال در مکاتب گردد. تعداد زیادی از اطفال در عمل به تعلیم و تربیت دسترسی ندارند، یا آن‌هایی که دسترسی هم دارند، فرصت‌های تعلیمی آن‌ها از صنف نهم تجاوز نمی‌کند.

حتا زمانی که تعلیم و تربیت قابل دسترس هم باشد، تصمیم اینکه اطفال به مکتب فرستاده شوند یا خیر، به دست والدین آن‌هاست. دولت در جهت ارائه توضیحات به فامیل‌ها در مورد اینکه مکتب برای تمام کودکان ضروری و الزامی است و اطمینان‌دادن دولت درباره اینکه سیستم تعلیم و تربیت پذیرای تمام شاگردان می‌باشد، ناکام مانده است. ناکامی دولت در ارائه اطمینان درباره اینکه تعلیم و تربیت اجباری است، مکلفیت‌های افغانستان نسبت به



یک دختر 10 ساله زباله‌ها را می‌پالد تا مواد پلاستیکی را جمع کرده و به فروش برساند. او ساعت 6 صبح از خانه بیرون می‌شود و ساعت 5 بعد از ظهر به خانه بر می‌گردد. او مکتب نمی‌رود و کار می‌کند تا با خانواده بزرگ خود که شامل 9 برادر و 4 خواهر است، کمک کند. هیچ‌کدام از خواهران و برادران وی مکتب نمی‌روند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

قوانین بین‌المللی را نقض می‌کند و نیز دولت در مغایرت با تعهدات انکشافی بین‌المللی خود در مطابقت با اهداف انکشافی دوامدار سازمان ملل قرار می‌گیرد.

سیستم آموزشی دوره ابتدایه و متوسطه در افغانستان متشکل از چهار نوع مکتب عمده است. مکتب‌های دولتی توسط دولت و اکثراً با همکاری مؤسسات تمویل‌کننده فعال گردیده و کارمندان و معلمان آن‌ها از سوی دولت استخدام می‌شوند که بسیاری از این کمک‌ها از طریق وزارت معارف صورت می‌گیرد. تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (CBE) یکی از نمونه‌های دیگر تعلیم و تربیت است که جهت دستیابی موفقانه اکثر دختران افغان که از طرق دیگر از تحصیل و آموزش بازداشته می‌شوند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این الگوی تعلیمی کاملاً خارج از سیستم تعلیم و تربیت دولتی قرار دارد و به‌طور کامل بر تمویل مالی مؤسسات تمویل‌کننده متکی است. مدارس نیز مراکزی‌اند که اساساً برای آموزش‌های مذهبی وقف شده و اطفال در آن‌ها آموزش می‌بینند، اما اکثراً مضامین مهم شامل در نصاب تعلیمی دولتی را از آن‌ها خارج می‌کنند. مکتب‌های خصوصی نیز وجود دارند که گزینه‌ای



دو خواهر 9 ساله و 5 ساله در جاده‌های کابل ساجق می‌فروشند و در حدود دو دالر امریکایی در یک روز عاید به دست می‌آورند. حداقل یک چهارم کودکان بین سنین 5 و 14 در افغانستان کار می‌کنند تا زنده بمانند یا با خانواده‌شان کمک کنند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

را در اختیار فامیل‌هایی که قادر به پرداخت فیس می‌باشند، قرار می‌دهند. باور کنید که آن‌ها آموزش دارای کیفیت بالاتر را عرضه کرده و یا در موقعیتی قرار دارند که مکتب دولتی در آنجا وجود ندارد.

موانع تعلیم و تربیت دختران در خارج از سیستم مکتب

هنجارهای زیان‌بخش جنسیتی به این معناست که تعلیم و تربیت پسران در اکثر فامیل‌ها نسبت به تعلیم و تربیت دختران اولویت داده می‌شود و یا تعلیم و تربیت دختران به‌طور کلی مورد علاقه نبوده و یا صرفاً برای سال‌های محدود قبل از سن بلوغ قابل قبول می‌باشد. در کشوری که یک سوم دختران آن قبل از سن 18 سالگی ازدواج می‌کنند، ازدواج اطفال بسیاری از دختران را از تعلیم و تربیت دور می‌سازد. حداقل سن ازدواج برای دختران مطابق با قانون افغانستان 16 است که آن هم باید با اجازه پدر دختر و یا قاضی باشد. در عمل، قانون کمتر تطبیق می‌گردد که بدین جهت اکثراً ازدواج دختران پیش‌تر از سن مطرح در قانون صورت می‌گیرد. عواقب ازدواج اطفال بسیار زیان‌بخش است و منجر به ترک یا محرومیت از آموزش می‌گردد. سایر ضررهای ناشی از ازدواج اطفال شامل خطرات صحتی جدی - به شمول مرگ - دختران و فرزندان آن‌ها به دلیل حاملگی زود هنگام



یک دانش‌آموز داخل یک خیمه پاره شده در یک مکتب دولتی نشسته است. شاگردان در کسب آموزش با کیفیت با مشکلاتی زیاد مواجه‌اند. این مشکلات شامل شیفت‌ها و نوبت‌های کوتاه در یک روز درسی، زیربناهای ضعیف و نامناسب، کمبود مواد درسی و عدم امنیت می‌باشد.
©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

می‌باشد. دخترانی که در سنین طفولیت از دواج می‌کنند، نیز اکثراً ممکن است نسبت به زنانی که دیرتر از دواج می‌نمایند، بیشتر قربانی خشونت‌های خانوادگی شوند.

فقر بسیاری از اطفال را قبل از رسیدن به سن مکتب و ادار به کار با مزد و یا کار غیررسمی می‌کند. حداقل یک چهارم کودکان افغانستان بین سنین 5 - 14 برای معیشت و یا به منظور کمک خانواده کار می‌کنند که از این میان 27 درصد آن‌ها را اطفال بین سنین 5 الی 11 ساله تشکیل می‌دهند. دختران اکثراً قالبین بافی و یا خیاطی می‌کنند، اما تعداد قابل ملاحظه‌ای بر روی جاده‌ها به گدایی و یا دست‌فروشی مبادرت می‌ورزند. تعداد زیادی دیگر، کارهای خانه را در خانه‌های فامیل‌های خویش انجام می‌دهند. بسیاری از اطفال به شمول دختران، شغل‌هایی انجام می‌دهند که به دلیل وضعیت کاری زبان‌بخش و کمتر رعایت‌کردن معیارهای مصئونیت و صحت منجر به مرضی، مجروحیت و یا حتا مرگ آن‌ها می‌گردند. به‌طور عموم، اطفال در افغانستان ساعات طولانی در بدل دستمزد ناچیز - و گاه بدون دستمزد - کار می‌کنند. کار اطفال را مجبور می‌سازد تا بار انجام یک شغل را همراه با تعلیم و تربیت بردارند و یا مجبور می‌کند به‌کلی از مکتب باز مانند. تنها نیمی از اطفال کارگر افغانستان قادر به رفتن به مکتب می‌باشند.



یک دختر افغان در روی جاده‌های کابل گدایی می‌کند. هر چند دختران بیشتر قالین‌بافی یا خیاطی می‌کنند؛ اما جمعیت قابل‌توجهی نیز در روی جاده‌ها گدایی یا دست‌فروشی می‌کنند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

این چالش‌ها، با بدتر شدن فزاینده وضعیت امنیتی در سال‌های اخیر آمیخته شده‌اند. جنگ‌های مسلحانه در حال شدت یافتن است، طوری که طالبان اکنون بر 40 درصد ولسوالی‌های کشور یا کنترل دارد یا بر سر آن در حال رقابت است. این جنگ هر جنبه‌ای از زندگی شهروندان مخصوصاً ساکنان ساحات جنگی را متأثر کرده است. هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) اثرات فزاینده جنگ بر زندگی شهروندان به شمول هزاران طفلی را که کشته یا مجروح شده‌اند، مستند ساخته و ثبت کرده است.

دراثر کشته یا مجروح شدن هر طفل در جنگ، محرومیت‌های بسیار دیگر از تعلیم و تربیت به وجود می‌آید. به دلیل موجودیت ناامنی‌های در حال افزایش، فامیل‌ها به اطفال خویش اجازه ترک خانه را نمی‌دهند - و فامیل‌ها معمولاً جرأت نمی‌کنند که دختران خویش را در مقایسه با پسران به مناطق ناامن به مکتب ارسال کنند. مکتبی که ممکن است قبلاً فاصله آن با پای پیاده طی می‌شد، اکنون والدین فکر می‌کنند که رفتن به آنجا بیشتر خطرناک است.

گروه طالبان و سایر گروه‌های مسلح بعضی اوقات مکاتب دخترانه، شاگردان دختر و معلمان آن‌ها را هدف حملات قرار می‌دهند. حمله بر مکاتب، زیربنای قبلی آن‌ها را تخریب می‌کند. مصاحبه‌هایی که با دیدبان حقوق بشر صورت گرفته است، حاکی از بمب‌گذاری مکاتب، حملات اسیدی علیه شاگردان اناث و تهدیدات علیه



یک دیوار حفاظتی کانکریتی در کابل. در سال‌های اخیر، وضعیت امنیتی در سراسر کشور، به‌شمول پایتخت که به تدریج به‌وخامت گراییده است. بسیاری از خانواده‌ها که برای آموزش دختران شان با مشقت و دشواری تلاش می‌کنند، با خطرهایی مانند جنگ‌های مسلحانه، حملات هدفمند علیه تعلیم و آموزش دختران، بمب‌گذاری، اختطاف، آزار و اذیت و جرایم عادی، مواجه‌اند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

معلمان است. یک حمله می‌تواند در والدین صدها شاگرد ترس ایجاد کند و سبب محرومیت شاگردان از رفتن به مکاتب در سال‌های آینده گردد. هریک از نیروهای امنیتی دولت و جنگجویان طالبان بعضی اوقات مکاتب را تصرف کرده و شاگردان را از آن‌ها بیرون می‌کنند و مکاتب را مورد استفاده نظامی قرار می‌دهند. فراتر از جنگ، بی‌قانونی‌های نیز وجود دارد؛ بدین معنا که دختران در مسیر مکاتب نیز به جرایم و بدرفتاری ناخواسته به شمول اختطاف و آزار و اذیت جنسی مواجه می‌شوند. گزارش‌های زیادی مبنی بر اختطاف در مسیر مکاتب - به شمول اختطاف اطفال - توسط گروه‌های جنایت‌کار وجود دارد. اختطاف به مشابه حملات اسیدی دارای تأثیرات گسترده است، طوری که یک مورد اختطاف بسیاری از فامیل‌ها را در جامعه و ادار می‌سازد تا اطفال خویش - مخصوصاً دختران - را در خانه نگهدارند.

از آنجایی که اذیت و آزار جنسی یک کار نادرست است، تحمل آن برای والدین مشکل است، و از آنجایی که نرم‌های جنسیتی زیان‌بخش دارای عواقب مخرب برای اعتبار و حیثیت دختران می‌باشد، اذیت و آزار جنسی نیز یک مانع مهم در برابر اشتراک دختران در مکاتب است. هرچند فاصله خانه با مکاتب کوتاه باشد، آزار و اذیت



دور یک مکتب دولتی در کابل سیم خاردار گرفته شده است. ناامنی‌های روزافزون سبب می‌شود که خانواده‌ها نگذارند کودکان‌شان از خانه بیرون شوند - و خانواده‌ها معمولاً در مناطق ناامن، در فرستادن دختران‌شان به مکتب نسبت به پسران‌شان، رضایت کمتری نشان می‌دهند.
©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

جنسی توسط پسران در طول راه ممکن است دختران را مجبور بسازد تا مکتب را ترک کنند. فامیل‌هایی که درباره آزار و اذیت جنسی توسط پسران و مردان در مسیر راه آگاهی دارند، ممکن است دختران‌شان را مجبور به ترک مکتب کنند. فامیل‌هایی که مطمئن نیستند که آیا دختران درس بخوانند یا خیر، با افزایش ناامنی، به‌سادگی تصمیم می‌گیرند که دختران بهتر است در خانه بمانند و کار کنند، به جای این‌که درس بخوانند.

موانع تعلیم و تربیت دختران در داخل سیستم مکتب

نبود مکاتب و معلمان، مخصوصاً معلمان زن، به این معناست که تعداد زیادی از دختران کاملاً دسترسی به مکتب ندارند. هرچند پسران نیز با نبود مکتب مواجه‌اند، اما پذیرش کمتر دختران در مکاتب و محدودیت‌های بیشتر به ارتباط آزادی در گشت‌وگذار آن‌ها، بدین معناست که دختران بیشتر از پسران متأثر می‌شوند. تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، زمینه را برای بسیاری از دخترانی که به مکتب دسترسی ندارند، فراهم ساخته است تا به تعلیم و تربیت دسترسی داشته باشند؛ اما این سیستم بدون حمایت دولت کامل و دوامدار نیست.

گرچند مکاتب دولتی رایگان می‌باشند، با این هم مصارفی وجود دارد که باید به خاطر فرستادن اطفال به مکاتب، پرداخت شود. انتظار می‌رود که فامیل‌های شاگردان مکاتب دولتی امکانات فرزندان خویش از قبیل قلم، پنسیل،



کودکان از دروازه یکی از محل‌های اقامت بی‌جاشدگان داخلی در کابل به بیرون نگاه می‌کنند. بیشتر از یک میلیون بی‌جاشده داخلی در افغانستان وجود دارد و این روند بی‌جاشدگی همچنان ادامه دارد. خانواده‌های بی‌جاشده در کسب و به دست آوردن اسناد برای شمولیت کودکان‌شان به مکتب در مناطق و محل سکونت جدیدشان با موانع بزرگی مواجه‌اند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

کتابچه، یونیفورم و بیگ مکتب را فراهم کنند. همچنان اکثر شاگردان باید برای حداقل کتاب‌های درسی دولتی پول پرداخت کنند. دولت وظیفه دارد که کتاب‌های درسی شاگردان را فراهم کند، اما اکثراً کتاب‌ها ممکن است در زمان لازم به دست شاگردان قرار نگیرند و یا به دلیل سرقت یا فساد دچار کمبود گردد. اطفال در چنین موارد، به خریداری کتاب از کتاب‌فروشی‌ها مجبور می‌شوند تا از درس‌های‌شان دور نمانند. این نوع مصارف غیرمستقیم کفایت می‌کند تا تعداد زیادی از اطفال مخصوصاً از فامیل‌های فقیر را از رفتن به مکتب محروم سازد، زیرا فامیل‌هایی که قادر به فرستادن تنها بعضی از اطفال خویش به مکتب می‌باشند، اکثراً پسران را نسبت به دختران ترجیح می‌دهند.

ازدحام زیاد، نبود زیربنا و امکانات و نظارت ضعیف بدین معناست که اطفالی که به مکتب هم می‌روند، ممکن است صرفاً سه ساعت در روز بدون کتاب درسی در خیمه درس بخوانند. حتا زمانی که مکاتب دارای ساختمان هم باشند، ازدحام شاگردان در آن‌ها زیاد است، طوری که بعضی شاگردان مجبور می‌شوند در بیرون از ساختمان درس بخوانند. شرایط درسی برای شاگردان اکثراً به خاطر ساختمان‌های آسیب‌دیده و ازکارافتاده و نبود فرنیچر و امکانات بسیار کم مساعد است. ازدحام شاگردان - در کنار تقاضا برای جداسازی آن‌ها از نگاه جنسیتی



شاگردان در برنامه آموزش محلی در کابل، افغانستان. این برنامه‌ها تنها فرصت دختران برای کسب تعلیم و آموزش و راهحل موقتی برای برخی از موانع سیستماتیک تعلیم و تربیت دختران است. این موانع شامل فاصله‌های زیاد از مکتب، ناامنی مسیرهای منتهی به مکاتب و عدم موجودیت معلمین زن، می‌باشد.

©پاوله برونستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

- به این معناست که مکاتب روزها را به دو یا سه نوبت درسی تقسیم می‌کنند که در نتیجه یک روز مکتب جهت تحت پوشش قرار دادن نصاب درسی کامل کفایت نمی‌کند.

سی درصد مکاتب دولتی افغانستان فاقد آب آشامیدنی صحتی و 60 درصد فاقد تشناب است. مخصوصاً دخترانی که عادت ماهوار آن‌ها شروع می‌شود، بیشتر از امکانات ضعیف تشنات متأثر می‌شوند. آن‌ها بدون تشناب‌های جداگانه خصوصی همراه با آب جاری، در مکاتب دچار مشکلات مدیریت مسایل حفظ‌الصحة گردیده و ممکن است در دوران عادت ماهوار خویش در خانه باقی بمانند که این کار سبب ایجاد وقفه در حضور آن‌ها در مکاتب می‌گردد، دستاوردهای آن‌ها را کمتر می‌سازد و خطر اخراج کامل آن‌ها را از مکتب افزایش می‌دهد.

شمار زیادی از خانواده‌ها و شاگردان عدم رضایت‌مندی خویش را از کیفیت تدریس اظهار داشته‌اند و بعضی شاگردان، با حداقل سواد یا دانش ضعیف فارغ می‌شوند. معلمان در ارائه تعلیم و تربیت با کیفیت عالی، با چالش‌های زیادی به شمول زمان یا نوبت کم درسی در مکتب، مشکلات در بخش استخدام، معاشات کم و اثراتی که زیربنای ضعیف، نبود امکانات و ناامنی بر مؤثریت آن‌ها دارد، مواجه‌اند. شغل معلمی که اکثراً مبلغ 100 دالر امریکایی ماهوار معاش دارد، لزوماً یک شغل قابل قبول به نظر نمی‌رسد و اکثراً افرادی که دارای سطحی



یک صنف مربوط به برنامه آموزش‌های محلی در کابل را می‌بینید. برنامه‌های آموزش‌های محلی از سوی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی تمویل و اداره می‌شوند و این توقع می‌رود که دولت از فعالیت‌های آن‌ها نظارت کند. این برنامه‌ها - که اغلب به آنان به دلیلی که در خانه‌ها برگزار می‌شود، «صنف» گفته می‌شود نه مکتب - دارای یک کلاس 25 الی 30 نفری است. این برنامه‌ها به‌خاطر فراهم‌نمودن زمینه دسترسی به آموزش برای باشندگان مناطقی است که در آن مکتب وجود ندارند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

تعلیم و آموزش محدود می‌باشند، منحیث معلم استخدام می‌شوند. نبود پاس‌خگویی می‌تواند به این معنا باشد که معلمان به‌طور مکرر غیرحاضرند و ممکن است جایگزینی برای معلمان غیرحاضر نیز تعیین نگردد.

به‌طور کلی کمبود معلم وجود دارد و مشکل یافتن معلم، مخصوصاً معلم اناث جهت رفتن به مناطق روستایی، تلاش‌های برنامه انکشاف مکاتب در ساحات روستایی به‌طور خاص برای دختران را آسیب رسانده است. در حالی که تعداد پست‌های معلمی در سال‌های قبل از 2013 به‌طور سالانه در حال افزایش بود، اما حالا این روند متوقف شده است. هفت ولایت از 34 ولایت دارای کمتر از 10 درصد معلم اناث است و در 17 ولایت کشور، کمتر از 20 درصد معلمان زنان می‌باشند. کمبود معلم زن بر بسیاری از دخترانی که از مکتب دور مانده‌اند، تأثیر مستقیم دارد؛ زیرا فامیل‌های آن‌ها قبول ندارند که دختران آن‌ها توسط مردان تدریس شوند. در این قسمت فشار بیشتر بالای دختران بزرگتری وارد می‌شود که توسط معلمان ذکور آموزش می‌بینند.



یک شاگرد 12 ساله در جریان ساعت درسی در یک مکتب دولتی در کابل ایستاد شده است. آن‌ها زیر خیمه درس می‌خوانند.

©پاوله برون‌ستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

بعضی از پالیسی‌های دولت تلاش‌ها برای به مکتب رفتن دختران را آسیب می‌زند. معمولاً در مکاتب دولتی ضرورت است تا یک عده اسناد از قبیل شناسنامه صادره دولتی و اوراق و مکتوب‌های رسمی انتقال (سه‌پارچه) اطفال که از یک مکتب به مکتبی دیگر می‌روند، ارائه گردد. در حالی که این ضرورت‌ها ممکن است یک امر عادی به نظر برسد؛ اما برای فامیل‌هایی که از جنگ فرار می‌کنند و یا از یک وعده غذا تا وعده دیگر زنده است، این امر می‌تواند مانع حل‌ناپذیری را برای اطفال آنها ایجاد کند که باعث دورماندن آن‌ها از مکتب شود.

محدودیت‌ها در مورد زمان ثبت نام اطفال، فامیل‌ها را از مکتب دور می‌سازد و پالیسی‌ها درباره اطفالی که دیرتر مکتب را شروع می‌کنند، سبب انکار عملی تعلیم و تربیت بسیاری از اطفال می‌گردد. این موانع مخصوصاً برای دختران می‌تواند زیان‌بخش باشد؛ زیرا نقش‌های جنسیتی تبعیض‌آمیز می‌تواند به این معنا باشد که دختران به احتمال بیشتر فاقد کارت هویت می‌باشند و ثبت‌نام خویش را دیرتر انجام می‌دهند و بدین جهت به خاطر محدودیت‌های سنی و محدودیت‌های ثبت نام در وسط سال متضرر و متأثر می‌گردند. زمانی که فامیل‌ها در دستیابی به اسناد ضروری برای ثبت‌نام و انتقال اطفال خویش دچار مشکل شوند، ممکن است کمتر مایل به انجام تلاش‌های بیشتر جهت به‌دست‌آوردن این اسناد برای دختران خویش شوند.

افغانستان، علاوه بر افرادی که به‌طور همیشگی در حال بیجا شدن هستند، دارای یک میلیون افراد بیجا شده داخلی است. فامیل‌های بیجا شده داخلی اکثراً در دستیابی به اسناد مورد نیاز جهت فرستادن اطفال خویش به مکتب در محل زندگی جدید خویش با موانع و مشکلات غیر قابل حل مواجه می‌شوند. فامیل‌های عودت‌کننده از سایر کشورها - اکثراً به خاطر اخراج و رد مرز شدن - با چالش‌های مشابه مواجه می‌گردند.

برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (CBES) اغلب یگانه شانس برای دختران افغانستان جهت دستیافتن به تعلیم و تربیت است. باز شدن مرکز تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در ساحات نزدیک، به معنای دستیابی به تعلیم و تربیت برای دخترانی که به نحوی از مکتب بازمانده‌اند، می‌باشد. تحقیقات نشان داده است که برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در افزایش میزان ثبت نام و امتحان، مخصوصاً برای دختران، مؤثر بوده است. برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه می‌تواند استراتژی مؤثری جهت از بین بردن بسیاری از موانع سیستماتیک تعلیم و تربیت دختران، مخصوصاً فاصله زیاد با مکتب، ناامنی مسیر مکتب و از همه مهمتر نبود معلم‌اناث، بوده باشد. با این وجود، برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه تاکنون توسط مؤسسات غیردولتی به‌طور وسیع انجام و توسط مؤسسات تمویل‌کننده خارجی تمویل گردیده است. نداشتن استراتژی درازمدت توسط دولت و نهادهای تمویل‌کننده برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه - و شاگردان - را به سد و موانع غیر قابل پیش‌بینی مواجه می‌سازد که تعلیم و تربیت آینده شاگردان را نیز شامل می‌گردد.

هرچند نظام آموزشی در افغانستان تلاش دارد تا نیازمندی‌های شاگردان را - که اکثراً ناکام است - رفع سازد، اما از طرف سایر مراجع حمایت بسیار کم در جهت دستیابی اطفال دارای معلولیت به تعلیم و تربیت وجود دارد. مکاتب دولتی دایمی معمولاً دارای کدام ظرفیت نهادینه‌شده برای فراهم‌سازی تعلیم و تربیت جامع و یا کمک به اطفال دارای معلولیت نمی‌باشند. اطفال دارای معلولیتی که به مکاتب دولتی می‌روند، احتمالاً کمک خاصی دریافت نمی‌کنند. تنها تعداد کمی از مکاتب مشخصاً برای اطفال دارای معلولیت وجود دارند که دارای سیستم تشخیص، ارزیابی و رفع نیازمندی‌های خاص اطفال دارای معلولیت نمی‌باشند که این‌گونه اطفال به سادگی یا اکثراً در خانه نگهداری می‌شوند و یا از مکتب رفتن باز می‌مانند.

وجود فساد در اکثر نهادها و ادارات افغانستان، مخصوصاً رشوت‌ستانی‌های گسترده که توسط افرادی که می‌خواهند به شغل معلمی دست پیدا کنند پرداخت می‌شود، به سکتور تعلیم و تربیت صدمه وارد کرده است. افغانستان منحصبت یکی از فاسدترین کشورها در جهان شناخته می‌شود و افغان‌هایی که از آن‌ها پرسیده شده است تا از میان 13 نهاد فاسد سه نهاد دارای بیشترین فساد را نام ببرند، وزارت معارف را منحصبت سومین نهاد فاسد نام برده‌اند. فساد در سکتور تعلیم و تربیت دارای اشکال مختلف از جمله: فساد در عقد قراردادهای و ارائه قراردادهای اعمار و بازسازی، سرقت امکانات و تجهیزات، سرقت معاشات، تقاضای رشوت در بدل پست معلمی و سایر پست‌ها، تقاضای رشوت در بدل اعطای رتبه‌ها، ثبت نام شاگردان، ارائه اسناد و «مکتب‌های خیالی» و «معلمان خیالی» که تمویل می‌شوند، اما در حقیقت وجود ندارند، می‌باشد.

حمایت مؤسسات تمویل‌کننده از تعلیم و تربیت در افغانستان

در حالی که افغانستان در سال‌های اخیر یکی از بزرگترین دریافت‌کنندگان کمک از مؤسسات تمویل‌کننده است، تنها بین 2 - 6 درصد از کمک‌های انکشافی خارجی در بخش سکتور تعلیم و تربیت اختصاص داده شده است. موانع اداری، ظرفیت پایین، وجود فساد و ناامنی کمک کرده است که حتا این کمک‌ها هم اکثراً توسط دولت افغانستان بدون مصرف باقی بماند. طوری که این کمک‌ها با تولیدات ناخالص ملی و مجموع بودجه ملی مقایسه گردیده است، دولت در بخش تعلیم و تربیت کمتر از معیارات مشخص بین‌المللی مصرف کرده است که این کار تا حدودی بازتاب‌دهنده چگونگی تخصیص کمک‌ها توسط مؤسسات تمویل‌کننده است.

مؤسسات تمويل کننده و دولت افغانستان در نوامبر سال 2016 در کنفرانس بروكسل درباره افغانستان تشكيل جلسه دادند که در آن جلسه مؤسسات تمويل کننده تعهد سپردند تا مبلغ 15.2 ميليارد دالر امريکايي را به منظور کمک به افغانستان طی چهار سال بعدی پرداخت کنند. هدف برگزارکنندگان این کنفرانس، حفظ این کمک در این سطح و يا نزدیک به این رقم بود که نشان می‌داد این رقم می‌تواند سبب دست‌یابی به هدف تعیین شده گردد. علی‌رغم تعهدات زیادی که در کنفرانس بروكسل صورت گرفت، چشم‌انداز کلی کمک برای افغانستان سیر نزولی داشت. مؤسسات غیردولتی گزارش می‌دهند که آن‌ها اثرات کاهش در کمک‌ها را احساس می‌کنند و این مسأله از هم اکنون بر بسیاری از دخترانی که در خارج از سیستم آموزشی دولتی مشغول به درس می‌باشند، تأثیر گذاشته است. از آنجایی که میزان مصارف مشخص دولتی - مخصوصاً برای نیروهای امنیتی - از بودجه در حال کاهش کمک‌ها، در حال افزایش است، تأثیر آن بر تعلیم و تربیت دختران می‌تواند در آینده حتماً بزرگتر از این باشد.

تغییری دیگر که در کمک مؤسسات تمويل کننده به وجود آمد و بر دختران تأثیر گذاشت، در نتیجه عقب‌نشینی نیروهای بین‌المللی از اکثر ولایات این کشور در سال 2014 بود که کمک‌ها را نیز با خود بردند. براساس سیستم قبلی قوماندانی نظامی ناتو، گروه‌های مشخص کشورهای مساعدت‌کننده از طریق سیستم تیم‌های بازسازی ولایتی در هر ولایت مسئولیت امنیتی را بر عهده گرفته بودند. معمولاً این کشورها در بعضی ولایت‌ها در بخش کمک‌های انکشافی به شمول تعلیم و تربیت سرمایه‌گذاری کردند. زمانی که گروه‌های بازسازی ولایتی کاهش یافت، معمولاً کمک‌ها نیز کاهش پیدا کرد. در نتیجه بعضی ولایت‌ها، مخصوصاً ولایت‌هایی که دریافت‌کننده سطح بالاتر کمک‌ها بودند، بیش از پیش شاهد فروکش کردن سریع کمک‌ها بودند.

مکلفیت‌های قانونی

تعلیم و تربیت حق اساسی هر انسان است که در معاهدات مختلف بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است، به شمول کنوانسیون حقوق طفل (CRC) و کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی صراحت یافته است. افغانستان کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان (CEDAW) را نیز تصویب کرده است که شامل مکلفیت حصول اطمینان از حقوق مساوی زنان با مردان به شمول تعلیم و تربیت می‌گردد.



یک کودک 12 ساله با خانواده‌اش در یک محل اقامت غیررسمی بی‌جاشدگان داخلی در کابل زندگی می‌کند. او وقتی 9 ساله بوده تنها برای 10 روز مکتب رفته است. سپس به کار جمع‌آوری و تفکیک زباله روی آورده تا با خانواده‌اش کمک کند. با وجود این که مکاتب دولتی فیس نمی‌گیرند، با آن‌هم فرستادن کودکان به مکتب هزینه‌هایی به شمول خرید قلم، پنسل، کتابچه، یونیفورم و بیگ، لازم دارد.

©پاوله برونستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

مطابق با قانون حقوق بشر بین‌المللی، هر شخص دارای حق دسترسی به تعلیم و تربیت رایگان، اجباری و ابتدایی بدون کدام تبعیض است. همچنان، قانون بین‌المللی صراحت دارد که تعلیمات ثانوی به‌طور عموم برای تمام افراد آماده و قابل دسترس است.

دولت‌ها باید دسترسی مساوی به تعلیم و تربیت و همچنان تعلیم و تربیت عاری از تبعیض را تضمین کنند. دولت افغانستان مکلفیت قانونی دارد تا در راستای محو تبعیض‌های جنسیتی و بدرفتاری‌های ناشی از عوامل اجتماعی و فرهنگی اقدامات لازم و جدی را اتخاذ کنند. همچنان مقررات حقوق بشری دولت‌ها را ملزم می‌سازند تا مقررات قانونی و تدابیر اجتماعی لازم جهت مبارزه با تبعیضات فامیلی علیه زنان و دختران را روی دست گیرند. به عبارت دیگر، دولت افغانستان مکلف است که در قبال تبعیضات اجتماعی و جنسیتی اعمال‌شده علیه زنان و دختران، سکوت اختیار نکرده و زمینه دسترسی تعداد کثیری از دختران به مکاتب را فراهم سازد. مقررات حقوق بین‌المللی دولت‌ها را مکلف می‌سازد تا از دواج اطفال و انجام کاری که مانع تعلیم و تربیت طفل باشد و یا به صحت طفل و یا انکشاف فزینگی، روانی، روحی، اخلاقی و یا اجتماعی طفل ضرر داشته

باشد، جلوگیری کند. اطفال دارای معلولیت، دارای حق دسترسی به تعلیم و تربیت جامع و حق دسترسی به تعلیم و تربیت مساوی با افراد دیگر در جوامع خود می‌باشند.

دولت‌ها در اجرای مکلفیت‌های خویش در ارتباط با تعلیم و تربیت باید چهار معیار را مد نظر بگیرند: موجودیت، قابلیت دسترسی، قابلیت پذیرش و قابلیت تطبیق. تعلیم و تربیت باید در سراسر افغانستان همراه با زیربنای کافی و باکیفیت مکاتب فراهم گردد و برای هر فرد به‌طور مساوی قابل دسترس باشد. علاوه بر این، نوع و ماهیت تعلیم و تربیت باید از نگاه کیفیت قابل قبول بوده و با حداقل معیارات تعلیمی مطابقت داشته باشد و تعلیم و تربیت فراهم‌شده باید با نیازمندی‌های شاگردان دارای موقف‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف سازگاری داشته باشد.

دولت‌ها باید اطمینان حاصل کنند که نهادها و برنامه‌های تعلیمی فعال با کیفیت لازم در حوزه تحت حاکمیت آن‌ها موجودند. نهادهای تعلیمی فعال باید دارای ساختمان، تسهیلات بهداشتی و سیستم فاضلاب برای ذکور و اناث، آب آشامیدنی صحی، معلمان آموزش‌یافته دارای معاشات داخلی قابل قبول، مواد تدریسی و در صورت ممکن، داشتن امکاناتی از قبیل کتابخانه، تسهیلات کمپیوتری و تکنالوژی معلوماتی باشند. بر همه اوضاع است که در هرگونه تلاش مهم در راستای تحقق حق دسترسی به تعلیم و تربیت باید کیفیت تعلیم و تربیت منحصبت اولویت اساسی مد نظر گرفته شود.

دولت افغانستان نیز مکلفیت قانونی دارد تا تمام تدابیر قانونی، اداری، اجتماعی، و تعلیمی را جهت محافظت اطفال از هر نوع خشونت فیزیکی و روحی، جراحت و یا بدرفتاری، غفلت و سهل‌انگاری و یا رفتار غفلت‌آمیز و رفتار خشن اتخاذ کند. اجازه‌دادن به استفاده از مجازات بدنی با این مکلفیت سازگاری ندارد.

در طول 16 سال گذشته دولت افغانستان و حامیان آن پیشرفت قابل ملاحظه‌ای را در بخش فرستادن دختران به مکتب داشته‌اند، اما هنوز هم تعداد زیادی از دختران به مکتب نمی‌روند و این خطر در واقع وجود دارد که نتایج دستاوردهای تازه نیز معکوس گردد.

بدین لحاظ ضروری است تا دولت افغانستان و نهادهای کمک‌کننده بین‌المللی، تلاش‌های خویش جهت ازبین‌بردن یا کاهش موانع تعلیم و تربیت دختران، طوری که در این گزارش آمده است را بیشتر سازند تا حق دسترسی دختران به تعلیم و تربیت ابتدایی و ثانوی در افغانستان تضمین گردد.



دختران در محوطه یک مکتب دولتی در کابل بازی می‌کنند.
© پاوله برونستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

پیشنهادات کلیدی

به دولت افغانستان

- به منظور تحقق حق دسترسی به تعلیم و تربیت ابتدایی و ثانوی و دستیابی به هدف انکشاف دوامدار شماره 4.1 با همکاری بین‌المللی اقدامات جدی اتخاذ کنید تا اطمینان حاصل گردد که تمام دختران و پسران الی سال 2030 تعلیم و تربیت را به‌طور رایگان، عادلانه و باکیفیت به پایان می‌رسانند.
- تعلیم و تربیت اجباری را به‌تدریج از طریق توسعه دسترسی به تعلیم و تربیت، استراتژی‌های آگاهی عامه، پلان‌های دخیل‌ساختن بزرگان جامعه و سیستم‌های شناسایی و شامل‌سازی اطفال جامانده از مکتب و فامیل‌های آن‌ها، در تمام کشور توسعه دهید. از رهنمودهای مربوط به اینکه مکاتب دولتی باید ثبت نام اجباری تمام اطفال در سن مکتب را اجرایی و حداقل دوره متوسطه را تکمیل کنند، اطمینان حاصل نمایید.
- پلان عملی ملی جهت از بین بردن ازدواج کودکان را به‌طور سریع اجرا کنید که به هدف از بین بردن ازدواج تمامی اطفال الی سال 2030 تعیین شده، طوری که هدف انکشافی دوامدار شماره 5.3 را تشکیل می‌دهد.
- نقش شبکه‌های اقدامات محافظت از اطفال (CPANS) به سطح ولایت را تقویت کرده و به آن‌ها مسئولیت دهید تا با تمام اطفال بازمانده از مکتب کمک و همکاری کنند. به منظور محافظت از اطفال به‌شدت آسیب‌پذیر به شمول اطفال بازمانده از مکتب، اطفال در معرض خطر از دواج و اطفال کارگر، اطمینان حاصل کنید که معلمان، افراد جامعه و مقامات محلی دولتی با شبکه‌های اقدامات محافظت از اطفال کار می‌کنند و زمینه دسترسی آن‌ها را به خدمات محافظت از اطفال در مواردی که ممکن است، مساعد سازید.
- اطمینان حاصل کنید که به معلمان معاشات داخلی رقابتی و خوب و متناسب با نقش آن‌ها پرداخت می‌گردد، و به منظور تشویق معلمان، مخصوصاً معلمان اناث، به کار در ساحات دور و یا ساحات تحت کار در کشور تشویقی‌های مالی برای آن‌ها فراهم کنید.
- اطمینان حاصل کنید که تمام مکاتب جدیداً اعمار شده دارای دیوارهای حیاط، تشناب و آب آشامیدنی کافی می‌باشند و این کمبودی‌ها را به‌طور عاجل در مکاتب فاقد آن فراهم کنید.
- از طریق فراهم‌سازی تمام امکانات مورد نیاز مکاتب، حذف نیازمندی‌های تکراری و هم‌شکل، اصلاح سیستم تهیه کتاب‌های درسی، استخدام و به‌کارگماشتن معلمان اناث بیشتر و بازسازی و اعمار مکاتب جدید، از دسترسی عمومی به تعلیم و تربیت رایگان ابتدایی و ثانوی اطمینان حاصل کنید.
- به تمام نیروهای امنیتی افغانستان اعم از نیروهای نظامی [اردوی ملی]، پولیس و ملیشه‌های طرفدار دولت دستور دهید تا از استفاده‌کردن مکاتب برای اهداف نظامی جلوگیری کنند.

میتودولوژی

این گزارش اساساً بر بنیاد تحقیقاتی که در ماه‌های می و جولای 2016 در افغانستان انجام شده، تهیه گردیده است. تحقیق‌کنندگان دیدبان حقوق بشر در مجموع 249 مصاحبه انفرادی و گروهی را عمدتاً در ولایت‌های بلخ، کابل، قندهار و ننگرهار انجام داده‌اند.

اکثر مصاحبه‌شوندگان - در مجموع به تعداد 134 تن - دخترانی بودند که تمام و یا بخش عمده‌ای از فرصت‌های تعلیم و تربیت ابتدایی و ثانوی خویش را از دست داده بودند. اکثر مطلق این دختران در سنین 11 الی 18 ساله بودند. ما هم‌چنان با 31 تن از پسرانی که بخش عمده‌ای از فرصت تعلیم و تربیت خود را از دست داده بودند، مصاحبه کردیم. ما، علاوه بر مصاحبه با اطفال، با والدین اطفال و بعضی اوقات، به حیث بخشی از مصاحبه، با گروه‌های فامیلی نیز مصاحبه کردیم. متباقی مصاحبه با مسئولان دولت افغانستان، بزرگان جامعه، مؤسسات تمویل‌کننده، معلمان و متخصصان بخش تعلیم و تربیت انجام شد. تمام تحقیقات، به استثنای سه مصاحبه که با متخصصان تعلیم و تربیت در خارج از افغانستان صورت گرفت، در داخل افغانستان انجام شد.

با اطفال شامل در تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه و برنامه‌های آموزش حرفوی در مراکز این برنامه‌ها، در مکاتب و در خانه‌های آن‌ها نیز مصاحبه گردید. مصاحبه‌ها تا حد ممکن تنها با فرد مصاحبه‌شونده، مسئول تحقیق دیدبان حقوق بشر و در صورت ضرورت، با حضور یک ترجمان صورت گرفت. مصاحبه‌ها به لسان‌های دری و پشتو و با بعضی از متخصصان و مقامات به لسان انگلیسی انجام شد.

با تمام مصاحبه‌شوندگان درباره هدف تحقیق و چگونگی معلومات مورد استفاده صحبت گردید. ما درباره ماهیت اختیاری بودن مصاحبه و اینکه آن‌ها می‌توانند از مصاحبه امتناع ورزند، از پاسخ به کدام سوال خودداری کنند و مصاحبه را هر زمانی که لازم ببینند ختم کنند، توضیح دادیم. بعضی مصاحبه‌ها برای مراجعه در آینده ثبت گردید و به تمام افراد مصاحبه‌شونده‌ای که مصاحبه آن‌ها ثبت شده بود اختیار داده شد که بتوانند از ثبت مصاحبه ممانعت کنند. نام اطفال و اعضای فامیل آن‌ها به نام‌های مستعار تبدیل گردید تا محرمانگی مصاحبه آن‌ها حفظ

گردد. بعضی اوقات از ذکر نام سایر مصاحبه‌شوندگان بنا بر درخواست خود آن‌ها، خودداری می‌شد. ما، به هدف گرفتن نمونه از تجربه‌های مختلف، کابل، قندهار، بلخ و ننگرهار به شمول بیجاشدگان داخلی و افرادی که با سطوح مختلف ناامنی ناشی از جنگ گرفتار هستند را انتخاب کردیم. چالش‌های امنیتی و چالش‌های ترانسپورتی و توانایی ما در رفتن در این ولایات نیز بر ما در انتخاب ولایات تأثیر کرد و گاهی با محدودیت زمانی بسیار کم، ما قادر می‌شدیم تا در مراکز مصاحبه حاضر شویم. علی‌رغم این، ما قادر بودیم تا در هر ولایت از چندین مرکز به شمول یک تعداد ساحات خارج از مراکز شهر، بازدید کنیم.

اصطلاحات «طفل» و «اطفال»، در مطابقت با قانون بین‌المللی، به هر آن فردی مورد استفاده قرار می‌گیرد که پایین‌تر از 18 سال سن داشته باشد.

نرخ اسعار در زمان انجام تحقیق برای این گزارش تقریباً 69 افغانی در بدل 1 دالر امریکایی بود. ما این نرخ را برای محاوره‌های مربوط به این متن مورد استفاده قرار داده‌ایم. افغانی در برخی از جاها با اختصار (Afs) آمده است.

۱. پس منظر

اکنون عصر تعلیم و آموزش است، بناءً شما باید درس بخوانید. بی‌سوادی کدام دردی را درمان نخواهد کرد - بی‌سوادی بی‌فایده است.

- حرف یک باغبان با هشت کودک خانواده‌اش که درس می‌خواندند، مزار شریف، جولای 2016

حمله سال 2001 ایالات متحده و متحدان وی بر افغانستان به تعقیب حملات 11 سپتامبر بر امریکا بعضاً منحصراً یک جنگ جهت توسعه حقوق زنان صورت گرفت.

بعد از به‌قدرت‌رسیدن طالبان در افغانستان در سال 1996، تقریباً آن‌ها از رفتن تمامی دختران به مکتب جلوگیری کردند. بعد از شکست حکومت طالبان در اواخر سال 2001، یکی از اولویت‌های دولت جدید و مؤسسات تمویل‌کننده، بازسازی سیستم آموزشی برای دختران بود. صدها میلیون دالر جهت رفتن دختران به مکتب سرمایه‌گذاری گردید و پلان‌های وسیع اتخاذ گردید تا زنانی را که از تعلیم و تربیت بازمانده بودند، کمک کند.

کارهای زیادی در جهت دستیابی به این اهداف انجام شد. میلیون‌ها دختری که در دوران طالبان از رفتن به مکتب بازمانده بودند، دوباره راهی مکتب شدند.²

تعداد دختران در مکتب

ارزیابی و تخمین درباره جمعیت واقعی دختران مکتبی در افغانستان همیشه به‌صورت غیردقیق و سطحی صورت گرفته است.³ به‌دست‌آوردن هر نوع احصائیه - حتا معلومات ابتدایی درباره تعداد نفوس - اکثراً در افغانستان مشکل بوده و صحت آن مورد سوال می‌باشد. براساس گزارشی که دولت افغانستان در سال 2015 ارائه کرد، بیش از 8 میلیون طفل شامل در مکتب بودند که 39 درصد آن‌ها را دختران تشکیل می‌دادند.⁴ وزیر معارف در دسامبر سال 2016 اعلام کرد که تعداد اطفال شامل در مکاتب 6 میلیون بوده است.⁵ به نظر می‌رسد که وزارت معارف در آن زمان کودکان مهاجر که در کشورهای ایران و پاکستان مشغول درس‌خواندن بودند را نیز شامل این فهرست کرده بوده است.⁶ یک مقام وزارت معارف در اپریل 2017 به دیدبان حقوق بشر گفت که

2. انیسه شهید، مجموعه یادداشت مستقیم وزیر، تنها شش میلیون در مکتب، طلوع نیوز، 18 دسامبر 2016، <http://www.tolonews.com/afghanistan/education-minister-sets-record-straight-only-six-million-scho> (دسترسی 20 فبروری 2017)

3. علی‌یاور عادل، شبکه تجزیه و تحلیل افغانستان، داستان موفقیت با آمار خیالی: آمار ناسازگار تعلیم و تربیت در افغانستان، 13 مارچ 2017، <https://www.afghanistan-analysts.org/a-success-story-marred-by-ghost-numbers-afghanistans-inconsistent-education-statistics/> (دسترسی 16 می 2017).

4. وزارت معارف، تعلیم و تربیت افغانستان برای بررسی جامع ملی 2015، 2015، <http://unesdoc.unesco.org/images/0023/002327/232702e.pdf> (دسترسی 23 فبروری 2016)، صفحه 2

5. انیسه شهید، مجموعه یادداشت‌های مستقیم وزیر، تنها شش میلیون در مکتب، طلوع نیوز، 18 دسامبر 2016، <http://www.tolonews.com/afghanistan/education-minister-sets-record-straight-only-six-million-scho> (دسترسی 20 فبروری 2017).

6. علی‌یاور عادل، شبکه تجزیه و تحلیل افغانستان، داستان موفقیت با آمار خیالی: آمار ناسازگار تعلیم و تربیت در افغانستان، 13 مارچ 2017، <https://www.afghanistan-analysts.org/a-success-story-marred-by-ghost-numbers-afghanistans-inconsistent-education-statistics/> (دسترسی 16 می 2017).

به تعداد 9.3 میلیون طفل شامل مکاتب می‌باشند که 39 درصد آن‌ها را دختران تشکیل می‌دهند.⁷ وی همچنان اظهار داشت که 3.5 میلیون طفل از مکتب بازمانده‌اند که 85 درصد آن‌ها را دختران تشکیل می‌دهند.⁸

با این وجود، بعضی نهادها شمار کودکان شامل در مکاتب دولتی را مشکوک یافته‌اند. مؤسسه اطفال سازمان ملل، یونیسف، در جنوری سال 2016 تخمین کرد که 40 درصد اطفال در افغانستان به مکتب نمی‌روند.⁹ یونیسف با استناد به معلومات دولت افغانستان درباره سال 2010 الی 2011، گزارش داد که 66 درصد دختران افغان در اوایل سنین مکتب متوسطه - 12 الی 15 ساله - در مقایسه با 40 درصد پسران در عین سنین، شامل در مکاتب نمی‌باشند.¹⁰ سرمفتش خاص ایالات متحده برای بازسازی افغانستان (سیگار) در سال 2016 نوشت: «وزارت معارف پذیرفته است که تعداد زیادی از اطفال شامل در مکاتب نمی‌باشند، اما درباره تعداد، و اینکه این‌ها چه کسانی هستند و در کجا می‌باشند و یا دارای چه سوابق می‌باشند، چیزی نمی‌داند.»¹¹

دلایل کافی وجود دارد که باید درباره آماری که دولت افغانستان ارائه کرده است، مشکوک شد. دولت اطفالی را که تا مدت سه سال به مکتب نرفته‌اند، اطفال شامل در مکتب به حساب می‌آورد؛ زیرا «آن‌ها شاید به مکتب بروند.»¹² تحقیقی که در 50 مکتب تمویل شده توسط ایالات متحده امریکا در هفت ولایتی که در اثر جنگ به شدت آسیب دیده‌اند انجام شده است، نشان می‌دهد که نه تنها بالاتر از 10 درصد مکاتب فعال نبوده‌اند، بلکه تعداد اطفال حاضر در مکاتب فعال بسیار کمتر از تعدادی بود که وزارت معارف آن‌ها را منحیث اطفال ثبت نام شده فهرست کرده است، البته این هم به شمول دخترانی است که آمار آن‌ها 40 درصد بیشتر اعلام شده است.¹³ معین تعلیمات عمومی وزارت معارف در گفت‌وگو با دیدبان حقوق بشر تأیید کرد که اطفال بعد از ترک مکتب برای چندین سال حاضر محسوب می‌شوند. وی اظهار داشت که این امر «سبب می‌گردد تا به آن‌ها فرصت برگشت دوباره به مکتب داده شود.» وی همچنان افزود که دولت در صدد راه‌حلهایی جهت اصلاح اطلاعات درباره اینکه «چه کسانی به مکتب حاضر نمی‌شوند» می‌باشد.¹⁴

کشورهای تمویل‌کننده و نهادهای دولتی علاقمند ادعای موفقیت حمایت خویش از اطفال، طوری که باید با آماری که از سوی دولت ارائه می‌شود مشکوک باشند، نمی‌باشند و حالا با چالش‌های جدی در این خصوص مواجه‌اند که کمک‌های مربوط به تعلیم و تربیت تا چه اندازه به مصرف رسیده‌اند. به‌طور نمونه، سرمفتش خاص ایالات متحده امریکا برای بازسازی افغانستان (SIGAR) در سال 2016 گزارشی را ارائه کرد که در آن مصارف دولت امریکا بین سال‌های 2002 و 2014 در خصوص تعلیم و تربیت در افغانستان را بررسی کرده است.¹⁵ در این گزارش خواسته شده است تا درباره اینکه آیا تلاش‌های دولت امریکا «سبب اصلاحات در نظام آموزش و یا

7. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با دکتر ابراهیم شینواری، معین تعلیم و تربیت عمومی، کابل، 26 اپریل 2017.

8. همان.

9. یکی از چهار طفل در ساحات جنگی از مکتب محروم می‌باشد، اعلامیه خبری یونیسف، 12 جنوری، 2016، https://www.unicef.org/media/media_89782.html (دسترسی 23 فبروری 2016).

10. یونیسف، وضعیت اطفال جهان در سال 2016، <https://www.unicef.org/sowc2016/> (دسترسی 23 فبروری 2016).

11. سیگار، گزارش ربع‌وار به کانگرس ایالات متحده، 30 جولای 2016، <https://www.sigarmil/pdf/quarterlyreports/2016-07-30qr.pdf> (دسترسی 23 فبروری 2016)، صفحه 185.

12. همان.

13. عظمت خان، شاگردان خیالی، معلمین خیالی، مکاتب خیالی، اخبار بوزفید، 9 جولای 2015، https://www.buzzfeed.com/azmatkhan/the-big-lie-that-helped-justify-americas-war-in-afghanistan?utm_term=.phvmpNO4V#.otBBMY9G0 (دسترسی 21 فبروری 2016).

14. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با دکتر ابراهیم شینواری، معین تعلیم و تربیت عمومی، کابل، 26 اپریل 2017.

15. سرمفتش خاص برای بازسازی افغانستان، گزارش تفتیش 16-32 سیگار: تعلیمات ابتدایی و ثانوی در افغانستان: ضرورت به ارزیابی جامع جهت دانستن پیشرفت و مؤثریت بالاتر از 759 میلیون دالر در برنامه‌های DOD، دولت، هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان، اپریل 2016، <https://www.sigarmil/pdf/audits/SIGAR-16-32-AR.pdf> (دسترسی 22 فبروری 2017).

افزایش ثبات در افغانستان گردیده است یا خیر، ارزیابی‌های بهتر انجام شود.» اداره سیگار نیز اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده (USAID) را فرا خوانده است تا «منبع و قابل اعتماد بودن معلومات را تأیید کند... و به‌طور واضح درباره اینکه آیا بین تلاش‌های اداره انکشاف بین‌المللی ایالات متحده آمریکا و پیشرفت‌های ثبت‌شده کدام رابطه سببی وجود دارد یا خیر، توضیح دهد.»¹⁶

ارزیابی دقیق‌تر تعداد دختران شامل در مکاتب مهم است، زیرا ارائه ارقام اغراق‌آمیز از تعداد آن‌ها؛ در حالی که در واقع در برخی نقاط کشور در حال کاهش است، این تأثیر را بر جای گذاشته است که یک خط سیر مثبت و دوامدار وجود دارد؛ حتی مطابق آمار بسیار خوشبینانه، تنها با تفاوت بسیار کم - بیشتر از نیمی از دختران افغان در مکاتب شامل می‌باشند. براساس آمار دولتی، در حالی که تعداد اطفال شامل در مکاتب در سال 2015 در حال افزایش بوده است، این افزایش از سال 2011 بدین‌سو کاهش یافته و به حداقل خود رسیده است؛ طوری که میزان افزایش در سال 2015 نسبت به سال 2014 تنها 1 درصد بوده است.¹⁷ زمانی که تعداد اطفال ثبت نام شده در مکاتب به مرور زمان افزایش پیدا می‌کند، کاهش در میزان سالانه افزایش ثبت نام شاگردان قابل درک است. به هر حال، با وجود اینکه بالاتر از 3.5 میلیون طفل شامل مکاتب نیستند، 1 درصد افزایش جهت حصول اطمینان از اینکه اطفال به حق تعلیم و تربیت دسترسی دارند، غیرکافی است.

بانک جهانی گزارش داده است که بین سال‌های 2011 و 2013 میزان حضور شاگردان در مکاتب ابتدائیه از 56 به 54 درصد پایین آمده است که به احتمال زیاد در این میان دختران در ساحات روستایی شامل در مکاتب نبوده‌اند.¹⁸ آمار دولتی نشان می‌دهد که درصدی شاگردان دختر در بعضی ولایت‌ها تا حدودی 15 درصد پایین است.¹⁹

تنها 37 درصد دختران جوان و 19 درصد زنان جوان در سراسر افغانستان در مقایسه با 66 درصد پسران جوان و 49 درصد مردان جوان، باسواد می‌باشند.²⁰ تجزیه و تحلیل بانک جهانی، نشان‌دهنده تفاوت فاحش در تناسب دختران در مقابل پسران شامل در مکاتب از یک ولایت با ولایت دیگر است؛ طوری که درصدی شاگردان دخترانه بازمانده از مکتب در بعضی ولایات به شمول قندهار و پکتیا بیشتر است.²¹ از آنجایی که وضعیت امنیتی به‌طور کلی در حال بدتر شدن است، مکاتب بسته می‌شوند و مؤسسات تمویل‌کننده دست از کار

16. سرمقتش خاص برای بازسازی افغانستان، گزارش تفتیش 16-32 سیگار: تعلیمات ابتدایی و ثانوی در افغانستان: ضرورت به ارزیابی جامع جهت دانستن پیشرفت و مؤثریت بالاتر از 759 میلیون دالر در برنامه‌های DOD، دولت، هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان، اپریل 2016، <https://www.sigar.mil/pdf/audits/SIGAR-16-32-AR.pdf> (دسترسی 22 فبروری 2017).

17. وزارت معارف، بررسی مشترک تعلیم و تربیت: گزارش بررسی عمومی تعلیم و تربیت، مارچ 2016، صفحه 28 (صفحات شماره‌گذاری نشده‌اند)، در ضمن فایل مربوط به دیدبان حقوق بشر.

18. بانک جهانی، افغانستان: افزایش فقر، بدون تاریخ، <http://documents.worldbank.org/curated/en/300161493795316212/pdf/114741-WP-v2-P159553-PUBLIC-2-5-2017-10-59-52-AfghanistanInfographicDec.pdf> (دسترسی 12 می 2017).

19. سالنامه احصائیوی افغانستان: 2016 - 2017، "2017، <http://cso.gov.af/Content/files/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D8%A7%D8%AD%D8%B5%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%88%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%201395/Education.pdf> (دسترسی 12 می 2017).

20. هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان و کمیسیون اروپا، مشخصات کشوری جنسیت در افغانستان - گزارش نهایی: دیدگاه کوتاه، 21 سپتامبر 2016، صفحه 9. در ضمن فایل دیدبان حقوق بشر.

21. کریستینا ویسر و واکر بریدلی، کی به مکتب می‌رود؟ اینجا چیزی است که گزارش ولایتی افغانستان درباره حضور شاگردان در مکتب ابتدایی برای ما می‌گوید، پست‌شده در بلاگ‌های بانک جهانی، 6 اپریل 2017، <http://blogs.worldbank.org/endpovertyinsouthasia/who-goes-school-here-s-what-afghanistan-s-provincial-briefs-tell-us-about-primary-school-attendance> (دسترسی 11 می 2017).

برمی‌دارند. این نشانه‌ها وجود دارد که دستیابی به تعلیم و تربیت برای دختران حداقل در بعضی از نقاط افغانستان در حال کاهش است.

مصارف دولت درباره تعلیم و تربیت در سال‌های اخیر به‌طور قابل ملاحظه‌ای تغییر یافته و پایین می‌باشد. دولت باید مطابق معیارات بین‌المللی مشخص حداقل 15 الی 20 درصد مجموع بودجه ملی و 4 الی 6 درصد عایدات تولیدات ناخالص داخلی را برای تعلیم و تربیت به مصرف برساند.²² طوری که سازمان ملل خاطر نشان ساخته است، «کشورهای کمتر انکشاف‌یافته اگر می‌خواهند الی تاریخ مورد نظر سال 2030 به هدف انکشافی دوامدار 4 جهت حصول اطمینان از تعلیم و تربیت باکیفیت به‌شکل جامع و عادلانه دست یابند و فرصت‌های دایمی آموزش را برای همه توسعه دهند؛ ضرورت است که به این معیارات و یا بالاتر از آن دست یابند.»²³ این در حالی است که در سال 2016، 13 درصد مصارف عمومی افغانستان و 4 درصد عایدات تولیدات ناخالص داخلی آن در خصوص تعلیم و تربیت به مصرف رسیده بود.²⁴

تعلیم و تربیت اجباری در افغانستان

دولت باید تمام دختران را مجبور به رفتن به مکتب کند.

فیروزه 14 ساله شاگرد سال دوم برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، مزار شریف، جولای

2016

بر اساس قانون افغانستان، تعلیمات متوسطه (اساسی) اجباری است که معنای آن این است که شاگردان باید الی ختم صنف نهم حتماً در مکتب حاضر شوند.²⁵ با این وجود، مقامات نه این ظرفیت را دارند که این سطح از تعلیم و تربیت را برای تمام اطفال فراهم سازند و نه کدام مکانیزمی وجود دارد که مجبور بسازد تا تمام اطفال به مکتب بروند. آن‌ها به والدین اطفال نمی‌گویند که الزاماً کودکان خویش را به مکتب ارسال کنند. بسیاری از اطفال در عمل به تعلیم و تربیت دسترسی ندارند و یا اگر داشته باشند، از صنف نهم بیشتر تجاوز نمی‌کند. حتا در صورت موجودیت زمینه تعلیم و تربیت، کدام مکانیزم دولتی جهت تعقیب اطفال خارج از مکتب، ثبت نام آن‌ها و یا انجام برنامه‌های همکاری با اطفال بازمانده از مکتب و فامیل‌های آن‌ها وجود ندارد. برای فامیل‌هایی که اطفال خویش را به مکتب روان نمی‌کنند، نیز کدام پیامد و تدابیری تعقیبی وجود ندارد.

جنگ‌های مسلحانه و نبود منابع، موانع جدی و واقعی را برای دولت افغانستان در فراهم‌سازی دسترسی عمومی به تعلیم و تربیت ایجاد می‌کند. نررم‌های جنسیتی عمیقاً ریشه‌یافته و زیان‌بخش به این معناست که هرگونه تلاش دولت جهت اجبار والدین در فرستادن دختران به مکتب جنجال‌برانگیز بوده، منجر به خشونت گردیده و تلاش‌های دولت را به نفع طالبان ختم خواهد کرد. از همه مهم‌تر اینکه، دولت در ارائه این پیام به فامیل‌ها که مکتب برای اطفال آن‌ها مهم است و اطمینان‌بخشیدن به آن‌ها در ارتباط به اینکه سیستم تعلیم و تربیت در جهت کمک و همکاری با تمام شاگردان می‌باشد، ناکام مانده است.

²². یونسکو و غیره، تعلیم و تربیت در سال 2030: چهارچوب اقدامات، دسامبر 2015.

²³. همان. <http://unesdoc.unesco.org/images/0024/002456/245656E.pdf> (دسترسی 14 جون 2017) ماده 105

²⁴. همان.

²⁵. جمهوری اسلامی افغانستان، بودجه سال مالی 1396،

[http://www.budgetmof.gov.af/images/stories/DGB/BPRD/National%20Budget/1396_Budget/1396%20National%20Budget/1396%20Approved%20-%20English%20dated%2025Feb2017.pdf](http://www.budgetmof.gov.af/images/stories/DGB/BPRD/National%20Budget/1396_Budget/1396%20National%20Budget/1396%20National%20Budget/1396%20Approved%20-%20English%20dated%2025Feb2017.pdf) (دسترسی 14 جون 2017) صفحه 12.

²⁵. قانون معارف، فرمان شماره 56، جریده رسمی، شماره 955، 2008، (1388/4/31)، ماده 4؛ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مدیر عمومی تعلیم و تربیت، وزارت معارف، کابل، 8 می 2016.

انتخاب مکتب

در افغانستان به‌طور عمده چهار نوع مکتب برای اطفال وجود دارد: مکاتب دولتی، برنامه‌های تربیت مبتنی بر جامعه یا برنامه‌های سواد حیاتی (که به انگلیسی آن را با مخفف CBEs یاد می‌کنند)، مکاتب مذهبی و یا مدرسه‌ها و مکاتب خصوصی. فامیل‌ها اطفال خویش را با توجه به شرایط انفرادی طفل و یا اوضاع در حال تغییر آن‌ها که گاهی ناشی از تغییرات در موقعیت فامیل، اثرات جنگ و محدودیت‌های دختران در تعلیم و تربیت می‌گردد، به انواع مختلف این مکاتب ارسال می‌کنند.

مکاتب دولتی

آمارهای دولت افغانستان نشان می‌دهد که به تعداد 14,658 مکتب عمومی دولتی در سراسر کشور موجود است.²⁶ این مکاتب از نصاب درسی دولتی که باید در سراسر کشور همسان باشد، استفاده می‌کنند. اکثر مکاتب افغانستان به شمول مکاتب دولتی از نگاه جنسیتی از همدیگر جدایند، طوری که دختران از پسران به‌طور جداگانه درس می‌خوانند و در واقع تمام شاگردان از صنف دهم به بعد از نگاه جنسیتی از همدیگر جدا بوده²⁷ و حتا دختران و پسران از همدیگر جدا درس می‌خوانند. با این وجود، کمبود مکاتب اکثراً منتج به این می‌شود که دختران و پسران در عین مکتب و در دو نوبت جداگانه حاضر شوند. تنها 16 درصد مکاتب در افغانستان مختص برای دختران می‌باشند.²⁸

برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه

یکی از ابتکارات عمده مؤسسات تمویل‌کننده جهت کشاندن اطفال بیشتر به آموزش، مخصوصاً دختران، ایجاد برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه است که از طریق مؤسسات غیردولتی تمویل و فعال می‌گردند و توقع می‌رود که دولت بر آن‌ها نظارت کند. این برنامه‌ها - از اینکه بیشتر در خانه‌ها اجرا می‌شوند، به جای مکتب به آن‌ها صنف گفته می‌شود - بیشتر دارای صنف واحد دارای 25 و یا 30 شاگرد می‌باشند. این صنف‌ها ایجاد شده‌اند تا دسترسی به تعلیم و تربیت را در مناطقی که در مجاورت آن‌ها مکتبی وجود ندارد، فراهم سازد. همچنان هدف از این صنف‌ها، کمک به اطفالی می‌باشد که به دلیل کبر سن از رفتن به مکتب دولتی بازمانده و بدین جهت از مکتب و درس عقب مانده‌اند. اکثراً برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، برنامه‌های درسی باثبات را فراهم می‌سازند که مواد درسی دوساله مکتب را در یکسال خلاصه می‌کنند تا به اطفال کمک کنند که بعد از تکمیل این برنامه بتوانند به مکتب رسمی دولتی جذب شوند.

در صنف برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، عین نصاب تعلیمی مکاتب دولتی به شمول عین کتاب‌های درسی استفاده می‌شود.²⁹ تفاوتی که وجود دارد، در این است که تعدادی از صنف‌های تحت پوشش این برنامه تا صنف شش می‌رسند و تعدادی دیگر بعد از صنف سوم، چهارم یا پنجم ختم می‌گردند. در اکثر برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، اولویت به دختران داده می‌شود و این صنف معمولاً تنها برای دختران بوده و صرفاً توسط معلمان اناث تدریس می‌شوند.

26. سالنامه احصائوی افغانستان: 2016 – 2017، 2017.

<http://cso.gov.af/Content/files/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D8%A7%D8%AD%D8%B5%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%88%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%201395/Education.pdf> (دسترسی می 12 (2017) صفحه 88. وزارت معارف می‌گوید که به‌طور کلی به تعداد 17500 مکتب وجود دارد که احتمالاً شامل مکاتب خصوصی نیز

می‌گردد. وزارت معارف، تعلیم و تربیت در افغانستان: نگاه اجماعی، از سال 2001 الی 2016 و فراتر، بدون تاریخ، تهیه‌شده برای دیدبان حقوق بشر در اپریل 2017 توسط معین تعلیم و تربیت عمومی، داکتر ابراهیم شینواری، در فایل مربوط به دیدبان حقوق بشر.

27. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مدیر تعلیم و تربیت عمومی، وزارت معارف، کابل 8 می 2016.

28. وزارت معارف، تعلیم و تربیت در افغانستان برای همه، بررسی ملی 2015، 2015.

<http://unesdoc.unesco.org/images/0023/002327/232702e.pdf> (دسترسی 23 فبروری 2016) صفحه 25.

29. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مدیر تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (از ذکر نام خودداری شده است) کابل، 16 جولای 2016.

تعلیم و تربیت دینی

مدرسه‌هایی که به‌طور محدود توسط دولت نظارت می‌شوند، یک سلسله برنامه‌هایی را که تنها درباره تعلیمات مذهبی می‌باشند، در ظرف یک ساعت جلسه درسی برای مراکز دارای برنامه تدریسی همانند مکتب دولتی و یا برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه فراهم می‌کنند که علاوه بر مضامین درسی مذهبی، شامل مضامین غیرمذهبی از قبیل خواندن، نوشتن، ریاضیات و ساینس نیز می‌گردد.

مطابق آمار دولتی، به تعداد 805 مدرسه در کشور وجود دارد، اما این مقدار احتمالاً تنها بازتاب‌دهنده مدرسه‌هایی است که همراه مکاتب راجستر گردیده و توسط دولت به رسمیت شناخته می‌شوند.³⁰ بعضی از آموزگاران به این باورند که تعداد مدرسه‌های غیرراجسترشده بسیار بیشتر از این مقدار است.³¹

مضامین تعداد کمی از مکاتب افغانی کاملاً غیرمذهبی است، زیرا افغانستان یک کشور جمهوری اسلامی است، نه کشور غیرمذهبی، و نصاب رسمی دولتی که در هر یک مکاتب دولتی و برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه استفاده می‌شود، شامل مضامین و مطالعات اسلامی نیز می‌گردد. اما از آنجایی که بسیاری از مدرسه‌ها غیرراجستر بوده و در خارج از سیستم تعلیم و تربیت دولتی فعالیت می‌کنند، ممکن است آن‌ها نصاب درسی دولتی را تطبیق نکنند و اطفال لزوماً نمی‌توانند به‌سادگی از مدرسه به مکتب دولتی منتقل و سه‌پارچه شوند.

مکاتب خصوصی

افغانستان دارای مکاتب خصوصی متنوع از ابتدائیه الی سطح پوهنتون است. آمار دولتی نشان می‌دهد که در سراسر کشور به تعداد 1,051 مکتب خصوصی از ابتدائیه الی سویه‌های لیسه عالی فعالیت دارد.³² بعضی فامیل‌هایی که توانایی پرداخت مصارف را دارند، مکاتب خصوصی را انتخاب می‌کنند؛ زیرا آن‌ها به این باورند که مکاتب خصوصی از نگاه کیفیت بهتر از مکاتب دولتی می‌باشند. عده‌ای دیگر، تعلیمات خصوصی را بدین جهت انتخاب می‌کنند که آن‌ها در مناطقی زندگی می‌کنند که در آنجا به جز مکتب خصوصی کدام مکتب دولتی وجود ندارد.

دولت مسئولیت دارد تا بر مکاتب خصوصی نظارت کند، اما این کار در بعضی مکاتب خصوصی که به‌صورت رسمی راجستر نشده‌اند، با مشکل مواجه است.³³

30. سالنامه احصائیوی افغانستان: 2016 – 2017، 2017،

<http://cso.gov.af/Content/files/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D8%A7%D8%AD%D8%B5%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%88%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%201395/Education.pdf> (accessed دسترسی 12 می 2017)، صفحه 118.

31. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با استاد پوهنتون دولتی (از ذکر نام خودداری شده است)، مزار شریف، 22 جولای 2016.

32. سالنامه احصائیوی افغانستان: 2016 – 2017، 2017،

<http://cso.gov.af/Content/files/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D8%A7%D8%AD%D8%B5%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%88%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%201395/Education.pdf> (دسترسی 12 می 2017) صفحه 114.

33. میوند صافی و مینا حبیب، بررسی دقیق مکاتب خصوصی افغانستان: وزارت معارف ده مکتب را بسته می‌نماید و تعداد زیادی دیگر را اخطار می‌دهد که مکاتب خود را بیشتر معیاری بسازند، نهاد گزارش‌دهنده درباره جنگ و صلح، 31 اکتوبر 2011، <https://iwpr.net/global-voices/afghan-private-schools-under-scrutiny> (دسترسی 12 می 2017).

تقاضا برای تعلیم و تربیت دختران

اگر بی‌سواد باشی، بی‌ارزش هستی.

-آصف 62 ساله، پدر پنج‌طولی که به دلیل مهاجرت از ادامه تحصیل بازمانده است، مزار

شریف، جولای 2016

زمانی که قوای ائتلاف به رهبری ایالات متحده آمریکا در سال 2001 طالبان را بیرون راندند، بعضی از فامیل‌ها حاضر بودند تا دختران خویش را در روز بعدی به مکتب بفرستند. علاقه بعضی دختران به تعلیم و تربیت تا حدی قوی بود که آن‌ها در عین زمان به چندین مکتب می‌رفتند. متباقی نیازمند تعلیم و تربیت‌ای بودند که بیشتر برای آن‌ها قناعت‌بخش می‌بود.

یک آموزگار با سابقه در ولایت قندهار گفت: «حتا مردم بعد از سقوط طالبان نیز دختران خویش را به مکتب روان نمی‌کردند. ما صنف‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه را آغاز کردیم، دختران بسیار کم می‌آمدند، اما بعد از اینکه آن‌ها صنف‌های خویش را تکمیل کردند، فامیل‌های آن‌ها به آنان اجازه داد تا به مکاتب دولتی بروند.»³⁴ معلمان اظهار داشتند که آن‌ها از سال 2001 به این طرف شاهد تغییر در سطح تقاضاها برای فراگیری تعلیم و تربیت هستند. به گفته رییس یک مؤسسه در ولایت بلخ: «پانزده سال قبل هیچ‌کسی نمی‌خواست دختران را به مکتب بفرستند، اما حالا مخصوصاً در شمال این مسأله ... واقعاً تغییر کرده است.»³⁵

رییس یک برنامه آموزشی در قندهار ابراز داشت: «به‌طور کلی، رفتار مردم کاملاً تغییر کرده است ... آن‌ها می‌خواهند آینده بهتر داشته باشند. آن‌ها خواهان تعلیم و تربیت می‌باشند. آن‌ها می‌بینند که فرصت‌ها موجود است و به آن علاقمندند.»³⁶

با افزایش تقاضا، زمان آن رسیده است که مردم از نفرستادن اطفال خویش به مکتب، ننگ داشته باشند. به گفته یک مقام کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان: «زمانی بود که مردم می‌گفتند به جای اینکه اطفال به مکتب بروند، بهتر است چوب و هیزوم بیاورند، اما حالا یک مرد خودش چوب و هیزوم می‌آورد تا هزینه‌های مکتب فرزند خود را پرداخت کند.»³⁷

چندین متخصص تعلیم و تربیت و مقامات دولتی اظهار داشته‌اند که در سطح تقاضا برای تعلیم و تربیت بین مناطق شهری و روستایی تفاوت و اختلاف وجود دارد؛ بدین معنا که تقاضا در مناطق شهری بالاتر و دسترسی به تعلیم و تربیت بیشتر است.³⁸ به گفته یکی از مقامات تعلیم و تربیت دولتی «آگاهی عامه در حال توسعه است. مردم علاقمند ثبت نام فرزندان، مخصوصاً پسران خود در مکاتب می‌باشند. ما هنوز هم در خصوص دختران با مشکل مواجه‌ایم. خانواده‌ها در شهرها دختران خویش را به مکتب روان می‌کنند.»³⁹

34. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک تن از کارمندان برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (از ذکر نام خودداری شده است)، قندهار، 19 جولای 2016.

35. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با رییس یک انجو (از ذکر نام خودداری شده است)، مزار شریف، 22 جولای 2016.

36. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با رییس برنامه آموزشی (از ذکر نام خودداری شده است)، قندهار، 17 جولای 2016.

37. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (از ذکر نام خودداری شده است)، جولای 2016.

38. به‌طور نمونه: مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مدیر برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، کابل، 16 جولای 2016، مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت ولایتی دولتی (از ذکر نام و موقعیت خودداری شده است)، جولای 2016.

39. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مقام تعلیم و تربیت ولایتی دولتی (از ذکر نام و موقعیت خودداری شده است)، جولای 2016.

این اختلاف با موجودیت مشکلات امنیتی ناشی از جنگ در خارج از شهرها و به خاطر نبود حضور دولت و برنامه‌های توسعه‌ی، در مناطق روستایی اکثراً بیشتر و وخیم‌تر می‌گردد. ریاست‌های معارف در ولایات تا حدودی با هم یکسان نیستند. ریاست‌های معارف به مکاتب ولسوالی‌ها و مناطق روستایی نسبت به وزارت معارف در مرکز، دسترسی بیشتر دارند.

نقل مکان بسیاری از فامیل‌ها از یک قریه به شهر، دیدگاه آن‌ها را درباره تعلیم و تربیت دختران تغییر می‌دهد. گل‌پری 14 ساله زمانی که 10 ساله بود، بعد از کار پیدا کردن پدرش در شهر، از یک قریه به مزار شریف نقل مکان کرد. وی کلانترین فرزند از میان شش فرزند خانواده است. او زمانی که در قریه بود به مکتب نمی‌رفت و بعد از اینکه فامیل او به شهر کوچ کردند، برادران بزرگتر وی به مکتب می‌رفتند و او در خانه می‌ماند. زمانی که گل‌پری 12 ساله شد، برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در مجاورت آن‌ها فعال گردید و والدین گل‌پری به وی اجازه دادند که در آن اشتراک کند. حال والدینش به او پول نیز پرداخت می‌کنند تا به صنف‌های ریاضی در یک مکتب خصوصی درس بخواند و آن‌ها از وی حمایت می‌کنند تا او به رؤیایی که روزی داکتر خواهد شد برسد. به گفته گل‌پری: «وقتی آن‌ها به شهر آمدند، به این نتیجه رسیدند که تعلیم خوب است.» او افزود: «وقتی آنها دیدند که سایر دختران به مکتب می‌روند، فکر کردند که این کار خوب است. مکتب [در قریه] در فاصله دور قرار داشت که دختران اجازه نداشتند به آن بروند - تنها پسران می‌رفتند. دولت باید در تمام قریه‌ها مکتب زیاد اعمار کند - مردم به مکتب خواهند آمد.»⁴⁰

بعضی فامیل‌ها مسیرهای طولانی را طی می‌کنند تا اطفال آن‌ها به مکتب بروند. فامیل‌هایی که در این گزارش با آن‌ها مصاحبه صورت گرفته است، اظهار داشته‌اند که آن‌ها از یک منطقه به منطقه همجوار آن کوچ کرده‌اند، از منطقه روستایی به شهر رفته‌اند و یا به خاطر دسترسی اطفال خود به مکتب چندین ولایت مختلف را طی کرده‌اند.

بعضی از فامیل‌ها وقتی فکر می‌کنند که تنها گزینه جهت درس خواندن اطفال آن‌ها جدایی است، از هم جدا می‌شوند. مجاهده 13 ساله با پنج خواهر و دو برادرش، تماماً بدون والدین برای اینکه بتوانند به مکتب بروند، از ولایت سمنگان به مزار شریف رفتند؛ زیرا نزدیکترین مکتب در سمنگان پنج یا شش قریه از آن‌ها دورتر بود. پسر کاکای جوان آن‌ها که شاگرد یک لیسسه است، آن‌ها را سرپرستی می‌کند.⁴¹

در صورتی که اطفال فامیل‌هایی بیجا شده بتوانند در موقعیتی که آن‌ها بیجا شده‌اند به تعلیم و تربیت دسترسی داشته باشند، این یکی از قوی‌ترین دلایل خواهد بود تا آن‌ها به اماکن اصلی خویش برنگردند. به گفته خانمی که از منطقه تحت کنترل داعش آواره شده است: «اگر وضعیت در قریه ما همچنان خراب بماند، ما جلال‌آباد را ترک نمی‌کنیم؛ ما اینجا را دوست داریم، زیرا دختران ما به راحتی می‌توانند مکتب خود را ادامه بدهند.»⁴²

افزایش ناامنی و فقر ممکن است سبب کاهش حمایت از تعلیم و تربیت دختران گردد. سروی‌ای که سالانه از سال 2006 بدین سو انجام می‌شود، نشان داده است که درصدی افغان‌هایی که با این سخن که «زنان باید در تعلیم و تربیت فرصت مساوی با مردان داشته باشند» از 91 درصد در سال 2006 به 81 درصد در سال 2016 کاهش یافته است.⁴³

40. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با گل‌پری، مزار شریف، 21 جولای 2016.

41. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مجاهده، مزار شریف، 21 جولای 2016.

42. مصاحبه گروهی دیدبان حقوق بشر با زنان بیجا شده از ساحات تحت کنترل داعش در ننگرهار، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

43. بنیاد آسیا، سروی مردم افغانستان، معلومات در این سایت قابل دسترسی می‌باشد: <http://asiafoundation.org/where-we-work/afghanistan/survey/> (accessed February 23, 2017).

۱۱. موانع تعلیم و تربیت دختران در خارج از سیستم مکتب

موانع اجتماعی به شمول نرم‌های زیان‌بخش جنسیتی

مردم فکر می‌کنند که تعلیم دختران را بی‌شرم و جسور می‌سازد. — متخصص بین‌المللی که خدمات آموزشی را در افغانستان ارائه کرده است، لندن، ماه می

2016

علی‌رغم وجود تقاضا برای تعلیم و تربیت دختران، نرم‌های زیان‌بخش جنسیتی هنوز هم سبب می‌شود که تعداد زیادی از دختران از مکتب باز بمانند. نرم‌های زیان‌بخش جنسیتی سبب بسیاری از موانع تعلیم و تربیت‌ای که اثر نامتناسب بر دختران دارند، نیز می‌گردد. به‌طور نمونه، نگرانی‌های امنیتی و یا فاصله با مکاتب به احتمال زیاد موجب می‌شود که دختران از مکتب دور بمانند. فامیل‌هایی که در تلاش فراهم‌ساختن مصارف تعلیم و تربیت می‌باشند، ممکن است اولویت را به پسران بدهند. اکثراً برای دختران مشکل است که بر موانع اداری فایق بیایند، و نبود معلم زن و زیربنا بیشتر بر دختران تأثیرگذار می‌باشد.

تبعیض جنسیتی در افغانستان عمیقاً ریشه دوانده است و بعضی از فامیل‌ها به‌آسانی متقاعد نمی‌شوند که دختران‌شان به مکتب بروند. زهرا دختر 15 ساله با اینکه پدرش در یک مکتب دولتی معلم پسران بود، هرگز اجازه نیافت به مکتب برود. وی گفت که «مردان (در این منطقه) دوست ندارند که دختران‌شان به مکتب بروند. آن‌ها فکر می‌کنند که زنان تنها برای انجام کارهای داخل خانه هستند؛ بدین جهت، آن‌ها به ما اجازه نمی‌دهند که به بیرون از خانه برویم - ما فقط در خانه می‌باشیم.» وی علاوه کرد که اکثراً درباره دخترانی که به مکتب می‌روند و درباره فامیل‌های آن‌ها، شایعات و حرف‌های بیجا گفته می‌شود. وی اظهار داشت که «اگر شما به مکتب بروید، نزدیکان‌تان درباره شما حرف‌های بد می‌گویند.» آن‌ها می‌گویند: «جای شرم است که آن‌ها به دختران خود اجازه می‌دهند به مکتب بروند.»⁴⁴

برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه که بیشتر به‌طور خانگی یا خانگی‌شاکردان را جلب و جذب می‌کنند، اکثراً با مقاومت و لجاجت از سوی خانواده‌ها روبه‌رو شده‌اند. یکی از معلمان برنامه‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در کابل درباره خانواده‌ای که در مجاورت این کلاس زندگی می‌کرد، اظهار داشت: «پدرش به دختران کلان 16 و 17 ساله خود با این پیش‌شرط اجازه مکتب رفتن داد که آن‌ها از طریق زینه بر دیوار بالا شوند تا هیچ یک از همسایه‌های وی متوجه نشود که آن‌ها درس می‌خوانند.»⁴⁵

به گفته مدیر برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در جلال‌آباد، بعضی از والدین می‌گویند: «شما می‌توانید دو راه را انتخاب کنید: یا خانه یا قبرستان.»⁴⁶

رفتارها در ساحات روستایی، جایی که مکاتب اکثراً غیرقابل دسترس می‌باشند، بسیار کم تغییر می‌کند. یک مقام کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان اظهار داشته است:

44. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با زهرا، قندهار، 18 جولای 2016.

45. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با معلم برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (از ذکر نام خودداری شده است)، کابل، 11 می 2016.

46. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با منیجر برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (از ذکر نام خودداری شده است)، 24 جولای 2016.

در اکثر ولسوالی‌هایی که ما کار می‌کنیم، در آنجا هنوز هم این ذهنیت وجود دارد که تعلیم و تربیت دختران، مخصوصاً بعد از صنف نهم، ضروری نیست. دلایل زیادی برای این مسأله وجود دارد. اول اینکه، ما هنوز هم در شعله‌های جنگی می‌سوزیم که هریک از دختران و پسران ما را از رفتن به مکتب باز می‌دارد. ما جامعه‌ای هستیم که در آن تعداد زیادی از رحمت سواد محروم‌اند. هنوز هم تعداد زیادی از مالاها هستند که با تعلیم دختران به مکتب مخالف‌اند و در ولسوالی‌ها مانع برای آن خلق می‌کنند. هنوز هم تعداد زیادی از مردم هستند که فکر می‌کنند دختران نباید درس بخوانند و یا کار کنند؛ یعنی دختران باید در خانه بمانند.⁴⁷

در حالی که دختران در مناطق روستایی با چالش‌های مشخصی مواجه‌اند، دیدبان حقوق بشر در اکثر شهرها، به‌شمول کابل نیز با گروه‌های زیادی از دختران که از رفتن به مکتب منع شده‌اند، مصاحبه انجام داده است. دلایلی که برای این امر وجود دارد، خلاصه می‌شود در این مفکوره که دختران نباید به هیچ وجه به مکتب بروند و یا تا زمانی که مکتب بروند که از نگاه فزیک‌ی بالغ و پخته نشده‌اند، نه بعد از آن. کامله دختر 18 ساله که به مدت پنج سال در شهر جلال‌آباد به مکتب رفته و سپس در سن 12 سالگی از طرف فامیل به ترک مکتب مجبور شده بود، گفت: «والدین من تعلیم‌یافته نیستند، بدین جهت آن‌ها به ما نیز اجازه نمی‌دهند که به مکتب برویم.»⁴⁸

اکثراً به ارتباط درس‌خواندن دختران ننگ و احساس خفت وجود دارد و شایعات و حرف‌های بی‌اساس سبب شده است که اکثر دخترانی که به خاطر تهیه این گزارش با آن‌ها مصاحبه صورت گرفته است، مکتب را ترک کنند. فریبا دختر 11 ساله اولین دختری بود که فامیلش به وی اجازه داد تا به مکتب برود. وی گفت: «من زیاد گریه می‌کردم. من از پدر و برادران خود می‌خواستم که برایم اجازه دهند به مکتب بروم و آن‌ها هم تصمیم گرفتند تا به من اجازه دهند که به مکتب بروم.» وی اظهار داشت: «من تا صنف سوم درس خواندم. کتاب‌های صنف چهارم خود را گرفتم، اما بعداً مکتب را ترک کردم؛ زیرا والدینم گفتند مردم در خانه‌ها و در سرک‌ها گپ می‌زنند و می‌گویند چرا او به مکتب می‌رود.» فریبا گفت: «من دختر 10 ساله بودم که آن‌ها مرا از مکتب کشیدند، فقط به این دلیل که مردم ما بسیار بد هستند و غیبت مرا می‌کردند.»⁴⁹

آصف، مرد 62 ساله و پدر پنج فرزند، گفت: «دختر جوان‌ترم بسیار زیرک بود، اما مردم ما ذهنیت بسیار عقب‌مانده دارند و همیشه به خاطر فرستادن دخترم به مکتب درباره من حرف می‌زنند. دخترم بعد از مدتی نتوانست مرا در وضعیتی که به این صورت مورد طعنه و سرزنش بودم، تحمل کند و مکتب را ترک کرد.»⁵⁰

اکثراً یک نفر از اعضای فامیل صلاحیت دارد که درباره درس‌خواندن یا نخواندن دختران تصمیم بگیرد. نازیه دختر 15 ساله گفت که خواهر بزرگتر وی هرگز اجازه نیافت به مکتب برود و این یک چانس و خوشبختی بود که فامیلش به وی اجازه دادند تا پنج سال به مکتب برود. او گفت: «کاکای بزرگ‌ترم زنده بود و به هیچ‌کس اجازه نمی‌داد که به مکتب برود. وی فوت کرد و سپس ما توانستیم که به مکتب برویم.» وی صرفاً اجازه داشت تا صنف پنجم به مکتب برود. به هر حال، والدین او پیشاپیش وی را مجبور به ترک مکتب کردند.⁵¹

47. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از مقامات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان (از ذکر نام خودداری شده است)، جولای 2016.

48. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با کامله، قندهار، 18 جولای 2016.

49. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با فریبا، کابل، 12 می 2016.

50. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با آصف، مزار شریف، 22 جولای 2016.

51. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با نازیه، قندهار، 17 جولای 2016.

دختران اکثراً اظهار داشتند که وقتی آن‌ها بزرگتر شدند، فشار فامیل بر آن‌ها جهت ترک مکتب به دلیل وجود داشتن نورم‌های جنسیتی تبعیض‌آمیز و محدودیت‌های زیاد مربوط به گشت‌وگذار آن‌ها پس از اینکه آن‌ها به سن بلوغ رسیدند، افزایش یافت. براساس آمار دولتی، معلومات مربوط به سال 2013 نشان می‌دهد که دختران 41، 36 و 35 درصد شاگردانی را تشکیل می‌دهند که به ترتیب در مکتب‌های ابتدائیه پایین، ابتدائیه بالاتر و مکاتب متوسطه پایین مشغول تعلیم‌اند.⁵²

طوری که یک مقام تعلیمی در ننگرهار گفته است، قرار ارزیابی سال 2009، تنها 25 درصد دانشجویان پوهنتون‌های افغانستان را زنان تشکیل می‌دادند.⁵³ به گفته او: «هرچه بالاتر بروید، بیشتر با افراد بازمانده از مکتب و تعداد کم دختران مواجه می‌شوید.»⁵⁴

ماری 10 ساله، یکی از شاگردان برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، شامل صنف سوم گفت: «پدرم به من گفت که تو دیگر کلان می‌شوم - صنف هشتم برای کفایت می‌کند. تو می‌توانی تا آن زمان خط و اعداد را بخوانی - این برای کافی است.» ماری در حالی که می‌فهمد که چرا باید بعد از تکمیل‌کردن صنف هشتم مکتب را ترک کند گفت: «من می‌خواهم صنف 12 را تمام کنم و داکتر شوم، اما متأسفانه والدینم به من اجازه نخواهند داد که ادامه تحصیل بدهم.»⁵⁵

یک مقام دولتی چندین دلیل برای میزان بالای ترک مکتب در صنف‌های بالاتر را ارائه کرد: کمبود مکاتب مخصوص برای دختران، عدم تمایل والدین به فرستادن دخترانشان به مکاتب مختلط و نبود معلمان اناث در مکاتب.⁵⁶

ظریفه دختر 17 ساله در سن 7 سالگی در برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه درس‌خواندن را در کابل شروع کرد. وی پس از چهار سال با 30 الی 35 تن از هم‌صنفانش از برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه فارغ شدند. وی اظهار داشت که با 20 الی 25 تن از هم‌کلاسی‌هایش جمعاً به نزدیک‌ترین مکتب دولتی که 20 الی 25 دقیقه پیاده‌روی از خانه‌شان فاصله داشت، ثبت‌نام کردند. در حالی که برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه فقط 5 دقیقه راه بود. وی گفت، دخترانی که به مکتب دولتی نرفتند، یگانه دلیل آن‌ها دوری راه بود. وی و هم‌صنفانش به این نتیجه رسیدند که آن‌ها زمانی که در مکتب دولتی به درس‌خواندن شروع کردند، از نگاه تحصیلی به‌خوبی آماده بودند، اما آن‌ها با چالش‌های دیگر مواجه شدند. ظریفه گفت: «به تعداد بسیار کم باقی ماندند. بعضی ازدواج کردند، بعضی دیگر از طرف فامیل اجازه نیافتند تا ادامه تحصیل دهند و شماری دیگر هم مشکل امنیتی داشتند.» وی گفت که محیط مکتب بسیار خراب بود. «شاگردان زیاد هستند که به بسیار مشکل می‌توان آن‌ها را مدیریت کرد. کمبود چوکی، کمبود معلم و کمبود صنف درسی وجود دارد.» شش سال بعد از میان 20 الی 25 تن از هم‌صنفانی که همراه ظریفه به مکتب دولتی رفته بودند، تنها 8 الی 10 درصد باقی ماند. ظریفه گفت: «من به خود اجازه ندادم که از مکتب خارج شوم. من وعده داده بودم که مقاومت کنم و مکتب را تمام نمایم.»⁵⁷

52. وزارت معارف، تعلیم و تربیت افغانستان برای بررسی جامع ملی، 2015.

53. عقیقه کوشا و غیره، مقاومت زنان در تحصیلات عالی در افغانستان: موانع و فرصت‌ها در ثبت نام و فراغت زنان، برنامه شیوه‌های مقاومت در

تعلیم و تربیت/ بانک جهانی، 2014،
<http://documents.worldbank.org/curated/en/761251467996722866/pdf/939060WP0Box380BLIC00RROAfghanistan.pdf> صفحه 9.

54. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت ولایتی ننگرهار (از ذکر نام خودداری شده است)، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

55. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ماری، قندهار، 18 جولای 2016.

56. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام دولتی ولایتی (از ذکر نام خودداری شده است)، جولای 2016.

57. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ظریفه، کابل 16 جولای 2016.

وقتی به دختران اجازه داده می‌شود که به مکتب بروند، زمانی هم فرا می‌رسد که فامیل‌های آن‌ها تصمیم می‌گیرند که دختران‌شان بسیار بزرگ شده‌اند و ازین پس نباید مکتب را ادامه دهند. گل‌چهره دختر 16 ساله در برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه شاگرد صنف چهارم است. وی گفت: «من قرار بود که تا صنف پنجم به مکتب بروم، اما پدرم اعتراض می‌کند. ابتدا تا صنف چهارم قبول کرد، اما در صنف پنجم پدرم می‌گوید که تو بسیار کلان شده‌ای. من می‌خواهم درس‌هایم را ادامه بدهم، اما پدرم قبول نمی‌کند.»⁵⁸

زمان تصمیم‌گیری برای بعضی دختران که فامیل آن‌ها فکر می‌کنند آن‌ها «بسیار بزرگ» شده‌اند و نباید به مکتب بروند، زود فرا می‌رسد. رؤیا دختر 15 ساله در سن 8 سالگی بعد از دو سال حضور در مکتب، توسط برادرانش مجبور شد آنجا را ترک کند. رؤیا گفت: «برادرانم گفتند، تو کلان شده‌ای - مکتب را ترک کن ... دختران نباید درس بخوانند - درس‌خواندن برای دختران ضروری نیست.»⁵⁹

بعضی از مصاحبه‌شوندگان زمانی را که دختران مجبور به ترک مکتب می‌شوند، به ظواهر فیزیکی و یا «خانم‌شدن» ارتباط می‌دهند. زهرا دختر 15 ساله که پدرش در یک مکتب دولتی معلم پسران است، هرگز به مکتب نرفت؛ اما خواهران کوچک‌ترش اجازه دارند که تا سن بلوغ به مکتب بروند. وی گفت: «پدرم گفت: ما اجازه نمی‌دهیم که آن‌ها در مکتب رشد کرده و بزرگ شوند.» وی می‌گوید: «زمانی که آن‌ها به حدی برسند که زن گفته شوند، پدرم اجازه نخواهد داد که آن‌ها به مکتب بروند. شما ممکن است در سن 12 و یا 13 سالگی زن گفته شوید.» خواهر 13 ساله زهرا همین حالا از مکتب کشیده شده است. زهرا فکر می‌کند که خواهر یازده‌ساله‌اش صرفاً یک یا دو سال دیگر فرصت درس‌خواند دارد.⁶⁰

برخی دیگر این لحظه را صریحاً به شروع عادت ماهوار ارتباط می‌دهند. کامله دختر 18 ساله که مجبور شد در سن 12 سالگی مکتب را ترک کند، گفت: «زمانی که شما پررود شوید، فامیل به شما اجازه رفتن به مکتب را نمی‌دهند؛ زیرا آن‌ها ترس دارند که ممکن است شما اختطاف شوید و یا کدام کاری دیگر بکنید.»⁶¹

رشد فیزیکی دیرتر ممکن است سبب گردد که دختران به مدت طولانی‌تر به مکتب بروند. فرشته 15 ساله که کلان‌ترین دختر فامیل خود است، مجبور شد مکتب را در سن 13 سالگی ترک کند، اما خواهر 13 ساله‌اش هنوز هم درس می‌خواند. فرشته گفت: «آن‌ها به وی حتماً اگر بالغ هم شود، اجازه می‌دهند به مکتب برود. آن‌ها فکر می‌کنند که وی دختر جوان و بالغ گفته نمی‌شود، زیرا قد او بلند نیست. قد من بلند شد و بعد اجازه ندادند به مکتب بروم. زمانی که همسایه‌های ما در مورد ما حرف می‌زنند که آن‌ها جوان شده‌اند و چطور هنوز به مکتب می‌روند، ما باید دیگر درس نخوانیم.» مادر فرشته در میان بحث پرید و چنین گفت: «من با این کار موافقم، زیرا زمانی که شما بالغ و جوان می‌شوید، باید از خانه و بچه‌های خانه مواظبت کنید.»⁶²

گاهی این نظر که دختران باید مکتب را در سن مشخص ترک کنند، ارتباط به ترس و تشویش خانواده‌ها درباره این دارد که اگر دختران خارج از خانه بروند ممکن است عاشق کدام کسی شوند و یا ارتباط جنسی برقرار کنند. یک خبرنگار گفت: «در یک مورد یک دختر با یک معلم فرار کرده بود، در نتیجه صدها دختر از مکتب کشیده شدند.»⁶³

58. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با گل‌چهره، قندهار، 19 جولای 2016.

59. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با رؤیا، کابل، 12 می 2016.

60. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با زهرا، قندهار، 18 جولای 2016.

61. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با کامله، قندهار، 18 جولای 2016.

62. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با فرشته و مادرش، مزار شریف، 2016.

63. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با خبرنگار (از ذکر نام خودداری شده است) جولای 2016.

دل‌آرا، دختر 17 ساله، و سه خواهر کلان‌ترش هرگز اجازه نیافتند که به مکتب بروند. دل‌آرا گفت، برادرانش ترس از این دارند که «ما با کدام بچه عاشقی کنیم و با کدام کسی فرار کنیم. برادران ما اجازه نمی‌دهند که ما از تلفن استفاده کنیم و یا به جای برقع (که تمام صورت و بدن را می‌پوشاند) حجاب بپوشیم (که صورت در آن معلوم می‌شود). برادرانم همین فکر را دارند. ما هرگز کدام کار غلط نکرده‌ایم.» وی علاوه کرد: «من نمی‌توانم درباره زندگی خود تصمیم بگیرم.»⁶⁴

معمولاً والدین توقع دارند که ازدواج فرزندان خویش را خود ترتیب دهند، بناءً امکان رابطه عاشقانه نه‌تنها یک موضوع اخلاقی است، که تهدیدی برای کنترل و نظارت پدر و مادری نیز می‌باشد. کامله دختر 18 ساله گفت که وی درباره سه یا چهار دختر در منطقه خود می‌داند که از منزل فرار کرده‌اند و اینکه این مسأله یک تشویش بزرگ برای والدین خلق کرده، به خاطری که [اگر دختر شما از خانه فرار کند] سایر مردم حرف‌های بد درباره فامیل شما خواهند گفت. در قندهار دختران اجازه ندارند که برای خود شوهر انتخاب کنند. این امر قابل تغییر نیست - هنوز هم دختران با کسانی ازدواج می‌کنند که والدین آن‌ها انتخاب می‌کنند.⁶⁵

بعضی از اعضای فامیل که در داخل فامیل با مقاومت مواجه می‌شوند، به خاطر فرستادن دختران به مکتب از راه‌های غیرعادی استفاده می‌کنند. مادر و برادر کلان لیلما 12 ساله خواستند که وی درس بخواند، اما پدر دکاندارش ممانعت می‌کرد. سه سال قبل زمانی که برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در مجاورت آن‌ها افتتاح شد، مادر و برادرش وی را به‌طور سری و محرمانه بدون آگاهی پدرش ثبت نام کردند و بعد از آن تمام فامیل با همدیگر تلاش می‌کنند که این موضوع را که وی نیمی از روزش را در کلاس به سر می‌برد، از پدر خانواده مخفی نگه‌دارند. لیلما گفت: «کلان‌ترین برادرم که 17 ساله است، ازدواج کرده است و نمی‌توانم بالای برادر جوان‌ترم که 9 ساله است اعتماد کنم؛ مبادا به پدرم بگوید!» لیلما فعلاً صنف سوم است و سال آخرش در برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه می‌باشد. لیلما گفت: «من می‌خواهم تا صنف دوازده درسم را ادامه بدهم، اما این کار ممکن نیست، زیرا پدرم اجازه نمی‌دهد.»⁶⁶

حمیده، دختر 18 ساله در میان پنج برادرش تنها دختر فامیل است. پدرش که میخانیک‌کار ماشین‌آلات است، با تعلیم و تربیت دختران بسیار مخالف است؛ حتی زمانی که حمیده در سن 18 سالگی شنید که یک برنامه سه‌ماهه آموزش دست‌دوزی شروع می‌شود، وی تنها با پنهان نگهداشتن مشارکت خود از پدرش در این برنامه اشتراک کرد. وی گفت: «وقتی پدرم در خانه هست، من نمی‌توانم در برنامه حاضر شوم - فقط زمانی می‌آیم که وی سر کار باشد. به همین دلیل، دو روز فرصت را از دست دادم.»⁶⁷

اطفال و ازدواج اجباری

در افغانستان، سی‌وسه درصد دختران قبل از تکمیل سن 18 سالگی ازدواج می‌کنند.⁶⁸ درباره درصدی دخترانی که قبل از سن 15 سالگی ازدواج می‌کنند، کدام معلوماتی وجود ندارد. ازدواج اجباری زنان جوان نیز در افغانستان تا حدودی صورت می‌گیرد.⁶⁹ مطابق قانون افغانستان، حداقل سن ازدواج برای دختران 16 سالگی یا 15 سالگی است که باید با اجازه پدر طفل یا قاضی انجام شود. این در حالی است که پسران باید برای ازدواج

64. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با دل‌آرا، قندهار، 18 جولای 2016.

65. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با کامله، قندهار، 18 جولای 2016.

66. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با لیلما، قندهار، 18 جولای 2016.

67. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با حمیده، قندهار، 18 جولای 2016.

68. یونیسف، وضعیت اطفال جهان 2016، <https://data.unicef.org/topic/child-protection/child-marriage/>، (دسترسی 21 فیروری 2016).

69. دیدبان حقوق بشر، من باید فرار می‌کردم: زندانی‌نمودن زنان و دختران به خاطر جرایم اخلاقی در افغانستان، مارچ 2012، https://www.hrw.org/sites/default/files/reports/afghanistan0312webwcover_0.pdf (دسترسی 21 فیروری 2016).

سن 18 سالگی را تکمیل کنند.⁷⁰ رفتار متفاوت قانون نسبت به ذکور و اناث، در مخالفت با قانون بین‌المللی مربوط به ازدواج اطفال قرار دارد. قانون در عمل بسیار کم تطبیق می‌شود، بدین جهت حتا ازدواج زودهنگام‌تر نیز ممکن است صورت گیرد.

پلدا، یک سال بعد از آنکه عادت ماهوارش شروع شد، ازدواج کرد. وی تخمین می‌زند که در سن 13 سالگی بوده است. شوهرش 75 ساله بود. وی دومین زن شوهرش بود. او درباره سن فعلی خود دقیقاً نمی‌داند، اما وی دارای شش طفل است که کلان‌ترین آن‌ها 8 سال دارد. وی هرگز به مکتب نرفته است.⁷¹

پیامدهای ازدواج اطفال شدیداً زیان‌بخش است که شامل دختران بازمانده از مکتب و یا دختران محروم‌شده از تعلیم و تربیت می‌شود.⁷² سایر ضررهای ازدواج اطفال شامل خطرات صحتی جدی به شمول مرگ - برای دختران و اطفال آن‌ها - به دلیل حاملگی زودهنگام می‌باشد. دخترانی که در سنین طفولیت ازدواج می‌کنند، نسبت به زنانی که دیرتر ازدواج می‌کنند، ممکن است قربانی خشونت‌های خانوادگی نیز شوند.

زبیده 13 ساله دارای سه خواهر بزرگتر از خودش است که هیچ یک از آنان به مکتب نرفته است. زبیده گفت: «خواهرانم زمانی که ازدواج کردند، بسیار جوان بودند، بدین جهت آن‌ها به مکتب نرفتند. کلان‌ترین خواهرم در سن 14 سالگی ازدواج کرد.» زبیده درباره سن ازدواج خواهران دومی و سومی خود دقیقاً نمی‌داند، اما می‌گوید که مخصوصاً خواهر سومی‌اش بسیار جوان بود: «وقتی وی حامله بود، ما او را پیش داکتر بردیم و داکتر با شکایت گفت: «چگونه ممکن است که فامیل دختری به این خردی را به شوهر بدهد؟» زبیده در صنف سوم مکتب درس می‌خواند و می‌گوید که وی امیدوار است بتواند ازدواج خود را به تأخیر انداخته و داکتر شود. وی می‌گوید: «وقتی کسی به خواستگاری من می‌آید، پدرم می‌گوید: نه، نمی‌خواهم او را به شوهر بدهم، او هنوز بسیار خرد است. من سایر دختران خود را بسیار زود به شوهر دادم که آن‌ها در دوران حاملگی با مشکلات زیادی مواجه شده‌اند، به همین دلیل نمی‌خواهم دو دختر باقی‌مانده خود را زود به شوهر بدهم.»⁷³

دورماندن از مکتب، دختران را در معرض خطر جدی ازدواج در سن طفولیت قرار می‌دهد. معلومات دولت افغانستان نشان می‌دهد که دخترانی که درس نمی‌خوانند، سه برابر نسبت به دخترانی که تعلیمات ثانوی یا بالاتر را تکمیل کرده‌اند، در معرض ازدواج قبل از سن 18 سالگی می‌باشند. عدم دسترسی به تعلیم و تربیت، یکی از عوامل عمده ازدواج کودکان است.⁷⁴ معصومه ابراز داشت که به وی به دلیل مشکلات امنیتی هرگز فرصت نیافت که به مکتب برود؛ در عوض وی در سن کوچکی ازدواج کرد. این موضوع مشخص نیست که وی زمانی که ازدواج کرده، در چه سنی قرار داشته است؛ اما زمانی که دیدبان حقوق بشر با وی مصاحبه کرد، وی گفت که سن وی 22 و مادر پنج طفل است.⁷⁵

در حالی که کدام ممانعت قانونی درباره ازدواج دخترانی که به مکتب می‌روند وجود ندارد، در حقیقت آن‌ها کمتر قادر به انجام این کار می‌شوند.⁷⁶ کار داخل خانه، حاملگی، طفل‌داری و محدودیت‌ها درباره گشت‌وگذار زنان و

70. قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان، جریده رسمی، شماره 353، 5 جنوری 1977، مواد 70 الی 71.

71. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با پلدا، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

72. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با داکتر ابراهیم شینواری معین تعلیمات عمومی وزارت معارف، کابل، 7 می 2016؛ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت ولایتی دولتی (از ذکر نام خودداری شده است)، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

73. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با زبیده، قندهار، 18 جولای 2016.

74. دولت افغانستان و صندوق وجهی نفوس ایالات متحده امریکا، پلان اقدام ملی جهت ختم ازدواج زودهنگام و ازدواج اطفال در افغانستان: 2017 - 2021، ضمیمه فایل دیدبان حقوق بشر، صفحه 10.

75. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با معصومه، قندهار، 18 جولای 2016.

76. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مدیر تعلیم و تربیت عمومی، وزارت معارف، کابل، 8 می 2016.

دختران، به این معناست که تعداد کمی از اقارب زن و شوهر حاضرند دخترانی که ازدواج کرده‌اند به درس خود ادامه دهند. یکی از معلمان لیسه، به دیدبان حقوق بشر گفت که از میان 800 شاگردی که از صنف اول الی دوازدهم در این مکتب درس می‌خوانند، «به تعداد 10 دختر در همین سال ازدواج کرده‌اند. وقتی آن‌ها ازدواج کردند، دیگر اجازه نیافتند که به مکتب بیایند.»⁷⁷

پلوشه 16 ساله در برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در مزار شریف شاگرد صنف سوم بود که با دیدبان حقوق بشر صحبت کرد. وی گفت: «زمانی که من صنف چهارم را ختم کنم، می‌خواهم به مکتب دولتی بروم. این حداقل پلان من است. اما من نامزد شده‌ام و نمی‌دانم که اقارب شوهرم به من اجازه مکتب‌رفتن را می‌دهند یا خیر.» نامزدی وی سه ماه قبل از اینکه دیدبان حقوق بشر با وی در ماه جولای 2016 مصاحبه کند، انجام شده بود. وی انتظار داشت که عروسی‌اش در ماه بعدی یا دو ماه بعد صورت گیرد. وی اظهار داشت: «شوهرم گفت که به من اجازه می‌دهد تا به درس خود ادامه دهم، اما من هراس از این دارم که خانواده شوهرم ممکن است این اجازه را ندهند. آن‌ها گفتند که هیچ‌کسی در فامیل ما به مکتب نرفته است، پس تو هم نباید بروی. من به آن‌ها گفتم، مشکل نیست، من آنچه را که شما بگویید، قبول دارم. من به آن‌ها گفتم که من به ادامه درس خود بسیار علاقمند هستم. شوهرم از ادامه درس حمایت می‌کند، اما او هرگز نمی‌تواند حرف والدینش را نادیده بگیرد.»⁷⁸

فقر هم سبب بازماندن دختران از مکتب و هم ازدواج زودهنگام را تشویق می‌کند. ترانه 18 ساله بزرگترین دختر در فامیل خود است. او هرگز قادر به مکتب‌رفتن نشد، زیرا پدرش زمانی که وی 15 ساله بود، در یک حادثه انفجار بمب کشته شد. بعد از مرگ پدرش، فامیل او با مشکلات مالی مواجه شد. ترانه در سن 15 سالگی با پسر کاکایش ازدواج کرد. زمانی که دیدبان حقوق بشر با وی مصاحبه کرد، او حامله بود. با این وجود، خواهر کوچک‌ترش در سن 13 یا 14 سالگی به درس خواندن شروع کرد و هنوز هم که 17 ساله است، در یک مکتب دولتی درس می‌خواند. خواهر 12 ساله او نیز به مکتب دولتی می‌رود. ترانه گفت: «من می‌خواستم به مکتب بروم، اما بعد از اینکه پدرم شهید شد، به خاطر مشکلات مالی نتوانستم به مکتب بروم. حالا خواهرانم مشغول کسب تعلیم هستند.»⁷⁹

منیره وقتی 14 ساله بود، هم شوهر و هم پسرش را در یک حادثه از دست داد. فعلاً وضعیت زندگی او خوب نیست و از نگاه مالی متکی بر فامیل شوهر فوت‌شده خود می‌باشد. وی گفت که او قادر به فرستادن دو دختر خود که 13 و 15 ساله هستند، به مکتب نمی‌باشد، به خاطر آنکه وی می‌گوید «ما کدام پولی نداریم.» دختر 15 ساله او ازدواج کرده و دختر 13 ساله‌اش نامزد شده است. هر دو دختر و مادرش فعلاً در یک صنف مهارت‌های دست‌دوزی به امید دریافت پول برای خود، مشغول آموزش می‌باشند.⁸⁰

ازدواج یک طفل در فامیل سبب می‌شود که طفل دیگر نیز به دلیل متقبل شدن کارهای او در خانه مکتب را ترک کند. خواهر چهره بعد از تولدش با پسر کاکایش نامزد شد. ازدواج آن‌ها در سن 16 سالگی او صورت گرفت. چهره در سن 12 سالگی خود درس می‌خواند، اما پدرش وی را مجبور کرد که مکتب را ترک کند؛ زیرا مادرش اکنون ضرورت داشت که وی به جای خواهرش کارهای خانه را انجام دهد.⁸¹

77. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با میرزایی، مزار شریف، 22 جولای 2016.

78. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با پلوشه، مزار شریف، 21 جولای 2016.

79. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ترانه، قندهار، 18 جولای 2016.

80. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با منیره، قندهار، 17 جولای 2016.

81. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با چهره، قندهار، 17 جولای 2016.

حتا زمانی که ازدواج با تأخیر صورت گیرد، خود نامزدی اکثراً برای بازماندن یک دختر از مکتب کفایت می‌کند. عروسی خواهر گلناز قرار است تا پنج سال دیگر انجام نشود، اما به دلیل اینکه خواهر او در سن 16 سالگی نامزد شده است، باید گلناز مکتب را ترک کند.⁸² سمیرا 11 ساله گفت: «دومین خواهر بزرگم قبل از اینکه نامزد شود، تا صنف ششم به مکتب رفت، اما بعداً مکتب را ترک کرد.»⁸³

یک نوع ازدواج از قبل ترتیب داده شده که در افغانستان صورت می‌گیرد و اکثراً شامل ازدواج طفل نیز می‌گردد، تبادلۀ عروس‌هاست که به نام «بدلی» یاد می‌شود. چندین دختر به دیدبان حقوق بشر گفته‌اند که خواهران آن‌ها در سنین خرد از طریق بدل نامزد شده‌اند. به‌طور نمونه، یک دختر در سن 2 سالگی نامزد شده و در سن 9 سالگی ازدواج کرده و دختری دیگر در سن 8 سالگی نامزد شده و در سن 11 سالگی ازدواج کرده است. این گونه نامزدی‌های زود هنگام ممکن است منجر به ترک مکتب توسط دختران و حتا در صورتی که خواهران آن‌ها مشغول درس خواندن باشند، گردد.⁸⁴

بعضی اوقات حتا پیش‌بینی ازدواج در آینده منعی یک عذر و بهانه جهت ترک مکتب به شمار می‌رود. چهره یک دختر 16 ساله است. برادر 18 ساله‌اش شخصی است که تصمیم گرفته است چهره باید بعد از صنف چهارم مکتب را ترک کند و خواهر بزرگترش باید دیگر به مکتب نرود. چهره می‌گوید که برادرش به آن‌ها گفت: «من که پسر و شما دختری. فردا شما ازدواج می‌کنید و فرزند به دنیا می‌آورید، مکتب چه بدرد شما می‌خورد؟»⁸⁵

در میان بعضی خانواده‌ها معمول است - و در بعضی فامیل‌ها یک کار مورد علاقه است - که [دختران] با پسران کاکای خود ازدواج کنند. علاقه به ترتیب‌دادن چنین ازدواج، می‌تواند بر سنی که دختران در آن ازدواج می‌کنند، تأثیرگذار باشد. نعیمه وقتی 15 ساله بود، با پسر کاکایش ازدواج کرد. نعیمه گفت: «پدرم تصمیم گرفت که من با پسر کاکایم ازدواج کنم، زیرا وی در فامیل ما تنها پسر بود. پدرم خواست که من در بین فامیل ازدواج کنم. او مرا مجبور به این کار کرد.» او در سن 16 سالگی بعد از اینکه شوهرش به قول خودش برای کار به کشور ایران رفت و در آنجا به مرض روانی گرفتار گردید و فوت کرد، بیوه شد. زمانی که دیدبان حقوق بشر با نعیمه مصاحبه کرد، وی 19 ساله بود و در صنف سوم برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه درس می‌خواند. نعیمه گفت: «من زمانی که بسیار خرد بودم، بسیار علاقمند درس خواندن بودم و بعد از مرگ شوهرم پدرم ما را به مزار انتقال داد تا بتوانم درس بخوانیم، اینگونه من به رؤیای خود رسیدم.»⁸⁶

اکثر دخترانی که برای تهیه این گزارش با آن‌ها مصاحبه انجام شده است، کسانی بودند که به جای دیگر انتقال یافته و یا بیجا شده‌اند که این کار بعضی اوقات منجر به تغییرات در عملکرد فامیل‌ها نسبت به ازدواج طفل می‌گردد. خانم نسرین در ولایت ساحوی هلمند زندگی می‌کرد، اما فامیلش به دلیل وخیم‌شدن وضعیت امنیتی فرار کردند و به قندهار آمدند. خواهران بزرگتر نسرین تماماً در سنین 16 یا 17 سالگی ازدواج کرده بودند، اما او که در سن 18 سالگی قرار داشت، هنوز ازدواج نکرده بود. وی اظهار داشت: «ما قبلاً در هلمند بودیم و اما حالا در قندهار می‌باشیم. وضعیت در اینجا متفاوت است. مردمی که در قریه‌جات و روستاها زندگی می‌کنند، زودتر ازدواج می‌کنند، اما ما فعلاً در شهر زندگی می‌کنیم. دختران در شهر قندهار دیرتر ازدواج می‌کنند.»

⁸² . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با گلناز، قندهار، 17 جولای 2016.

⁸³ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با سمیرا، قندهار، 18 جولای 2016.

⁸⁴ . به‌طور نمونه، مصاحبه دیدبان حقوق بشر با زهرا، ننگرهار، 24 جولای 2016؛ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با راضیه، ننگرهار، 24 جولای 2016.

⁸⁵ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با چهره، قندهار، 17 جولای 2016.

⁸⁶ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با نعیمه، مزار شریف، 23 جولای 2016.

نسرین و خواهران بزرگترش در هلمند هرگز درس نخواندند، اما حالا یکی از خواهران خردتر وی در قندهار درس می‌خواند.⁸⁷

اینکه ازدواج اجباری ممکن است تعلیم و تربیت دختران را تهدید کند، مایه نگرانی و تشویش بعضی از دختران است. هُما تنها زمانی توانست درس‌هایش را شروع کند که در سن 12 سالگی بود، زیرا او منحبث دختر کلان‌خانه باید کار می‌کرد تا مصارف تعلیم و تربیت خواهر و برادران خرد خود را فراهم کند. او در سن 14 سالگی علاقه زیادی به درس‌های خود داشت و آرزو داشت که از برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه به مکتب دولتی برود و سپس به پوهنتون و بعد داکتر شود. اما او نگران این است که ازدواج به درس و آموزش او خاتمه خواهد داد. وی گفت: «من بسیار علاقمندم که درس بخوانم. من تلاش می‌کنم، اما چیزی به ارتباط پدر خود گفته نمی‌توانم. او ممکن است مرا به شوهر بدهد و ممکن است من ازدواج کنم. من کوشش می‌کنم تا به سن 19 سالگی درس بخوانم، اما فکر می‌کنم پدرم مرا به سن 18 سالگی به شوهر خواهد داد.»⁸⁸

مقامات وزارت معارف گفتند که آن‌ها درباره ازدواج اطفال نگران هستند. یک مقام دولتی در ننگرهار گفت که دولت تلاش دارد یک برنامه تعلیمی آزمایشی را برای دختران در سه ولسوالی در ولایتی که آن‌ها تشخیص داده‌اند که در آن هم تعلیم و تربیت دختران کمتر است و هم میزان ازدواج اطفال بالاست، به راه بیندازند.⁸⁹ دولت افغانستان در اپریل سال 2017 پلان ملی را به منظور خاتمه‌دادن به ازدواج اطفال عرضه کرد.⁹⁰ با توجه به ضعیف‌بودن پیگیری دولت از اجراءات قوانین و پالیسی‌های مربوط به محافظت از حقوق زنان و دختران، درباره اثرات احتمالی این تلاش‌ها شک و تردید وجود دارد.⁹¹

فقر و تنگ‌دستی

فقر در افغانستان یک مانع عمده بر سر راه تعلیم و تربیت است. بانک جهانی گزارش می‌دهد که 62 درصد اطفال غیرفقیر در افغانستان به مکتب می‌روند، در حالی که تنها 48 درصد اطفال فقیر به مکتب می‌روند.⁹² درصدی اطفال غیرفقیر که به مکتب می‌روند، بین سال‌های 2011-2012 و 2013-2014 به 1.8 درصد افزایش یافت؛ اما درصدی اطفال فقیر 6 درصد پایین آمده است.⁹³ از آنجایی که افغانستان یکی از فقیرترین کشورهای جهان است و فقر در این کشور در حال افزایش می‌باشد، این امر یک مانع مهم بر سر راه تعلیم و تربیت محسوب می‌گردد.⁹⁴

87. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با نسرین، قندهار، 18 جولای 2016.

88. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با هما، کابل، 12 می 2016.

89. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت ولایتی ننگرهار (از ذکر نام خودداری شده است)، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

90. دولت افغانستان و صندوق جمعیت ملل متحد، پلان عملی ملی جهت ختم ازدواج زود هنگام و ازدواج طفل در افغانستان: 2017-2021، جولای 2016، ضمیمه فایل دیدبان حقوق بشر، صفحه 10.

91. هیتربار، آیا افغانستان تعهد خود مبنی بر ختم ازدواج اطفال را عملی خواهد کرد؟ مأموریت دیدبان حقوق بشر، 20 اپریل 2017، <https://www.hrw.org/news/2017/04/20/will-afghanistan-follow-through-promise-end-child-marriage> (دسترسی 15 می 2017).

92. بانک جهانی، افغانستان: افزایش فقر، بدون ذکر تاریخ،

<http://documents.worldbank.org/curated/en/300161493795316212/pdf/114741-WP-v2-P159553-PUBLIC-2-5-2017-10-59-52-AfghanistanInfographicDec.pdf> (دسترسی 12 می 2017).

93. بانک جهانی، افغانستان: افزایش فقر، بدون ذکر تاریخ،

<http://documents.worldbank.org/curated/en/300161493795316212/pdf/114741-WP-v2-P159553-PUBLIC-2-5-2017-10-59-52-AfghanistanInfographicDec.pdf> (دسترسی 12 می 2017).

94. بر اساس معلومات بانک جهانی، عاید هر نفر در افغانستان 633 دالر است و به سطر کشور افغانستان در فهرست انکشاف انسانی ملل متحد در میان 188 کشور در رده 171 می‌باشد. بانک جهانی، تولید ناخالص ملی فی نفر (دالر فعلی).

. <http://data.worldbank.org/indicator/NY.GDP.PCAP.CD/countries/AF?display=graph> . دسترسی 18 دسامبر 2015، همچنین مراجعه کنید به: برنامه انکشافی سازمان ملل متحد، گزارش انکشاف انسانی 2015: افغانستان،

بعضی از فامیل‌ها به دیدبان حقوق بشر گفتند که آن‌ها قادر به پرداخت حتا ضروری‌ترین امکانات مکتب اطفال خویش نیستند. بعضی دیگر اطفال خویش را به مکتب نمی‌فرستند تا آن‌ها کار کنند، زیرا فامیل از نگاه مالی متکی بر درآمد همین اطفال است. بعضی از اطفال به این دلیل به مکتب نمی‌روند که فامیل‌های آن‌ها به‌سختی زندگی می‌کنند و آن‌ها بسیار علاقمند مکتب می‌باشند.

یک بزرگ قومی از ساکنان غیررسمی کابل که اساساً کوچی بود، درباره اینکه چرا در جامعه آن‌ها اطفال کمتر به مکتب می‌روند، چنین گفت:

ما میوه را به قیمت 20-30 افغانی به فروش می‌رسانیم (29-40 سنت دالر امریکایی). اطفال در اطراف بازار می‌گردند و پوست‌های میوه را از زمین گرفته می‌خورند. ما بسیار فقیر هستیم. تمام اطفال بی‌سواد می‌باشند... آیا آن‌ها در فکر غذا باشند یا مکتب؟... اگر شکم شما خالی باشد، شما قادر به مکتب رفتن نخواهید بود.

او دارای پنج یا شش نواسه است که در یک سرپناه زندگی می‌کنند و هیچ یک آن‌ها به مکتب نمی‌رود.⁹⁵ بیجاشدگی می‌تواند با فقر آمیخته باشد. این امر والدین را در بحرانی قرار می‌دهد که آن‌ها روزمره تلاش می‌کنند تا فقط زنده بمانند. آن‌ها احساس می‌کنند که هرچه تلاش کنند، نمی‌توانند اطفال‌شان را به مکتب بفرستند. احمد و فامیل بزرگ وی به شمول شش طفل او در سال 2013 بعد از فراری‌شدن از یک ساحه در ولایت بلخ که به قول او طالبان مردم را در آن کشته بودند و در آنجا بین طالبان و نیروهای دولتی جنگ بود، به شهر مزار شریف آمدند. اطفال بزرگتر او که فعلاً در سنین 15 و 13 می‌باشند، در آنجا به مکتب می‌رفتند، اما بعد از آنکه آن‌ها به مزار فرار کردند، تمام اطفال او از مکتب بازماندند.⁹⁶

جدا از رسیدگی به مصارف ضروری جهت فرستادن اطفال به مکتب، ننگ و شرم نیز در جلوگیری اطفال از مکتب کمک می‌کند. فوزیه که مکتب را در سن 14 سالگی از دست داد، گفت: «مردم فقیر در دوران درس خواندن با مشکلات روانی مواجه می‌شوند، زیرا لباس‌های آن‌ها جدید نیست و آن‌ها بیگ‌های نو ندارند و بدین جهت آن‌ها احساس خجالت و شرمندگی می‌کنند که به مکتب بروند.»⁹⁷

دختران اکثراً اشخاصی‌اند که به دلیل فقر از مکتب رفتن محروم می‌شوند. فامیل‌هایی که تلاش می‌کنند تا باهم برای به‌مکتب رفتن تنها بعضی از فرزندان خویش پول کافی تهیه کنند، به احتمال زیاد پسران خویش را به مکتب می‌فرستند، نه دختران را. زمانی که وضعیت اقتصادی تقاضا کند که مادران کار کنند، دختران، نه پسران، کسانی‌اند که احتمالاً به خاطر انجام کارهای منزل در خانه نگهداری می‌شوند.

زمانی که اطفال به خاطر وخیم‌شدن وضعیت اقتصادی کار با دستمزد انجام دهند، دختران می‌توانند کارهای قالین‌بافی، خیاطی یا گلدوزی را در خانه انجام دهند و تعلیم و تربیت آن‌ها بیشتر از پسران قابل چشم‌پوشی است.

<http://hdr.undp.org/en/countries/profiles/AFG> (دسترسی 18 دسامبر 2015)؛ هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان، جنبه حقوق بشری فقر در افغانستان، مارچ 2010، <http://www.refworld.org/pdfid/4bbc313d2.pdf> (دسترسی 20 جنوری 2016)، بانک جهانی، افغانستان: افزایش فقر، بدون ذکر تاریخ، <http://documents.worldbank.org/curated/en/300161493795316212/pdf/114741-WP-v2-P159553-PUBLIC-2-5-2017-10-59-52-AfghanistanInfographicDec.pdf> (دسترسی 12 می 2017).

⁹⁵ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مژگان، 15 جولای 2016.

⁹⁶ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با احمد، مزار شریف، 22 جولای 2016.

⁹⁷ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با فوزیه، مزار شریف، 19 جولای 2016.

علاوه بر نورم‌های جنسیتی زیان‌بخش، ترجیح دادن تعلیم و تربیت پسران دلایل اقتصادی نیز دارد. دخترانی که ازدواج می‌کنند، معمولاً به خانه فامیل شوهر رفته و با آن‌ها کمک می‌کنند، در حالی که پسران اکثراً با والدین خویش در خانه می‌مانند و بدین جهت، فرستادن آن‌ها به مکتب در آینده اقتصادی فامیل یک نوع سرمایه‌گذاری محسوب می‌گردد که این مورد در آموزش و پرورش دختران وجود ندارد.

کار اطفال

فقر شدید در افغانستان در سطح وسیع سبب کار کودکان می‌گردد. حداقل یک چهارم اطفال بین سنین 5 و 14 به شمول 27 درصد 5 الی 11 ساله آن‌ها برای به‌دست‌آوردن معیشت یا جهت کمک به فامیل‌های خویش کار می‌کنند.⁹⁸ تعداد زیاد دیگر در شغل‌هایی استخدام می‌شوند که به خاطر شرایط خطرناک کاری و اجرای ضعیف معیارهای مصونیتی و صحتی، منجر به مریضی، مجروحیت و یا حتا مرگ آن‌ها می‌گردد.⁹⁹

به‌طور عموم اطفال در افغانستان ساعت‌های طولانی در بدل پرداخت پول کم - گاهی بدون پرداخت کدام پولی - کار می‌کنند. شغل‌های بامزد که توسط اطفال انجام می‌شوند، شامل: قالین‌بافی خانگی، گلدوزی یا خیاطی، کار با ضمانت در کوره‌های خشت، در صنعت فلزی به‌حیث آهنگر و جوشکار، در معادن، در زراعت و بر روی جاده به‌حیث دست‌فروش‌ها، رنگمال و پالشگر بوت، و گدایی می‌گردد. سایر اطفال کارهای منزل را انجام می‌دهند یا در زمین‌های فامیل‌های خویش کار می‌کنند. کار اطفال را مجبور می‌سازد تا بار انجام شغل را با تعلیم یکجا بردارند و یا آن‌ها را مجبور می‌سازد تا به‌طور کلی مکتب را ترک کنند. تنها نیمی از اطفال کارگر افغانستان به مکتب می‌روند.¹⁰⁰

از میان دختران و پسران دارای سن 5 الی 11 ساله تعداد مشابه آن‌ها کار می‌کنند (25 درصد در مقابل 29 درصد).¹⁰¹

این فاصله در سنین 12 الی 14 سالگی به 18 درصد در مقابل 26 درصد بیشتر می‌گردد، زیرا وقتی دختران به سن بلوغ می‌رسند، توانایی آن‌ها جهت کار در خارج از منزل اکثراً محدود می‌شود.¹⁰² دختران به احتمال زیاد کارهای قالین‌بافی و یا خیاطی را انجام می‌دهند، اما تعداد قابل ملاحظه آن‌ها در کارهای از قبیل گدایی و یا دست‌فروشی در جاده‌ها نیز مصروف می‌شوند.¹⁰³

افغانستان دارای قوانینی است که براساس آن‌ها باید از کار زیان‌بخش اطفال جلوگیری گردد، اما این قوانین بسیار کم تطبیق می‌گردد. مطابق قانون کار افغانستان، سن 18 حداقل سن برای کار است. اطفالی که میان سنین 15 - 17 سالگی می‌باشند، تنها در صورتی اجازه دارند کار کنند که آن کار برای آن‌ها مضر نباشد، ضرورت به کار

98. دولت افغانستان، اداره احصائیه مرکزی، سروی مجموعه شاخص‌های چنگانه افغانستان، <http://cso.gov.af/Content/files/AMICS.pdf> (دسترسی 17 جنوری 2016) صفحه 125.

99. دبیرتمنت کار ایالات متحده، کار اطفال در افغانستان: تحقیق درباره چهار ولایت در کابل، قندهار، ننگرهار و بلخ، 30 می 2008، http://www.dol.gov/ilab/ICLRE/Downloads/Research/Report/Afghanistan_Research_Report.pdf (دسترسی 2 مارچ 2016) صفحات 9 - 11.

100. سروی مجموعه شاخص‌های چنگانه افغانستان، (<http://cso.gov.af/Content/files/AMICS.pdf> accessed January 17, 2016)، صفحه 6.

101. دولت افغانستان، اداره احصائیه مرکزی، سروی مجموعه شاخص‌های چنگانه افغانستان، <http://cso.gov.af/Content/files/AMICS.pdf> (دسترسی 17 جنوری 2016)، صفحه 5-124.

102. همان، صفحه 125؛ نهاد مشورتی التای، ارزیابی سریع کار اطفال در کابل: تحقیق توسط سازمان بین‌المللی کار درباره از بین بردن کار اطفال، سند مسوده، جنوری 2008. staging.ilo.org/public/libdoc/ilo/2010/463937.pdf (دسترسی 16 جون 2017)، صفحه 14.

103. نهاد مشورتی التای، ارزیابی سریع کار اطفال در کابل: تحقیق توسط سازمان بین‌المللی کار درباره از بین بردن کار اطفال، سند مسوده، جنوری 2008. staging.ilo.org/public/libdoc/ilo/2010/463937.pdf (دسترسی 16 جون 2017)، صفحه 14.

کمتر از 33 ساعت در یک هفته باشد و نشان‌دهنده یک نوع آموزش حرفوی باشد. اطفال دارای سن 14 سالگی به‌طور کلی اجازه ندارند کار کنند.¹⁰⁴

یکی از عرضه‌کنندگان برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در کابل گفت: «بعضی از والدین می‌خواهند که مکتب زمان‌بندی گردد تا اطفال آن‌ها بتوانند هم درس بخوانند و هم کار کنند. وی گفت که معمولاً اطفال کارگر در برنامه او از میان فامیل‌های بیجاشده و عودت‌کننده می‌باشند که به خاطر وضعیت وخیم اقتصادی، تعداد زیادی از این فامیل‌ها کار می‌کنند. وی تخمین کرد که پنج یا شش سال قبل به مقدار 85 درصد اطفال شامل در مکاتب کار می‌کردند، اما وی گفت که وضعیت اقتصادی مردم محلی به مرور زمان بهبود یافته، طوری که فامیل‌های بیجاشده راه و طرز کار خویش را پیدا کردند و این تعداد فعلاً به 30 الی 35 درصد تنزل یافته است.¹⁰⁵

کار در بدل دستمزد

اکثر دخترانی که در حدود 7 ساله بودند، گفتند که آن‌ها کار را معمولاً با قالبین‌بافی، گلدوزی یا دست‌دوزی شروع کرده‌اند. زینب 13 ساله که با سه خواهر خود قالبین‌بافی می‌کند، گفت: «من شش سال است که قالبین‌بافی می‌کنم.» پدر آن‌ها در آغاز از درس خواندن آن‌ها ممانعت کرد، زیرا او می‌خواست که آن‌ها به‌طور تمام‌وقت کار کنند. پدر آن‌ها زمانی قناعت کرد که آن‌ها درس بخوانند که برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در نزدیکی خانه آن‌ها باز شد. آن‌ها صبح قبل از مکتب و شام بعد از آمدن، در خانه قالبین‌بافی می‌کردند. زینب گفت: «ما در بدل هر متر قالبین‌بافی، مبلغ 2,200 افغانی [32 دالر امریکایی] پول دریافت می‌کنیم.»¹⁰⁶

بعضی دختران تنها منبع درآمد و کارگران فامیل‌های خویش می‌باشند. وحیده 16 ساله، چهار خواهر بزرگتر از خود دارد. پدر آن‌ها بعد از اینکه در انفجار ماین مجروح شد، نابینا شده است و مادر آن‌ها مریض است. وحیده هیچ‌گاهی به مکتب نرفت. خواهر 17 ساله وحیده، چهارمین خواهر وی است که سال گذشته از دواج کرد و خانواده خود را که متشکل از وحیده، والدین او و چهار طفل خردتر است، ترک کرد. وحیده به‌حیث بخیه‌دوز با عاید 600 الی 900 افغانی در یک ماه [13-9 دالر امریکایی] کار می‌کند و لباس‌های محلی را بخیه‌دوزی می‌نماید. وی گفت: «من یگانه نان‌آور خانه می‌باشم.»¹⁰⁷

انجام کار در بدل دستمزد برای فامیل‌ها، اطفال را تحت فشار سنگین قرار می‌دهد. شکیلای 14 ساله به خاطر رفتن به برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه که وی مشغول صنف سوم آن است، جنگ کرد، اما وی چندین صنف را از دست داده است. وی گفت: «پدرم مریض است و بیشتر از این کار نمی‌تواند؛ او از من می‌خواهد که کار کنم.» او گفت که پدرش برای وی و برادر بزرگتر 11 ساله‌اش در خانه کار قالبین‌بافی ترتیب داده است.

زمانی که ما قالبین‌بافی می‌کردیم، بسیار زیاد تحت فشار قرار گرفتیم. من مریض شدم؛ سردردی داشتم و بازوها و پاهایم شل می‌شد. وقتی قالبین اول را ختم کردیم، بخش قالبین‌بافی که مربوط به من می‌شد، خوب کار شده بود؛ اما از برادرم به حد کافی خوب نبود، از این جهت برای کار ما پول پرداخت نکردند.¹⁰⁸

¹⁰⁴ قانون کار افغانستان، جریده رسمی، شماره 790، 11 نوامبر 1999.

¹⁰⁵ http://moj.gov.af/content/files/OfficialGazette/0901/OG_0966.pdf، مواد 13 و 120.

¹⁰⁵ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از عرضه‌کنندگان تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، کابل، 16 جولای 2016.

¹⁰⁶ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با زینب، کابل، 11 می 2016.

¹⁰⁷ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با وحیده، قندهار، 18 جولای 2016.

¹⁰⁸ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با شکیلای، مزار شریف، 23 جولای 2016.

تعداد زیادی از اطفال هم کار می‌کنند و هم به مکتب می‌روند که اکثراً منجر به زمان‌بندی خسته‌کننده می‌گردد. بی‌بی‌گل 16 ساله هر صبح سه ساعت قبل از اینکه به مکتب در برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه برود، سه کیلو نخود برای یک دکاندار پاک می‌کند. او و برادر و خواهر کوچک‌ترش بعد از فوت والدین آن‌ها با برادر بزرگ‌ترش و دو زن و یک طفل وی زندگی می‌کنند. بی‌بی‌گل گفت: «من در اقتصاد فامیل کمک می‌کنم. من این کار را به خاطر کمک به خواهر کوچکم برای اینکه قلم و غیره برای مکتب خود بخرد، انجام می‌دهم.» وی از بین اطفال هشتمین آن‌ها و اولین طفل از این فامیل است که به مکتب می‌رود.¹⁰⁹

بسیار کم اتفاق می‌افتد که توانایی بیشتر پسران جهت کار در خارج از منزل سبب شود تا دختران نسبت به برادران خویش فرصت بیشتر برای درس‌خواندن داشته باشند. فرزانه، دختر 11 ساله، یکی از هفت طفل و تنها دختر فامیل است که به مکتب می‌رود. برادر بزرگ وی صاحب یک شغل با دستمزد است، و برادران خردترش که 10 ساله و بیشتر می‌باشند، چوپانی مویشی فامیل را بر عهده دارند. فرزانه گفت: «من خردترین دختر خانه هستم، بدین جهت به من اجازه دادند تا به مکتب بروم.»¹¹⁰

کار داخل منزل و کار برای فامیل

اکثراً دختران کلان در فامیل بار سنگین کار داخل منزل را بر دوش می‌کشند که در نتیجه، اغلب فرصت‌های آموزشی را از دست می‌دهند. وژمه 13 ساله گفت: «من کلان‌ترین دختر خانه هستم، به این دلیل به مکتب نمی‌روم.» وی پنج برادر و دو خواهر دارد که تمام آن‌ها به جز یک برادرش از وی کوچک‌ترند. وژمه گفت: «هیچ کسی در خانه نیست. من باید غذا را آماده کنم و لباس‌ها را بشویم. تمام خواهران و برادرانم، به جز من، به مکتب می‌روند. در خانه برایم گفتند که آن‌ها به مکتب می‌روند و تو باید در خانه باشی تا کارهای شست‌وشو و غیره را انجام دهی.»¹¹¹

گاهی دختران را به این دلیل در خانه نگه می‌دارند تا با مادران خویش کمک کنند؛ زیرا فامیل بسیار کلان است و کار خانه نیازمند نیروی بیشتر از یک نفر می‌باشد. تعدادی دیگر از دختران به این دلیل در خانه می‌مانند که مادران آن‌ها مریض و یا معلول می‌باشند. آرزوی 16 ساله که چهار سال است از ولایت میدان‌وردک، جایی که هیچ یک از شش طفل به مکتب نمی‌رفتند، کوچ کرده و به یکی از محلات در کابل آمده است گفت: «برادران و خواهرانم درس‌خواندن را در دشت برچی شروع کردند. من کلان‌ترین آن‌ها هستم. من تنها کسی هستم که به مکتب نرفته‌ام. مادرم مریض بود. او برایم گفت که من باید کارهای خانه را انجام بدهم.» در نهایت آرزو در سن 14 سالگی بعد از اینکه برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در نزدیکی خانه‌اش باز شد، چانس برای به‌مکتب‌رفتن پیدا کرد. کارمندان مرکز این برنامه به خانه وی رفتند و مادر آرزو را قناعت دادند تا او را به مکتب بفرستد.¹¹²

مادر لینا به خاطری که در دوران طفولیت بر مابین پا گذاشته بوده، دچار معلولیت فزیزی شده است که رفتار و حرکت را برای وی مشکل ساخته است. لینا گفت که مادرش از غصه برای فرزند بزرگش که زمانی که این خانه را اعمار می‌کرد از بام افتاد و فوت کرد، ضعیف شده است. او از سوی پدر لینا که معتاد به مواد مخدر است، کمتر کمک می‌شود. لینای 12 ساله و خواهر بزرگ‌ترش در سال 2015 شروع به درس‌خواندن کردند، اما

¹⁰⁹. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با بی‌بی‌گل، مزار شریف، 21 جولای 2016.

¹¹⁰. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با فرزانه، کابل، 11 می 2016.

¹¹¹. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با وژمه، 17 جولای 2016.

¹¹². مصاحبه دیدبان حقوق بشر با آرزو، 11 می 2016.

بعد از یک سال کار خانه بالای مادرش بسیار سنگینی کرد. لینا اجازه یافت به مکتب برود، اما خواهرش مکتب را به دلیل کارهای خانه ترک کرد.¹¹³

در بعضی فامیل‌هایی که مادر در آن‌ها در خارج از خانه کار می‌کند، توقع می‌رود که دختر کلان به جای وی به قیمت محرومیت از تعلیم و تربیت، کارهای خانه را انجام دهد. پدر صفیه با کراچی باربرداری کار می‌کند، اما عاید وی برای حمایت از پنج طفلش کفایت نمی‌کند؛ بدین جهت مادر صفیه شغل آشپزی یافته است. بعد از این، صفیه 7 ساله مسئول مواظبت از برادران خود که یکی یک‌ساله و دیگری سه‌ماهه است، گردید. صفیه که فعلاً 15 ساله است، گفت: «عاید ما کم بود. اگر پدرم کار می‌داشت، مادرم برای کار نمی‌رفت. من هم ضرورت نبود از برادرانم مراقبت کنم و من می‌توانستم به مکتب بروم.» خواهر کوچک‌تر صفیه به مکتب رفت و فارغ شد و برادران کوچک‌ترش نیز درس می‌خوانند. برادر بزرگ‌ترش ازدواج کرد و با همکاری خانمش در کارهای خانه به صفیه 13 ساله فرصت داد تا به درس‌خواندن در برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه که در نزدیکی آن‌ها باز شده بود، ادامه دهد.¹¹⁴

تأثیر جنگ بر دسترسی دختران به تعلیم و تربیت

طالبان در نزدیکی خانه ما هستند. ما اگر به مکتب برویم، آن‌ها ما را می‌کشند. اگر دولت قادر به تأمین امنیت ما باشد، ما بسیار علاقمندیم که به مکتب برویم.

- پیمانه 12 ساله که در یک برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه که به‌طور مخفیانه در خانه

یکی از فامیل‌ها در نزدیک خانه وی باز شده بود درس می‌خواند، قندهار، جولای 2016

نامنی دسترسی دختران به تعلیم و تربیت را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش داده است. هیأت معاونت ملل متحد برای افغانستان (UNAMA) از سال 2009 به این‌سو اقدام به پیگیری تلفات شهروندان کرده است که نشان می‌دهد که شمار تلفات در هر سال بعد از این تاریخ نسبت به سال قبلیش بالا رفته است. ارقام تلفات شهروندان در سال 2016 به 11,418 (3,498 کشته و 7,920 مجروح) نفر بود که در مجموع نسبت به سال 2015 سه درصد افزایش تلفات را در شهروندان نشان می‌دهد. به‌طور کلی ملل متحد از سال 2009 به این‌سو به تعداد 24,841 واقعه قتل و 45,347 واقعه مجروحیت را به ثبت رسانده است.¹¹⁵

تعداد وسیع از تلفات شهروندان مربوط به اطفال می‌شود؛ به‌طور مثال، در سال 2016 تعداد اطفال کشته‌شده 923 و تعداد اطفال مجروح 2,589 تن بود که 24 درصد افزایش را نسبت به سال 2015 نشان می‌دهد.¹¹⁶ به خاطر هر طفلی که در جنگ کشته و یا مجروح شده است، تعداد زیادی دیگر از تعلیم و تربیت محروم شده‌اند. افزایش نامنی فامیل‌ها را و ادار می‌سازد تا اطفال خویش را در خانه نگهداری کنند، و فامیل‌ها معمولاً کمتر جرأت دارند تا دختران‌شان را نسبت به پسران در شرایط نامن به مکتب ارسال کنند. از زمانی که والدین هراس پیدا کرده‌اند که رفتن به مکتب خطرناک شده است، رفت‌وآمد به مکتبی که شاید قبلاً اطفال با پای پیاده به طرف آن می‌رفتند،

¹¹³ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با لینا، کابل، 11 می 2016.

¹¹⁴ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با صفیه، کابل، 12 می 2016.

¹¹⁵ هیئت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یونما)، افغانستان: محافظت شهروندان در جنگ‌های مسلحانه، گزارش سالانه 2017، فیروزی 2017.

https://unama.unmissions.org/sites/default/files/protection_of_civilians_in_armed_conflict_annual_report_2016_16_feb_2017_final.pdf دسترسی 20 فیروزی 2017.

¹¹⁶ هیئت معاونت سازمان ملل متحد، افغانستان: محافظت شهروندان در جنگ‌های مسلحانه، گزارش سالانه 2017، فیروزی 2017. https://unama.unmissions.org/sites/default/files/protection_of_civilians_in_armed_conflict_annual_report_2016_16_feb_2017_final.pdf دسترسی 20 فیروزی 2017، صفحه 3.

بسیار محدود شده است. در کنار جنگ، نبود حاکمیت قانون ناشی از جنگ که دختران در مسیر راه مکتب ممکن است به جرایم ناخواسته و بد رفتاری، به شمول اختطاف و آزار جنسی مواجه شوند نیز وجود دارد.

یک تن از کارمندان برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در قندهار گفت: «اکنون فامیل‌ها بسیار علاقمند هستند که دختران‌شان را به مکتب بفرستند، اما مشکلات امنیتی زیاد است؛ حتا دختران در اینجا (در برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه) تهدید می‌شوند.» وی ادامه داد: «رفتار مردم نسبت به تعلیم و تربیت خوب شده است، اما شرایط امنیتی همیشه اجازه کسب تعلیم و تربیت را برای دختران دشوار کرده است.»¹¹⁷

ریحانه دختر 14 یا 15 ساله که فامیلش به شمول پنج خواهر و برادرش از میدان وردک به کابل فرار کرده‌اند، گفت: «ما تا قبل از زمانی که جنگ شروع شود، درس می‌خواندیم و بعد از آن مکتب بسته شد.» وی گفت که خانه و زمین فامیلش توسط طالبان سوختانده شد. تمام اطفال دو سال اول بعد از اینکه آن‌ها فرار کردند، از مکتب بازماندند؛ زیرا در نزدیک سرپناه غیررسمی آن‌ها که فامیلش در آنجا زندگی می‌کرد، مکتبی برای مردم بیجا شده وجود نداشت.¹¹⁸

علی‌رغم وجود ناامنی، هنوز هم تقاضای تعلیم و تربیت در بسیاری از فامیل‌ها و اطفال وجود دارد، و آن‌ها تلاش می‌کنند با مخالفان به خاطر دستیابی به تعلیم و تربیت گفت‌وگو کنند. یکی از مقامات وزارت معارف اظهار داشت: «وضعیت سیاسی - جنگ و مخالفت مسلحانه - تمام زندگی را متأثر ساخته است، اما مردم نیازمند حمایت می‌باشند.» به‌طور نمونه، در وردک جنگ هست، اما اطفال به مکتب می‌روند. مردم به مخالفان مسلح می‌گویند: شما هر مشکلی که با دولت دارید، داشته باشید، اما اطفال ما ضرورت دارند که بدون توجه به این مسایل به تعلیم و تربیت خویش ادامه دهند.»¹¹⁹ لازم است که دولت و مؤسسات تمویل‌کننده استراتژی‌ای داشته باشند که بر اساس آن اطفال به شمول دختران بتوانند حتا در هنگام جنگ هم به درس خواندن خویش ادامه بدهند.

زمانی که وضعیت امنیتی وخیم شود، یکی از اولین پیامدهای آن این است که اکثراً دختران دسترسی به تعلیم و تربیت را از دست می‌دهند. اکثراً فامیل‌ها قبل از همه حتا در صورتی که پسران به مکتب رفتن ادامه دهند، دختران را ممانعت می‌کنند. شکیلائی 14 ساله گفت: «در ولایت سمنگان در منطقه ما جنگ بود. با اینکه پسران اجازه داشتند به مکتب بروند، پدرم به من اجازه نداد که به مکتب بروم.»¹²⁰

محفوظه، دختر 19 ساله، از قندهار است. برادران وی به مکتب می‌رفتند، اما وی و خواهرانش نمی‌رفتند. محفوظه گفت: «فامیل ما نگران وضع امنیتی بود. آن‌ها همچنان فکر می‌کردند که تنها پسران باید به مکتب بروند. اگر وضعیت امنیتی مشکل ایجاد نمی‌کرد، آن‌ها شاید به من نیز اجازه می‌دادند که به مکتب بروم. من از زمان کوچکی خود علاقمند رفتن به مکتب بودم. من چندین بار تلاش کردم که آن‌ها را متقاعد سازم.»¹²¹

مدیر برنامه تعلیم و تربیت در قندهار گفت: «وقتی امنیت وجود داشته باشد، همه چیز خوب است و فامیل‌ها به خوشحالی دختران‌شان را به مکتب می‌فرستند؛ اما بدون امنیت این کار ممکن نیست. در دو سال گذشته شاگردان به خاطر مشکلات ناامنی مکتب را ترک کرده‌اند.» وی به ارتباط بین ناامنی و مشکلات اقتصادی اشاره کرد و گفت که هریک از این‌ها سبب می‌شود تا دختران از مکتب بازمانند. وی گفت: «وضعیت حالا در حال بدتر شدن

117. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از کارمندان برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (از ذکر نام خودداری شده است)، قندهار، 19 جولای 2016.

118. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ریحانه، کابل، 16 جولای 2016.

119. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از مقامات تعلیم و تربیت ولایتی دولتی (از ذکر نام و موقعیت خودداری شده است)، جولای 2016.

120. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با شکیلا، مزار شریف، 23 جولای 2016.

121. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با محفوظه، قندهار، 17 جولای 2016.

است ... مردم شغل با درآمد ندارند، ناامنی در اکثر مناطق وجود دارد، قیمت مواد در حال افزایش است - اما از همه مهمتر نبود کار و شغل است ... ما معمولاً در چهار ولسوالی [در قندهار] کار می‌کردیم - حالا ما حتا در مرکز احساس امنیت نمی‌کنیم.»¹²²

رسیدن نیروهای طالبان در ساحه، اکثر دختران را از مکتب محروم کرد. امینه 16 ساله که فامیلش از ولایت بغلان به مزار شریف فرار کرده گفت: «طالبان به منطقه ما آمدند. زمانی که جنگ شروع شد، ما فرار کردیم و طالبان منطقه ما را تصرف کردند، خانه‌های ما را غارت کردند و گاوها و گوسفندان ما را بردند. منطقه ما حتا پیش از آمدن طالبان ناامن بود، بدین جهت ما به مکتب نرفتیم. اگر دختران به مکتب می‌رفتند، طالبان از دور بالای آن‌ها فیر می‌کردند. این کار در سه سال اخیری که ما در آنجا بودیم، اتفاق افتاد؛ به همین دلیل، من در خانه ماندم و قالین‌بافی می‌کردم. هیچ‌کسی، چه پسران و چه دختران، نمی‌توانست در منطقه ما در دور و اطراف آزادانه گشت‌وگذار کند.»¹²³

بعضی فامیل‌ها گفتند که آن‌ها تحت کنترل طالبان به‌سختی توانایی به مکتب فرستادن اطفال خویش را داشتند. زمانی که نیروهای دولتی در صدد شدند تا طالبان را از منطقه دور کنند، جنگ شعله کشید و سبب شد که اطفال مکتب را ترک کنند و بالأخره باعث شد که فامیل‌ها فرار نمایند. یک مادر از ولایت کنر گفت: «وضعیت امنیتی در زمان طالبان بد بود، اما بعد از طالبان بدتر شد.» وی اظهار داشت که در زمان جنگ دولت با طالبان حملات مکرر هواپیمای بی‌سرنشین در منطقه آن‌ها و همچنین بمب‌گذاری و فیر صورت گرفت. وی گفت که او اطفال خود را تا دو سال در خانه نگهداشت. بالأخره، فامیل آن‌ها بعد از اینکه به دلیل بیکاری بدون خرج و خوراک ماندند، به جلال‌آباد فرار کردند که در اینجا اطفال، دختران و پسران آن‌ها رفتن به مکتب را از نو شروع کردند.¹²⁴

ناامنی‌ای که طالبان آوردند، تعلیم و تربیت را برای بعضی از فامیل‌ها غیرممکن ساخت. گروهی از مادران که از ساحه تحت تصرف طالبان در ننگرهار فرار کرده بودند، گفتند: «حتا اگر طالبان اجازه هم می‌دادند که دختران خود را تا صنف چهارم به مکتب روان کنیم، ما باز هم به دلیل ناامنی آن‌ها را روان نمی‌کردیم.» آن‌ها اظهار داشتند که چندین واقعات اختطاف و قتل - و یا اسارت به اتهام شک در فعالیت با طالبان - اعضای فامیل رخ داده است.¹²⁵

حضور طالبان ممکن است سبب فرار معلمان و ترک مکاتب توسط اطفال شود؛ مکاتی که تنها یک اسکلت خالی دارند. ستاره 13 ساله از ولایت کاپیسا گفت که جنگ اکثراً سبب شده است که معلمان مکتب را ترک کنند. وی گفت: «بعضی اطفال به مکتب می‌رفتند، اما در آنجا نه درس بود و نه معلم.» وی گفت: «اطفال فقط می‌رفتند، سروصدا می‌کردند و بازی می‌نمودند. به این دلیل، بعد از مدتی فامیل‌ها آن‌ها از رفتن جلوگیری کردند. معلمان به خاطر طالبان به مکتب نمی‌رفتند.»¹²⁶

سایر فامیل‌ها با خطر گروه‌های مسلح داعش مواجه شدند. یک داکتر از ساحه تحت کنترل داعش از ولایت ننگرهار که بعد از آنکه فامیل وی از بمب کارگذاری شده در بیرون خانه‌شان با فاصله بسیار کم نجات یافتند، فامیل خویش را هفته‌ها هر شب به خانه‌های مختلف در مجاورت خود می‌برد، گفت: «از اینکه آن‌ها از یک خانه

122. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مدیر برنامه تعلیم و تربیت (از ذکر نام خودداری شده است)، قندهار، 17 جولای 2016.

123. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با امینه، مزار شریف، 23 جولای 2016.

124. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با زنان بیجاشده از کنر، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

125. مصاحبه گروهی دیدبان حقوق بشر با زنان بیجاشده از ولسوالی خوگیانی در ولایت ننگرهار، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

126. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ستاره، کابل، 11 می 2016.

به خانه دیگر می‌رفتند و وقت زیادی از شب را مانند پولیس پهره‌دار خانه در پیش دروازه‌ها بیدار می‌ماندند، برای آن‌ها مشکل بود که صبح به مکتب بروند. بدین جهت، ما تصمیم گرفتیم که کوچ کنیم.» این فامیل به طرف جلال‌آباد فرار کرد و در اینجا وی توانست که اطفال خود را بدون کدام مشکل در مکتب ثبت نام کند. وی گفت: «نمی‌دانم چرا آن‌ها ما را هدف گرفته‌اند؛ شاید به این دلیل باشد که آن‌ها می‌خواهند افراد تعلیم‌یافته منطقه را ترک کنند.»¹²⁷

بعضی از فامیل‌های بیجا شده درباره اینکه بعد از این به تعلیم و تربیت کدام اهمیت و اولویت داده نمی‌شود، بسیار شوکه و متأثر شده بودند. هما یکی از 22 عضو فامیلی بود که در ماه می 2016 از خانه خود در ولایت بغلان آواره شد و در صدد شد تا در مزار شریف محل مصئون پیدا کند. وی گفت: «جنگ شام شروع شد و ما تماماً با پاهای لخت بدون کدام کفش و بدون چادر بر سر ما، از محل فرار کردیم.» هیچ یک از اعضای فامیل وی در بغلان به دلیل ناامنی به مکتب نرفت؛ حتا پسران در سال گذشته از مکتب بازماندند. یکی از پسران گفت: «راکت‌ها بالای سر ما انداخت می‌شدند. بدین جهت ما دو هفته به‌سختی به مکتب می‌رفتیم.» وقتی از یکی از زنان سوال شد که آیا اطفال آن‌ها در مزار شریف به مکتب می‌روند یا خیر، گفت: «نه، نه، ما غذا برای خوردن پیدا نمی‌توانیم، چطور می‌توانیم به مکتب برویم؟»¹²⁸

حمله بر معارف

هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما) در سال 2016، 94 واقعه‌ای که در آن‌ها تعلیم و تربیت به‌طور خاص هدف قرار گرفته و یا آسیب دیده و منجر به تلفات 91 تن از شهروندان (24 کشته و 67 مجروح) گردیده است را به ثبت رسانده است. این موضوع شامل 13 مورد قتل هدفمند و 12 مورد اختطاف 55 شاگرد و کارمندان مربوط به تعلیم و تربیت می‌گردد. همچنان، 10 مورد واقعه رساندن آسیب عمده به ملکیت تعلیمی و پنج واقعه جاسازی مواد منفجره جهت هدف‌گیری تعلیم و تربیت نیز وجود داشته است. در میان کشته‌شدگان، یک معلم مکتب دخترانه بوده که بالایش فیر شده و سر معلم یک مکتب دخترانه‌ای دیگر ربوده شده بود.¹²⁹

طالبان و گروه داعش مخالف دسترسی دختران به تعلیم و تربیت‌اند و مسئولیت اکثر حملات مخصوصاً حملات بر تعلیم و تربیت دختران را بر عهده گرفته‌اند.¹³⁰

ملیحه 14 ساله که همراه فامیل خود از وردک به کابل فرار کرده بود، گفت: «طالبان به دختران اجازه نمی‌دادند که به مکتب بروند؛ آن‌ها مکاتب دخترانه را بستند و دیگر کدام مکتب دخترانه‌ای فعال نبود که ما می‌رفتیم.»¹³¹ زنان و دخترانی که در ساحات تحت کنترل گروه‌های وابسته به گروه موسوم به داعش زندگی می‌کنند، از محدودیت‌های بسیار شدید صحبت کردند، به حدی که آن‌ها نمی‌توانستند از خانه‌های خویش بیرون شوند و به تنهایی به مکتب بروند. زنی که از یک ساحه تحت تصرف این گروه از ننگرهار فرار کرده بود، گفت: «گروه

¹²⁷ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با داکتر رحمت، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

¹²⁸ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با فامیل‌های بیجا شده، مزار شریف، 22 جولای 2016.

¹²⁹ . هیأت معاونت سازمان ملل متحد، افغانستان: محافظت شهروندان در جنگ‌های مسلحانه، گزارش سالانه 2017، فیروزی 2017. https://unama.unmissions.org/sites/default/files/protection_of_civilians_in_armed_conflict_annual_report_2016_16_feb_2017_final.pdf دسترسی 20 فیروزی 2017، صفحه 22 – 23.

¹³⁰ . ائتلاف جهانی جهت محافظت تعلیم و تربیت از حمله، مشخصات کشوری: افغانستان،

<http://www.protectingeducation.org/country-profile/afghanistan> (accessed May 12, 2017)، هیتز بار، از کاسه داغ طالبان تا آتش دولت اسلامی، پالیسی خارجی، 28 سپتامبر 2016، [https://www.hrw.org/news/2016/09/28/taliban-frying-pan-islamic-](https://www.hrw.org/news/2016/09/28/taliban-frying-pan-islamic) state-fire دسترسی 12 می 2017.

¹³¹ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ملیحه، کابل، 11 می 2016.

داعش زنان را مجبور کردند که در خانه بنشینند. اگر شما بیرون بروید، آن‌ها شما را اختطاف می‌کنند.» وی علاوه کرد که تعداد زیادی از زنان منطقه او توسط داعشیان اختطاف شده‌اند.¹³²

نهادهای دولتی و غیردولتی عرضه‌کننده تعلیم و تربیت و همچنین مردم با گروه‌های مخالف مسلح به خاطر حفظ تعلیم و تربیت برای دختران گفت‌وگو کرده‌اند. ناجیه، مادر 10 طفل و از منطقه‌ای در ننگرهار است که طالبان از آنجا توسط گروه‌های وابسته به داعش عقب زده شده بودند. زمانی که منطقه تحت کنترل طالبان بود، وی گفت که مردم می‌توانستند با طالبان گفت‌وگو کنند. وی گفت وقتی که طالبان اولین بار در سال 2010 یا 2011 به منطقه آمدند، آن‌ها با نصب اعلامیه‌ها تقاضا کردند که مکاتب دخترانه باید کاملاً بسته شوند؛ اما مردم قریه اصرار کردند که آموزش دختران باید تا صنف هشت اجازه داده شود و طالبان با این درخواست موافقت کردند و به آن احترام گذاشتند.¹³³

با این وجود، گروهی از مادران در ولسوالی دیگر این ولایت گفتند که طالبان با اعلام محدودیت از طریق فرستادن اخطاریه به خانه‌های دختران شامل در مکاتب، فقط با مکتب رفتن آن‌ها تا صنف چهارم موافقت کرده‌اند.¹³⁴

در برخی موارد، مکاتب مستقیماً هدف حمله قرار می‌گیرند. شکیلی 14 ساله که درباره قریه خود در ولایت سمنگان صحبت می‌کرد، گفت: «طالبان به دختران اجازه ندادند که به مکتب بروند:

احتمالاً سه یا چهار سال قبل طالبان بر مکتب حمله کردند. در بعضی صنف‌ها درس جریان داشت. به شاگردان کدام آسیب نرسید، اما پنج یا شش معلم مجروح شدند. بعضی از آن‌ها فعلاً معیوب‌اند و دو تن آن‌ها کشته شدند و خود مکتب هم سوخت. بعد از این قضیه، بزرگان ما جرأت نکردند که مکتب را دوباره باز کنند و این‌گونه مکتب برای همیشه بسته شد. من تازه صنف اول را شروع کرده بودم و چند هفته از رفتنم به مکتب نگذشته بود که والدینم به دلایل امنیتی مرا از مکتب کشیدند. بعد از این بود که بالای مکتب حمله صورت گرفت.¹³⁵

گاهی مخالفان مسلح مستقیماً می‌گویند که حملات آن‌ها در مخالفت با تعلیم دختران است. ملالی 16 ساله که درباره یک حمله بر مکتب دخترانه در نزدیکی خانه‌اش در ولایت ننگرهار صحبت می‌کرد، گفت: «دو بمب در مکتب جاسازی شده بود.» وی گفت که در زمان بمب‌گذاری، نامه‌ای از طالبان در حیاط مکتب باقی مانده بود که در آن گفته بودند: «آن‌ها بمب را به این دلیل گذاشته و انفجار دادند که شما باید دختران خود را از رفتن به مکتب جلوگیری کنید.» کلکین‌های مکتب از بین رفت و بعضی آسیب‌های کوچک دیگر نیز وارد شد، اما مکتب بعد از 12 روز دوباره باز شد. بعد از این واقعه، از فامیل ملالی هیچ دختری اجازه نیافت که به این مکتب برود. با این وجود، ملالی گفت: «پدرم تعلیم و تربیت را دوست دارد و از دختران می‌خواهد که درس بخوانند، اما او می‌گوید این کار در چنین شرایط بد امنیتی ممکن نیست.» وی گفت که پسر کاکایش که به این مکتب رفته است، به وی گفته است که مدیر مکتب نیز چندین تهدید «شب‌نامه» دریافت کرده است.¹³⁶

132. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با زنان بیجاشده از ساحات تحت کنترل داعش در ننگرهار، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

133. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ناجیه، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

134. مصاحبه گروهی دیدبان حقوق بشر با زنان بیجاشده از ولسوالی خوگیانی در ولایت ننگرهار، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

135. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با شکیلا، مزار شریف، 23 جولای 2016.

136. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ملالی، ولایت ننگرهار، 24 جولای 2016.

بعضی از مکاتب به دلیل نزدیکی با سایر ساختمان‌های ملکی از قبیل ادارات دولتی که چندین بار هدف قرار گرفته‌اند، دچار آسیب شده‌اند. کامله 18 ساله گفت: «یک روز ما در مکتب بودیم و درس می‌خواندیم که یک انفجار در پیش مکتب رخ داد، زیرا مکتب در نزدیک یک اداره دولتی بود. تمام دختران و والدین آن‌ها بسیار ترسیده بودند.» خانواده کامله بعد از این انفجار، وی را مجبور کردند که مکتب را ترک کند.¹³⁷

مخالفان مسلحاً اکثراً برای بستن مکاتب، از تهدید استفاده می‌کنند. ناجیه که مادر 10 طفل است و از خانه خود در ولسوالی کوت ولایت ننگرهار فرار کرده است، درباره وضعیت در کوت چنین صحبت کرد: «گروه داعش در مساجد و در داخل مکاتب شبانه اعلامیه پخش کرده بودند؛ آن‌ها گفته بودند که ما مکتب‌ها را بسته می‌کنیم، طوری که حتا بچه‌های کوچک هم نمی‌توانند به مکتب بروند. همچنان آن‌ها برای معلمان خط نوشته بودند که معاشات خود را به آن‌ها بپردازند. آن‌ها گفته بودند که به مکتب نروید و درس ندهید. اگر شنیدیم که برای درس‌گفتن به مکتب رفته‌اید، شما را خواهیم کشت.» وی گفت که مدرسه‌های محلی نیز بسته شده‌اند و اهالی قریه بمبی را در نزدیکی یک مکتب پیدا کردند و به پولیس گزارش دادند؛ اما قبل از اینکه پولیس برسد، بمب منفجر شد. ناجیه و سایر دختران از قریه آن‌ها گفتند که گروه‌های وابسته به داعش معلمان را نیز تهدید کرده‌اند و به آن‌ها دستور داده‌اند که به مکتب برای درس‌گفتن نروند و خواسته بودند که معلمان باید معاشات‌شان را به آن‌ها بپردازند. این ساحه قبل از ورود گروه داعش، در کنترل طالبان بود. ناجیه گفت که طالبان به دختران اجازه داده بودند که تا صنف هشت به مکتب بروند.¹³⁸

حملات علیه معلمان و شاگردان مکاتب

گاهی معلمان هدف حملات قرار می‌گیرند. عبدالحکیم 52 ساله، دهقانی که با پنج طفل خود از ساحه تحت کنترل گروه‌های وابسته به داعش در ننگرهار به جلال‌آباد فرار کرد، گفت: «داعش در قریه ما معلمان مکتب را ربودند؛ شاگردان هم بسیار وحشت کردند و مکتب را ترک کردند. داعش به معلمان گفتند که باید هر یک ماه در میان، معاشات خویش را به آن‌ها بپردازند. معلمان گفتند که بسیار فقیرند و قادر به پرداخت آن نمی‌باشند. داعش به آن‌ها گفتند یا معاش خود را به ما می‌دهید و یا تدریس را متوقف می‌کنید. آن‌ها بعد از آنکه هریک آن‌ها مبلغ 10000 افغانی (145 دالر امریکایی) به افراد داعش پرداخت کرد، آزاد شدند.» عبدالحکیم گفت که گروه‌های وابسته به داعش مستقیماً دختران را از رفتن به مکتب منع نمی‌کنند، اما آن‌ها از طریق رادیو افام خود اعلام کردند که «دختران با تعلیم و تربیت چه خواهند کرد؟»¹³⁹

وقتی معلمان هدف حمله قرار می‌گیرند، این اکثراً به معنای بسته‌شدن عملی مکتب است. واحد 29 ساله درباره اینکه چرا خانواده کلان وی از منطقه روستایی ننگرهار به جلال‌آباد فرار کردند، گفت: «داعش از معلمان پول می‌گرفت، کار مکتب‌ها متوقف گردید و ما از منطقه خود بیجا شدیم.» واحد گفت که خانواده آن‌ها قبلاً به خاطر وابسته‌بودن با دولت هدف حمله طالبان قرار گرفتند، اما آن‌ها تا زمانی که گروه‌های وابسته به داعش جایگزین طالبان گردند، مقاومت کردند. گروه‌های وابسته به داعش مردم را اختطاف کردند و سر بریدند و برای اطفال غیر ممکن بود که به مکتب بروند. اطفال در جلال‌آباد تماماً دوباره در مکتب ثبت نام کردند.¹⁴⁰

بعضی از دختران و پسران مجبور می‌شوند که مکتب را ترک کنند، زیرا شورشیان مسلحاً خانواده‌های آن‌ها را به‌حیث طرفداران دولت تلقی می‌کنند. یک کارگر تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه که در قندهار مسئول تشویق خانواده‌ها جهت فرستادن دختران‌شان به مکتب بود، به دیدبان حقوق بشر گفت: «در این منطقه تهدیدهای زیادی

137. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با کامله، قندهار، 18 جولای 2016.

138. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ناجیه، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

139. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با عبدالحکیم، 26 جولای 2016.

140. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با وحید، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

وجود دارد. مخصوصاً دختران مأموران پولیس و مقامات امنیتی با مشکلات زیادی مواجه‌اند. آن‌ها هراس دارند که اگر به مکتب بروند، ممکن است مفقود یا اختطاف شوند.»¹⁴¹

بعضی اوقات گروه‌های شورشی مکتب‌های تحت نظرشان را فعال می‌سازند که ممکن است هدف حملات دولتی قرار گیرند. یک مقام دولتی در ولایت بلخ گفت که دولت یک مدرسه طالبان را بسته کرده بود که طالبان متقابلاً دو مکتب دولتی را بستند.¹⁴² شورشیان مسلحاً اکثراً کنترل خویش را بر مکاتبی که در ساحات تحت نفوذ آن‌ها قرار دارند، اعمال می‌کنند و آنچه را که باید تدریس شوند، دیکته می‌کنند و بر سایر جوانب فعالیت‌های مکاتب کنترل دارند.¹⁴³

حملات انجام‌یافته با استفاده از تیزاب (اسیدپاشی)

شاگردان دختر گاه هدف حمله‌های اسیدپاشی قرار گرفته‌اند.¹⁴⁴ بینای 35 ساله، مادر 10 طفل، درباره دلیل فرارکردن خانواده‌اش به جلال‌آباد در سال 2011 توضیح داد: «ما به این دلیل بتی‌کوت را ترک کردیم که طالبان بر دختران اسید پاشیدند.» وی گفت: «هفت یا هشت دختر صبیح در مسیر راه مکتب مجروح گردیدند.» وی گفت که دختران نوجوان بودند. حمله‌کننده بر موترسایکل سوار بود و صورت خود را پوشانده بود. وی گفت که بعد از حمله، افراد حمله‌کننده نامه‌ای را برای فامیل‌های دختران مجروح‌شده فرستادند که در آن نوشته بودند: «این دختران نیاید به مکتب بروند، زیرا آن‌ها بسیار کلان شده‌اند.» بینا گفت که بعد از این حمله تقریباً دو سوم از 150 دختر شامل در مکتب، از رفتن به مکتب خودداری کردند.¹⁴⁵

تشخیص اینکه اسیدپاشی بر دختران مربوط به شورشیان است یا خیر، مشکل است. چهره 16 ساله گفت: «پسران در پیش مکتب ایستاد می‌شوند و می‌گویند که این اسید است و می‌خواهم این را بپاشم.» زمانی که شاگردان لیسه عالی در دروازه دیگری توسط مردان موترسایکل سوار با صورت پوشانده هدف اسیدپاشی قرار گرفتند، چهره در مکتب ابتدائیه بود. وی گفت که بر پنج شاگرد اسید پاشیده بودند. چهره گفت: «من فکر می‌کنم این کار به دو دلیل اتفاق می‌افتد: اولاً اینکه این پسران دوست ندارند که دختران به مکتب بروند و ثانیاً اینکه آن‌ها می‌خواهند با این دختران رابطه [عاشقانه] داشته باشند، اما دختران این کار را نمی‌کنند.»¹⁴⁶

اسیدپاشی ترس زیادی را در میان دختران و والدین آن‌ها ایجاد می‌کند و سبب می‌گردد که تعداد زیادی از دختران از مکتب باز بمانند. ملیحه 17 ساله در یک مکتب دولتی در قندهار شاگرد صنف پنجم بود که هم‌صنفانش در سال 2008 هدف حمله اسیدی قرار گرفتند. وی گفت: «من آن روز در مکتب بودم.» ادامه داد: «بعد از چند دقیقه، شاگردی که خواهرش سوخته بود، گریه‌کنان آمد. این اتفاق بر روی جاده و دقیقاً در مقابل مکتب رخ داد.» ملیحه گفت که 15 تن از شاگردان مجروح گردیدند که وضعیت چهار تن آن‌ها بسیار وخیم بود: «بعضی از شاگردان چشم خود را از دست دادند - صورت‌های آن‌ها سوخته بود.» ملیحه گفت که بعد از حمله، تمام اعضای

141. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از کامندان برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (از ذکر نام خودداری شده است)، قندهار، 19 جولای 2016.

142. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از مقامات ولایت بلخ، 23 جولای 2016.

143. سونی انجل راسموسن، معلمین طالبان: ملیشه‌ها چگونه به مکاتب افغانستان نفوذ می‌کنند؟، گاردین، 9 می 2017،

<https://www.theguardian.com/world/2017/may/09/taliban-teachers-militants-infiltrating-afghanistan-schools> (دسترسی 12 می 2017).

144. مراجعه شود به‌طور نمونه به: مسعود پوپلیزی، مردان افغانستان به خاطر رفتن دختران به مکتب بر صورت آن‌ها اسیدپاشی می‌کنند، سی‌ان‌ان، 5 جولای 2015. <http://edition.cnn.com/2015/07/04/asia/afghanistan-schoolgirls-acid-attack> دسترسی 16 می 2017؛ دیکسر فیلکینز، دختران افغانستان از اسیدپاشی وحشت دارند، دیفی تیمور، استقبال از مکتب، نیورک تایمز، 13 جنوری 2009.

<http://www.nytimes.com/2009/01/14/world/asia/14kandahar.html> (دسترسی 16 می 2017).

145. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با بینا، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

146. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با چهره، قندهار، 17 جولای 2016.

خانواده من تصمیم گرفتند که در خانواده ما هیچ دختری حق ندارد دیگر به مکتب برود ... اما من سال‌ها با آن‌ها مبارزه کردم و به درس‌هایم ادامه دادم. ملیحه تلاش کرد تا سن 16 سالگی در مکتب و در صنف 11 بماند، اما بعداً تصمیم گرفت که مکتب را ترک کند، زیرا پدرش سعی می‌کرد تا نه طفل خویش را حمایت کند و چون ملیحه که بزرگترین دختر بود، این امر را احساس کرد، تصمیم گرفت که باید با آن‌ها کمک کند. زمانی که دیدبان حقوق بشر با وی مصاحبه کرد، وی تصمیم گرفت که آموزش ببیند و یک واکسیناتور پولیو شود.¹⁴⁷

استفاده نظامیان و شورشیان از مکاتب و استخدام اطفال منحیث نظامی

دولت افغانستان و نیروهای امنیتی طرفدار دولت به‌طور فزاینده در زمان اجرای عملیات‌های شدید در مناطق تحت تصرف طالبان از مکاتب - تنها ساختمان‌های کانکریتی مستحکم در بعضی قریه‌ها - منحیث پایگاه‌های نظامی استفاده می‌کنند. حتی اگر به ساختمان‌ها کدام آسیبی نرسد، اشغال نظامی آن‌ها تعلیم و تربیت اطفال را مختل می‌سازد. اما اکثر اوقات مکاتب منحیث موقعیت‌های حمله‌های متقابل دولت بر طالبان، تبدیل به میدان جنگ می‌شوند که به ساختمان آسیب رسانده و یا آن‌ها را تخریب می‌کند.¹⁴⁸

گروه‌های شورشی نیز از مکاتب استفاده می‌کنند. هرگونه حضور جنگجویان در مکاتب از سوی طرف‌های جنگ سبب راندن کودکان، مخصوصاً دختران به‌صورت عاجل یا نامحدود از مکتب می‌گردد.

دیدبان حقوق بشر در سال 2016، در یک ساحه ولایت بغلان در شمال‌شرق افغانستان اشغال 12 مکتب را ثبت کرده است که از آن‌ها به هدف نظامی استفاده می‌شود. هیأت معاونت ملل متحد در افغانستان (یوناما) دریافته است که «اشغال یا استفاده از ساختمان‌های تعلیمی برای اهداف نظامی در سراسر افغانستان به شمول ولایت‌های هلمند، کندز، لوگر، میدان‌وردک، تخار، فراه، بدخشان، غور، جوزجان و پکتیا صورت گرفته - 10 ولایت از میان 34 ولایت کشور.»¹⁴⁹

یکی از مقامات دولتی وضعیت را در ولایت قندهار، جایی که یک مکتب جدیداً افتتاح شده توسط طالبان اشغال شده بود، توضیح داد. نیروهای امنیتی دولتی بر نیروهای طالبان که در ساختمان مکتبی مستقر شده بودند، حمله کردند و طالبان پس از ترک ساختمان، آن را منفجر ساختند که آسیب زیادی به ساختمان آن وارد شد. این مقام گفت: «فعالاً شاگردان در زیر خیمه درس می‌خوانند.»¹⁵⁰

یک مسئول معارف درباره آسیب‌هایی که به مکاتب دولتی در مناطق تحت کنترل داعش آمده توضیح داد و گفت: «داعشیان همه چیز را غارت کرده و گرفتند و چیزی را که برده نتوانستند سوختانند.» وی ادامه داد: «ما به یک ساحه رفتیم که حتی یک سوزن هم در آن باقی نمانده بود. داعش همه چیز را برده بود.»¹⁵¹

یک معلم لیسسه به ما گفت که یک اختلاف درون‌صنفی میان پسران منجر به تنش‌های بین قومی شد، زیرا شاگردان یک گروه قومی از صنف دهم به بالا به نفع طالبان در جنگ شرکت کرده بودند. وی گفت: «آن‌ها

147. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ملیحه، قندهار، 19 جولای 2016.

148. دیدبان حقوق بشر، تعلیم و تربیت در خط مقدم: استفاده نظامی از مکاتب در ولایت بغلان افغانستان، 17 اگست 2016، <https://www.hrw.org/report/2016/08/17/education-front-lines/military-use-schools-afghanistans-baghlans-province> (دسترسی 23 فیبروری 2017).

149. هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما)، افغانستان، گزارش سالانه محافظت شهروندان، 2016، فیبروری 2017. https://unama.unmissions.org/sites/default/files/protection_of_civilians_in_armed_conflict_annual_report_2016_fin al280317.pdf دسترسی 12 می 2017، صفحه 23.

150. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت، قندهار، 19 جولای 2016.

151. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت ولایتی ننگرهار (از ذکر نام خودداری شده است)، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

کلاشنیکوف‌های «AK-47» طالبان را انتقال می‌دادند. سایر شاگردان از خانواده‌های وابسته به دولت بودند. وی گفت: «معلم‌ان درباره اینکه چگونه به جنگ قومی در مکتب رسیدگی کنند، حیران مانده بودند. در نهایت، بعد از شدت گرفتن جنگ، مکتب بسته شد و معلم و خانواده‌اش فرار کردند.»¹⁵²

خطرات و تهدیدات در مسیر مکتب

تعداد زیادی زده‌ها و بچه‌های بد در مسیر مکتب دولتی هستند.

- حکیم 13 ساله، شاگرد صنف 3 در برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، قندهار، جولای

2016

حوصله خانواده‌ها جهت طی کردن فاصله منزل تا مکتب، بستگی به برداشت آن‌ها از وضعیت امنیتی و خطرات مسیر راه دارد.¹⁵³ خواهر بزرگتر سعیده از ولایت ننگرهار هر روز یک ساعت در مسیر مکتب راه می‌رفت و تا زمانی که فعالیتش ادامه داد که در سال 2011 از صنف 12 فارغ شد. زمانی که سعیده 11 ساله بود و در سن مکتب قرار داشت، در نزدیک خانه آن‌ها مکتبی در فاصله 20 دقیقه پیاده‌روی فعال بود، اما سعیده را اجازه ندادند که به آن مکتب برود. وی گفت: «در آن زمان وضعیت خوب بود، بدین جهت او (خواهرش) توانست که به مکتب برود و حالا وضعیت خوب نیست، از این رو من نمی‌توانم بروم.»¹⁵⁴

خانواده‌ها و دختران از اختطاف و آزار جنسی صحبت می‌کنند و از غیرمصنئون بودن راه نیز هراس دارند. مرضیه در کابل بزرگ شد، اما به مکتب نرفت: مکتب در علاوالدین بسیار دور بود، به این دلیل من به مکتب نرفتم. اطفال باید چهار مسیر را طی می‌کردند تا به آنجا می‌رسیدند.¹⁵⁵

آدم‌ربایی و اختطاف

در سال 2011، سازمان ملل متحد از 10 واقعه آدم‌ربایی اطفال توسط اطراف دخیل در جنگ گزارش داد که در مجموع 15 طفل ربوده شده بودند.¹⁵⁶ همچنان گزارش‌های فزاینده درباره اختطاف به شمول اختطاف اطفال توسط گروه‌های مجرم و تبه‌کار وجود داشت.¹⁵⁷ زبیده 13 ساله گفت: «شوهر عمه‌ام آمر پولیس است. او به والدینم گفت که اطفال خود را به بیرون روان نکنید، اختطاف‌کنندگان ممکن است آن‌ها را گرفته و بکشند. والدینم این توصیه را گوش دادند و به ما اجازه نمی‌دادند که به مکتب برویم.»¹⁵⁸

¹⁵² مصاحبه دیدبان حقوق بشر با میرزایی، مزار شریف، 22 جولای 2016.

¹⁵³ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با کبرا، کابل، 11 می 2016.

¹⁵⁴ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با سعیده، ننگرهار، 25 جولای 2016.

¹⁵⁵ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مرضیه، کابل، 11 می 2016.

¹⁵⁶ هیأت معاونت سازمان ملل متحد در افغانستان (بونما)، افغانستان، گزارش سالانه محافظت شهروندان، 2016، فیروزی 2017. https://unama.unmissions.org/sites/default/files/protection_of_civilians_in_armed_conflict_annual_report_2016_fin al280317.pdf، دسترسی 20 فیروزی 2017، صفحه 20.

¹⁵⁷ پایتخت افغانستان خسته از اختطاف و اخاذی، ملی، 10 مارچ 2017، <https://www.thenational.ae/world/afghan-capital-plagued-by-kidnapping-and-extortion-of-locals-1.11053>.

¹⁵⁸ مصاحبه دیدبان حقوق بشر با زبیده، قندهار، 18 جولای 2016.

این ترس و وحشت زود فراگیر می‌شود. کامله 18 ساله که ترس از اختطاف را یکی از دلایل ترک اجباری مکتب در سن 12 سالگی خود می‌داند، گفت: «اگر یک دختر در یک منطقه اختطاف شود، تمام خانواده‌ها در همان منطقه دختران خود را در خانه نگه می‌دارند.»¹⁵⁹

بصیر 12 ساله گفت: «والدین ما به ما اجازه ندادند که به مکتب دولتی برویم، زیرا مکتب بسیار دور بود و راه بسیار ناامن. کدام کسی نبود که ما را به مکتب ببرد و بیارد.» وی و برادرش گفتند که دختر 9 ساله همسایه آن‌ها از مسیر مکتب و به هدف گرفتن پول از خانواده‌اش اختطاف شد. وی دو ماه به دست اختطاف‌چیان ماند و بعداً توسط پولیس آزاد شد.¹⁶⁰

زینب 13 ساله که مکتب را در سن 11 سالگی در یک مرکز برنامه‌تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه که در نزدیکی خانه آن‌ها باز شده بود شروع کرد، گفت: «به خاطری که اکثر مکاتب بسیار دورند، باید مکتب‌های نزدیک ساخته شود. اکثر دختران مفقود و یا اختطاف می‌شوند، زیرا مکتب‌ها بسیار دورند. یک دختر 12 ساله همسایه در مسیر راه مفقود شد. آن‌ها هرگز نتوانستند او را پیدا کنند. این کار دو ماه قبل شده بود. او به مکتب دولتی می‌رفت.»¹⁶¹

ترس از اختطاف حتا در میان مردمی که کدام واقعه اختطاف نداشته و به‌طور خاص در ساحات ناامن قرار ندارند، نیز بسیار زیاد است. ترانه 18 ساله گفت: «زمانی که من در هلمند بودم، مکتب‌ها باز بودند و بعضی دختران به مکتب می‌رفتند؛ اما چون خانواده ما از وضعیت امنیتی هراس داشت، مردم می‌گفتند که اگر دختر خود را به مکتب روان کنید، ممکن است اختطاف شود - من هرگز به مکتب نرفتم.»¹⁶²

در مزار شریف که یکی از شهرهای امن‌تر افغانستان است، قسیمه 13 ساله به این دلیل در خانه ماند که خانه‌اش یک‌ساعت‌ونیم از مکتب دور بود و والدینش از اختطاف‌شدن او هراس داشتند.¹⁶³

اذیت و آزار جنسی

حتا اگر فاصله از منزل تا مکتب کوتاه باشد، آزار جنسی توسط پسران و مردان در مسیر راه ممکن است دختران را مجبور به ترک مکتب کند. یک کارمند تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در قندهار گفت: «در این ساحه آزار و اذیت جنسی زیادی از ناحیه پسران صورت می‌گیرد. خانواده‌ها در این باره هیچ‌کاری نمی‌توانند انجام دهند و دولت هم توجه زیادی به این مسأله نکرده است. هیچ‌کاری انجام نشده است. حتا موسفیدان (بزرگان) قادر به کمک نمی‌باشند؛ زیرا آن‌ها هم می‌ترسند. ما در خصوص حقوق زنان چندین بار جلساتی را برای گفت‌وگوی بیشتر ترتیب داده‌ایم، اما آن‌ها می‌گویند که آمده نمی‌توانند، اگر در این جلسات شرکت کنند، ممکن است بعدی‌ها یک مشکل امنیتی برای آن‌ها خلق کند.»¹⁶⁴

چهره فقط 100 متر دورتر از مکتب زندگی می‌کرد. وی گفت که پیمودن این مسیر خالی از مشکلات نیست. برایش.

159. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با کامله، قندهار، 18 جولای 2016.

160. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با بصیر و داوود، کابل، 12 می 2016.

161. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با زینب، کابل، 11 می 2016.

162. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ترانه، قندهار، 18 جولای 2016.

163. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با قسیمه، مزار شریف، 21 جولای 2016.

164. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از کامندان برنامه‌تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (از ذکر نام خودداری شده است)، قندهار، 19 جولای 2016.

مردان برای دختران خرد مزاحمت خلق کرده و تهدید می‌کنند. این مردان با ما تماس می‌گیرند و سایر بداخلاقی‌ها را با ما انجام می‌دهند، بنابراین ما مکتب را ترک کردیم. آن‌ها مردان همین محلات بودند که در نزدیکی مکتب زندگی می‌کردند. هیچ‌کسی برای جلوگیری از آن‌ها تلاش نمی‌کرد. این کار برای بسیاری از ما رخ داد. تعداد زیادی از دختران به دلیل این مزاحمت‌ها مکتب را ترک کردند - بیشتر از صد نفر ترک کردند. مردم قندهار به دختران خویش اجازه نمی‌دهند که چنین وضعیتی به مکتب بروند.

چهره گفت آزار جنسی سبب شد که وی از پدر خود بخواهد که اگر امکان دارد به کدام مکتب دیگر در ساحه نزدیک که وی فکر می‌کند مصون‌تر است، برود، اما پدرش به جای انجام این کار، وی را در سن 12 سالگی برای همیشه از مکتب کشید.¹⁶⁵

به هر اندازه‌ای که دختران بزرگتر می‌شوند، آزار جنسی بیشتر می‌گردد، و خانواده‌های دختران از آزار جنسی هراس دارند. صابره، دختر 16 ساله، گفت که رفتن به مکتب دولتی برای وی غیرممکن شده است. وی گفت: «مردم در مسیر راه مشکل خلق می‌کنند و از من سوال می‌کنند که به کجا می‌روم.»¹⁶⁶ حتا نگاه‌کردن به دختران توسط مردان برای بعضی خانواده‌ها غیرقابل قبول است. نیبلیه 12 ساله گفت: «پدرم، برادرانم و کاکایم اجازه نمی‌دهند که به مکتب بروم، زیرا در مسیر راه پسران به طرف ما نگاه می‌کنند.»¹⁶⁷

قربانیان آزار و حمله‌های جنسی در افغانستان ممکن است به دلیل سوبرداشت‌هایی که مبنی بر آن - قربانی شدن آن‌ها به خاطر تقصیر و کوتاهی خود آن‌هاست و خانواده را شرم و خجالت‌زده کرده‌اند - از طرف خانواده‌های خود نیز در معرض خطر بدرفتاری و حتا خشونت قرار گیرند. چهره گفت: «خانواده ما دوست ندارد که ما را اجازه دهند به مکتب برویم. آن‌ها گفتند که اگر کدام اتفاقی برای شما رخ بدهد، چگونه صورت خود را به مردم نشان می‌دهید؟»¹⁶⁸

بعضی اظهار داشتند که به نظر می‌رسد تشویشات امنیتی بهانه‌ای برای جلوگیری دختران از رفتن به مکتب است. کریمه 17 ساله در قندهار زندگی می‌کند و پنج خواهر و چهار برادر دارد. تمام اطفال فقط تا صنف سه درس خوانده‌اند، به جز یک برادرش که تا صنف پنجم مقاومت کرد. وی گفت: «پدرم گفت که مکتب برای دختران خوب نیست. علاوه بر این، مکتب، سرک‌ها و جاده‌ها بسیار ناامن می‌باشند. از همین رو، حتا اگر امنیت هم خوب باشد، وی می‌گوید که شما دختر هستید، ضرور نیست که شما به مکتب بروید.» کریمه گفت که وی هنوز هم خودش درس می‌خواند و کوشش می‌کند تمرین کند تا خود را باسواد نگهدارد.¹⁶⁹

165. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با چهره، قندهار، 17 جولای 2016.

166. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با صابره، قندهار، 18 جولای 2016.

167. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با نیبلیه، قندهار، 24 جولای 2016.

168. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با چهره، قندهار، 17 جولای 2016.

169. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با کریمه، قندهار، 17 جولای 2016.

۱۱۱. موانع تعلیم و تربیت دختران در داخل سیستم مکتب

ما نیاز به صلح داریم و ما به مکتب مساویانه برای پسران و دختران و تعلیم و تربیت مساوی برای دختران و پسران نیاز داریم. من فکر می‌کنم که به پسران حق بیشتر جهت دستیابی به تعلیم و تربیت داده می‌شود.

– قسیمه 13 ساله، شاگرد برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه، مزار شریف، جولای 2016

اکثر دلایلی که دختران درباره عدم توانایی خویش جهت رفتن به مکتب ارائه کردند، مربوط به خلأها و موانع موجود در داخل سیستم مکتب می‌شود که بیشتر آن‌ها بر هریک از دختران و پسران تأثیرگذارند، اما تأثیرات آن‌ها بر دختران نامتناسب است. از این میان اساسی‌ترین دلیل، وجود فاصله با مکتب است. سایر موانع شامل مکلفیت‌های اداری، قیمت تجهیزات و امکانات لازم برای رفتن به مکتب، نبود معلمان زن، برداشت‌ها و واقعیت‌ها درباره کیفیت عرضه آموزش، زیربنای ضعیف و نبود خدمات برای اطفال دارای معلولیت و مشکلات روحی و روانی می‌گردد.

نبود مکاتب و فاصله تا مکتب

تا ما قدم‌زده به مکتب می‌رسیدیم، ساعت‌های درسی تمام و مکتب بسته می‌شد.

– نجیبه 15 ساله، توضیح می‌دهد که چرا وی و هشت خواهر و برادرش در ولایت دایکندی به

مکتب نمی‌رفتند، مزار شریف، جولای 2016.

گرچند دولت و مؤسسات تمویل‌کننده در سکتور تعلیم و تربیت سرمایه‌گذاری بزرگی کرده‌اند، اما نیازمندی‌ها در سال 2001 بسیار زیاد بود، به حدی که خلأهای زیادی همچنان باقی مانده بود. در بسیاری از مناطق اصلاً مکتب وجود ندارد. این مشکلی است که مخصوصاً در مناطق روستایی موجود است. حتا در مناطق شهری به خاطری که مسیر مکتب بسیار دور است، شاگردان در خانه می‌مانند.

به هر اندازه‌ای که تقاضا برای تعلیم و تربیت بالا می‌رود، وزارت معارف تلاش می‌کند که آن را برآورده سازد. از سوی دیگر، فراهم‌سازی و اعمار مکاتب هرگز به حد کافی نرسیده است و توسعه سیستم مکتب دولتی به‌طور وسیع متوقف شده است و از طرف دیگر، تعداد در حال افزایش مکتب‌ها به خاطر ناامنی، تهدیدات و خشونت در حال بسته‌شدن می‌باشند.

کمبود مکاتب

تعداد زیادی از مکاتب بعد از سال 2001 اعمار شده و یا دوباره باز شده‌اند که مطابق با معلومات وزارت معارف، تعداد آن‌ها از 1600 مکتب در سال 2001 به 17500 مکتب در سال 2016 رسیده است. 170 اما قبل از

170. وزارت معارف، تعلیم و تربیت در افغانستان: نگاه اجمالی از سال 2001 الی 2016 و فراتر، بدون ذکر تاریخ، ارائه‌شده به دیدبان حقوق بشر در اپریل 2017 توسط معین تعلیمات عمومی وزارت معارف محترم ابراهیم شینواری، ضمیمه فایل دیدبان حقوق بشر. اداره احصائیه مرکزی، سالنامه احصائیه 2016 – 2017 شامل آمار بسیار پایین: 15709 مکتب ابتدائیه و متوسطه به شمول مکتب دولتی و خصوصی که 14658 آن دولتی می‌باشد: مکتب‌های دولتی به قرار تقسیم می‌شوند: 6182 مکتب ابتدائیه، 3843 مکتب متوسطه پایین و 4633 مکتب متوسطه بالاتر. سالنامه احصائیه افغانستان، 2016 – 2017،

<http://cso.gov.af/Content/files/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D8%A7%D8%AD%D8%B5%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%88%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%201395/Education.pdf> (accessed 12 می 2017، صفحه 88.

اینکه هر طفل در افغانستان در یک محدوده فاصله معقول و قابل قبول زندگی کند، هنوز هم نیازمندی‌های قابل ملاحظه‌ی بیشتر هستند که باید به آن‌ها رسیدگی شود؛ معلمان بیشتر استخدام شوند و مکاتب بیشتر باید اعمار گردد. این تلاش بسیار پیچیده است و گاه به دلیل وجود جنگ‌های جاری مسلحانه در افغانستان و به این دلیل که بخش‌های مهم و در حال افزایش کشور تحت کنترل دولت نمی‌باشند، غیرممکن است. با این وجود، اطفال افغانستان بدون در نظر داشت وضعیت سیاسی، نیازمند دسترسی به تعلیم و تربیت می‌باشند، و دولت و مؤسسات تمویل‌کننده راه‌های جدیدی را جهت غلبه بر این مشکلات پیدا کنند.

نبود تسهیلات تعلیم و تربیت برای دختران بزرگتر و زنان جوان نیز یکی دیگر از عوامل ترک مکتب توسط دختران است. تقریباً 200 ولسوالی از 398 ولسوالی در افغانستان، دارای لیسه و متوسطه عالی که برای دختران باز باشد، نمی‌باشند.¹⁷¹

اعمار مکتب‌های جدید نیز به دلیل نبود بودجه در حال کاهش است.¹⁷² به گفته یک مقام وزارت معارف: «مشکلات در بخش عرضه معارف است. در صورتی که مشکلات از ناحیه عرضه باشد، ما نباید خانواده‌ها را به خاطر نفرستادن اطفالشان به مکتب، ملامت کنیم.»¹⁷³ یک مسئول ولایتی معارف گفت که وی فکر می‌کند با توجه به نفوس کشور، هدف وزارت معارف برای افزایش جمعیت شاگردان توسط این وزارت، کمتر از نیم مقداری بود که باید می‌بود.¹⁷⁴

مکاتب در اکثر ساحات ناامن کشور به دلیل ناامنی به میزان نگران‌کننده‌ای در حال بستن می‌باشند. این یک امر جدید نیست؛ مکتب‌ها از سال 2005 به این طرف به دلیل ناامنی بسته می‌شدند، اما از زمانی که جنگ شدت یافته و درگیری به ساحاتی که قبلاً امن بود نیز کشانده شده است، مکتب‌های بیشتری بسته شده‌اند.¹⁷⁵ سرپرست وزارت معارف در ماه جنوری سال 2017 در پارلمان گفت که از میان مجموع 16000 مکتب در کشور، به تعداد 1000 مکتب به دلیل ناامنی بسته شده‌اند.¹⁷⁶ با این وجود، با توجه به اینکه وزارت معارف در اپریل سال 2016 گفته است که تنها در 11 ولایت به شدت ناامن در سال 2015 به تعداد 615 مکتب بسته شده‌اند و اینکه این رقم علاوه بر 600 مکتب بسته‌شده در ولایت‌هایی است که در سال 2014 صورت گرفته است و از آن زمان تاکنون بسته مانده‌اند، به نظر می‌رسد که این رقم به شکل محتاطانه ارائه شده است.¹⁷⁷

بعضی از ساحات کشور بیش از ساحات دیگر بر اثر مسدودیت مکاتب متضرر شده‌اند. یکی از مقامات دولتی گفت که تنها در ماه جولای 2016 از میان 435 مکتبی که در ولایت قندهار وجود دارند، به تعداد 130 مکتب بسته شده‌اند که میزان مکاتب بسته‌شده تقریباً به یک سوم کل مکاتب این ولایت می‌رسد.¹⁷⁸

¹⁷¹ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مقامات ریاست پلان وزارت معارف، کابل 10 می 2016.

¹⁷² . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت دولتی (از ذکر نام خودداری شده است)، جولای 2016.

¹⁷³ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مقامات ریاست پلان وزارت معارف، کابل 10 می 2016.

¹⁷⁴ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت دولتی (از ذکر نام خودداری شده است) جولای 2016.

¹⁷⁵ . دیدبان حقوق بشر، صنف‌ها در وحشت و ترس: حملات بر تعلیم و تربیت در افغانستان، 10 جولای 2016، <https://www.hrw.org/report/2006/07/10/lessons-terror/attacks-education-afghanistan#6efd99> دسترسی 21 فیروری 2016

¹⁷⁶ . بیشتر از 1000 مکتب در سراسر افغانستان بسته شده اند، طلوع نیوز، 2 جنوری 2017 <http://www.tolonews.com/afgha>؛ دسترسی 21 فیروری 2016، مصاحبه دیدبان حقوق بشر با دکتر ابراهیم شینواری، معین تعلیمات عالی وزارت معارف، کابل، 7 می 2016.

¹⁷⁷ . لینی او دنل و کریم شریفی، با افزایش جنگ در افغانستان مکاتب مجبور به بسته‌شدن می‌شوند. روزنامه وابسته، 5 اپریل 2016، <http://bigstory.ap.org/article/3663215e4f02404288176a82dba901d1/afghan-war-escalates-schools-forced-close> دسترسی 21 فیروری 2016.

¹⁷⁸ . مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت دولتی (از ذکر نام خودداری شده است)، قندهار، 19 جولای 2016.

آماری که درباره بسته‌شدن مکاتب ارائه می‌شود، تخمینی است؛ زیرا آن عده مقامات دولتی که این آمار را تهیه می‌کنند، معلومات محدود دارند. یکی از مسئولان در قندهار گفت: «ما در سیستم خود دارای مشکلات می‌باشیم. ما به بعضی از مکاتب اصلاً دسترسی نداریم - ما خود درباره اینکه آیا شاگردان به مکتب می‌روند یا خیر، مطمئن نیستیم. آماری که وزارت معارف ارائه می‌کند، فاقد دلیل و مدارک لازم است.» وی در حالی که در کنار نامی سایر دلایل بسته‌شدن مکاتب را نام می‌برد، چنین گفت: «عدم حمایت مردم، نبود امنیت و وجود فساد نیز از جمله دلایل بسته‌شدن مکاتب می‌باشند. ما به ساحات و مناطق دوردست دسترسی نداریم. این بدین معناست که مشکل اساسی اینکه چرا مکاتب وجود ندارند، فساد است.»¹⁷⁹

مراکز تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه و سایر مکاتب دولتی نیز به دلیل وجود تهدیدات مجبور می‌شوند بسته‌شوند. یکی از عرضه‌کنندگان تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه به دیدبان حقوق بشر گفت که این مؤسسه غیردولتی وی به‌تازگی مجبور شده است که به خاطر تهدیدها و اخاذی طالبان تنها در یک ولسوالی به تعداد 97 صنف خود را ببندد و همچنان مجبور شده است که ده‌ها صنف دیگر را در سایر مناطق بسته کند. دو تن از شاگردان و یکی از معلمان آن‌ها در زمان جنگ کشته شده‌اند.¹⁸⁰

فاصله با مکتب

نزدیکترین مکتب دخترانه هم بسیار دور بود - مکتب در قریه دیگر بود ... رفتن به آنجا ذریعه الاغ و یا اسب از صبی تا چاشت زمان لازم داشت.

- خاطره 15 ساله، از یک منطقه روستایی در ولایت سمنگان، مزار شریف، جولای 2016

پیامد کمبود مکاتب همراه با میزان در حال افزایش بسته‌شدن آن‌ها، این است که نزدیکترین مکتب برای بسیاری از اطفال بسیار دور است؛ مشکلی که احتمالاً به دلیل بیشتر شدن مکاتب بسته‌شده نسبت به مکاتبی که جدیداً در حال باز شدن هستند، در حال وخیم‌تر شدن است. اکثر اطفال فاصله منزل خود با مکتب را چندین ساعت راه پیاده بیان کرده‌اند. سابینای 12 ساله که در یک منطقه روستایی در ولایت بلخ کلان شده است، گفت: «خواهرم سال اول مکتب خود را تمام کرد. وی هر روز چهار ساعت راه را تا مکتب طی می‌کرد. او خسته شده بود و تصمیم گرفت که مکتب را ترک کند.»¹⁸¹

مکتب برای بعضی از شاگردان بسیار دور است و آن‌ها هرگز قادر به درس خواندن نیستند. این فاصله برای سایر شاگردان، خصوصاً برای تعداد زیادی از خانواده‌هایی که کدام موتر یا موترسایکل ندارند، حداقل یک مانع مهم جهت حضور آن‌ها در مکتب است. مکتب برای شاگردان کدام ترانسپورتهی فراهم نمی‌کند.

دختران و خانواده‌های آن‌ها به دلیل کمبود مکتب‌های دخترانه در بسیاری از مناطق، گفتند که فاصله مکتب دختران بیشتر از فاصله مکتب پسران است. تورپیکی 13 ساله گفت: «مکتب دخترانه بسیار دورتر از مکتب پسرانه است.» وی برادر 6 ساله خود را نیز با خود صبی به مکتبی که 15 دقیقه راه است، می‌برد. اما وی گفت که او تا زمانی که یک مرکز تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در نزدیکی آن‌ها باز نشد، به دلیل دوری راه اجازه رفتن به مکتب را نیافت.¹⁸² راحله 14 ساله در حالی که درباره دلیل عدم شرکت خود در مکتب در ولایت خودش در لوگر صحبت می‌کرد، گفت: «مکتب زیاد است، اما آن‌ها بسیار دور بودند و در آنجا طالبان حضور

¹⁷⁹. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یک مقام تعلیم و تربیت دولتی (از ذکر نام خودداری شده است)، قندهار، 19 جولای 2016.

¹⁸⁰. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از عرضه‌کنندگان تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (از ذکر نام خودداری شده است)، کابل، 19 می 2016.

¹⁸¹. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با صبی، مزار شریف، 21 جولای 2016.

¹⁸². مصاحبه دیدبان حقوق بشر با تورپیکی، مزار شریف، 21 جولای 2016.

داشتند و خانواده ما هراس داشتند. مکتب پسرانه نزدیکتر و در منطقه امن‌تر قرار داشت. پسران توسط موتر یا ملی‌بس به مکتب می‌رفتند.» راحله اظهار داشت که مکتب دخترانه باز بود، اما خانواده وی کدام موتر نداشت و سرک منتهی به مکتب دخترانه تخریب شده بود. وی گفت: «در لوگر تمام پسران به مکتب می‌روند، اما از دختران هیچ کسی نمی‌روند.»¹⁸³

گاهی تشخیص اینکه آیا یک طفل به مکتب می‌رود یا خیر، از این طریق صورت می‌گیرد که بدانیم آیا کدام خواهر یا برادرش همراه وی قدم می‌زند یا نه. خواهر فره 15 ساله با اینکه مکتبش یک ساعت راه پیاده دور بود، اما وی به مکتب می‌رفت؛ زیرا او قادر بود که همراه برادر بزرگترش که به همان مکتب می‌رفت، با پای پیاده به مکتب برود. زمانی که فره به مکتب می‌رفت، هیچ یک از خواهر یا برادر خردش وی را همراهی نمی‌کرد. وی گفت: «من تنها بودم. هیچ یک از همسایه‌ها به مکتب نمی‌رفت و مکتب دولتی بسیار دور بود.» فره تا سن 9 سالگی که یک مرکز تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در نزدیکی خانه وی باز شد، به مکتب نرفت.¹⁸⁴

فاصله خانه‌ها تا مکتب‌ها، یکی از دلایل عمده وجود تقاضا برای مراکز تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه است. دیدبان حقوق بشر با تعداد زیادی از دخترانی که به دلیل دور بودن مکتب‌های دولتی از خانه‌های آن‌ها توسط خانواده‌هایشان از رفتن به مکتب منع شدند و خانواده‌ها به آن‌ها اجازه دادند تا در مراکز تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه که در نزدیک خانه آن‌ها باز گردیدند بروند، مصاحبه کرد. نیلوفر 15 ساله در کابل اجازه نیافت که در مکتب دولتی که از خانه آن‌ها نیم ساعت پیاده فاصله داشت، برود. اما زمانی که مرکز تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در نزدیکی خانه‌اش باز شد، وی 13 ساله شده بود و والدین او موافقت کردند که او و خواهر کوچکترش به مکتب بروند. نیلوفر گفت: «مکتب نزدیک خانه ما بود - کسی نمی‌توانست ما را در مسیر راه مکتب اذیت کند.»¹⁸⁵

یکی از مدیران برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه گفت: زمانی که آن‌ها تصمیم به ایجاد مرکز تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در همسایگی مشخص اتخاذ می‌کنند، آن‌ها از پدران اطفال بازمانده از مکتب در جامعه سوال می‌کنند که آیا آن‌ها علاقمند فرستادن اطفال خویش به مکتب هستند یا خیر. وی گفت: «اکثر آن‌ها می‌گویند بلی، اما می‌گویند مشکل ما فاصله راه تا مکتب است. نود درصد مردم مکتب را می‌خواهند و 10 درصد بقیه می‌خواهند که اطفال آن‌ها کار کنند.»¹⁸⁶

در کنار کمبود مکاتب دخترانه در بعضی ساحات، محدودیت‌های بیشتری که اکثراً دختران به ارتباط اجازه می‌افتند جهت رفتن به مکتب با آن‌ها مواجه‌اند، این است که حتا زمانی که فاصله مکاتب دخترانه و پسرانه عین هم باشد، نبود مکاتب بر دختران اثر نامتناسب دارد. دولت می‌گوید که آن‌ها این عدم توازن را از طریق اولویت‌دادن به مکاتب دختران حین تخصیص بودجه برای تعمیر ساختمان‌های جدید، اصلاح می‌کنند.¹⁸⁷

پدر صبا در یک مکتب پسرانه دولتی معلم است. خانواده وی در ولایت قندهار و در قریه‌ای زندگی می‌کنند که نزدیکترین مکاتب دخترانه و پسرانه در حدود 30 دقیقه راه پیاده‌روی است. پدر صبا تمام پنج پسرش را به مکتب فرستاد. آن‌ها را تا صنف دوازدهم و گاه بیشتر از آن اجازه داد که به مکتب بروند، اما وی شش دختر

183. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با راحله، کابل، 11 می 2016.

184. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با فاره، مزار شریف، 21 جولای 2016.

185. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با نیلوفر، کابل، 12 می 2016.

186. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از عرضه‌کنندگان تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه (از ذکر نام خودداری شده است)، کابل، 16 جولای 2016.

187. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با دکتر ابراهیم شینواری، کابل، 7 می 2016.

خود را به خاطر احساس اینکه مکتب برای پیاده‌روی آن‌ها بسیار دور است، در خانه نگهداشت و به مکتب نفرستاد. زمانی که برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در نزدیک [خانه] وی شروع شد، مادر صبا 12 ساله و دو خواهرش که از نگاه سنی با وی نزدیک بودند، اجازه یافتند که به مکتب بروند؛ اما صبا گفت که آن‌ها به دلیل دوری راه قادر به ادامه درس‌های خویش در غیر از برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه نمی‌باشند.¹⁸⁸ در سترس بودن مکتب ممکن است در به تأخیر انداختن ترک مکتب از سوی دختران به دلیل سن و بلوغ فیزیکی، کمک کند. مریم 14 ساله در یک لیسه عالی دولتی که 15 دقیقه پیاده از خانه‌اش دور بود، درس می‌خواند. وی در صنف‌های کمکی انگلیسی و کمپیوتر در کلاس‌های تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه که در نزدیک خانه‌اش قرار داشت، نیز شرکت می‌کرد. او وقتی 14 ساله بود، پدرش به وی گفت که او بیش از این نمی‌تواند به مکتب دولتی برود، ولی به او اجازه داد که در صنف‌های برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه به خاطری که نزدیک به خانه وی است، شرکت کند. مریم گفت: «اگر مردم مرا ببینند که به مکتب دولتی می‌روم، به خاطری که حالا زیاد کلان شده‌ام، برای خانواده‌ام شرم و خجالتی محسوب می‌گردد. وی قبل از اینکه مکتب را ترک کند، رؤیای پیلوت‌شدن را در سر می‌پروراند.»¹⁸⁹

تعدادی از دختران گفتند که برادران آن‌ها می‌توانستند توسط بایسکل و یا پیاده به مکتب‌هایی که نسبتاً دورتر بود، بروند؛ اما آن‌ها به دلیل دختر بودن، از رفتن به مکتب منع شده بودند و این اختیار را نداشتند.¹⁹⁰ گل‌پری 14 ساله دو برادر دارد که توسط بایسکل به مکتب می‌روند، اما خودش تا زمانی که برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در مجاورت آن‌ها شروع نشده بود، در خانه بود؛ زیرا ضرورت بود که وی دو ساعت تا مکتب دولتی پیاده‌روی کند. گل‌پری گفت: «من مهارت بایسکل‌سواری را دارم، اما اجازه بایسکل‌بردن را به هیچ صورت ندارم. برادرم بایسکل‌سواری را به‌طور سری و محرمانه به من آموزش داد.»¹⁹¹

قسیمه، دختر 13 ساله، اجازه نیافت که به مکتب دولتی که فاصله آن تا خانه‌اش یک‌ساعت و نیم راه پیاده‌روی بود، برود؛ اما برادرانش به مکتبی که حتی در فاصله دورتر قرار دارد - دو ساعت پیاده‌روی - می‌روند. وی گفت: «والدینم می‌گویند، آن‌ها پسرند و می‌توانند از خود دفاع کنند، اما تو دختر هستی و نمی‌توانی از خود دفاع کنی.»¹⁹²

مصارف تعلیم و تربیت

من پول ندارم که برای پسرمن پنیسیل بخرم، دختره مه خوبان.
- جواب معمول پدران در پاسخ به این سوال که چرا دختران آن‌ها به مکتب نمی‌روند - به گفته یک کارمند برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه.

گرچند تعلیم و تربیت در افغانستان تا تعلیمات عالی ثانوی رایگان است، اما هنوز هم خانواده‌ها به خاطر فرستادن اطفال خود به مکاتب دولتی مصارف زیادی را متحمل می‌شوند. این مصارف غیرمستقیم به حد کافی سبب می‌شود که تعداد زیادی از اطفال خانواده‌های فقیر، مخصوصاً دختران، از مکتب باز بمانند؛ زیرا خانواده‌هایی که توانایی فرستادن تنها بعضی از اطفال خویش به مکتب را دارند، پسران را بیش از دختران ترجیح می‌دهند.

188. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با صبا، ولایت ننگرهار، 24 جولای 2016.

189. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مریم، قندهار، 19 جولای 2016.

190. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با ریحانه، قندهار، 18 جولای 2016.

191. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با گل‌پری، مزار شریف، 21 جولای 2016.

192. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با قسیمه، مزار شریف، 21 جولای 2016.

بعضی تفاوت‌ها در مصارفی که انتظار می‌رود شاگردان و خانواده‌های آن‌ها پرداخت کنند، وجود دارد؛ اما مصاحبه‌شوندگان خاطر نشان ساخته‌اند که مکاتب دولتی همیشه دارای مصرف می‌باشند. شاگردان یک مکتب گفتند که کتاب و استثنای برای ما داده می‌شود، اما برای یونیفورم مکتب باید 150 الی 300 افغانی (2.17- 4.35 دلار امریکایی) پرداخت کنیم. در سایر مکتب‌ها معمولاً شاگردان می‌گفتند که ما برای کتابچه، قلم و بیگ مکتب و همچنان یونیفورم نیز باید پول پرداخت کنیم. یک مقام وزارت معارف گفت که این وزارت به کمک مؤسسات تمویل‌کننده این توانایی را پیدا کرده است که بسته‌های لوازم شاگردان به شمول پنسپیل، پنسپیل‌پاک و کتابچه را برای تعداد معدودی از شاگردان فراهم کند.¹⁹³

اکثر اطفال باید حداقل قیمت کتاب‌های مکتب را پرداخت کنند. دولت مسئولیت دارد که کتاب‌های درسی را فراهم کند، اما کتاب‌ها در زمان لازم نمی‌رسند و یا در بعضی موارد ممکن است به خاطر سرقت یا فساد، کمبود کتاب وجود داشته باشد که در چنین موارد اطفال ضرورت دارند کتاب‌های درسی خویش را از کتابفروشی‌ها بخرند تا از درس‌های خویش عقب نمانند.¹⁹⁴

کمترین مصارف ممکن است سبب گردد که اطفال فقیر از مکتب باز بمانند. لیلای 15 ساله زمانی که فامیل وی پروان را ترک و قبل از حرکت به طرف قندهار برای مدتی در کابل بمانند، لیلای برای هشت ماه در کابل به مکتب رفت. لیلای گفت که پدرش کار خود منحصیث گارد امنیتی در یک مؤسسه بین‌المللی که دفترش بسته شد را از دست داد و بعد از آن خانواده وی امکاناتی که لیلای به خاطر رفتن به مکتب ضرورت داشت را، نتوانست تأمین کند.¹⁹⁵

بعضی خانواده‌ها تلاش می‌کنند که مصارف اضافی را برای بعضی از اطفال خویش، نه تمام آن‌ها، پرداخت کنند. گلناز 13 ساله که یکی از هفت طفل خانواده خود است، گفت: «ما ضرورت است که برای استثنای لباس‌های مکتب و غذای چاشت و خوراکی‌های خرد و کوچک دیگر، پول پرداخت کنیم؛ اما پدرم قادر به پرداخت آن‌ها نیست.» وی در حالی که برادران و خواهر بزرگ‌ترش به مکتب می‌رفتند، در خانه مانده و از درس محروم شده بود. پدرش به حیث کارگر روزمزد کار می‌کند، اما سنش زیاد شده است و اکثراً قادر به کار کردن نیست. مادرش واکسیناتور است.¹⁹⁶

رفتارهای فامیلی درباره جنسیت اکثراً در تصامیم مربوط به چگونگی مصرف کمتر جهت رسیدگی به مصارف تعلیم و تربیت نقش دارد. صدیقه 12 ساله پنج برادر و دو خواهر دارد. برادرانش می‌توانستند به مکتب بروند، زیرا کاکای آن‌ها مصارف قلم، پنسپیل و کتاب‌های آن‌ها را پرداخت می‌کرد. با این وجود، به صدیقه گفته شده بود که وی به دلیل مصارفی که دارد، نمی‌تواند به مکتب برود. زمانی که برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه در مجاورت خانه وی آغاز شد و امکانات و تجهیزات آموزشی به‌طور رایگان فراهم می‌کرد، خانواده‌اش به او اجازه دادند که در آن اشتراک کند؛ اما خواهر 16 ساله او در خانه ماند تا کارهای خانه را انجام دهد.¹⁹⁷

گاهی یکی از خواهران یا برادران کار می‌کند تا قرطاسیه و دیگر امکانات مکتب را برای دیگران خریداری کند. همای 14 ساله بزرگ‌ترین فرزند از میان هشت طفل خانواده‌اش گفت: «پدرم کراچی‌وانی می‌کرد، مادرم در بعضی خانه‌ها صفاکاری می‌کرد، خواهرم در یک مکتب درس می‌خواند، اما آن‌ها حتا مصارف او را هم فراهم

193. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با مدیر عمومی تعلیم و تربیت، وزارت معارف، کابل، 8 می 2016.

194. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با یکی از مقامات تعلیم و تربیت دولتی (از ذکر نام خودداری شده است)، جولای 2016.

195. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با لیلای، قندهار، 17 جولای 2016.

196. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با گلناز، قندهار، 18 جولای 2016.

197. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با صدیقه، قندهار، 19 جولای 2016.

نمی‌توانستند، از این جهت من هم نتوانستم به مکتب بروم. دختران کوچکتر به مکتب رفتند، اما من دست‌دواری می‌کردم تا برای مصارف خواهران کوچکم پول پیدا کنم ... ما ضرورت است که یونیفورم‌ها، کتابچه‌ها، قلم، پنسلیل، بیگ و پنسلیل‌پاک بخریم. ما بعضی از کتاب‌ها را از دولت می‌گیریم، نه تمام آن‌ها را - بعضی آن‌ها را باید از بازار خریداری کنیم.» هما گفت که او وقتی که 5 ساله بود، به گلدوزی شروع کرد. خواهر بزرگتر 12 ساله‌اش صنف هفتم است و در صنف خود بلندترین درجه را دارد. وی توقع دارد که باید اوراق کلان کاغذ برای پرزنتیشن‌ها و ارائه‌های وی خریداری شود که در توان خانواده‌اش نیست. هما گفت: «از این جهت وی پرزنتیشن آماده نمی‌تواند. هم‌صنفانش به وی خنده می‌کنند و می‌گویند تو بسیار فقیر هستی، تو پول همان کاغذ را هم پرداخت نمی‌توانی.»¹⁹⁸

زمانی که یک طفل به دلیل تأمین مصارف مکتب دیگران در خانواده کار می‌کند، معمولاً او همان بزرگترین خواهر است. خدیجه 14 ساله که در صنف سه در برنامه تعلیم و تربیت مبتنی بر جامعه اشتراک می‌کند، گفت: «من دو ساعت در روز دست‌دواری می‌کنم. بعضی از پول‌های آن را برای خودم که در آینده به کدام کورس خصوصی بروم ذخیره می‌کنم و بعضی دیگر را برای خریداری قلم و کتابچه خواهرم پرداخت می‌کنم.» خواهر خدیجه 12 ساله است و به یک مکتب دولتی که تقریباً یک ساعت پیاده از خانه وی فاصله دارد، می‌رود. خدیجه آرزو دارد که یک انجنیر شود.¹⁹⁹

اکثر مصاحبه‌شوندگان اظهار داشتند که یکی از خوبی‌های برنامه تعلیم و تربیت با کمک مردم محل این است که آن‌ها والدین را مکلف به پرداخت پول برای مصارف اضافی از قبیل قرطاسیه و کتاب نمی‌کنند و همچنان گاهی بیگ و بسته‌های حفظ‌الصحه را نیز فراهم می‌سازند.

اکثر مدرس‌ها نیز برای اشتراک خانواده‌ها رایگان است و کدام توقع از والدین به خاطر پرداخت پول کتاب‌ها و قرطاسیه وجود ندارد.

چالش‌های فراهم‌آوری تعلیمات باکیفیت

مکاتب، محیطی دوستانه برای دختران نیست.

کارشناس معارف در افغانستان، اپریل 2016

بسیاری از مادران و کودکانی که با منسوبان سازمان دیدبان حقوق بشر صحبت کرده‌اند، از وضعیت مکاتب دولتی شکایت دارند. آن‌ها به‌ویژه از زیربنای ضعیف و نامناسب، کمبود معلمان زن برای شاگردان دختر، شیوه‌های تدریس بی‌کیفیت و تنبیه بدنی شکایت می‌کنند. دنیا 13 ساله است. او می‌گوید که خانواده‌اش وی را پس از صنف سوم از مکتب دولتی کشیده‌اند: «مادرم می‌گوید که کسی در مکتب دولتی چیزی یاد نمی‌گیرد.»²⁰⁰

مقامات حکومتی می‌پذیرند که آن‌ها در فراهم‌آوری تعلیمات و آموزش باکیفیت با مشکلات روبه‌رویند. آن‌ها می‌گویند که در تلاش‌های‌شان با چالش‌های زیادی مواجه‌اند. این چالش‌ها عبارت‌اند از: فساد اداری، ناامنی، عدم حمایت مردم، کمبود تأسیسات، زیربنای نامناسب، کمبود معلمان به‌ویژه معلمان زن، کمبود منابع مالی و معطلی‌ها در فراهم‌سازی بودجه‌های سالانه.

¹⁹⁸. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با هما، کابل، 12 می 2016.

¹⁹⁹. مصاحبه دیدبان حقوق بشر با خدیجه، مزار شریف، 21 جولای 2016.

²⁰⁰. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با دنیا، 11 می 2016.

زیربناهای ضعیف، کمبود مواد و منابع

395 مکتب ما بدون تعمیر هستند. این موضوع یک چالش جدی برای شاگردان دختر است، زیرا این مکاتب دیوار حیاط ندارند و کاملاً از چهار طرف باز هستند. در این ساعات، در بسیاری از نواحی و ولسوالی‌ها، مردم دختران را به مکاتب بدون ساختمان و دیوار نمی‌فرستند.

—مقام ولایتی معارف، جلال‌آباد، جولای 2016

به گفته وزارت معارف، 41 درصد مکاتب دولتی در افغانستان ساختمان ندارند.²⁰¹ در عمل، این گفته به این معناست که در حالی که شاگردان هر روز در یک محل به مکتب می‌روند، آن‌ها هیچ ساختمانی ندارند که در آن درس بخوانند و صنف‌های‌شان در زیر خیمه یا در فضای باز برگزار می‌شوند. حتی وقتی مکاتب تعمیر داشته باشند، تعداد زیادی از شاگردان و ازدحام باعث می‌شود که تعدادی از صنف‌ها در بیرون از تعمیر، در زیر خیمه یا در فضای باز برگزار شوند. در مکاتب مزدحم، صنف‌ها در دهلیزها یا بالای زینه‌ها برگزار می‌شوند.

ظرفه 17 ساله که به‌زودی از لیسه دولتی در کابل فارغ خواهد شد، می‌گوید: «حکومت باید برای دختران فرصت تعلیم و آموزش را فراهم کند تا آن‌ها مجبور نشوند زیر آسمان درس بخوانند. من در یک خیمه درس خوانده‌ام. خیمه جای مناسبی نیست. یک روز باران می‌بارد و یک روز دیگر هوا طوفانی است - خیمه جای مناسبی نیست.»²⁰²

یکی از مادران که در مورد مکتب اطفالش در ولایت ننگرهار صحبت کرده، می‌گوید: «از صنف اول تا پنجم در بیرون هستند.» او می‌گوید که تعمیر هست، شاگردان کلان‌تر در داخل درس می‌خوانند، اما شاگردان خردتر در صحن مکتب زیر درختان درس می‌خوانند: «خیمه نیست. وقتی باران می‌بارد، آن‌ها به مکتب نمی‌روند.»²⁰³

ازدحام زیاد باعث می‌شود که بسیاری از مکاتب حداقل دو شیفت - و برخی اوقات سه شیفت - درس در یک روز داشته باشند. این امر روز تعلیمی را به تنها سه یا چهار ساعت محدود می‌سازد، که این وقت برای تدریس کامل نصاب آموزشی خیلی کوتاه است.²⁰⁴ برخی از مکاتب هم شاگردان اناث و هم شاگردان ذکور را تدریس می‌کنند، اما آن‌ها را در شیفت‌های مختلف تقسیم می‌نمایند.

²⁰¹. وزارت معارف، معارف افغانستان در یک نگاه، از سال 2011 الی 2016 و بعد از آن، بدون تاریخ، فراهم‌شده در ماه اپریل 2017 توسط داکتر ابراهیم شینواری معین تعلیمات عمومی به سازمان دیدبان حقوق بشر، دوسیه‌شده توسط سازمان دیدبان حقوق بشر.

²⁰². مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با ظرفه، 16 جولای 2016.

²⁰³

²⁰³. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با زنان بیجاشده از مناطق تحت کنترل داعش در ولایت ننگرهار، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

²⁰⁴. همه مکاتبی را که سازمان دیدبان حقوق بشر در جریان این تحقیق بازدید کرده است، در یک روز چندین شیفت درس دارند. همچنان مراجعه شود به: رادنوردلند، با وجود پیشرفت‌های تعلیمی، مکاتب افغانستان با مشکلات زیادی مواجه می‌باشند. نیویارک تایمز، 20 جولای 2013: <http://www.nytimes.com/2013/07/21/world/asia/despite-education-advances-a-host-of-afghan-school-woes.html> (accessed May 16, 2017).

به گفته وزارت معارف، 40 درصد مکاتب دیوار بیرونی ندارند. این خلأ نقش کلیدی را در تصمیم خانواده‌ها به منظور فرستادن یا نفرستادن دختران به دلیل نگرانی از جدانبودن صنف‌های دختران از پسران، ننگ و عفت و امنیت دختران، به مکتب دارند.²⁰⁵

اعمار مکاتب با دشواری‌ها و مشکلات زیادی روبه‌رو بوده است؛ نه تنها فساد اداری غوغا می‌کند، بلکه قواعد تدارکات اقتضا دارد که پایین‌ترین نرخ باید پذیرفته شود، حتا با وجود اینکه این نرخ ممکن برای تکمیل و اعمار یک ساختمان باکیفیت مناسب، کافی نباشد. در نتیجه، اعمار 1400 مکتب که آغاز شده، هرگز تکمیل نشده است.²⁰⁶

حتا در جاهایی که مکاتب موجود هستند، بسیاری از آن‌ها تخریب شده‌اند. آقای میرزایی، معلم ساینس لیسسه‌ای در بغلان، می‌گوید: «ما محیط و فضای خوبی نداشتیم. مکتب خراب شده بود - دروازه نداشت، کلکین هم نبود. هم معلمان و شاگردان دچار مشکل بودند.»²⁰⁷

بسیاری از قسمت‌های افغانستان دارای تابستان‌های داغ یا زمستان‌های خیلی سرد یا دارای هر دو آن‌ها می‌باشند. بودجه برای گرم‌کردن مکاتب وجود ندارد، بنابراین مکاتب مناطق سردسیر کشور باید در جریان زمستان بسته شوند. مکاتب مناطق گرمسیر کشور در تابستان تعطیل می‌شوند. حمید 12 ساله که صنف پنجم است، می‌گوید: «همه شاگردان صنف ششم در خیمه درس می‌خوانند.»²⁰⁸ به گفته وزارت معارف، 88 درصد از مکاتب حکومتی برق ندارند.²⁰⁹

یکی از چالش‌های فراروی مقامات معارف، تأخیر و ناوقت‌رسیدن بودجه است. یک مقام ارشد ولایتی می‌گوید: «هر چیزی که در بودجه ملی وعده داده می‌شود، به ما می‌رسد. مشکل این است که پول خیلی ناوقت فرستاده می‌شود ... آن قدر ناوقت می‌رسد که تقریباً هیچ قابل استفاده نیست.»²¹⁰

دسترسی به آب و تشناب

30 درصد از مکاتب دولتی آب نوشیدنی صحی ندارند و در 60 درصد مکاتب تشناب موجود نیست.²¹¹ در یک مکتب نوساز در مزار شریف برای دختران و پسران که نماینده‌های سازمان دیدبان حقوق بشر از آن دیدن کرده‌اند، آبی که از چاه کشیده می‌شود، خیلی شور است و این امر نشان می‌دهد که با وجود اینکه این چاه یک منبع بهبود یافته است، ممکن است آب‌های سطحی به آن راه یافته باشد یا چیز دیگری آن را آلوده کرده و آن را غیرقابل نوشیدن کرده باشد. یکی از شاگردان مکتب می‌گوید: «وقتی این را می‌نوشیم، دل‌درد می‌شویم، اما مجبوریم از این آب استفاده کنیم.»²¹²

²⁰⁵. وزارت معارف، معارف افغانستان در یک نگاه، از سال 2011 الی 2016 و بعد از آن، بدون تاریخ، فراهم‌شده در ماه اپریل 2017 توسط داکتر ابراهیم شینواری، معین تعلیمات عمومی، به سازمان دیدبان حقوق بشر، مستندشده توسط سازمان دیدبان حقوق بشر.

²⁰⁶. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با مقامات ریاست پلان وزارت معارف، کابل، 10 می 2016.

²⁰⁷. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با مزاری، مزار شریف، 12 جولای 2016.

²⁰⁸. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با حمید و مادرکلانش، مزار شریف، 22 جولای 2016.

²⁰⁹. وزارت معارف، افغانستان آموزش برای همه، بازنگری ملی 2015، 2015 :

<http://unesdoc.unesco.org/images/0023/002327/232702e.pdf> (accessed February 23, 2016), p. 29.

²¹⁰. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام دولتی (بدون ذکر نام)، کندهار، 19 جولای 2016.

²¹¹. وزارت معارف، افغانستان آموزش برای همه، بازنگری ملی 2015، 2015 :

<http://unesdoc.unesco.org/images/0023/002327/232702e.pdf> (accessed February 23, 2016), p. 25.

²¹². مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با خبیر، مزار شریف، 22 جولای 2016.

یکی از مقامات وزارت معارف به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید: «نداشتن تشناب برای پسران خیلی مشکل نیست، اما دختران بدون تشناب به مکتب رفته نمی‌توانند. امکانات [برای حضور دختران در مکتب] خیلی ابتدایی است.»²¹³

یکی از کارشناسان معارف در افغانستان می‌گوید که در بسیاری از مکاتب امکانات تهیه آب بهداشتی «به‌صورت درست» طراحی نمی‌شود. او می‌گوید که مثلاً برخی از تمویل‌کنندگان بین‌المللی مکاتبی را ساخته‌اند که دیوار بیرونی و تشناب ندارند. وی می‌گوید که هر دوی این موارد برای جذب و آموزش دختران به مکتب ضروری است.²¹⁴

یکی از مادران در ننگرهار در مورد مکتبی در قریه‌ای که خانواده‌اش فرار کرده‌اند، می‌گوید: «وقتی به تشناب ضرورت می‌شد، به خانه می‌آمدند.» او می‌گوید که مکتب بمبه آب دارد، اما تشناب ندارد.²¹⁵

دخترانی که تازه دوره قاعدگی آن‌ها شروع شده است، به‌طور خاص بیشتر از دیگران از ناحیه نبود تشناب‌های مناسب با مشکل مواجه‌اند. بدون تشناب‌های مخصوص دختران با آب جاری، دختران در زمینه حفظ نظافت و بهداشت در مکتب با مشکلات مواجه بوده و احتمال زیاد می‌رود که آن‌ها در جریان عادات ماهانه در خانه بنشینند که این کار باعث غیرحاضری آن‌ها شده و دستاورد علمی آن‌ها را ضعیف می‌سازد و خطر ترک کامل مکتب را برای آن‌ها بالا می‌برد.

حتا زمانی که تشناب موجود باشد، ممکن است کاملاً پوشیده نبوده و برای استفاده مناسب نباشد. در یک مکتب تازه اعمار شده در مزار شریف که نمایندگان سازمان دیدبان حقوق بشر از آن بازدید کرده‌اند، هم دختران و پسران و هم دختران در نوبت‌های جداگانه درس می‌خوانند؛ در هر دو نوبت معلمان اناث و ذکور تدریس می‌کنند. در یک ساختمان یک‌اتاقه در عقب مکتب، سه تشناب ساخته‌اند؛ تشناب‌های عادی با دیوارهای میانی دارای ارتفاع پایین‌تر از شانه‌ها و هیچ‌کدام دروازه ندارد. آب در این ساختمان وجود ندارد. منبع آب در بیرون از تشناب موجود است که چند متر دورتر قرار دارد. دیدن خون عادت ماهانه توسط دیگران، شرم و ننگ محسوب می‌شود و این منبع آب برای شستن پارچه و مراقبت از عادت ماهانه خیلی در دسترس نیست و دختران و معلمان زن از این بابت با مشکلات زیادی مواجه‌اند.

کیفیت پایین تدریس

بسیاری از والدین و شاگردان از کیفیت تدریس در مکاتب دولتی رضایت ندارند. یکی از استادان دانشگاه به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید که برخی از فارغان مکاتب با میزان سواد بسیار پایین به دانشگاه می‌آیند.²¹⁶ یکی از فعالان جامعه مدنی اشاره می‌کند که تفاوت‌های زیاد بین کیفیت تدریس در مناطق مختلف کشور باعث می‌شود که شاگردان مکاتب شهری نسبت به شاگردان مناطق روستایی و ناامن بیشتر

²¹³ مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام ارشد وزارت معارف، 7 می 2016.

²¹⁴ مصاحبه تلفونی سازمان دیدبان حقوق بشر با یکی از کارشناسان معارف، 21 اپریل 2016.

همچنان نگاه شود به: پال واتسن، میراث کاناد در افغانستان: تعمیرهای مکاتب فرسوده و روحیه ضعیف، تورانتو ستار، 15 جولای 2012:

https://www.thestar.com/news/world/2012/07/15/canadas_afghan_legacy_shoddy_school_buildings_and_sagging_morale.html (accessed July 12, 2017).

²¹⁵ مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با بانویی که از مناطق تحت کنترل داعش در ننگرهار فرار کرده است، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

²¹⁶ مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک استاد دانشگاه دولتی (بدون ذکر نام)، مزار شریف، 22 جولای 2016.

به دانشگاه‌ها راه یابند؛ این امر به نوبه خود باعث بروز عقده و خشم و حتا افراط و تندروری میان کسانی می‌شود که خود را محروم احساس می‌کنند.²¹⁷

معلمان در فراهم‌سازی تعلیمات و آموزش باکیفیت، با چالش‌های زیادی مواجه‌اند. نوبت‌ها و شیفت‌های کوتاه در مکتب، کمبود کارمندان و معلمان، معاش پایین، زیربناهای ضعیف، عدم موجودیت مواد و منابع و ناامنی از چالش‌های عمده فراروی آن‌هاست.

نوبت‌ها و شیفت‌های مکتب در افغانستان خیلی کوتاه است. به گفته حکومت، 31 درصد از مکاتب در چندین نوبت یا شیفت کلاس برگزار می‌کنند و بنابراین ساعات درسی شاگردان را خیلی کم و کوتاه کرده‌اند (اما معلمان وقت زیاد و روزهای طولانی را برای تدریس سپری می‌کنند).²¹⁸ شاگردان اکثر اوقات تنها سه یا چهار ساعت در روز درس می‌خوانند. در این مدت کوتاه، معلمان نمی‌توانند نصاب کامل را تدریس کنند و شاگردان می‌گویند که در پایان سال، آن‌ها مواد مندرج کتاب‌های درسی‌شان را تمام نمی‌توانند.

شغل معلمی یک وظیفه مطلوب و خوب تلقی نمی‌شود. رییس جامعه مدنی در بلخ می‌گوید: «مشکل این است که هیچ‌کس نمی‌خواهد معلم شود.»

جوانان فارغ می‌شوند و می‌خواهند به پوهنتون بروند؛ نمی‌خواهند معلم شوند ... حکومت باید بگوید که تنها فارغان لایق و دارای نمره‌های عالی می‌توانند معلم شوند. در حال حاضر برعکس است و فارغان دارای نمرات پایین معلم می‌شوند ... جامعه بین‌المللی ساختمان‌های خوبی برای مکاتب ما اعمار کردند، اما معلمان خوب نیاموردند.²¹⁹

معلمان با معاش ناچیز به‌سختی به خانواده‌های‌شان کمک می‌کنند. یک معلم لیسه به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید: «دولت به هر معلم 6000 افغانی (US\$87) در ماه معاش می‌دهد. آن‌ها نمی‌توانند با 6000 مشکلات‌شان را مرفوع سازند. معلمان افغانستان فقط نفس می‌کشند - آن‌ها زندگی نمی‌کنند. آن‌ها فقط تلاش می‌کنند که زنده بمانند.»²²⁰

یک مقام ولایتی معارف تأیید می‌کند که معاشات معلمانی که دارالمعلمین را تکمیل کرده‌اند، بین 6000 تا 7000 افغانی است و آن‌هایی که لیسانس دارند 8000 افغانی معاش دریافت می‌کنند. این مقام می‌گوید: «امسال 1025 بست خالی را پر کردیم. مردم این بست‌ها را قبول کردند، به خاطر این که وضعیت اقتصادی‌شان خراب بود.»²²¹ معلمان نیز باید با همان ناامنی‌ای که زندگی شاگردان را مختل می‌سازد، دست و پنجه نرم کنند. آقای میرزایی با 12 سال تدریس ساینس از تجربه خود در مورد تدریس در یک مکان ناامن بغلان صحبت می‌کند: «مردم به خاطر ناامنی دچار مشکلات زیاد روانی بودند. من احساس آزادی نمی‌کردم. تدریس برایم خیلی سخت بود. معلمان با شاگردان رابطه خوبی برقرار کرده نمی‌توانستند.»²²²

217. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک فعال جامعه مدنی (بدون ذکر نام)، مزار شریف، 22 جولای 2016.

218. وزارت معارف، افغانستان، آموزش برای همه، بازنگری ملی 2015، 2015 :

<http://unesdoc.unesco.org/images/0023/002327/232702e.pdf> (accessed February 23, 2016), p. 25.

219. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رییس یک سازمان جامعه مدنی (بدون ذکر نام)، مزار شریف، 22 جولای 2016.

220. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با میرزایی، مزار شریف، 22 جولای 2016.

221. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام ارشد معارف ولایتی (بدون ذکر نام)، جولای 2016.

222. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با میرزایی، مزار شریف، 22 جولای 2016.

رخشانه که دو نواسه‌اش به مکتب دولتی می‌روند، می‌گوید: «همه معلمان هر روز حاضر نیستند - برخی حاضرند و برخی دیگر نی. این‌ها باید 5 مضمون در یک روز بخوانند، اما تنها دو یا سه معلم سر کلاس حاضر می‌شوند؛ بنابراین این‌ها نمی‌توانند همه مضمون‌ها را بخوانند.»

بعضی از معلمان مهارت و تحصیل کم دارند. حداقل شرایط استخدام برای مکاتب دولتی، داشتن سند تکمیل صنف چهاردهم است؛ به این معنا که آن‌ها باید آموزش‌های حرفه‌ای بالاتر از صنف دوازدهم را فرا بگیرند. حکومت دانشکده‌های تربیوی و آموزشی را برای فراهم‌سازی این آموزش تخصصی، تأسیس کرده است.²²³ با آن هم تا سال 2015 تنها 43 درصد معلمان واجد شرایط تدریس در مکاتب بودند و 57 درصد باقی‌مانده که این معیار مسلکی را تکمیل نکرده‌اند، به دلیل کمبود معلم به‌عنوان معلمان اجیر در نقاط دوردست کشور استخدام شده‌اند.²²⁴ این مشکل نه‌تنها در مکاتب دولتی وجود دارد، بلکه در مراکز آموزش‌های محلی نیز موجود است؛ در این مورد پالیسی دولت اجازه می‌دهد که معلمان دارای تعلیمات صنف ششم نیز تدریس کنند.²²⁵ یکی از مدرسان مراکز آموزش‌های محلی در کندهار می‌گوید: «بسیاری از معلمان [آموزش‌های محلی] شاگردان لیسه می‌باشند یا در مکتب دولتی تدریس می‌کنند.»²²⁶

یک تعداد از شاگردان می‌گویند که به خاطر تنبیه بدنی خودشان مکتب را ترک کرده‌اند یا والدین‌شان آن‌ها را از مکتب کشیده‌اند. راضیه 14 ساله مکتب را زمانی که شاگرد صنف چهارم بود به دلیل تنبیه بدنی ترک کرده است. راضیه می‌گوید که هر روز لت‌وکوب می‌کردند و به همین دلیل تصمیم گرفته است که مکتب را ترک کند: «برخی اوقات من کارخانگی‌ام را انجام نمی‌دادم. یک معلم مرد با چوب یا شاخه درخت درست به دست‌هایم می‌زد.» راضیه می‌گوید که تنبیه بدنی هم‌روزه وجود داشته است.²²⁷

در سال‌های پس از حکومت طالبان، حکومت یک نصاب آموزشی سراسری و ملی را تهیه و تدوین کرد و همه مکاتب، دولتی و خصوصی، مجبور و مکلف به استفاده و پیروی از آن می‌باشند.²²⁸ در حالی که مطالعه دقیق و مفصل کیفیت این نصاب آموزشی از حوصله و حدود این گزارش خارج است، تعدادی از کارشناسان مصاحبه‌شده نگرانی‌شان را در مورد مشکلات این نصاب ابراز کرده‌اند؛ از جمله نیاز به حساسیت بیشتر به مسایل جنسیتی، عدم استفاده از آشناسی و صداکشی در روش تدریس، نیاز به شامل‌سازی مطالب به منظور کاهش منازعات و جنگ‌ها در افغانستان و نبود مطالب در مورد صحت باروری و آموزش جنسی. وزارت معارف تعهد کرده است که نصاب تعلیمی را در سال آینده، مورد بازبینی و تجدید نظر قرار خواهد داد.²²⁹

223. وزارت معارف، افغانستان، آموزش برای همه، بازنگری ملی 2015، 2015:

<http://unesdoc.unesco.org/images/0023/002327/232702e.pdf> (accessed February 23, 2016), p. 46.

224. همان.

225. جمهوری اسلامی افغانستان، رهنمودهای پالیسی برای آموزش‌های محلی، فیروزی 2012:

<http://www.unesco.org/education/edurights/media/docs/1b4f5b9e04664bdeec52861ccdf89c096283bc41.pdf> (accessed May 16, 2017),

p. 18.

226. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک فراهم‌کننده برنامه‌های آموزش محلی (بدون ذکر نام) کندهار، 18 جولای 2016.

227. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با راضیه، ننگرهار، 24 جولای 2016.

228. قانون معارف، فرمان شماره 56، جریده رسمی (955)، 1387/4/31، ماده 30.

229. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق با دکتر ابراهیم شینواری، معین تعلیمات عالی وزارت معارف، کابل، 26 اپریل 2017.

ناکافی بودن آموزگاران

مشکلات یافتن معلم، به‌ویژه معلم اناث که حاضر به رفتن به مناطق روستایی [باشد]، تلاش [برای] توسعه و افزایش دسترسی به مکاتب در مناطق روستایی را، مخصوصاً برای دختران، تضعیف کرده است. در حالی که تعداد بست‌های معلمی هر سال قبل از سال 2013 افزایش می‌یافت، اما اکنون این امر متوقف شده است. یک مقام وزارت معارف می‌گوید: «از سال 2013 تاکنون حتا یک بست جدید هم نداشته‌ایم. [وزارت مالیه] می‌گوید که درآمد دولت در حال کاهش است و ما توان این کار را نداریم. مالیات کمتر شده است، کمک‌های مالی دونه‌ها هم کم شده است و وضعیت اقتصادی هم خوب نشده است. ما به 27500 معلم جدید هم‌ساله برای پنج سال نیاز داریم؛ تنها در همین صورت می‌توانیم آموزگاران کافی داشته باشیم.»²³⁰

نبود معلمان زن

در بسیاری از مناطق، معلم زن موجود نیست.

— ریاست معارف در یک ولایت، جولای 2016

مقامات دولتی می‌پذیرند که معلمان زن یک عنصر کلیدی تشویق خانواده‌ها در فرستادن دختران به مکتب است، اما کمبود واقعی در شمار آن‌ها وجود دارد.

درصدی معلمان اناث از یک ولایت تا ولایت دیگر فرق می‌کند؛ پایین‌ترین درصد در پکتیاست که یک درصد است و بالاترین درصد در کابل است که به 67 درصد بالغ می‌شود. 231 از جمله 34 ولایت کشور، 7 ولایت کمتر از 10 درصد معلم اناث دارند و در 20 ولایت دیگر کمتر از 20 درصد معلمان زن موجود است. 232 تنها در 5 ولایت، از جمله 34 ولایت، زنان 40 درصد یا بیشتر آموزگاران مکاتب را تشکیل می‌دهند. 233 رییس امور اکادمیک وزارت معارف می‌گوید: «ما باز هم به معلمان اناث ضرورت داریم - در همه جا به آن‌ها ضرورت احساس می‌شود.» او ادامه می‌دهد: «تنها شهرهای بزرگ معلمان اناث کافی دارند؛ باقی ولایات، مخصوصاً ولایات ناامن، نیاز به تعداد بیشتر آن‌ها دارند.» 234 بسیاری از والدین با درس خواندن دختران‌شان نزد معلمان ذکور، مخالف‌اند، به‌ویژه زمانی که بزرگتر می‌شوند. یک مقام ریاست معارف در کندهار می‌گوید:

²³⁰. مصاحبه با یک مقام وزارت معارف (بدون ذکر نام)، کابل، می 2016.

²³¹. کتاب احصائیوی سالانه افغانستان، 2017:

<http://>

cso.gov.af/Content/files/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D8%A7%D8%AD%D8%B5%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%88%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%201395/Education.pdf (accessed May 12, 2017), p. 106.

²³². کتاب احصائیوی سالانه افغانستان 2016-2017، 2017:

<http://>

cso.gov.af/Content/files/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D8%A7%D8%AD%D8%B5%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%88%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%201395/Education.pdf (accessed May 12, 2017), pp. 106-7. Human Rights Watch interview with officials from Ministry of Education department of planning, Kabul, May 10, 2016.

²³³. کتاب احصائیوی سالانه افغانستان 2016-2017، 2017:

<http://>

cso.gov.af/Content/files/%D8%B3%D8%A7%D9%84%D9%86%D8%A7%D9%85%D9%87%20%D8%A7%D8%AD%D8%B5%D8%A7%D8%A6%DB%8C%D9%88%DB%8C%20%D8%B3%D8%A7%D9%84%201395/Education.pdf (accessed May 12, 2017), pp. 106-7.

²³⁴. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رییس امور اکادمیک وزارت معارف، 7 می 2016.

وضعیت در هر ولسوالی و ناحیه فرق می‌کند؛ مثلاً در پنجوابی، خانواده‌ها دختران‌شان را پس از صنف ششم دیگر به مکتب نمی‌فرستند، زیرا آن‌ها معلم مرد را قبول ندارند. اگر یک معلم زن موجود باشد، آن‌ها دختران‌شان را تا صنف هفتم، هشتم و نهم به مکتب روان می‌کنند. در اسپین‌بولدک، دختران تا صنف هشتم درس می‌خوانند، به خاطری که معلمان اناث استخدام شده‌اند [با حمایت مالی دونران] ... ما در ولسوالی‌ها به معلمان زن نیاز داریم، مخصوصاً بعد از صنف ششم و صنف هفتم.²³⁵

جمیله 16 ساله را در سمنگان خانواده‌اش اجازه نداده‌اند که به مکتب برود. او می‌گوید: «ما باید همراه پسران و دختران در یک صنف درس می‌خواندیم؛ به همین دلیل، پدر و مادرم مرا به مکتب نگذاشتند.» جمیله می‌گوید که مکتب هم معلمان اناث دارد و هم معلمان ذکور و معلمان اناث همیشه حاضر نیستند، که این نیز یکی از عوامل تصمیم والدین آنها می‌باشد.²³⁶

این حقیقت که مراکز آموزش‌های محلی برای دختران معلم زن دارند، می‌تواند برخی اوقات باعث شود که خانواده‌ها آموزش و تعلیم پسران را بر تعلیم و آموزش دختران ترجیح ندهند. برادر تمنای 18 ساله که از زمان کشته‌شدن پدرش در هشت سال پیش بر اثر یک حمله هوایی، رییس و سرپرست خانواده است، سه سال قبل دو خواهر تمنای را مجبور به ترک مکاتب دولتی کرده بود. آن‌ها در این هنگام 14 ساله و 12 ساله بودند. اما تمنای به مرکز آموزش‌های محلی رفته است که ممکن است باعث شود بتواند برای مدت طولانی‌تر درس بخواند. او می‌گوید: «رسم و رواج پشتون‌ها به دختران اجازه رفتن به مکتب را نمی‌دهد، اما مراکز آموزش محلی خیلی نزدیک هستند و معلمان هم همه زن هستند.»²³⁷

مناطق روستایی، که احتمال وجود مقاومت در برابر تدریس دختران توسط مردان در آن وجود دارد، نیز کمبود معلمان اناث را تجربه می‌کنند. یک مقام ارشد معارف ولایتی به سازمان دیدبان حقوق بشر گفت: «در [شهر] هیچ مشکلی وجود ندارد. مشکل اصلی در ولسوالی‌هاست - دختران پس از صنف نهم به مکتب رفته نمی‌توانند. آن‌ها به معلم اناث ضرورت دارند. سال گذشته از 4200 معلم امتحان گرفته شده، اما تعداد خیلی کم زنان تمایل به رفتن به ولسوالی‌ها دارند. شاید اگر مصارف محرم را بپردازیم، مشکل حل شود.»²³⁸

به گفته یکی از کارشناسان معارف افغانستان، معلمان، مخصوصاً در ولسوالی‌ها، با مطالبه رشوه - و تهدید در صورت نپرداختن آن - روبه‌رویند: «فارغان زن دانشگاه‌ها خیلی زیاد هستند، اما روند استخدام یک مشکل دیگر است ... نظام فاسد است. آدم باید رشوه بدهد که وظیفه برایش داده شود.» نیاز به دادن مبالغ هنگفت رشوه برای به‌دست‌آوردن یک وظیفه معلمی، به ضرر معلمان اناث است؛ آن‌ها به احتمال خیلی کم می‌توانند پول مورد نیاز را فراهم کنند؛ آن‌ها قادر نیستند از خانواده‌های‌شان پول بگیرند و بتوانند از طریق پرداخت رشوه، به وظیفه برسند.²³⁹

235. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با مدیر یکی از مکاتب خصوصی (بدون ذکر نام)، کندهار، 19 جولای 2016.

236. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با جمیله، مزار شریف، 13 جولای 2016.

237. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با تمنای، کندهار، 18 جولای 2016.

238. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام ارشد معارف ولایتی (بدون ذکر نام)، 23 جولای 2016.

239. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک کارشناس معارف در افغانستان (بدون ذکر نام)، 21 اپریل 2016.

یک مقام از یک مکتب خصوصی نیز همین نگرانی را دارد. وی می‌گوید: «زنان نمی‌توانند وظیفه را بخرند.» او می‌گوید حالاتی را دیده است که معلمان واجد شرایط زن به وسیله دفاتر معارف حکومتی رد شده‌اند، زیرا آن‌ها نتوانسته‌اند رشوه بدهند و بست و وظیفه را بخرند. به جای آن‌ها، مردان پول داده و استخدام شده‌اند.²⁴⁰

موانع اداری

برخی از کودکان، به‌ویژه بیجاشدگان داخلی و عودت‌کنندگان، در دسترسی به تعلیم و آموزش با موانع بزرگی روبه‌رو می‌باشند. این موانع به‌طور خاص برای دختران می‌تواند خیلی مضر باشد، زیرا نقش‌های جنسیتی تبعیض‌آمیز ممکن به معنای آن باشد که دختران به احتمال زیاد اسناد شناسایی یا تذکره ندارند یا ناوقت ثبت نام می‌کنند، بنابراین با محدودیت‌های سنی و محدودیت‌های ثبت نام در میانه‌های سال روبه‌رو می‌باشند. احتمال کم وجود دارد که خانواده‌ها برای دختران اسناد بگیرند.

مکاتب حکومتی نوعاً اسناد صادر شده توسط حکومت و سه‌پارچه کودکانی را که از یک مکتب به مکتبی دیگر می‌روند، مطالبه می‌کنند. در حالی که این امر ممکن است یک امر عادی به نظر برسد، اما می‌تواند برای خانواده‌هایی که از جنگ فرار کرده‌اند، دست به دهن هستند و وضعیت بخورونمیری دارند، مانع بزرگی باشد و نگذارد کودکان آن‌ها شامل مکتب شوند. محدودیت‌های زمانی، اینکه کودکان چه زمانی می‌توانند ثبت نام کنند، باعث می‌شود که خانواده‌ها دلسرد شوند. خطمشی‌های شامل نکردن کودکانی که ناوقت مکتب را آغاز می‌کنند، در واقع به معنای محرومیت کودکان از تعلیم و آموزش است.

به نظر می‌رسد که روش‌ها از یک ساحه تا ساحه‌ای دیگر زیاد تفاوت دارد؛ در برخی از ولایات ریاست‌های معارف در شمولیت کودکان به مکتب، به‌خصوص بیجاشدگان داخلی، انعطاف‌پذیری و ملایمت نشان می‌دهند، حتا اگر اسناد درست نداشته باشند؛ اما در جاهای دیگر، قواعد به‌طور جدی و سختگیرانه تطبیق می‌شود و خانواده‌هایی که به خاطر زنده‌ماندن از جنگ فرار کرده‌اند، درمی‌یابند که کودکان‌شان آینده تعلیمی و آموزشی ندارند. ازدحام در مکاتب باعث ایجاد این انگیزه و تمایل میان مقامات معارف می‌شود که آن‌ها با تطبیق سختگیرانه قوانین که می‌توانند کودکان را از مکتب دور نگهدارند، فشار بالای مکاتب را کم کنند.

محدودیت‌های سنی برای ثبت نام

یکی از بزرگترین موانع اداری برای دختران، محدودیت سنی است که در آن کودکان اجازه دارند شامل مکتب شوند. قوانین افغانستان صراحت دارند که کودکان از سن 6 سالگی می‌توانند شامل مکتب شوند.²⁴¹ اما این قاعده به‌طور دلخواه تطبیق می‌گردد. مسئولان معارف ولایتی به سازمان دیدبان حقوق بشر معلومات متناقضی را در مورد محدودیت سنی ثبت نام در مکاتب ابتدایی و متوسطه ارائه کرده‌اند و یک تعداد از مصاحبه‌شوندگان گفته‌اند که خانواده‌های آن‌ها در ثبت نام و شامل کردن کودکان به مکتب با مشکل مواجه بوده‌اند.

در عمل برخی از مکاتب کار را برای کودکان بزرگتر که ناوقت درس‌ها را شروع می‌کنند، مشکل می‌سازند و از آن‌ها می‌خواهند که از صنف‌های بالا شروع کنند، در حالی که قبلاً هیچ درس نخوانده‌اند. ماری که در 7 سالگی از بدخشان به کابل آمده و تنها به کودکستان رفته است، می‌گوید: «[والدینم] برایم یک مکتب جست‌وجو کردند و مرا شامل یک مکتب دولتی کردند، اما آن‌ها گفتند که من کلان هستم و باید از صنف چهارم شروع کنم، نه از صنف اول. برای چهارونیم ماه در صنف چهارم درس خواندم، ناکام ماندم، و والدینم مرا از مکتب

²⁴⁰. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام یک مکتب خصوصی (بدون ذکر نام)، ولایت ننگرهار، جولای 2016.

²⁴¹. قانون معارف، فرمان شماره 56، جریده رسمی (955)، 1387/4/31، ماده 5.

کشیدند.»²⁴² مرضیه 11 ساله از ثبت نام و شمولیت در مکتب دولتی می‌گوید: «آن‌ها گفتند که شما می‌توانید از صنف چهارم شروع کنید، نه از صنف اول. آن وقت من 9 ساله بودم. مادرم گفت نه و مرا به [مرکز آموزش محلی] برد.»²⁴³

به گفته رییس یک برنامه آموزشی در کندهار، شاگردان 13 ساله و بالاتر باید به صنف ششم و بالاتر بروند²⁴⁴؛ اما بعضی از کودکان بزرگتر حتا از این گزینه نیز بهره‌مند نمی‌شوند. نجیبه 15 ساله می‌گوید که وقتی 12 ساله بوده، خانواده‌اش از مناطق دوردست دایکندی کوچ کرده‌اند. «وقتی من به مزار آمدم، برادرانم را در صنف اول و سوم گرفتند، اما مرا نگرفتند؛ به خاطری که من خیلی کلان بودم.»²⁴⁵

برخی اوقات کودکان پذیرفته نمی‌شوند، به خاطری که فکر می‌شود خیلی خرد هستند؛ حتا زمانی که آن‌ها در سنین شمولیت به مکتب می‌باشند. عرضله 12 ساله در مورد اینکه چرا خواهر 7 ساله‌اش به مکتب نرفته است، صحبت می‌کند: «او تذکره دارد، اما از نظر ظاهری خیلی خرد است. او سال آینده به مکتب خواهد رفت.»²⁴⁶ دینای 13 ساله به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید: «ما کوشش کردیم که خواهر 8 ساله من را دو سال پیش به مکتب دولتی شامل کنیم، اما آن‌ها گفتند که او خیلی خرد است.»²⁴⁷

فرخ 13 ساله می‌گوید: «مکتب بهانه‌های زیادی برای منع ورودم در جریان ثبت نام کردند ... آن‌ها گفتند که سال آینده مراجعه کنید. سال آینده که رفتیم، به من گفتند که من خیلی کلان هستم.»²⁴⁸

موانع موجود بر سر راه آموزش بیجاشدگان داخلی و عودت‌کنندگان

در حدود 1.3 میلیون افغان، بیجاشدگان داخلی هستند.²⁴⁹ بسیاری از مهاجران و پناهندگان از پاکستان و ایران به کشور عودت کرده و شمار فزاینده‌ی دیگر ردمرز شده از اروپا، به گروه بیجاشدگان داخلی می‌پیوندند. بیجاشدگان و عودت‌کنندگان اکثر اوقات در شامل کردن کودکان‌شان به مکتب، با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شوند، زیرا آن‌ها تلاش می‌کنند که پس از تجربه کردن تراما و تکان روانی شدید و از دست دادن تمام دارایی‌ها و معیشت‌شان به خاطر فرار یا رد مرز شدن، در مکان جدید جابه‌جا شوند. برخی از عودت‌کنندگان در یافتن راه و روش زندگی در کشوری که هرگز زندگی نکرده‌اند، دچار مشکلات هستند. جابه‌جاشدن مکرر اکثر اوقات این مشکلات را چند برابر می‌سازد. همه موانع دیگری که دختران با آن‌ها روبه‌رویند، توسط بیجاشدن، غیر قابل تحمل‌تر می‌شود.

²⁴². مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با ماری، 11 می 2016.

²⁴³. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با مرضیه، کابل، 11 می 2016.

²⁴⁴. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رییس یک برنامه تعلیمی و آموزشی (بدون ذکر نام)، کندهار، 17 جولای 2016.

²⁴⁵. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با نجیبه، مزار شریف، 23 جولای 2016.

²⁴⁶. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با عرضله، کابل، 12 می 2016.

²⁴⁷. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با دینا، مزار شریف، 21 جولای 2016.

²⁴⁸. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با فرخ، کابل، 11 می 2016.

²⁴⁹. کمیسیون عالی سازمان ملل برای مهاجرت (UNHCR)، معاون کمیسیون عالی سازمان ملل برای مهاجرت در امور محافظت از افغانستان بازدید کرده و خواستار ایجاد راحل‌های پایدار برای افغان‌های بیجاشده گردیده است، 25 اپریل 2017، <http://www.unhcr.org/afr/news/press/2017/4/5900c9174/unhcrs-assistant-high-commissioner-protection-visits-afghanistan-2017-urges.html> (accessed June 15, 2017).

هویت و سوابق شاگرد

پالیسی سال 2013 بیجاشدگان حکومت بیان می‌کند: «هیچ شاگرد بیجا شده نباید از دسترسی به مکتب به دلیل اینکه سوابق ندارد (از کودکان گرفته می‌شود تا سویه آن‌ها معلوم شود) یا تذکره ندارد، محروم شود.»²⁵⁰

اما تحقیقات برای این گزارش نشان می‌دهد که حداقل برخی از مکاتب و ریاست‌های معارف ولایتی، از این خطمشی و پالیسی پیروی نمی‌کنند. سازمان دیدبان حقوق بشر دریافته است که بسیاری از کودکان از شامل شدن به مکاتب دولتی باز می‌مانند، به خاطری که تذکره ندارند. سعیده 13 ساله می‌گوید: «به من اجازه ندادند که در مکتب دولتی ثبت نام کنم، زیرا ما تذکره نداشتیم. خیلی کوشش کردیم، اما نتیجه نداد.»²⁵¹

برای گرفتن تذکره در افغانستان، مردم معمولاً باید به محلی برگردند که تولد شده‌اند و در آنجا از دفتر حکومت محلی/ولسوالی درخواست تذکره کنند. فیروزه 14 ساله پس از فرار خانواده‌اش از منطقه تحت حمله طالبان به مزار شریف، در این شهر متولد شده است. وی می‌گوید: «از اول من تذکره نداشتیم، به همین دلیل به مکتب رفته نتوانستم.» بالاخره وقتی که فیروزه 12 ساله شد، پدرش به محل سکونت اصلی‌شان رفت تا برایش تذکره بگیرد؛ اما آن وقت فیروزه از حدی که بتواند به مکتب برود، خیلی کلان شده بود. او به مدرسه فرستاده شد، به خاطری که در آنجا تذکره ضرورت نبود؛ اما او تنها برای دو ساعت درس می‌خواند و تنها قرآن‌خواندن، الفبای عربی و درس‌های دینی را فرا گرفته بود.²⁵²

ضرورت برگشت به محل تولد برای گرفتن تذکره، یک مانع بزرگ برای مردمی است که با وجود فقر و ناداری، مریضی، معلولیت، یا فرار از جنگ، مجبور به رفتن به زادگاه‌شان هستند. حشمت 12 ساله می‌گوید: «من نتوانستم شامل مکتب دولتی شوم، به خاطری که همه اسناد من در قریه ما سوخته بود.» وقتی جنگ در منطقه آغاز شده و طالبان مکتب را آتش زدند، خانواده آن‌ها از بدخشان به کابل فرار کردند. اسناد خواهر حشمت هنوز نزدش بود و وی توانست در یک مکتب دولتی در کابل در صنف اول شامل شود.²⁵³

خانواده‌های اطفالی که از یک مکتب به مکتبی دیگر سپارچه می‌کنند، می‌گویند که از آن‌ها به‌طور مکرر خواسته می‌شود که اسناد رسمی سپارچه‌شان را نشان دهند. رخشانه 45 ساله که یکی از بیجاشدگان داخلی است، به مزار آمده و دو طفل مکتب‌رو دارد. او می‌گوید که «آدم باید به ریاست معارف محل برود.»

ریاست معارف طی یک مکتوب اطلاع می‌دهد که این طفل به یک شهر دیگر کوچ می‌کند. شما یک قطعه عکس طفل‌تان را می‌گیرید. مکتوب را به ریاست معارف شهر جدید می‌برید. سپس به مکتب نزدیک خانه‌تان می‌روید و آنجا ثبت نام می‌کنید.²⁵⁴

در حالی که این امر در یک محیط عاری از جنگ و بیجاشدگی یک کار معقول به نظر می‌رسد، اما برای خانواده‌هایی که از جنگ فرار می‌کنند، پیروی از این امر می‌تواند غیرممکن باشد. برخی از کودکان نمی‌توانند از مکتب قدیمی‌شان اسناد بیاورند، زیرا مکتب بسته شده است. احمد 18 ساله درباره خود و سه برادر و خواهر مکتبی‌اش می‌گوید: «حالا هیچ کدام ما به مکتب نمی‌رویم.» خانواده آن‌ها به خاطر ظلم طالبان و شدت گرفتن

²⁵⁰ p. 45. حکومت جمهوری اسلامی افغانستان، وزارت مهاجرین و عودت‌کنندگان، پالیسی ملی بیجاشدگان داخلی، 25 نوامبر 2013: [http://morr.gov.af/Content/files/National%20IDP%20Policy%20-%20FINAL%20-%20English\(1\).pdf](http://morr.gov.af/Content/files/National%20IDP%20Policy%20-%20FINAL%20-%20English(1).pdf), (accessed June 15, 2017).

²⁵¹ مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با سعیده، مزار شریف، 21 جولای 2016.

²⁵² مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با فیروزه، مزار شریف، 21 جولای 2016.

²⁵³ مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با حشمت، کابل، 11 می 2016.

²⁵⁴ مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رخشانه و حمید، مزار شریف، 22 جولای 2016.

جنگ‌ها در بغلان، به مزار شریف فرار کرده‌اند. این کودکان قبل از رسیدن به مزار شریف، یک سال به مکتب نرفته بودند. احمد اضافه می‌کند: «مکتب ما در بغلان بسته شده است و ما نمی‌توانیم به مزار سپارچه بیاوریم. هیچ نمی‌فهمیم که حالا چه کار کنیم.»²⁵⁵

وقتی خانواده‌ها با عجله فرار می‌کنند، فرصت ندارند که اول اسنادشان را با خود بگیرند. خانم رخشانه، شوهرش و عروسش، سه پسرش و برادرزاده‌اش، در ماه می از بغلان به مزار شریف فرار کرده‌اند. او می‌گوید: «طالبان بالای خانه ما شلیک کردند. یک بمب در نزدیکی خانه ما سقوط کرد و خانه را آتش زد و ما همه چیز را همانجا رها کردیم.» برادرزاده‌اش نتوانسته به مکتب برود. «ما رفتیم که در یک مکتب مزار ثبت نام کنیم، آن‌ها گفتند که باید از مکتب بغلان اسناد و سوابق بیاورید، اما ما به بغلان رفته نمی‌توانیم ... ما برای‌شان [در مورد وضعیت در بغلان] گفتیم، اما آن‌ها هیچ توجه نکردند. می‌خواهیم که او به مکتب برود. منتظریم که وضعیت بغلان کمی آرام‌تر شود و آن وقت سوابق وی را می‌آوریم.»²⁵⁶

حتا وقتی مقامات انعطاف‌پذیری و ملایمت نشان می‌دهند، فراهم‌سازی اسناد سپارچه برای بیجاشدگان یک مانع بزرگ است. یک گروه از زنان ننگ‌هاری که از مناطق تحت کنترل گروه‌های وابسته به داعش فرار کرده‌اند، به سازمان دیدبان حقوق بشر گفته‌اند که شوهران‌شان مجبور شده‌اند به خانه‌های ما برگردند و اسناد کودکان را برای ثبت نام بیاورند و این امر حضور و رفتن کودکان به مکتب را برای چندین ماه به تأخیر انداخته است. یکی از آن‌ها می‌گوید: «مکتب بسته بود، اما یک معلم و مدیر اسناد را امضا کردند. آن‌ها فقط روی یک کاغذ ساده نوشتند - فرم رسمی وجود نداشت؛ اما ریاست معارف همان یادداشت و مکتوب را قبول کرد، به خاطری که آن‌ها از وضعیت ما باخبرند و مدیر را هم می‌شناسند.»²⁵⁷

محرومیت بیجاشدگان داخلی و عودت‌کنندگان از درس و وجود تبعیض در برابر آن‌ها

علاوه بر مشکلات در به‌دست‌آوردن اسناد و سپارچه، کودکان خانواده‌های بیجاشده و عودت‌کننده با مشکلات زیاد دیگری، به شمول موانع درس‌خواندن برای کودکان مهاجر، تبعیض و تهدیدهای امنیتی در برابر افرادی که در محلات زندگی بیجاشدگان به سر می‌برند، نیز روبه‌رو می‌باشند.

برخی از کودکان از درس‌های‌شان عقب مانده‌اند، زیرا خانواده‌های آن‌ها در کشورهای مهاجر بوده‌اند که در آن‌ها کودکان افغان در رفتن به مکتب با مشکلات مواجه‌اند. طویای 16 ساله می‌گوید: «ما چهار سال پیش از پاکستان به مزار آمدیم. من هیچ وقت در پاکستان به مکتب نرفته‌ام. آن‌ها مرا ثبت نام نمی‌کردند، به خاطری که ما مهاجر بودیم.»²⁵⁸ اکثریت مهاجران افغان در پاکستان و ایران زندگی می‌کنند و کودکان آن‌ها با موانع بزرگی در فراگیری آموزش در هر دو این کشورها مواجه‌اند.²⁵⁹

255. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با احمد، مزار شریف، 22 جولای 2016.

256. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رخشانه و حمید، مزار شریف، 22 جولای 2016.

257. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک گروه از زنان بیجاشده، کوت، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

258. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با طویا، مزار شریف، 23 جولای 2016.

259. سازمان دیدبان حقوق بشر، اجبار پاکستان، هم‌دستی ملل متحد: بازگشت‌دادن تودموار اجباری مهاجرین افغان، 13 فیبروری 2017: <https://www.hrw.org/report/2017/02/13/pakistan-coercion-un-complicity/mass-forced-return-afghan-refugees> (accessed February 28, 2017); مهمانان ناخوانده، نقض حقوق مهاجرین و پناهجویان افغان توسط ایران، 20 نوامبر 2013: <https://www.hrw.org/report/2013/11/20/unwelcome-guests/irans-violation-afghan-refugee-and-migrant-rights> (accessed February 28, 2017).

حتا وقتی کودکان بیجاشده و عودت‌کننده بتوانند در مکتب ثبت نام کنند، آن‌ها ممکن است با تبعیض و آزار و اذیت روبه‌رو شوند، زیرا کشیدگی‌های قومی در مکاتب نیز دیده می‌شود. اسدالله، نماینده یکی از محلات بودوباش بیجاشدگان در کابل که بیجاشدگان ولایت‌های جنوبی هلمند، ارزگان و کندهار در آنجا زندگی می‌کنند، به سازمان دیدبان حقوق بشر گفته است که تعدادی از کودکان آن‌ها در مکاتب دولتی نزدیک محل‌شان ثبت نام کرده بودند، اما همه‌شان مکتب را ترک کرده‌اند. او می‌گوید: «در مکتب کودکان پنجشیری (از شمال افغانستان) زیاد هستند و با کودکان ما جنگ می‌کنند.»

ماهیت مورد منازعه برخی از محلات بودوباش غیررسمی بیجاشدگان و عودت‌کنندگان، می‌تواند مانعی بر سر راه رفتن به مکتب کودکان باشد. در بعضی محلات، مالکان آن‌ها با اقامت بیجاشدگان در آن محلات مخالفت می‌کنند. این امر می‌تواند اطفال را از دسترسی به مکتب محروم سازد یا خانواده‌های آن‌ها را با بی‌ثباتی دائمی مواجه کند. این امر به نوبه خود توانایی درس‌خواندن اطفال را پایین می‌آورد. یکی از نمایندگان بیجاشدگان در کابل می‌گوید که یک سال قبل، در سال 2015، افراد مسلح، که به باور او از طرف مالکان زمین فرستاده شده بودند، بالای مردم حمله کرده و دو تن از بیجاشدگان را کشته‌اند.²⁶⁰ سرپرست یکی دیگر از محلات بودوباش بیجاشدگان در کابل می‌گوید که پولیس کوشش کرده است که مردم را از محل بیرون کند؛ آن‌ها راه مردم را بسته کرده و داخل‌شدن و بیرون‌شدن نمی‌گذاشتند.

برخی از مؤسسات غیردولتی مکاتبی را مخصوص بیجاشدگان تأسیس کرده‌اند تا نیازمندی‌های مردم بیجاشده را مرفوع سازند؛ اما نیازمندی‌های زیاد دیگری وجود دارند که باید به آن‌ها رسیدگی شود. اسدالله، نماینده یکی از محلات مهاجرنشین در کابل، به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید که یک مؤسسه چندین مکتب را برای آن‌ها تأسیس کرده است که هر کدام ظرفیت 50 تن را دارد، اما این مکاتب برای آن‌ها کافی نیست: «من، هفت - هشت کودک دارم. تنها یکی از آن‌ها به مکتب می‌رود. کودکان خیلی زیاد هستند و صنف‌ها خیلی کم. ما در خانواده می‌نشینیم، مشوره و صحبت می‌کنیم، انتخاب و تصمیم‌گیری می‌کنیم که کدام یک از طفل‌ها به مکتب برود.»²⁶¹

چالش‌های موجود فراروی آموزش‌های محلی در افغانستان

مهم‌ترین چیز اینست که پدران را متقاعد کنیم که دختران‌شان را به مکتب بفرستند.

—منیژه 17 ساله شاگرد صنف سوم برنامه آموزش محلی، کندهار، جولای 2016

برنامه‌های آموزش محلی تنها فرصت و چانس یک دختر افغان برای کسب تعلیم و آموزش است. بازشدن مراکز آموزش محلی در نزدیکی خانه، به معنای دسترسی به آموزش و تعلیم برای دخترانی است که در غیر آن، به دلایل ذکر شده در این گزارش، نمی‌توانستند به مکتب بروند. تحقیقات، اثربخشی آموزش‌های محلی را در افزایش ثبت نام و بالارفتن نمرات در امتحانات، به‌ویژه برای دختران، نشان می‌دهد. به‌طور مثال یک مطالعه و تحقیق در ولایت غور دریافته است که آموزش‌های محلی در از بین بردن فاصله جنسیتی در ثبت نام و رفتن به مکتب، خیلی موفق بوده و فاصله جنسیتی در نمرات و نتایج امتحانات را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌دهد.²⁶²

²⁶⁰. سازمان دیدبان حقوق بشر، نماینده محل بودوباش غیررسمی بیجاشدگان، کابل، 15 جولای 2016.

²⁶¹. همان.

²⁶². دانا بوردی و لی. ال. لیندین، فراهم‌سازی تعلیم برای دختران افغان: آزمایش تصادفی کنترل‌شده مکاتب در قریمجات، ژورنال اقتصادی امریکایی: اقتصاد کاربردی 2013، 5(3): 27-40.

https://www.povertyactionlab.org/sites/default/files/publications/119_301%20Afghanistan_Girls%20AEJ%202013.pdf (accessed June 15, 2017), p. 27.

آموزش‌های محلی رامحل موقتی را برای رفع موانع سیستماتیک بر سر راه تعلیم و تحصیل دختران، از جمله فاصله طولانی از خانه تا مکتب، ناامن بودن راه مکتب و نبود معلمان زن، به دست می‌دهد. آن‌ها همچنان توانسته‌اند برنامه‌های آموزشی رایگان را برای شمار قابل ملاحظه‌ای از دختران فراهم کنند. در غیر این صورت، آن‌ها نمی‌توانستند شامل مکتب شوند، زیرا خانواده‌هایشان نمی‌توانستند هزینه‌های مرتبط با مکاتب دولتی را پوره کنند. این مراکز همچنان در برخی موارد، برنامه‌های آموزش دلخواه و مد نظر خانواده و اعضای جامعه را فراهم کرده‌اند. در غیر آن صورت نگرانی‌های خانواده‌ها در مورد کیفیت درس‌ها، امنیت مکتب، تبعیض جنسیتی علیه دختران و فشارهای اجتماعی، می‌توانست باعث شود که دختران در خانه بمانند و به مکتب نروند.

با آن هم، تاکنون برنامه‌های آموزش محلی به‌طور اختصاصی به وسیله مؤسسات تطبیق و به‌شکل کامل توسط دونه‌های خارجی تمویل شده‌اند. نبود یک تفکر و اندیشه راهبردی درازمدت از سوی حکومت و دونه‌ها، برنامه‌های آموزش محلی - و شاگردان - را بسته و محروم خواهد ساخت. این امر می‌تواند آینده تعلیمی و تحصیلی شاگردان را نابود کند. وقتی وجوه مالی در دسترس باشد، صنف ایجاد می‌شود و معلمان تا زمانی به شاگردان درس می‌دهند که پول باشد و وقتی پول ختم شود، مراکز آموزش محلی بسته می‌شوند.

یکی از فراهم‌کنندگان برنامه‌های آموزش محلی که چندصد صنف را برای دختران اداره می‌کند، می‌گوید: «در ماه اگست همه مکاتب ما [در این ولایت] بسته خواهد شد.»²⁶³

جوهر، برای نخستین بار در سن 14 سالگی شامل یکی از مراکز آموزش محلی شد: «من در صنف سوم هستم. آن‌ها به ما و عده دادند که تا صنف پنجم ما را درس خواهند داد، اما حالا می‌گویند که صنف‌ها پس از صنف سوم متوقف خواهد شد. ما خیلی ناراحتیم، به خاطری که تنها فرصت همه 20 تا 25 دختر برای تعلیم و تحصیل به باد خواهد رفت.»²⁶⁴

مقامات حکومتی عموماً ارزش آموزش‌های محلی را درک می‌کنند، اما احساس می‌کنند که اولویت باید به گسترش مکاتب دولتی داده شود و وجوه مالی به این تلاش‌ها تخصیص داده شود. یک مقام حکومتی ولایتی می‌گوید: «تعلیم و آموزش در هر شکل آن خوب است - آموزش بزرگسالان، کودکان، آموزش‌های محلی - ما باید از همه این رویکردها استفاده کنیم. اما تأکید و تمرکز وزارت معارف بالای مکاتب معمولی است. ما به آموزش‌های محلی نیز ضرورت داریم، اما اولویت با مکاتب معمولی است.»²⁶⁵

درباره اینکه آیا حکومت می‌تواند آموزش‌های محلی را بیشتر در سیستم تعلیمی عامه ادغام کند، بسیاری از مقام‌های حکومتی شک دارند. معین تعلیمات عمومی می‌گوید: «وزارت معارف از وزارت مالیه بودجه می‌گیرد. پول برای مکاتب رسمی موجود کافی نیست. ما نمی‌توانیم دیگر اضافه کنیم ... باید صادقانه صحبت کنیم.»²⁶⁶ یک مقام معارف ولایتی حتا پوست‌کنده‌تر صحبت می‌کند: «حکومت برای تمویل مراکز آموزش محلی، برنامه ندارد. خارجی‌ها پول آن را پرداخت می‌کنند.»²⁶⁷

263. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک فراهم‌کننده برنامه‌های تعلیم و آموزش محلی (بدون ذکر نام و مکان)، جولای 2016.

264. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با نجیبه، مزار شریف، 23 جولای 2016.

265. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام دولتی (بدون ذکر نام)، کندهار، 19 جولای 2016.

266. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با داکتر ابراهیم شینواری، معین تعلیمات عالی وزارت معارف، کابل، 7 می 2017.

267. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام معارف دولتی ولایتی (بدون ذکر نام) جولای 2016.

با آن هم، برخی از مقام‌های حکومتی آموزش‌های محلی را تنها راه گسترش و توسعه سیستم تعلیمی می‌بینند. به باور آن‌ها، در غیر این صورت این سیستم و نظام آموزشی مجبور است شاگردان را به خاطر ازدحام و عدم ظرفیت در سال آینده، قبول نکند و شمولیت ندهد. یکی از مقام‌های حکومت ولایتی می‌گوید: «ما نباید شاگردان را از شمولیت به مکاتب دولتی بازداریم، اما این کار صورت می‌گیرد.»

در آغاز برنامه آموزش محلی، من از آنجوها خواستم که مقام‌های حکومتی را در زمینه چگونگی آغاز برنامه‌های آموزش محلی، تعلیم و آموزش دهند. وقتی برنامه‌های آموزش محلی اداره شده توسط دونه ختم شوند، ریاست معارف نیاز به آغاز این برنامه‌ها خواهد داشت. ما نباید شاگردانی را [که می‌خواهند شامل مکتب شوند] در شرایط کنونی رد کنیم. ما دو برنامه آموزش محلی دولتی را آغاز کردیم... ما دیده می‌رویم و یاد می‌گیریم که چگونه این فعالیت را انجام بدهیم - یک شورا ایجاد می‌شود، نصاب تعلیمی تهیه می‌گردد و کارهای دیگر صورت می‌گیرد.²⁶⁸

یک فراهم‌کننده آموزش‌های محلی به سازمان دیدبان حقوق بشر گفت: «نیاز به یک مدل و الگوی درازمدت آموزش محلی وجود دارد. مردم خواستار این گونه مکاتب هستند. آموزش‌های محلی باعث می‌شود که والدین به آسانی و راحتی فرزندان‌شان را به مکتب بفرستند. این مراکز نزدیک هستند؛ کنترل فرزندان‌شان برای آن‌ها آسان است. آن‌ها می‌خواهند فرزندان‌شان در محل خودشان تعلیم و تحصیل کنند.»²⁶⁹

مراکز آموزش‌های محلی نیاز به مشارکت و همکاری قوی با حکومت دارد تا بتواند تعداد شاگردانی را که موفقانه پس از درس خواندن در آن‌ها به مکاتب دولتی می‌روند، افزایش دهد.²⁷⁰ اما حتی وقتی که شاگردان نصاب آموزشی مکتب ابتدایی را در مراکز آموزش محلی تکمیل می‌کنند، انتقال و سه‌پارچه به مکاتب دولتی آسان نیست. تحقیقات سازمان دیدبان حقوق بشر نشان می‌دهد که برخی از شاگردان هرگز موفق نمی‌شوند به مکاتب دولتی بروند.

مشکلات در انتقال مدارک از مراکز آموزش محلی به مکاتب دولتی

تعداد زیادی از دختران کلان‌سال در مراکز آموزش محلی می‌گویند که در نظر دارند از این مراکز به مکاتب دولتی سه‌پارچه کنند. تحت خط‌مشی و پالیسی آموزش محلی دولت، ارتباط با یک مکتب حکومتی بخشی از پروسه ایجاد مراکز آموزش محلی است و مکتب دولتی همه کودکانی را که در مراکز آموزش محلی درس می‌خوانند را جلب و ثبت نام کند.²⁷¹

در حقیقت اما بسیاری از کودکان ممکن است با وجود تکمیل موفقانه صنف‌های ابتدایی مکتب در مراکز آموزش محلی، هنوز به دلیل کلان‌بودن به مکاتب دولتی پذیرفته نشوند. چندین مقام معارف ولایتی می‌گویند که حداکثر سن ثبت نام برای صنف ششم، 13 و 14 سال است. یکی از مقامات می‌گویند که بعد از این سن، تنها گزینه، برنامه‌های آموزش حرفه‌ای و مکاتب اختصاصی برای شاگردان کلان‌سال است، که تعدادشان خیلی کم است.²⁷²

268. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام معارف دولتی ولایتی (بدون ذکر نام و محل) جولای 2016.

269. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک اداره‌کننده برنامه‌های آموزش محلی (بدون ذکر نام)، کابل، 16 جولای 2016.

270. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یکی از دست‌اندرکاران آموزش محلی، کابل، 16 جولای 2016.

271. جمهوری اسلامی افغانستان، وزارت معارف، ریاست عمومی تعلیمات عمومی، ریاست تعلیمات ابتدایی و ثانوی، رهنمودهای پالیسی برای آموزش‌های محلی، فیروزی 2012، pp. http://moe.gov.af/Content/files/CPE%20Policy-en.pdf (accessed June 15, 2017), pp. 12-17, 22-23.

272. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام معارف دولتی (بدون ذکر نام) 23 جولای 2016، مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام معارف ولایت ننگرهار (بدون ذکر نام) 26 جولای 2016.

یک مقام در یک ولایت دیگر می‌گوید که اگر یک شاگرد از یک مرکز آموزش محلی بعد از سن 13 و 14 فارغ شود، می‌تواند در یک مکتب دولتی شامل شود؛ اما این تصمیم یک تصمیم موردی و مقطعی است، نه یک پالیسی و خط‌مشی سراسری ملی.²⁷³

برخی دختران از محدودیت‌هایی که باعث جلوگیری و ایجاد موانع بر سر راه ادامه تعلیم و تحصیل آن‌ها می‌شود، آگاه‌اند. گل‌پری 14 سال دارد و در صنف سوم مرکز آموزش محلی درس می‌خواند. وی می‌گوید: «معلم ما می‌گوید که این مکتب تا صنف چهارم و پنجم ادامه خواهد یافت، اما من توقع دارم که آن‌ها صنف‌های بالاتر نیز داشته باشند، به خاطری که ما خیلی کلان شده‌ایم که به مکتب برویم، بنابراین ضرورت داریم که این صنف‌ها ادامه یابد.»²⁷⁴

یک فراهم‌کننده آموزش محلی می‌گوید که آن‌ها در ولایت خودشان توانسته‌اند هر مرکز آموزش محلی را با نزدیکترین مکتب وصل کنند و با مکتب یک توافقنامه به امضا برسانند. مطابق این توافقنامه، مکتب شاگردانی را که برنامه آموزش محلی را تکمیل کنند، بدون در نظر داشت سن آن‌ها، می‌پذیرد.²⁷⁵

در بسیاری موارد، همان موانعی که باعث عدم شمولیت دختران به مکتب دولتی قبل از رفتن به مراکز آموزش محلی می‌شود، باعث جلوگیری از انتقال و سه‌پارچه آن‌ها از این مراکز به مکاتب دولتی نیز می‌گردد. این فاصله همچنان یک چالش بزرگ برای دختران است.

چالش‌های امنیتی نیز تعداد دخترانی را که قادر به انتقال و سه‌پارچه از مراکز آموزش محلی به مکتب دولتی هستند، کاهش می‌دهد. ملالی 16 ساله که در یک مرکز آموزش محلی در ننگرهار درس می‌خواند، می‌گوید: «اگر وضعیت خوب شود، من درس‌هایم را در مکتب دولتی ادامه می‌دهم. اما اگر همین قسم ادامه یابد، [درس‌هایم] را ادامه نمی‌دهم.»²⁷⁶

به خاطری که انتقال از مرکز آموزش محلی به یک مکتب دولتی برای دختران اکثراً ناممکن است، بسیار تقاضا کرده‌اند که درس‌های مراکز آموزش محلی ادامه یابد و بهتر است که تا صنف دوازدهم باشد. جمیله 16 ساله که در صنف سوم آموزش محلی است و می‌خواهد در مسلک حقوق یا قابلیت مشغول تحصیل شود، می‌گوید: «از حکومت می‌خواهم کمک کند که درس‌های مراکز آموزش محلی تا صنف دوازدهم ادامه یابد. امکان ندارد که ما پس از صنف ششم قابله یا حقوق‌دان شویم؛ می‌خواهم حکومت ما را کمک کند.»²⁷⁷

فقدان کمک برای اطفال دارای معلولیت و مبتلا به مشکلات روانی

از آنجایی که سیستم مکاتب افغانستان با مشکلات زیاد مواجه بوده - و نمی‌تواند - نیاز شاگردان را برآورده سازد، حمایت ناچیز و خیلی کمی از شاگردان دارای معلولیت در زمینه دسترسی به تعلیم و آموزش صورت می‌گیرد. حکومت برآورد می‌کند که در حدود 2 الی 3 درصد افغان‌ها دارای معلولیت شدید می‌باشند، که بالغ بر 596

273. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام معارف رسمی دولتی (بدون ذکر نام) جولای 2016.

274. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با گل‌پری، مزار شریف، 21 جولای 2016.

275. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک فراهم‌کننده برنامه‌های آموزش محلی (بدون ذکر نام) جولای 2016.

276. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با ملالی، ننگرهار، 24 جولای 2016.

277. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با جمیله، مزار شریف، 23 جولای 2016.

هزار یا 894 هزار نفر می‌شود.²⁷⁸ یک مقام معارف می‌گوید که معلولیت یکی از عوامل عمده عدم شرکت و حضور شاگردان در مکاتب است.²⁷⁹

مکاتب عادی دولتی نوعاً ظرفیت نهادینه‌شده فراهم‌سازی تعلیمات و آموزش و کمک به کودکان دارای معلولیت را ندارند. شاگردان دارای معلولیت که به مکاتب عادی می‌روند، از مساعدت‌های خاص برخوردار نمی‌شوند. به‌طور مثال، سازمان دیدبان حقوق بشر با دختری که ظاهراً مشکلات جدی شنوایی دارد و شاگرد یکی از مکاتب دولتی است، مصاحبه کرده و دریافته است که این دختر هیچ‌گونه کمک اختصاصی دریافت نمی‌کند.

تنها تعداد انگشت‌شمار مکاتب اختصاصی برای کودکان دارای معلولیت وجود دارد و ظرفیت آن‌ها خیلی محدود است. یک مقام معارف دولتی در ننگرهار به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید که این ولایت 902 مکتب دارد که یکی از آن‌ها مخصوص کودکان دارای معلولیت است - و تنها برای شاگردانی است که مشکل شنوایی یا مشکل گفتاری دارند.²⁸⁰ در کابل، تنها یک لیسه برای کودکان دارای مشکلات بینایی، فعال است.²⁸¹

کودکان دارای معلولیت اکثر اوقات به مکتب فرستاده نمی‌شوند. با نبود یک سیستم شناسایی، سنجش و رفع نیازهای کودکان دارای معلولیت، آن‌ها اکثراً از مکتب و تحصیل باز می‌مانند.

نوریه یک دختر 5 ساله دارد که از بیماری اختلال روانی رنج می‌برد. نوریه با تحصیلات عالی در رشته اداره تجارت، به نحوی موفق می‌شود که پول پیدا کند و دخترش را به هند ببرد. «اما تنها کاری که آدم می‌تواند، تداوی فزیکتی است. در مزار شریف یک باب مکتب هم وجود ندارد. هیچ مکتب خاص برای شاگردان دارای معلولیت، فعالیت ندارد.»²⁸²

کلان‌سالان دارای معلولیت نیز با مشکل مواجه بوده و تقریباً به‌طور کامل از حمایت جامعه و مردم محروم‌اند. این معلولیت اغلب اوقات سبب می‌شود که آن‌ها محتاج و وابسته به کودکان‌شان باشند، که برخی اوقات مجبور می‌شوند مکتب را ترک کنند. صبیبه 12 ساله، می‌گوید وقتی ده ساله بود، خانواده‌اش از قریه به مزار شریف کوچ کردند تا او و سه برادرش بتوانند درس بخوانند، به خاطری که در قریه‌شان هیچ مکتبی وجود نداشت. صبیبه موفق به ادامه تحصیل شده است، اما وضعیت اقتصادی خانواده خوب نیست؛ به این دلیل که پدرش پس از سقوط از بالای یک ساختمان از سوی گروه طالبان، بینایی خود را از دست داده است. برادر 10 ساله صبیبه مکتب را ترک کرده است تا بتواند پدرش را این طرف و آن طرف ببرد.²⁸³

جمعیت بزرگ کودکان - و بزرگسالان - که برای این گزارش مصاحبه داده‌اند، گفته‌اند که تجارب تکان‌دهنده‌ای در زندگی داشته‌اند که اکثراً از جنگ‌ها در افغانستان ناشی شده‌اند. بسیاری از آن‌ها اشاره می‌کنند که افسردگی، شکست، اندوه و بیجاشدگی را تجربه کرده‌اند و شاهد خشونت یا قربانی خشونت بوده‌اند. مکاتب افغانستان و

278. وزارت صحت عامه افغانستان، رهنمودهای خدمات بازتوانی فزیکتی 1392 الی 1395، بازبینی‌شده در سال 2013: <https://www.mindbank.info/item/2949> (accessed May 16, 2017), p. 7.

279. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رییس تعلیمات عمومی، وزارت معارف، کابل، 8 می 2016.

280. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام معارف ولایت ننگرهار (بدون ذکر نام)، جلال‌آباد، 26 جولای 2016.

281. دفتر مشورتی و مشاوره رومی، نابینایان در مکتب نابینان روشنی دانش را پیدا کرده‌اند، بانک جهانی، 24 نوامبر 2015، <http://www.worldbank.org/en/news/feature/2015/11/24/visually-impaired-find-light-of-knowledge-at-school-for-the-blind> (accessed June 7, 2017)

282. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با نوریه، مزار شریف، 22 جولای 2016.

283. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با صبیبه، مزار شریف، 21 جولای 2016.

سیستم صحتی آن، ظرفیت کمی برای رفع نیازمندی‌های صحتی روانی مردمی دارد که متأثر از 35 سال جنگ می‌باشند.

همای 14 ساله می‌گوید: «وقتی من 3 ساله بودم، یک راکت به خانه ما اصابت کرد و [خانه] آسیب دید. این امر کل زندگی‌ام را متأثر ساخت. بعد از آسیب‌دیدن خانه‌ها، هیچ پول نداشتیم و وضعیت روانی من هم خوب نبود ... وقتی جنگ در ذهنم خطور می‌کند، نمی‌توانم درباره دوخت، درس‌ها و چیز دیگر درست فکر کنم.»²⁸⁴

فساد اداری و عدم شفافیت

بزرگترین مشکل [در نظام آموزشی] فساد اداری است.

مدیر یک لیسه خصوصی، کندهار، جولای 2016

فساد اداری از سال‌های متمادی یک مشکل بزرگ در افغانستان بوده است. در سال 2016 افغانستان در شاخص ادراک‌های فساد سازمان بین‌المللی شفافیت در بین 176 کشور رتبه 169 را به دست آورده بود که وضعیتش نسبت به سال‌های گذشته بهبود یافته بود.²⁸⁵ یک مؤسسه نظارت بر فساد اداری وقتی از مردم پرسیده است که سه فاسدترین نهاد را در افغانستان نام ببرند، وزارت معارف در ردیف و رتبه سوم از جمله 13 نهاد قرار گرفته است و تنها محاکم و قضات و سارنوالی بالاتر آن ایستاده‌اند.²⁸⁶

در سکتور معارف، فساد اشکال مختلفی را به خود می‌گیرد: فساد در عقد قراردادهای و تطبیق قراردادهای اعمار و نوسازی، سرقت مواد و تجهیزات، سرقت معاشات، تقاضای رشوه برای وظایف معلمی و وظایف دیگر، تقاضای رشوه برای ثبت و راجستر شاگردان، فراهم‌سازی اسناد، مکاتب و معلمان «خیالی» - مکاتب و معلمانی که معاش داده می‌شوند اما وجود ندارند. مقامات معارف، بدون ذکر نام‌شان، می‌پذیرند که فساد یک چالش بزرگ است.²⁸⁷

برخی اوقات والدین با تقاضای رشوه مقامات معارف رویه‌رو می‌شوند. عبدل پدر یک خانواده که از بغلان به مزار شریف بیجا شده‌اند، می‌گوید: «برای سه‌پارچه‌کردن از یک مکتب به مکتبی دیگر، به‌طور رسمی پول پرداخت نمی‌شود، اما آدم باید به مقامات معارف پول پرداخت کند تا آن‌ها کارشان را انجام دهند. آدم باید به همان اندازه‌ای که آن‌ها توافق کنند، پول پرداخت کند. اگر پول ندهید، آن‌ها کار را انجام می‌دهند، اما شما را خیلی اذیت می‌کنند ... اگر پول ندهید، کارتان معطل می‌شود. خانم می‌خواست که سوابق فرزندانش را به بغلان ببرد؛ پیسه نبود، به همین دلیل کار ما نشد.»²⁸⁸

یکی از شایع‌ترین شکل فساد، فروش بست‌ها و وظایف است. در همه ولایاتی که سازمان دیدبان حقوق بشر برای این گزارش تحقیقات انجام داده است، مصاحبه‌شوندگان گفته‌اند که «خریدن» بست‌های معلمی با پرداخت رشوه زیاد، یک روش مروج و همیشگی برای مردم است.

284. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با هما، کابل، 12 می 2016.

285. سازمان بین‌المللی شفافیت، شاخص‌های ادراک‌های فساد، 2016:

http://www.transparency.org/news/feature/corruption_perceptions_index_2016 (accessed February 21, 2016)

286. سازمان دیدبان شفافیت افغانستان، سروی فساد ملی 2016: برداشت‌ها و ادراک‌های مردم از فساد، 2016:

https://iwaweb.org/wp-content/uploads/2016/12/NCS_English_for-web.pdf (accessed February 21, 2016), p. 30.

287. به‌طور مثال، مصاحبه با یک مقام ارشد حکومتی معارف ولایتی (بدون ذکر نام)، جولای 2016.

288. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر افغانستان با عبدل، مزار شریف، 22 جولای 2016.

یک معلم لیسه به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید: «وقتی کسی می‌خواهد یک وظیفه معلمی بگیرد، باید 18000 افغانی به حکومت بدهد و پس از آن می‌تواند معلم شود. پول به جیب همه کارمندان دولتی می‌رود - هر امضا یک قیمت دارد. هر وقتی که امضا می‌کنند، پیسه می‌خواهند.» او می‌گوید که وقتی در سال 2004 به وزارت پیوسته بود، رشوه ضروری نبود، اما وی موقتاً وظیفه معلمی را ترک کرد و وقتی خواست برگردد، بدون پرداخت پول نتوانسته پرونده‌اش را تکمیل کند. وقتی نتوانسته پول بپردازد، یک شغل موقت به‌عنوان معلم اجیر پیدا کرده است که برایش ضرورت به پرداخت رشوه نبوده است، اما وقتی خانواده‌اش به خاطر جنگ بیجا شدند، او این وظیفه‌اش را نیز از دست داد. او می‌گوید: «یک لیسه در این نزدیکی‌ها واقع است، اما من نمی‌توانم پول بدهم و یک وظیفه معلمی دولتی داشته باشم.»²⁸⁹

دیگران گزارش داده‌اند که قیمت یک بست معلمی به‌شکل رشوه، 30000 افغانی و حتا 100000 افغانی است.²⁹⁰ معلمانی که چنین رشوه‌های کلان را پرداخت کرده‌اند تا وظیفه‌ای که معمولاً معاش کم دارد را به دست بیاورند، احتمالاً این نیاز را حس می‌کنند تا سرمایه‌گذاری را که کرده‌اند، از طریق ادامه فساد پس به دست آورند. ممکن است معلمان از والدین پول بخواهند. یک معلم لیسه به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید: «در افغانستان هر کسی که در دولت کار می‌کند، پول می‌خواهد، به شمول معلمان مکتب.»²⁹¹

خویش‌خوری یک مشکل دیگر در استخدام معلمان است. یکی از فعالان جامعه مدنی که در کمیته نظارت و ارزیابی مبارزه با فساد اداری کار می‌کند، می‌گوید:

آن‌ها بست‌ها را تقسیم می‌کنند - 20 بست برای هر وکیل. آن‌ها می‌توانند نفرهای مورد اعتمادشان را معرفی کنند. آن‌ها این فرصت‌ها را برای دوستان و اعضای خانواده‌شان استفاده می‌کنند. در گذشته مردم به معلمان احترام نمی‌کردند، ولی اکنون آن‌ها به معلمان احترام می‌کنند، به همین دلیل ارزش بست‌های‌شان افزایش یافته است. فروش بست‌ها بخش عمده مشکل فساد را تشکیل می‌دهد.²⁹²

یکی از مقامات معارف ولایتی این گفته را تأیید می‌کند: «یک چالش اصلی که ما داریم، ولسی‌جرگه و نمایندگان حکومت محلی است که بالای روند استخدام ما فشار می‌آورند و می‌خواهند افراد خودشان مقرر شوند. رییس ما مقاومت می‌کند، اما این فشار بالای ما وجود دارد.»²⁹³

289. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر افغانستان با میرزایی، مزار شریف، 22 جولای 2016.

290. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر افغانستان با یک فعال جامعه مدنی (بدون ذکر نام)، مزار شریف، 22 جولای 2016.

291. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر افغانستان با میرزایی، مزار شریف، 22 جولای 2016.

292. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر افغانستان با یک فعال جامعه مدنی (بدون ذکر نام)، مزار شریف، 22 جولای 2016.

293. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر افغانستان با یک مقام معارف دولتی ولایتی (بدون ذکر نام)، 23 جولای 2016.

۱۷. مساعدت‌های مالی بین‌المللی - سخاوتمندانه اما در معرض خطر

دو نرهای افغانستان مبالغ هنگفتی را در بخش معارف سرمایه‌گذاری کرده‌اند و اکثراً در این سرمایه‌گذاری‌ها توجه خاصی به وضعیت دختران صورت گرفته است. حمایت‌های دونران به سکتور آموزش، عمدتاً بالای تمویل و پرداخت هزینه‌هایی که حکومت از ناحیه تلاش برای اصلاح و تقویت سیستم معارف دولتی متقبل شده است، متمرکز بوده است؛ اما بسیاری از دونرها یک سیستم موازی برنامه‌های آموزش محلی را نیز تمویل کرده‌اند. برخی از دونران همچنان از مکاتب غیرانتفاعی و بورسیه‌ها حمایت کرده‌اند. کمک‌های بین‌المللی در رشد و پیشرفت به‌دست‌آمده در گسترش دسترسی به معارف از سال 2001 تاکنون، خیلی مهم و حیاتی بوده‌اند.

با آن هم، در حالی که افغانستان در سال‌های اخیر یکی از بزرگترین دریافت‌کنندگان مساعدت‌های مالی جهانی بوده است، تنها 2 الی 6 درصد مساعدت‌های توسعه‌ای خارجی در سکتور معارف اختصاص یافته است.²⁹⁴ موانع بوروکراتیک و کاغذبازی، ظرفیت پایین، فساد اداری و ناامنی باعث شده‌اند که حتا این وجوه اکثر اوقات به وسیله حکومت افغانستان مصرف نشود.²⁹⁵ حکومت یک بودجه انکشافی و یک بودجه عادی دارد که بودجه انکشافی آن به‌شکل کامل توسط دونران خارجی تمویل می‌گردد، با وجود اینکه دونران در بودجه عادی نیز سهم می‌گیرند.²⁹⁶ در بودجه سال 2016 حکومت برای معارف، بودجه انکشافی تقریباً 28 درصد تخصیص کامل 841 میلیون دالری بود.²⁹⁷ بودجه عادی جهت پرداخت معاشات و هزینه‌های جاری به کار می‌روند و معمولاً به‌صورت کامل به مصرف می‌رسد، اما بودجه انکشافی که برای هزینه‌هایی مانند اعمار مکاتب، تربیت معلم و تهیه و چاپ کتاب‌های درسی به مصرف می‌رسد، خیلی کم مصرف می‌شود. برای نمونه، در سال 2012 وزارت معارف تنها 32 درصد بودجه‌اش را به مصرف رسانده بود.²⁹⁸

بسیاری از دونرها برنامه‌های آموزشی را از طریق سهم‌گیری در برنامه اداره‌شده توسط بانک جهانی تمویل کرده‌اند. این برنامه تحت عنوان برنامه بهبود کیفیت معارف، حکومت را در فراهم‌سازی برنامه‌های تعلیمی و آموزشی حمایت می‌کند. مرحله دوم این برنامه بودجه‌ای به مبلغ 408 میلیون دالر داشت. این برنامه عمدتاً توسط سهم‌گیری‌های دونرها به صندوق وجهی بازسازی افغانستان بانک جهانی، تمویل می‌شود.²⁹⁹ تا ماه مارچ 2017، دونرهای فهرست‌شده در تازه‌ترین سال مالی افغانستان به ترتیب اندازه تعهدات مالی‌شان عبارت بودند از: ایالات

²⁹⁴. آرنی ستراند، تمویل معارف در افغانستان: فرصت‌ها برای اقدام، مطالعه کشوری برای جلسه سران اسلو در مورد معارف و تعلیم برای انکشاف: <http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/FINANCING%20EDUCATION%20IN%20AFGHANISTAN.pdf> (accessed June 5, 2017), p. 11.

²⁹⁵. همان، صفحه 10.

²⁹⁶. همان، صفحه 10.

²⁹⁷. جمهوری اسلامی افغانستان، بودجه سال مالی 1396.

"http://www.budgetmof.gov.af/images/stories/DGB/BPRD/National%20Budget/1396_Budget/1396%20National%20Budget%20-%20Approved%20-%20English%20dated%2025Feb2017.pdf (accessed June 14, 2017), p. 12.

²⁹⁸. آرنی ستراند، تمویل معارف در افغانستان: فرصت‌ها برای اقدام، مطالعه کشوری برای جلسه سران اسلو در مورد معارف و تعلیم برای انکشاف: <http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/FINANCING%20EDUCATION%20IN%20AFGHANISTAN.pdf> (accessed June 5, 2017), p. 10.

²⁹⁹. بانک جهانی: افغانستان: دومین برنامه بهبود کیفیت تعلیم و آموزش: مرور کلی پروژه، بدون تاریخ:

<http://projects.worldbank.org/P106259/second-education-quality-improvement-program?lang=en&tab=overview> (accessed May 11, 2017).

متحده امریکا، کمیسیون اروپا/اتحادیه اروپایی، آلمان، بریتانیا، سویدن، دنمارک، استرالیا، ناروی، جاپان، فنلند و کانادا. 300

پروگرام مشارکت برای تعلیم و تربیت، یک مجرای تمویل‌کننده مورد حمایت چندین دونه، از سال 2011 تاکنون در افغانستان فعالیت کرده است. رهبری این برنامه به دوش دنمارک و کانادا است. 301 تلاش این برنامه شامل تمویل برنامه‌های آموزش محلی، تربیت معلم و فراهم‌سازی و تهیه کتاب‌های درسی است. 302 کمیسیون اروپایی، برنامه‌های آموزشی و تعلیمی اضطراری را از طریق برنامه مساعدت‌های بشردوستانه خویش، به شمول کمک به کودکانی که خانواده‌های‌شان از پاکستان پس از سال‌ها مهاجرت اخراج شده‌اند، تمویل کرده است. 303

تا سال 2014 – 2015، بزرگترین دونه‌ان به ترتیب عبارت بودند از: ایالات متحده امریکا، آلمان، بریتانیا و جاپان، که همه آن‌ها به‌طور قابل ملاحظه‌ای در زمینه تعلیم و تربیت سرمایه‌گذاری کرده‌اند. 304 میان سال‌های 2002 و 2014 حکومت ایالات متحده امریکا در مجموع 759 میلیون دالر امریکایی را برای سکاتور آموزش در افغانستان مصرف کرده است. 305 حکومت آلمان از تلاش‌ها و برنامه‌ها به شمول آموزش معلمان از طریق 5 دانشگاه، با توجه و تمرکز ویژه بالای آموزش و تربیت معلمان زن، حمایت کرده است. 306 بریتانیا تعلیم و آموزش دختران را یکی از اولویت‌های کلیدی مساعدت‌های مالی خود، از جمله از طریق یک برنامه تحت عنوان صندوق وجهی چالش تعلیم دختران (GECF) که از آموزش‌های محلی حمایت می‌کند، قرار داده است. 307 حکومت جاپان گزارش داده است که حمایت‌های این کشور از افغانستان شامل اعمار و بازسازی مکاتب، تربیت معلم و تهیه و تدوین مواد آموزشی بوده است. 308

300 صندوق وجهی بازسازی افغانستان، گزارش ادار مکننده صندوق وجهی بازسازی افغانستان در رابطه با وضعیت مالی، تا 20 مارچ 2017، (پایان ماه سوم سال مالی 1396): http://www.artf.af/images/upload/ARTF_Financial_Status_Memo_March_20_2017.pdf (accessed May 11, 2017)

301 دنمارک در افغانستان، معارف، بدون تاریخ: <http://afghanistan.um.dk/en/danida/education/> (accessed May 11, 2017); ستراند، تمویل معارف در افغانستان: فرصت‌ها برای اقدام، مطالعه کشوری برای جلسه سران اسلو در مورد معارف و تعلیم برای انکشاف: <http://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/FINANCING%20EDUCATION%20IN%20AFGHANISTAN.pdf> (accessed June 5, 2017), p. 12.

302 مشارکت جهانی برای تعلیم، جدول نتایج افغانستان 2016، 26 جولای 2016:

<http://www.globalpartnership.org/multimedia/infographic/afghanistan-results-card-2016> (accessed May 11, 2017).

303 سرویس اقدامات خارجی اروپا، روابط افغانستان – اتحادیه اروپا، ورق حقایق – مساعدت‌های بشردوستانه، 17 فیبروری 2017: https://eeas.europa.eu/headquarters/headquarters-homepage_en/10740/EU-Afghanistan%20relations,%20factsheet (accessed May 11, 2017); (2017) کمیسیون اروپا، افغانستان: فراهم‌سازی آموزش‌های اضطراری برای کودکان مهاجرین برگشت نموده، به‌روز شده 8 می 2017: http://ec.europa.eu/echo/field-blogs/videos/afghanistan-providing-emergency-education-returning-refugee-children_en (accessed May 11, 2017).

304 OECD-DAC ده بزرگترین دونه مساعدت‌های انکشافی رسمی (ODA) برای افغانستان، میانگین 2014-2015، میلیون‌ها دالر امریکایی: وب‌سایت OECD-DAC.

https://public.tableau.com/views/OECD-DAC-Aid-at-a-glance-by-recipient_new/Recipients?:embed=y&:display_count=yes&:show_tabs=y&:toolbar=no&:show_viz_home=no (accessed June 5, 2017).

305 مفتش خاص عمومی برای بازسازی افغانستان، SIGAR 16 – 32 گزارش تفتیش: تعلیمات ابتدایی و ثانوی در افغانستان: نیاز به سنجش جامع است تا پیشرفت و اثربخشی بیشتر 759 میلیون دالر برنامه‌های وزارت دفاع امریکا، وزارت خارجه امریکا و USAID می‌باشد. اپریل 2016: <https://www.sigar.mil/pdf/audits/SIGAR-16-32-AR.pdf> (accessed February 22, 2017).

306 جی‌آی‌زید (GIZ) آموزش باکیفیت برای افغانستان: توضیح پروژه، بدون تاریخ، <https://www.giz.de/en/worldwide/14677.html> (accessed May 11, 2017).

307 میرعابد جوینده، 300000 دختر از برنامه تعلیمی بریتانیا مستفید شده‌اند، تلویزیون طلوع، 26 فیبروری 2017:

<http://www.tolonews.com/afghanistan/300000-afghan-girls-benefited-uk-education-program> (accessed May 10, 2017).

308 وزارت امور خارجه جاپان، کمک‌های جاپان در افغانستان: به سوی خوداتکایی، اپریل 2015:

<http://www.mofa.go.jp/files/000019264.pdf> (accessed May 9, 2017), p. 12.

بسیاری از دوزان، از آموزش و تعلیم در کشور یا جداگانه یا در کنار برنامه‌های تمویل‌شده توسط چندین دوز، اکثراً در ولایاتی که این دوزها نیرو دارند، حمایت کرده‌اند. دیگران صندوق وجهی بازسازی افغانستان (ARTF) را در سال‌های قبلی حمایت کرده‌اند. دوزان دیگری که از برنامه‌های تعلیم و تربیت در افغانستان حمایت کرده‌اند، عبارت‌اند از: اتریش، بلجیم، جمهوری چک، فرانسه، یونان، هند، ایرلند، ایتالیا، کوریا، لیتوانیا، هالند، زیلاند جدید، پولند، جمهوری سلوواکیا، سلوونیا، اسپانیا، سوئیس و امارات متحده عربی می‌باشند.³⁰⁹

در ماه نوامبر 2016، دوزان و حکومت افغانستان در کنفرانس بروکسل در مورد افغانستان شرکت کردند. در این کنفرانس دوزها متعهد شدند که در چهار سال آینده به افغانستان 15.2 میلیارد دلار مساعدت و کمک‌های بلاعوض فراهم کنند. هدف سازمان‌دهندگان این کنفرانس، ادامه کمک در همین سطح کنونی یا نزدیک به این سطح بود، و این رقم نمایانگر موفقیت این هدف به شمار می‌رود.³¹⁰

با وجود تعهدات بزرگ صورت‌گرفته در کنفرانس بروکسل، چشم‌انداز کلی کمک‌ها در افغانستان خوب نیست. سازمان‌های غیرحکومتی گزارش می‌دهند که آن‌ها تأثیرات کاهش کمک‌های مالی را احساس می‌کنند و این امر از همین حالا تأثیرات منفی بالایی در س‌های دخترانی که بیرون از سیستم معارف دولتی درس می‌خوانند، گذاشته است. برنامه‌های سازمان‌ها که مخصوصاً برای دختران طراحی شده‌اند تا آن‌هایی را که نمی‌توانند به مکتب بروند، آموزش دهند، به‌طور کامل به مساعدت‌های مالی و تمویل از جانب دوزهای خارجی وابسته‌اند.³¹¹

این تأثیرات بالایی دختران احتمالاً در آینده بیشتر خواهد بود، زیرا هزینه‌های ثابت حکومت بخش و قسمت در حال افزایش مساعدت‌های مالی در حال کاهش را به مصرف خواهد رساند.³¹² معاون یکی از سازمان‌های بزرگ

309. برای معلومات در مورد حمایت‌ها از معارف توسط کشورهایمانند اتریش، بلجیم، یونان، ایرلند، جمهوری سلوواکیا، سلوونیا و امارات متحده عربی مراجعه شود به Open Aid Data «معارف، سطح مشخص‌ناشده، افغانستان»: <http://www.openaiddata.org/purpose/625/111/40/> (accessed June 5, 2017). که از افغانستان بازدید می‌کند، "رادیو پراگ، 24 اپریل 2016: <http://www.czech.cz/en/Noticias/Czech-PM-makes-unannounced-visit-to-Afghanistan> (accessed June 6, 2017); <https://af.ambafrance.org/Education> (accessed June 6, «معارف»); (2017) اخبار هند، همکاری‌های تعلیمی بالاترین سطح همکاری‌های تازه بین افغانستان و هند را نشان می‌دهند، مارچ 2007: eoi.gov.in/kabul/pdf/0143?000 (accessed June 5, 2017); ایتالیا در معارف سهم می‌گیرد، 29 مارچ 2013: http://www.esteri.it/mae/en/sala_stampa/archivionotizie/approfondimenti/20130329_afganistan.html (accessed June 5, 2017); کوریا به دنبال صلح و ثبات از طریق آموزش در افغانستان، کابل تایمز، 28 جنوری 2017: <http://thekabultimes.gov.af/index.php/opinions/politics/12964-korea-seeks-peace-stability-through-education-in-afghanistan.html> (accessed June 5, 2017); (سازمان همکاری‌های انکشاف لیتوانیا، همکاری انکشافی با افغانستان، بدون تاریخ: <https://orangeprojects.lt/en/afghanistan/development-cooperation-with-afghanistan> (accessed June 5, 2017) 13 جون 2007: <https://www.government.nl/latest/news/2007/06/13/netherlands-gives-a-million-dollars-for-afghan-education> (accessed June 5, 2017) پرچم آن پایین آورده شد، "Stuff" 5 اپریل 2013: <http://www.stuff.co.nz/national/8512024/Flags-lowered-as-PRT-closes-in-Bamiyan> (accessed July 24, 2017); (سازمان همکاری‌های پولند، افغانستان، بدون تاریخ: <https://polskapomoc.gov.pl/Afghanistan,189.html> (accessed June 5, 2017); (ادوارد بورکا، جنگ اسپانیا در افغانستان، FRIDE، جنوری 2010: fride.org/download/PB_Spain_Afghanistan_ENG_jan10.pdf (accessed June 5, 2017); سوئزرلند و افغانستان، تعلیمات اساسی و آموزش‌های حرفوی، بدون تاریخ: <https://www.eda.admin.ch/countries/afghanistan/en/home/international-cooperation/themes/basic-and-vocational-education.html> (accessed June 5, 2017).

310. کمک به افغانستان: دوزها در بروکسل وعده داده‌اند که 15.2 میلیارد دلار به افغانستان کمک می‌کنند. بی‌بی‌سی، 5 اکتوبر 2015: <http://www.bbc.co.uk/news/world-asia-37560704> (accessed May 11, 2017).

311. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رییس بخش تعلیمات یک انجوی بین‌المللی [بدون ذکر نام]، لندن، 2016.

312. استیو استرن لیب، درآمد ناکافی ثبات افغانستان را تهدید می‌کند، ثبات: ژورنال بین‌المللی امنیت و انکشاف جلد 3 (1) صفحه 14: <http://www.stabilityjournal.org/articles/10.5334/sta.dl/print/> (accessed May 12, 2017).

کمک‌کننده به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید: «هزینه‌های [نیروهای امنیتی افغانستان] و خدمات ملکی مبلغی است که باید شامل بودجه باشد. مساعدت‌های مالی دوزان به بودجه در چند سال آینده کم خواهد شد و پول باید برای این هزینه‌ها تخصیص یابد که از پول برنامه‌های دیگر کم می‌شود... حمایت‌های شامل بودجه باعث از کار افتادن مؤسسات می‌شود.»³¹³

رییس یکی از مراکز آموزشی و تعلیمی می‌گوید که کاهش مساعدت‌های مالی برای مؤسسات، که بخش بزرگ این مساعدت‌ها توسط نیروهای امنیتی به مصرف می‌رسد، «مراکز تعلیمی و آموزشی فرصت بیشتر خواهند داشت تا این برنامه‌های [انجو] را در کنترل خود داشته باشند و آن‌ها را وادار به انجام هرکاری که خودشان بخواهند، بکنند.» او همچنان اظهار نگرانی کرد و احتمال داد که مساعدت‌های مالی برای سازمان‌هایی که حکومت را نظارت می‌کنند، ختم خواهد شد و این امر باعث حساب‌دهی کمتر خواهد شد.³¹⁴

یک مقام خارجی به سازمان دیدبان حقوق بشر می‌گوید: «بسیاری از دوزرها نظارت کمی [بر پروژه‌ها] دارند، زیرا امنیت خوب نیست - و این امر باعث می‌شود که برای تمویل پروژه‌ها به‌صورت مشترک تلاش شود.» وی می‌گوید که در این حالت انجوها تحت فشار قرار می‌گیرند.³¹⁵

تغییر دیگری در مساعدت‌های مالی کشورهای دوزر که بالای دختران تأثیر منفی داشته است، بیرون شدن نیروهای بین‌المللی از بسیاری از ولایات در سال 2014 بود. مساعدت‌های مالی آن‌ها با بیرون شدن نیروهایشان دیگر ادامه نیافت.³¹⁶ تحت سیستمی که قبلاً توسط قوماندانی نیروهای نظامی ناتو عملی می‌شد، کشورهای دارای نیروی نظامی در افغانستان مسئولیت امنیت ولایات مربوطه‌شان را از طریق تیم‌های بازسازی ولایتی به دوش داشتند. این کشورها نوعاً در مساعدت‌های انکشافی، به شمول تعلیم و تحصیل در همان ولایت، سرمایه‌گذاری می‌کردند و سهم می‌گرفتند. این عمل باعث بروز وضعیتی شد که بعضی از ولایت‌ها بیشتر و بهتر از ولایات دیگر، تمویل و مساعدت شوند. این امر باعث بروز خشم و رنجش می‌شد، زیرا چنین برداشت می‌شد که ساحات امن‌تر نادیده گرفته و فراموش می‌شوند.³¹⁷ اما وقتی نیروها کاهش پیدا کردند، مساعدت‌های مالی نیز کاهش پیدا کردند؛ یا حتی وقتی که یک کشور دارای نیروی نظامی در افغانستان، همچنان سطح مساعدت‌های مالی‌اش را حفظ می‌کرد، این مساعدت‌ها به همان ولایتی که در آن قبلاً نیروی‌شان حضور داشت، تخصیص نمی‌یافت.

سرانجام نتیجه این می‌شد که بعضی از ولایات، به‌ویژه آن‌هایی که سطوح بالاتر مساعدت‌های مالی را دریافت می‌کردند، با کاهش خیلی زیاد مساعدت‌ها روبه‌رو شوند. به گونه مثال، مدیر یکی از انجوها به سازمان دیدبان حقوق بشر گفته است که بسیاری از برنامه‌ها در هلمند ختم شده‌اند. این ولایت یک ولایت بسیار ناامن بود که پیش از سال 2014 در حدود 10 هزار نیروی بریتانیایی در آن مستقر بودند. این مدیر می‌گوید: «بریتانیا بیرون

313. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با معاون رییس یک انجوی بین‌المللی [بدون ذکر نام]، کابل، 11 می 2016.

314. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رییس یکی از انجوهای تعلیمی افغان [بدون ذکر نام]، کابل، 8 می 2016.

315. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام یکی از انجوهای بین‌المللی [بدون ذکر نام]، کابل، 8 می 2016.

316. به‌طور مثال، نگاه کنید، دیوید لیون، هلمند: زندگی پس از بیرون شدن نیروهای بریتانیا، بی‌بی‌سی، 20 جولای 2015:

<http://www.bbc.co.uk/news/world-asia-33557320> (accessed May 12, 2017)؛ می جونگ، داستان‌هایی از کندهار، ولایتی که کانادا آن را ترک کرده است، کانادای باز، 20 جولای 2016: <https://www.opencanada.org/features/stories-kandahar-afghan-province-canada-left-behind/> (accessed May 12, 2017).

317. فرانک ای هاگلیت، حکومت‌داری خوب مهم است: بهینه‌سازی تیم‌های ولایتی ایالات متحده در افغانستان برای تقویت و ترویج حکومت‌داری خوب، قوماندانی تحصیلات عالی رهبری نیروهای مشترک ایالات متحده امریکا/مکتب مشترک پیشرفته جنگ، اپریل 2009: 18. <http://www.dtic.mil/dtic/tr/fulltext/u2/a530202.pdf> (accessed May 12, 2017), p. 18.

شد. آن‌ها برنامه‌هایی را تمویل می‌کردند. این برنامه‌ها متوقف شدند. برنامه‌های بسیار کمی در هلمند جریان دارند؛ بیشتر این برنامه‌های در حال اختتام هستند.»³¹⁸

همچنان منابع مالی تخصیص داده‌شده به سکتور معارف، با تهدید مواجه است. یک تن از کارشناسان که قبلاً در وزارت معارف کار می‌کرده است، می‌گوید: «روابط میان وزارت و دونرها در این اواخر خیلی خراب شده است. دونرها خسته شده‌اند... و وزارت وضعیت را خوب مدیریت نکرده است... دونرها مساعدت‌ها را کم می‌کنند، به خاطری که می‌بینند ظرفیت وزیر پایین است، به همین دلیل آن‌ها مساعدت‌ها را به وزارت‌های دیگر می‌دهند.»³¹⁹

معین تعلیمات عمومی می‌پذیرد که دونرها نگرانی‌هایی دارند: «دونرها هنوز به تعلیم و آموزش دختران علاقه‌مند هستند.» اما او اضافه می‌کند که آن‌ها می‌خواهند وزارت معارف فعالانه‌تر عمل کند: «آن‌ها شفافیت بیشتر، برنامه‌ریزی بیشتر و غیره می‌خواهند.»³²⁰

در ولایات، مقامات معارف ولایتی خود را زیر فشار زیاد می‌بینند. یک مسئول معارف ولایتی می‌گوید: «دونرها وزارت را تمویل می‌کردند، اما اکنون تخصیص و پول‌های کمتری نسبت به گذشته دریافت می‌کنیم.»³²¹ آن‌هایی که در برنامه‌های تعلیمی و آموزشی مدیریت دارند، نیز از کار دونرها راضی نمی‌باشند. بسیاری از آن‌ها در مورد عدم هماهنگی میان دونرها اظهار نگرانی می‌کنند و چندین دونر عین برنامه را به‌طور جداگانه در عین ولایت یا ولسوالی تطبیق می‌کنند. این امر مردم محل را گیج می‌کند و باعث اشباع و دوباره‌کاری در بعضی از ساحات می‌شود و خلأهای زیادی در برخی مناطق دیگر، به‌ویژه مناطق ناامن، همچنان باقی می‌ماند.³²² بعضی دیگر به تطبیق کند و کمسرت برنامه‌ها، به شمول ابتکارات تعلیمی بزرگ EQUIP بانک جهانی، که خود این بانک گفته است که دومین ابتکار پیشرفت «نسبتاً غیررضایت‌بخشی» داشته است، اشاره می‌کنند.³²³ نگرانی‌ها در مورد هماهنگی همچنان ذریعه یک گزارش در سال 2010 در مورد بررسی و سنجش اثربخش کمک‌ها در افغانستان، مورد تأیید قرار گرفته و انعکاس داده شده است. این گزارش دریافته است که «افغانستان میدان بازی تقریباً 40 الی 50 دونر است. تعداد زیادی از دونرها بدون هماهنگی با همدیگر و مشوره با حکومت و توجه به اولویت‌های آن‌ها از لحاظ ترجیحی دهی سکتوری و جغرافیایی، فقط و فقط نتایج ضعیفی را کسب می‌کنند.»³²⁴

318. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رییس یکی از انجوها [بدون ذکر نام و آدرس]، جولای 2016.

319. مصاحبه تلفونی سازمان دیدبان حقوق بشر با یکی از کارشناسان معارف، 21 اپریل 2016.

320. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با دکتر ابراهیم شینواری، معین تعلیمات عمومی، کابل، 7 می 2016.

321. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک مقام حکومتی معارف ولایتی (بدون ذکر نام و آدرس) جولای 2016.

322. به‌طور مثال، مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با رییس یکی از انجوهای تعلیمی افغان [بدون ذکر نام]، کابل، 8 می 2016.

323. مصاحبه سازمان دیدبان حقوق بشر با یک کارشناس بین‌المللی [بدون ذکر نام]، کابل، 8 می 2016؛ 323 بانک جهانی: افغانستان: دومین برنامه بهبود کیفیت تعلیم و آموزش: درجه‌بندی‌ها، 16 دسامبر 2016: <http://projects.worldbank.org/P106259/second-education-quality-improvement-program?lang=en&tab=ratings> (accessed May 11, 2017).

324. جمهوری اسلامی افغانستان، وزارت مالیه و گروه مشورتی باور، ارزیابی مشترک اعلامیه پاریس، مرحله 2: جمهوری اسلامی افغانستان، 2010. p. 19. <http://www.oecd.org/development/evaluation/dcdndep/47082853.pdf> (access May 12, 2017).

۷. مکلفیت افغانستان به موجب قوانین داخلی و بین‌المللی

حقوق عدم تبعیض و مساوات بین مردان و زنان، در میثاق‌های مختلف حقوق بشری و قوانین داخلی افغانستان ذکر شده است. عدم تبعیض برای حصول اطمینان از اینکه همه کودکان، به‌ویژه دختران، به آموزش و تعلیم دسترسی کامل دارند، حیاتی و مهم است.

حق تعلیم

تعلیم و آموزش حق اساسی افراد است که در میثاق‌های بین‌المللی تأیید شده توسط افغانستان، به شمول کنوانسیون حقوق کودک (CRC) و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR)، تصریح شده است.

325

افغانستان همچنان کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) را نیز تأیید کرده است. این کنوانسیون شامل مکلفیت حصول اطمینان از برابری حقوق زنان با مردان، به شمول حق تعلیم و آموزش، است.

326

حق تعلیم دربرگیرنده مکلفیت دولت، هم فوری و هم دوامدار، است. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، یعنی هیأت کارشناسی که ICESCR را تعبیر و دولت‌ها را در تلاش‌های‌شان برای تطبیق آن راهنمایی می‌کند، می‌گوید که گام‌های اتخاذ شده در راستای کسب اهداف ICESCR باید «مصممانه، استوار و هدفمند و هر چه واضح‌تر باشند تا مکلفیت‌ها ادا و ایفا شوند.» ICESCR بالای این مکلفیت تأکید می‌کند که «باید به اندازه ممکن با احتیاط و اثربخشی تام به سوی کسب اهداف حرکت کرد.»³²⁷

مطابق قوانین بین‌المللی حقوق بشر، هر فرد دارای حق تعلیم ابتدایی رایگان و اجباری و عاری از تبعیض، می‌باشد.³²⁸ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل می‌گوید که حق تعلیم اساسی به همه آن‌هایی تعلق می‌گیرد که تا کنون «نیازهای اساسی تعلیمی»‌شان را برآورده نکرده‌اند.³²⁹

قوانین بین‌الملل همچنان تصریح می‌کنند که تعلیمات ثانوی باید به‌طور عموم برای همه موجود و قابل دسترسی باشد. حق تعلیمات ثانوی شامل «تکمیل تعلیمات و آموزش ابتدایی و تحکیم تهاداب آموزش مادام‌العمر و توسعه انسانی» می‌باشد.³³⁰ این حق شامل دسترسی به آموزش‌های حرفه‌ای و تخنیکی نیز می‌گردد.³³¹

325 کنوانسیون حقوق کودک، اتخاذ شده به تاریخ 20 نوامبر 1989، قطعنامه مجمع عمومی شماره 45/44، ضمیمه 44 سوابق رسمی مجمع عمومی (شماره 49) در 167، سند سازمان ملل (1989) A/44/49 که در 2 سپتامبر 1990 نافذ گردید. افغانستان در سال 1994 کنوانسیون حقوق کودک را تصویب و به رسمیت شناخت؛ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR)، اتخاذ شده به تاریخ 16 دسامبر 1966، قطعنامه مجمع عمومی شماره 2200A (XXI)، ضمیمه 21 سوابق رسمی مجمع عمومی، در 49، سند سازمان ملل A/6316 (1966)، U.N.T.S. 3 993، به تاریخ 3 جنوری 1976 نافذ گردید.

326. کنوانسیون رفع اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW) اتخاذ شده به تاریخ 18 دسامبر 1979، قطعنامه 180/34 مجمع عمومی، ضمیمه سوابق رسمی مجمع عمومی (No. 46) at 193، سند سازمان ملل A/34/46، نافذ شده به تاریخ 3 سپتامبر 1981. افغانستان CEDAW را در سال 2003 تصویب کرد و به رسمیت شناخت.

327. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، شماره 3، ماهیت مکلفیت‌های دولت‌های عضو (جلسه پنجم 1990) سند E/1991/23 ملل متحد، پاراگراف‌های 2 و 9.

328. ICESCR ماده‌های 13 و 2.

329. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، تبصره عمومی شماره 13، حق تعلیم ماده (13) پاراگراف 23.

سازمان دیدبان حقوق بشر به این باور است که حکومت‌ها جهت حصول اطمینان از فراهم‌بودن و در دسترس‌بودن تعلیمات ثانوی برای همه به‌شکل رایگان، باید اقدامات فوری را روی دست گیرند. این حکومت‌ها همچنان باید فراهم‌بودن «تعلیمات اساسی» را برای آن‌هایی که تعلیمات ابتدایی برای‌شان فراهم نبوده یا آن را تکمیل نکرده‌اند، تشویق نمایند و تلاش کنند که این تعلیمات به‌طور گسترده‌تر فراهم شود.³³²

حکومت‌ها در ایفای مکلفیت‌های‌شان در زمینه تعلیم و آموزش، باید چهار معیار حیاتی و مهم را در نظر بگیرند: فراهم‌بودن، قابل‌دسترس‌بودن، قابل‌قبول‌بودن و انعطاف‌پذیربودن. تعلیم و آموزش باید در همه‌کشور فراهم باشد و زیربناهای باکیفیت و مناسب تأمین شوند و این زیربناهای برای همه به‌طور مساوی قابل‌دسترس باشند. علاوه بر آن، شکل و ماهیت تعلیم و آموزش باید از کیفیت قابل‌قبولی برخوردار باشند و با حداقل معیارهای آموزشی برابر باشند. تعلیمات و آموزش فراهم‌شده باید مطابق نیازهای شاگردان از محیط‌ها و زمینه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی باشد.³³³

حکومت‌ها باید کاری کنند تا اطمینان حاصل شود که برنامه‌ها و نهادهای آموزشی فعال به اندازه کافی در حوزه صلاحیت آن‌ها موجود و در دسترس می‌باشند. نهادهای فعال آموزشی باید شامل تعمیر، امکانات بهداشتی برای دختران و پسران، آب آشامیدنی، معلمان ورزیده با معاش کافی و رقابتی، مواد آموزشی و در صورت امکان، تسهیلاتی از قبیل کتابخانه، کمپیوتر و تکنالوژی معلوماتی، باشند.³³⁴

عدم تبعیض در تعلیم و آموزش

حکومت‌ها باید برابری در دسترسی به تعلیم و آموزش بدون تبعیض را تأمین کنند. به گفته کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تبعیض عبارت است از «قابل‌شدن هر گونه تمایز، محرومیت و استثناء، محدودیت یا ترجیح^۱ یا رفتار غیربرابر که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مبتنی بر اساسات تبعیض می‌باشند، قصد و تأثیر آن‌ها لغو یا آسیب‌رساندن بر برسمیت‌شناختن، بهره‌مندشدن یا استفاده از [حقوق] به‌طور مساوی، می‌باشد.»³³⁵

³³⁰ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، تبصره عمومی شماره 13، حق تعلیم ماده (13)، E/C.12/1999/10 (1999)، [http://www.ohchr.org/EN/Issues/Education/Training/Compilation/Pages/d\)GeneralCommentNo13Therighttoeducation\(article13\)\(1999\).aspx](http://www.ohchr.org/EN/Issues/Education/Training/Compilation/Pages/d)GeneralCommentNo13Therighttoeducation(article13)(1999).aspx) (accessed August 10, 2017), paras. 11–12.

³³¹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، اتخاذشده به تاریخ 10 دسامبر 1948، قطعنامه (III) 217A مجمع عمومی، سند(1948) 71 at 810 / سازمان ملل، ماده 26؛ ICESCR ماده 13 (2) (ب)؛ کنوانسیون حقوق کودک، ماده 28. آموزش تکنیکی و حرفوی به همه اشکال و سطوح پروسه تعلیم به شمول بر علاوه دانش عمومی، مطالعه تکنالوژی‌های مربوط به علوم و فراگیری مهارت‌های عملی، دانش و طرز تفکر و فهم مربوط به مشاغل در سکتورهای مختلف اقتصادی و زندگی اجتماعی، اطلاق می‌شود. کنوانسیون آموزش‌های تکنیکی و حرفوی به تاریخ 10 نوامبر 1989 اتخاذ گردید. شماره 28352، ماده 1 (الف). برای معلومات بیشتر همچنان مراجعه شود به: کنوانسیون آموزش‌های تکنیکی و حرفوی 10 نوامبر 1989، ماده 3.

³³² ICESCR، ماده 13 (ت). مطابق اعلامیه جهانی آموزش برای همه 1990، «آموزش سالم اساسی برای تقویت سطوح بالاتر تعلیم و تحصیل و سواد و ظرفیت علمی و تکنالوژیکی و بدین ترتیب انکشاف متکی به خود، یک امر حیاتی و مهم است.» تعلیمات و آموزش اساسی باید برای همه کودکان، جوانان و بزرگسالان فراهم شود ... [و] باید گسترش یابد و اقدامات لازم باید اتخاذ گردد تا نابرابری‌ها کاهش پیدا کنند. کنفرانس جهانی آموزش برای همه، اعلامیه جهانی آموزش برای همه و چارچوب عمل برای رفع نیازمندی‌های اساسی و ابتدایی به آموزش، جومپین، تایلند، مارچ 1990:

<http://unesdoc.unesco.org/images/0012/001275/127583e.pdf> (accessed August 8, 2017), art. 3(1)-(2).

³³³ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، تبصره عمومی شماره 13، حق تعلیم ماده 13، E/C.12/1999/10 (1999)، [http://www.ohchr.org/EN/Issues/Education/Training/Compilation/Pages/d\)GeneralCommentNo13Therighttoeducation\(article13\)\(1999\).aspx](http://www.ohchr.org/EN/Issues/Education/Training/Compilation/Pages/d)GeneralCommentNo13Therighttoeducation(article13)(1999).aspx) (accessed August 8, 2017), para. 6 (a)–(d).

³³⁴ همان.

³³⁵ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، تبصره عمومی شماره 20، عدم تبعیض در حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، (ماده 2، پاراگراف 2، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، E/C.12/GC/20 (2009)؛ <http://www.refworld.org/docid/4a60961f2.html> (accessed August 10, 2017), para. 10 (b).

حکومت‌ها باید علاوه بر رفع و از بین بردن اشکال مستقیم تبعیض علیه شاگردان، اطمینان حاصل کنند که اشکال غیرمستقیم تبعیض هم در نتیجه قوانین، پالیسی‌ها یا روش‌هایی که به‌طور نامتناسب بالای حقوق اطفال بر تعلیم اثر منفی می‌گذارد، طرف واقع نمی‌شود؛ البته منظور اطفالی است که نیاز به امکانات رهایی بیشتر دارند یا وضعیت‌شان مانند اکثر شاگردان در مکاتب نیست.³³⁶

کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان (CEDAW) به حق دسترسی به تعلیم و تربیت به دور از هر نوع تبعیض در همه ساحات پرداخته است. ماده اول این کنوانسیون، «تبعیض علیه زنان» را هر گونه تمایز، محرومیت یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه و هدف آن خدشه‌دار کردن یا نقض شناسایی، بهره‌مندی یا استفاده از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی زن، صرف نظر از وضعیت زنا شویی او، بر اساس برابری زن و مرد می‌باشد، تعریف می‌کند.³³⁷

حکومت‌ها همچنان مکلف‌اند که جلو خشونت‌های ناشی از رسوم و عنعنات اجتماعی و فرهنگی را بگیرند. CEDAW دولت‌ها را ملزم می‌سازد تا «همه اقدامات لازم به شمول وضع قوانین به منظور اصلاح یا فسخ قوانین، مقررات، عرف یا روش‌های موجود که نسبت به زنان تبعیض‌آمیزند، را اتخاذ کنند.»³³⁸ این کنوانسیون همچنان دولت‌ها را مکلف می‌سازد تا از انجام و مبادرت‌ورزیدن به هر گونه عمل یا رفتار تبعیض‌آمیز علیه زنان خودداری کنند و اطمینان حاصل کنند تا مقامات و نهادهای دولتی در مطابقت با این مکلفیت عمل می‌کنند و «همه اقدامات مناسب و لازم را در راستای از بین بردن تبعیض علیه زنان توسط هر شخص، سازمان یا تصدی، اتخاذ نمایند.» CEDAW از حکومت‌ها می‌خواهد:

تعدیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتاری مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات و همه روش‌های سنتی و غیره که بر تفکر پست‌نگری یا برترنگری هر یک از دو جنس و یا تداوم نقش‌های کلیشه‌ای برای مردان و زنان استوار باشد.³³⁹

قانون بین‌المللی حقوق بشر همچنان از حکومت‌ها می‌خواهد تا مسأله مادون بودن قانونی و اجتماعی زنان و دختران را در خانواده‌ها که یکی از موارد آن تعداد غیرمتناسب و نابرابر دختران محروم از مکتب در افغانستان است، مورد رسیدگی قرار دهند.

کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش - قبول شده توسط افغانستان در سال 2010 - مکلفیت‌هایی را بالای حکومت‌ها وضع کرده است تا آن‌ها هر گونه اشکال تبعیض در قوانین، خطمشی یا عرف را که محقق شدن و احقاق حق آموزش را خدشه‌دار می‌کنند، از بین ببرند. تحت کنوانسیون یونسکو، حکومت‌ها مکلف‌اند پالیسی‌ها و خطمشی‌هایی را وضع کنند تا «برابری فرصت‌ها و امکانات و رفتار در زمینه آموزش ترویج شود و به‌ویژه ... معیارهای آموزشی در همه نهادهای آموزشی دولتی یک سطح، معادل و مساوی باشد و شرایط مربوط به کیفیت آموزش ارائه‌شده نیز معادل و مساوی باشد.»³⁴⁰

336. همان.

337. CEDAW، ماده 1.

338. CEDAW، ماده 2.

339. CEDAW، ماده 5 (الف).

340. سازمان تعلیمی، علمی و فرهنگی ملل متحد (UNESCO) کنوانسیون مبارزه علیه تبعیض در آموزش اتخاذ شده به تاریخ 14 دسامبر 1960، تاریخ انفاذ 22 می 1962، ماده 4، افغانستان این کنوانسیون را به تاریخ 25 جنوری 2010 پذیرفت.

کیفیت تعلیم و آموزش

به‌طور گسترده‌ای پذیرفته شده است که هر تلاش هدفمند جهت تحقق و احقاق حق تعلیم باید کیفیت تعلیم را در صدر اولویت‌هایش قرار دهد. کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌گوید که علاوه بر فراهم‌سازی دسترسی به تعلیم و آموزش، حکومت به حصول اطمینان از این نیاز دارد که شکل و ماهیت برنامه‌های تعلیمی به شمول نصاب آموزشی و روش‌های تدریس برای شاگردان «قابل قبول» است. این کمیته همچنان می‌گوید که قابلیت قبول وابسته به شماری از عوامل است، از جمله این عقیده که آموزش و تعلیم باید دارای «کیفیت خوب» باشد.³⁴¹ هدف حصول اطمینان از این است که «هیچ کودکی نباید مکتب را پیش از مجهز شدن به توانایی مواجهه با چالش‌های زندگی، ترک کند.»³⁴² به گفته کمیته حقوق کودک، آموزش و تعلیم باکیفیت «نیاز به تمرکز بالای کیفیت محیط یادگیری، پروسه‌ها و مواد تدریس و یادگیری و برون‌دادهای یادگیری دارد.»³⁴³

تحت کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در تعلیم و آموزش، حکومت‌ها مکلف‌اند «تضمین کنند که معیارهای آموزشی در همه نهادهای دولتی هم‌سطح³⁴⁴، یکسان و برابر باشد و شرایط مربوط به کیفیت آموزش فراهم‌شده نیز یکسان باشد.»³⁴⁴

محافظت کودکان در برابر ازدواج و کار

تحت قوانین بین‌المللی، ازدواج زیر سن به‌عنوان نقض حقوق بشری شناخته می‌شود. از آنجایی که اکثریت کسانی که در معرض ازدواج زیر سن قرار می‌گیرند، دختران هستند، این امر یکی از اشکال تبعیض مبتنی بر جنسیت پنداشته می‌شود و اصول دیگر حقوق بشری را نقض می‌کند. کمیته حقوق کودک در مورد ازدواج زیر سن صراحت ندارد، با آن هم، ازدواج‌کنندگان مخالف تعدادی از ماده‌های کنوانسیون پنداشته می‌شوند. کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان، به‌صراحت بیان می‌کند که نامزدکردن و تزویج کودکان، قانوناً بلااثر است.³⁴⁵

یک اجماع در حال شکل‌گیری و گسترش در حقوق بین‌الملل وجود دارد که سن 18 سالگی باید حداقل سن ازدواج باشد. کمیته‌ای که کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) را تفسیر می‌کند، می‌گوید که هرکدام از این‌ها توصیه می‌کند که بدون در نظر داشت موافقت والدین، 18 سالگی باید حداقل سن ازدواج برای پسران و دختران باشد.³⁴⁶ کمیته حقوق کودکان موضع و موقف روشنی را در رابطه به 18 سالگی به‌عنوان حداقل سن ازدواج، بدون در نظر داشت رضایت والدین، اتخاذ کرده است به‌طور مکرر نیاز کشورها به ارائه یک تعریف از کودک در همه قوانین داخلی در مطابقت و سازگاری با کنوانسیون حقوق کودک را، برجسته ساخته و بر آن تأکید کرده است.³⁴⁷ این کمیته‌ها به اهمیت معطل‌کردن و به تأخیر انداختن ازدواج

³⁴¹ کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، تبصره عمومی شماره 13، حق تعلیم ماده 13، پاراگراف 6 (پ).

³⁴² کمیته حقوق کودک سازمان ملل، تبصره عمومی شماره 1، اهداف آموزش (ماده 29)، (2001) CRC/GC/2001/1، http://www2.ohchr.org/english/bodies/crc/docs/GC1_en.doc (accessed August 10, 2017).

³⁴³ همان، پاراگراف 22.

³⁴⁴ یونسکو، کنوانسیون مبارزه علیه تبعیض در آموزش، ماده 4 (ب).

³⁴⁵ CEDAW ماده 16(2).

³⁴⁶ کمیته CEDAW توصیه‌های عمومی شماره 21، برابری در ازدواج و روابط خانوادگی (جلسه سیزدهم 1994) پاراگراف 36؛ کمیته حقوق کودک سازمان ملل، تبصره عمومی شماره 4، صحت و انگشاف نوجوانان در زمینه و چارچوب کنوانسیون حقوق کودک، (جلسه سی‌وسوم، 2003) پاراگراف 20.

³⁴⁷ کمیته حقوق کودک، تبصره عمومی شماره 4، صحت و انگشاف نوجوانان در زمینه و چارچوب کنوانسیون حقوق کودک: CRC/GC/2003/4، (2003)، <http://www.ohchr.org/Documents/Issues/Women/WRGS/Health/GC4.pdf> (accessed August 10, 2017)، paras. 16, 20, and 35 (g).

برای حفاظت دختران در برابر تأثیرات صحتی منفی ازدواج زودهنگام مانند باردارشدن و زایمان زودهنگام و حصول اطمینان از تکمیل تعلیم و تحصیل توسط دختران، اشاره کرده‌اند.³⁴⁸

ازدواج زیر سن عواقب صحتی منفی جدی را برای دختران دارد و یکی از عوامل نرخ خیلی بالای مرگومیر مادران و نوزادان در افغانستان است. کمیته کمیسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان (CEDAW) به رابطه بین نرخ بالای مرگومیر مادران و ازدواج کودکان در بسیاری از کشورها اشاره می‌کند.³⁴⁹ کمیته حقوق کودک در سال 2003 حکومت‌ها را ترغیب کرد تا «اقدامات پیش‌گیرانه، ترویجی و اصلاحی» را جهت حفاظت زنان در مقابل عنعنات سنتی مضر و آسیب‌رسان، به شمول ازدواج کودکان، که دختران و زنان را از حق داشتن و دسترسی به مراقبت‌های کافی باروری و صحتی محروم می‌سازد، روی دست گیرند.³⁵⁰ کمیته کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان گفته است که ازدواج کودکان و بارداری زودهنگام باعث پایمال‌شدن حق تعلیم دختران می‌شوند و از عوامل اصلی ترک مکتب از سوی دختران به شمار می‌آیند.³⁵¹

تحت قوانین افغانستان، حداقل سن ازدواج برای دختران 16 سالگی یا 15 سالگی با اذن و اجازه پدر دختر یا قاضی است.³⁵² قانون افغانستان همچنان اصول حقوقی بین‌المللی منع تبعیض جنسیتی را با تعیین‌کردن حداقل سن متفاوت برای مردان و زنان، نقض می‌کند.³⁵³

کمیته حقوق اطفال همچنان حکومت‌ها را مکلف می‌سازد تا کودکان را در برابر بهره‌مندی اقتصادی و انجام کارهای خطرناک و کارهایی که باعث اخلاص تعلیم آن‌ها می‌شود، یا به صحت و انکشاف جسمی، روانی، معنوی، اخلاقی و اجتماعی آن‌ها مضر است، حفاظت کنند.³⁵⁴ کنوانسیون حداقل سن و کنوانسیون بدترین اشکال کار کودکان، توضیح می‌دهند که چه کارهایی، با توجه به سن کودک، نوع و ساعات کار انجام‌شده، تأثیرات آن بالای تعلیم و آموزش و عوامل دیگر، کار کودکان محسوب می‌شوند.³⁵⁵ طبق قانون کار افغانستان، 18 سالگی حداقل سن استخدام است. کودکان 15 تا 17 ساله اجازه دارند کار کنند؛ البته در صورتی که کار انجام‌شده برای آن‌ها مضر نباشد، کمتر از 35 ساعت در هفته باشد و به‌شکل برنامه‌های آموزشی حرفوی باشد. کودکان 14 ساله و خردتر از آن، قطعاً اجازه کار را ندارند.³⁵⁶

³⁴⁸ کمیته CEDAW توصیه‌های عمومی شماره 21، برابری در ازدواج و روابط خانوادگی (جلسه سیزدهم 1994) پاراگراف 36؛ کمیته حقوق کودک سازمان ملل، تبصره عمومی شماره 4، صحت و انکشاف نوجوانان در زمینه و چارچوب کنوانسیون حقوق کودک، (جلسه سی‌وسوم، 2003) پاراگراف 20.

³⁴⁹ به‌طور نمونه مراجعه شود به: کمیته CEDAW، ملاحظات نهایی کمیته برای پایان‌دادن به همه اشکال تبعیض علیه زنان، نایجریه، 8 جولای 2008، "http://www2.ohchr.org/english/bodies/cedaw/docs/CEDAW-C-NGA-CO-6.pdf (accessed July 24, 2017), para. 336." این کمیته به‌ویژه در مورد نرخ بالای مرگومیر مادران، که دومین نرخ بالا در جهان است، نگران است ... این کمیته به عوامل مختلف آن اشاره می‌کند از قبیل: ازدواج زودهنگام و زیرسن، باردار زودهنگام، نرخ بالای زادولود و خدمات ناکافی برنامه‌ریزی خانواده، استفاده کم از دواهای ضد بارداری که منجر به بارداری‌های ناخواسته می‌شود، و نبود آموزش‌های زناشویی، مخصوصاً در مناطق روستایی. این کمیته در مورد عدم دسترسی زنان و دختران به خدمات صحتی، به شمول مراقبت‌های پیش و پس از زایمان، خدمات نسایی و معلومات برنامه‌ریزی خانواده به‌ویژه در مناطق روستایی، اظهار نگرانی می‌کند.

³⁵⁰ کمیته حقوق کودک، تبصره عمومی شماره 4 پاراگراف 21.

³⁵¹ به‌طور مثال، همچنان مراجعه شود: کمیته CEDAW، ملاحظات نهایی کمیته برای پایان‌دادن به همه اشکال تبعیض علیه زنان، یوگاندا) 22 اکتوبر 2010، پاراگراف 31: "http://www2.ohchr.org/english/bodies/cedaw/docs/co/CEDAW-C-UGA-CO-7.pdf" (accessed August 10, 2017).

³⁵² قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان (کد مدنی) جریده رسمی، شماره 353، 5 جنوری 1977، ماده‌های 70 و 71.

³⁵³ قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان (کد مدنی) جریده رسمی، شماره 353، 5 جنوری 1977، ماده‌های 70 و 71.

³⁵⁴ CRC، ماده 32.

³⁵⁵ سازمان بین‌المللی کار، کنوانسیون‌ها و توصیه‌های این سازمان در مورد کار کودکان، بدون تاریخ:

http://www.ilo.org/ipecc/facts/ILOconventionsonchildlabour/lang--en/index.htm (accessed August 10, 2017).

³⁵⁶ قانون کار افغانستان، شماره 790، 11 نوامبر 1999: "http://moj.gov.af/content/files/OfficialGazette/0901/OG_0966.pdf" (accessed July 24, 2017), arts. 13 and 120.

حق دستیابی به آموزش همه‌شمول و قابل دسترس

کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت که افغانستان یکی از امضاکنندگان آن است، «هدف شامل‌بودن کامل» را در همه سطوح معارف ترویج می‌کند و حکومت‌ها را مکلف می‌سازد تا اطمینان حاصل کنند که کودکان دارای معلولیت به آموزش همه‌شمول دسترسی دارند و می‌توانند به تعلیمات و آموزش به‌صورت مساوی با افراد دیگر جامعه و محل‌شان دسترسی داشته باشند.³⁵⁷ از کودکان دارای معلولیت باید آن‌گونه حمایت صورت گیرد و اقدامات اثربخش اختصاصی لازم برای آن‌ها اتخاذ گردد که «آموزش‌های اثربخش برای آن‌ها» تأمین می‌شود.³⁵⁸

مطابق کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت، حکومت افغانستان مکلف است اطمینان حاصل کند که مکاتب برای شاگردان دارای معلولیت قابل دسترس و استفاده باشد.³⁵⁹ این هم شامل مکلفیت حصول اطمینان از قابل دسترس بودن فیزیکی تأسیسات است و هم شامل مکلفیت حصول اطمینان از این‌که درس‌ها و برنامه‌های مکتب نیز قابل دسترس می‌باشند. این امر، به گونه‌ی مثال، شامل نیاز به حصول اطمینان از این است که مکاتب دارای مواد آموزشی و روش‌های قابل دسترس به شاگردانی می‌باشند که نابینا هستند یا مشکلات شنوایی دارند.³⁶⁰ حکومت همچنان مکلف است که معیارهای دسترسی را توسعه دهد تا بر مبنای آن‌ها طراحی ساختمان‌های جدید، تولیدات و خدمات صورت بگیرد و مکلف است اقدامات تدریجی را برای قابل دسترس سازی ساختمان‌های موجود، روی دست گیرد.³⁶¹

محافظت در برابر خشونت‌ها، به شمول تنبیه بدنی و اشکال مجازات ظالمانه و تحقیرآمیز

مطابق قوانین بین‌المللی، حکومت به منظور حفاظت کودکان از همه اشکال خشونت جسمی و روانی، جراحت و سوءاستفاده، اهمال یا برخورد غفلت‌آمیز و بدرفتاری، باید اقدامات لازم و مناسب قضایی، اداری، اجتماعی و تعلیمی را اتخاذ کند.³⁶² کمیته حقوق کودک، حکومت را مکلف می‌سازد تا برای حصول اطمینان از اجرای انضباط صنفی در سازگاری با کرامت انسانی کودک، اقدامات مناسب و لازم را اتخاذ کند.³⁶³ کمیته حقوق کودک، تنبیه بدنی یا فیزیکی را «هرگونه تنبیه که قوه فیزیکی استفاده می‌شود و قصد آن واردکردن درجه‌ای از درد و ناراحتی، هرچند سبک، تعریف می‌کند.»³⁶⁴

357. کنوانسیون اشخاص دارای معلولیت، اتخاذشده به تاریخ 13 دسامبر 2006، قطعنامه مجمع عمومی 13 دسمبر 2006، 106/61، تاریخ انفاذ 3 می 2008. افغانستان به تاریخ 18 سپتامبر 2012 این کنوانسیون را مورد تصویب و تأیید قرار داد.

358. CRPD ماده 24 (2)

359. همان، ماده 9.

360. کمیته حقوق اشخاص دارای معلولیت، تبصره عمومی شماره 4 (2016) ماده 24: حق دستیابی به آموزش همه‌شمول، CRPD/C/GC/4 (2016), http://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRPD/C/GC/4&Lang=en (accessed August 10, 2017), paras. 13-26.

361. همان، پاراگراف 24.

362. CRC ماده 19(1). همچنان مراجعه شود: ابتکار جهانی برای پایان‌دادن به همه اشکال مجازات بدنی کودک و حفاظت از کودکان، به سوی مکاتب عاری از خشونت: ممنوعیت همه اشکال مجازات بدنی، گزارش جهانی 2015، ماه می 2015:

<http://www.endcorporalpunishment.org/assets/pdfs/reports-thematic/Schools%20Report%202015-EN.pdf> (accessed August 10, 2017), pp. 4-5.

363. CRC ماده 28 (2).

364. کمیته حقوق کودک سازمان ملل، تبصره عمومی شماره 8 (2006). حق کودک به محافظت از مجازات بدنی و دیگر اشکال مجازات ظالمانه و تحقیرآمیز (ماده 19؛ 28، پاراگراف‌های 2 و 37)، CRC/C/GC/8 (2007).

http://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=CRPD/C/GC/8&Lang=en (accessed August 10, 2017), para. 11.

گزارشگر خاص سازمان ملل متحد در امور شکنجه و دیگر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز یا مجازات، به دولت‌ها هشدار داده است که تنبیه بدنی با مکلفیت‌های حکومت‌ها مبنی بر حفاظت افراد از تنبیه ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز یا حتی شکنجه، سازگاری ندارد.³⁶⁵ منع بین‌المللی شکنجه یا دیگر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز یا تنبیه، نه تنها به اعمالی ربط می‌گیرد که باعث درد و تعذیب فزینی می‌گردند، بلکه اعمالی را که باعث آسیب و تعذیب روانی بالای قربانی می‌گردند، نیز شامل می‌شود.³⁶⁶ کودکان و شاگردان در نهادهای آموزشی، باید از تنبیه بدنی «به شمول توبیخ بیش از حد به‌عنوان اقدامات تربیتی و انضباطی» حفاظت شوند.³⁶⁷

پیشنهادات

به رییس‌جمهور و رییس اجرایی

- اتخاذ اقدامات جدی به همکاری جامعه بین‌المللی، در راستای تحقق و احقاق حق دسترسی به تعلیمات و آموزش ابتدایی و ثانوی، از جمله از طریق اعمار و نوسازی تعمیرهای مکاتب، تربیت و استخدام معلمان و فراهم‌سازی مواد آموزشی و تدریسی.
- تشویق مساعدت‌های متداوم بین‌المللی به معارف افغانستان از سوی تمویل‌کننده‌های خارجی.
- دادن هدایت به وزارت معارف تا تعلیم و آموزش دختران را در بودجه معارف در اولویت قرار دهد و از طریق اعمار و نوسازی ساختمان‌های مکاتب، تربیت و استخدام معلمان زن و فراهم‌آوری مواد، تلاش کند تا به عدم توازن میان شرکت و سهم‌گیری دختران و پسران در تعلیم و آموزش، رسیدگی صورت گیرد.
- حمایت از تلاش‌ها در راستای ایجاد راحل‌های پایدار، افزایش حضور و شرکت دختران در کسب تعلیم و آموزش، از جمله از طریق ایجاد راهبردهای توسعه و گسترش آموزش محلی با همکاری مردم محل (CBE)، شامل ساختن آموزش محلی در سیستم تعلیم و آموزش دولتی و حصول اطمینان از تمویل درازمدت آن.
- حصول اطمینان از این‌که تلاش مبارزه با فساد اداری شامل تمرکز قوی بالای مبارزه علیه فساد در سکتور معارف کشور می‌گردد.
- افزایش و تقویت نظارت از وزارت معارف به‌ویژه پیشرفت آن در راستای حصول اطمینان از این‌که همه دختران تعلیمات و آموزش ابتدایی و ثانوی را تکمیل می‌کنند و انجام این امر از طریق اتخاذ گام‌های عملی برای حصول اطمینان از این‌که وزارت معارف داده‌های دقیق را در مورد تعلیم و آموزش دختران فراهم می‌کند، نظارت از ثبت نام و حاضری دختران در مکاتب و تعیین اهداف مشخص برای وزارت معارف جهت دستیابی به تساوی بین دختران و پسران و تعلیمات ابتدایی و ثانوی برای دختران و پسران.
- حصول اطمینان از این‌که شاگردان محروم از مکتب در نتیجه جنگ‌ها و تهدیدها، نیاز به ترمیم و بازسازی مکاتب‌شان دارند و یا در صورت استفاده از مکاتب‌شان برای مقاصد نظامی، به‌صورت فوری به تأسیسات بدیل و دیگر مواد آموزشی در نزدیکی محل سکونت‌شان، دسترسی پیدا می‌کنند.

³⁶⁵ کمیسیون حقوق بشر، گزارش گزارشگر خاص آقای نیگل اس. رادلی، تسلیم‌شده به تاسی از قطعنامه کمیسیون حقوق بشر 1995/37، http://repository.un.org/bitstream/handle/11176/216289/E_CN.4_1997_7-: 1997، 10 جنوری 1997، B, E/CN.4/1997/7، EN.pdf?sequence=3&isAllowed=y (accessed July 24, 2017), para. 6.

³⁶⁶ کمیته حقوق بشر سازمان ملل، تبصره شماره 20، ماده 7 (ممنوعیت شکنجه و دیگر انواع مجازات ظالمان، غیرانسانی و رفتار تحقیرآمیز، (1992)، A/44/40، http://tbinternet.ohchr.org/_layouts/treatybodyexternal/Download.aspx?symbolno=INT%2fCCPR%2fGEC%2f6621&Lang=en (accessed August 10, 2017), para. 5.

³⁶⁷ همان، پاراگراف 5.

- تطبیق فوری پلان عمل ملی برای پایان‌دادن به ازدواج‌های کودکان (زیر سن) به هدف خاتمه‌دادن به همه ازدواج‌های کودکان تا سال 2030، که شامل مقصد 5.3 اهداف انکشافی پایدار نیز می‌گردد.
- اتخاذ اقدامات جدی تا نیروهای امنیتی دولتی به شمول اردوی افغانستان، پولیس و ملیش‌های طرفدار حکومت، مطابق قطع‌نامه 2225 (2015) شورای امنیت و اعلامیه مکاتب امن، که حکومت افغانستان در ماه می 2015 آن را تصویب کرده است، از استفاده از مکاتب برای مقاصد نظامی، خودداری کنند.
- در همه مذاکرات با گروه‌های شورشی، اولویت‌دادن به مذاکره و تقاضای دسترسی به تعلیم و آموزش برای همه، به شمول دختران، در مناطق تحت کنترل شورشی‌ها یا مناطق مورد منازعه در کشور.

به وزارت معارف

دسترسی دختران به تعلیم و آموزش را افزایش دهید

- به کمک مساعدت‌های بین‌المللی، حصول اطمینان از در دسترس بودن تعلیمات و آموزش ابتدایی و ثانوی، مطابق اهداف انکشاف پایدار (4) از طریق:
 - فراهم‌سازی همه مواد مکتب برای همه شاگردان به شمول کتابچه، قلم، پنسل و بیگ مکتب؛
 - از بین بردن اقتضا و مکلفیت پوشیدن یونیفورم یا فراهم‌سازی یونیفورم‌های مجانی برای شاگردان؛
 - اصلاح سیستم تهیه کتاب‌های درسی برای حصول اطمینان از این‌که هر شاگرد همه کتاب‌های مکتب مورد ضرورت خود را به‌موقع و به‌طور مجانی در هر سال تعلیمی دریافت می‌کند؛
 - استخدام و توظیف تعداد بیشتر معلمان مطابق نیازمندی‌ها؛
 - بازسازی، اعمار و تأسیس مکاتب جدید.
- حصول اطمینان از این‌که همه مکاتب جدیداً ساخته‌شده، دیوار بیرونی، تشناب‌های امن و خصوصی با امکانات بهداشتی و آب آشامیدنی بی‌خطر دارند. اقدام فوری جهت اعمار دیوارهای بیرونی، تشناب‌های دارای امکانات بهداشتی و منابع آب نوشیدنی بی‌خطر در مکاتب موجود که این امکانات را ندارند، با این هدف که همه مکاتب دارای چنین امکانات شوند.
- حصول اطمینان از این‌که به معلمان معاش مناسب و مطابق نقش‌ها و وظایف آن‌ها پرداخت می‌شود و انگیزه‌های مالی برای تشویق معلمان، به‌ویژه معلمان انات برای کار در مناطق دور دست یا مناطق محروم کشور، ایجاد می‌شود.
- اجرای یک تحقیق و مطالعه در مورد دلایلی که باعث می‌شوند بسیاری از معلمان تربیت‌شده زن به حیث معلم استخدام نشوند، به‌ویژه فساد اداری، معاش، امن‌بودن و مسایل زیربنایی به شمول دسترسی به تشناب‌های امن و توسعه یک پلان اصلاحی افزایش استخدام، حفظ و توظیف فارغان دارالمعلمین‌ها به مناطق محروم مطابق یافته‌های این تحقیق و مطالعات.
- دادن هدایت به همه مدیران که به همکاری معلمان و دیگر کارمندان مکتب در ساحه تحت پوشش هر مکتب برنامه‌های آگاهی‌دهی را روی دست بگیرند و کودکان بازمانده از مکتب را شناسایی کرده و با خانواده‌های آن‌ها کار کنند تا آن‌ها متقاعد شوند که فرزندان‌شان را به مکتب بفرستند.
- توسعه و حصول اطمینان از این‌که رهنمودهای منع مکاتب از اجازه‌دادن به شاگردان به دلیل عدم داشتن اسناد هویت پیروی و رعایت می‌شوند و توسعه طرز‌العمل‌هایی برای آسان‌سازی کار برای خانواده در اخذ تذکره، به شمول فراهم‌سازی امکان گرفتن تذکره بدون برگشت به محل تولد.
- خواستن از مکاتب که به کودکان اجازه بدهند که در هر وقت از سال ثبت نام کنند.
- حصول اطمینان از این‌که هر مکتب یک کمیته مدیره فعال دارد و کارمندان مکتب با آن کمیته در شناسایی و دسترسی به شاگردان بازمانده از مکتب در محله و جامعه همکاری می‌کنند. کار با دونران

در راستای بررسی گزینه‌های افزایش حضور و مشارکت دختران از طریق توزیع مواد غذایی و خوراکی در مکاتب دخترانه.

- توسعه پلان و برنامه افزایش دسترسی به اشکال بدیل تعلیمات و آموزش از سوی کودکان و بزرگسالانی که قادر نبوده‌اند در جریان سنین رفتن به مکتب، درس بخوانند.
- توسعه و افزایش دسترسی به فرصت‌های آموزشی حرفوی مناسب و امن برای خانم‌های متأهل و دختران در همه ولایات و نشر معلومات در مورد این برنامه‌ها.

آموزش‌های محلی را رسمی بسازید و این آموزش‌ها را دوامدار و پایدار نمایید

- کار با تمویل‌کنندگان و فراهم‌کنندگان آموزش محلی برای توسعه و تطبیق یک پلان و برنامه عملی گسترش آموزش محلی، پایدار ساختن آن و شامل ساختن آموزش محلی در سیستم تعلیم و آموزش دولتی.
- کار با تمویل‌کنندگان و فراهم‌کنندگان آموزش محلی برای گسترش آموزش محلی تا صنف دوازدهم، در مناطقی که برای دخترانی که آموزش محلی را تکمیل می‌کنند، مکاتب دولتی وجود ندارد.
- توسعه رهنمودهایی که ذریعه آن از مکاتب خواسته شوند تا همه فارغان آموزش محلی را به صنف بالاتر بدون در نظر داشت سن‌شان، بپذیرند.
- دادن هدایت به مدیران مکاتب متوسطه که در مشارکت با مراکز فراهم‌سازی آموزش محلی اطمینان حاصل کنند که دختران به آسانی و بدون کدام مشکل از مراکز آموزش محلی به مکاتب دولتی سه‌پارچه و منتقل می‌شوند.

شمار دختران در مکاتب را افزایش داده و آن را تقویت کنید

- ایجاد مکانیزم‌های حصول اطمینان از این‌که همه مکاتب به‌طور منظم شاگردانی را که برای مدت‌های طولانی به مکتب حاضر نمی‌شوند یا مکتب را کاملاً ترک می‌کنند تحت نظر می‌گیرند و تلاش می‌کنند که دلایل غیرحاضری‌شان را معلوم کنند و آن‌ها را دوباره به مکتب بیاورند.
- وقتی یک کودک که قبلاً در یک جای دیگر به مکتب می‌رفته است، می‌خواهد در محل جدید به مکتب برود، دادن هدایت به مکتب در محل جدید که طفل را به‌صورت فوری ثبت نام کند و دادن هدایت به ریاست معارف یا مکتب مورد نظر که با مکتب سابقه به تماس شود و در مورد صنف این کودک و دیگر موارد مرتبط، معلومات به دست آورد. اتخاذ اقدامات به منظور وادار کردن مدارس ثبت‌نشده جهت ثبت و راجستر و تدریس نصاب تعلیمی دولتی در کنار فراهم‌سازی برنامه‌های درسی دینی. دادن اجازه به شاگردان مدارس که درس‌های نصاب تعلیمی دولتی را خوانده و می‌خواهند سه‌پارچه کنند، به ثبت نام در صنف سطح بعدی و بالاتر در مکاتب دولتی.
- توسعه رهنمودها برای معلمان و مدیران جهت نظارت تعداد شاگردان دختر که در معرض خطر ازدواج زیر سن می‌باشند. وقتی دختران در معرض خطر شناسایی می‌شوند، کارمندان مکتب باید با اعضای خانواده آن‌ها به تماس شوند، آن‌ها را از ازدواج دخترشان منصرف کنند و دختر را دوباره به درس‌های مکتب برگردانند. وقتی شاگردان دختر ازدواج می‌کنند، کارمندان مکتب باید با اعضای خانواده و خسرخیل دختر به تماس شده و آن‌ها را متقاعد سازند که بگذارند دختر به درس‌هایش ادامه دهد. به دختران ازدواج‌کرده باید اجازه داده شود و تشویق شوند که درس‌های‌شان را، حتا در هنگام بارداری و یا داشتن طفل، ادامه دهند.
- طراحی برنامه‌های سفر برای شاگردانی که بیشتر از یک ساعت را طی می‌کنند تا به مکتب برسند، با مشوره مسئولان مکتب، شاگردان، مردم محل و مقامات مربوطه حکومتی.
- معرفی و آغاز یک برنامه حمل‌ونقل کامل یا نیمه‌سوبسایدی‌دار برای شاگردان در مناطق شهری.
- دادن هدایت به مدیران مکاتب دخترانه که با پولیس محل در شناسایی محلاتی که در آن‌ها دختران در حال رفتن به مکتب مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و تهدید می‌شوند و جلب همکاری و شامل ساختن

پولیس و بزرگان محل در جلوگیری از این گونه تهدیدها علیه امنیت دختران و اقدامات فوری زمانی که دختران با چنین اعمال و تهدیدها مواجه می‌شوند.

- برداشتن گام‌های عملی برای حصول اطمینان از این‌که قضایای آزار و اذیت و تهدید به مقامات مربوطه تنفیذ قانون به شمول پولیس گزارش داده می‌شوند و قضایا به‌صورت درست تحقیق و مورد تعقیب عدلی قرار می‌گیرند.

آموزش اجباری را تطبیق و تنفیذ کنید

- توسعه یک پلان چندمرحله‌ای برای دستیابی به مقصد 4.1 اهداف انکشافی پایدار تا سال 2030 و حصول اطمینان از این‌که همه دختران و پسران تعلیمات ابتدایی و ثانوی مجانی، برابر و باکیفیت را تکمیل می‌کنند. گسترش تدریجی تطبیق برنامه‌های اجباری آموزش در سراسر کشور، از جمله از طریق راهبردهای آگاهی عامه، برنامه‌های جلب همکاری بزرگان مردم محل و سیستم‌های شناسایی و همکاری با شاگردان بیرون از مکتب و خانواده‌های آن‌ها.
- توسعه و حصول اطمینان از این‌که رهنمودهای و ادارسازی مکاتب دولتی به ثبت نام اجباری همه شاگردان سنین مکتب و تکمیل حداقل تعلیمات ثانوی، پیروی و رعایت می‌شوند.

کیفیت آموزش و تعلیم را بهبود بخشید

- اصلاح سیستم توزیع وجوه مالی (بودجه) به مکاتب و حصول اطمینان از این‌که آن‌ها مبالغ تخصیص داده‌شده خود را در آغاز سال مالی دریافت می‌کنند. تقویت سیستم نظارت و تضمین کیفیت همه مکاتب به شمول مکاتب دولتی، مراکز آموزش محلی، مدرسه‌ها و مکاتب خصوصی.
- اولویت‌دادن به توظيف معلمان همه مضامین در مکاتب محروم و اتخاذ اقدامات فوری جهت حصول اطمینان از این‌که همه مکاتب می‌توانند همه مضامین اصلی را تدریس کنند.
- منع‌کردن آشکارای کارمندان مکاتب از استفاده از هرگونه تنبیه بدنی و اتخاذ اقدامات انضباطی لازم علیه کسانی که این قاعده را نقض می‌کنند.
- شامل‌سازی برنامه‌های آموزشی اجباری اشکال بدیل مدیریت و دسپلین معلمی در همه برنامه‌های آموزشی. حصول اطمینان از این‌که همه معلمان به اندازه کافی در زمینه اشکال مثبت مدیریت صنف، آموزش می‌بینند و حصول اطمینان از این‌که برای همه معلمان مواد کافی و ابزار لازم برای مدیریت صنف‌های کلان، فراهم می‌شود.
- اصلاح نصاب تعلیمی مکاتب ابتدایی و متوسطه و آوردن تغییرات به شمول ایجاد حساسیت بیشتر به مسایل جنسیتی و شامل‌سازی مطالب و مواد در رابطه با مسایل صحتی باروری و آموزش جنسی.

نیازهای کودکان دارای معلولیت و نیازهای صحتی شاگردان را مرفوع سازید

- توسعه پلان سراسری برای تأمین دسترسی کامل کودکان دارای معلولیت به تعلیمات و آموزش همه‌شمول، از جمله امکانات آموزشی و کارمندان اختصاصی، تا این کودکان بتوانند تعلیمات و آموزش‌های همه‌شمول باکیفیت را در همه مکاتب دولتی فراگیرند.
- دادن هدایت به مکاتب دولتی تا امکانات مناسبی را برای همه کودکان دارای معلولیت، فراهم کنند.
- فراهم‌سازی برنامه‌های آموزشی و مشوره‌دهی فردی به معلمان مکاتب ابتدایی و متوسطه و مدیران معارف ولسوالی‌ها و ولایات، در زمینه تعلیمات و آموزش‌های همه‌شمول و مهارت‌های عملی شامل‌سازی کودکان دارای معلولیت در مکاتب دولتی.
- فراهم‌سازی برنامه‌های آموزشی برای معلمان در زمینه مشوره‌دهی تا آن‌ها بتوانند از اطفال دارای معلولیت و خانواده‌های آن‌ها، حمایت کنند.

- حصول اطمینان از این‌که شاگردان دارای معلولیت به وسایل کمکی مجانی و سوبسایدی‌دار به شمول ویلچر، چگس یا عینک که به حرکت، حضور، اشتراک و شامل شدن کامل آن‌ها در مکاتب کمک می‌شوند، دسترسی پیدا می‌کنند.
- **اتخاذ اقدامات جهت:**
 - حصول اطمینان از این‌که همهٔ ساختمان‌های جدید، به شمول تشناب‌ها، به‌طور کامل برای شاگردان و معلمان دارای معلولیت قابل دسترس می‌باشند؛
 - تهیه کتاب‌ها و مواد درسی قابل دسترس برای شاگردان دارای معلولیت و قابل دسترس در اشکال مختلف از اشکالی که برای فهم و درک آسان باشد، مانند بریل؛
 - فراهم‌سازی بودجه بیشتر برای مکاتب جهت خریداری مواد، دستگاه چاپ بریل پرکینز و تجهیزات دیگر مورد ضرورت برای حصول اطمینان از این‌که تعلیمات و آموزش‌ها برای همهٔ شاگردان دارای معلولیت به‌شکل مساوی در دسترس می‌باشند.
- جمع‌آوری داده‌ها در مورد ثبت نام، ترک و یا نرخ کامیابی اطفال دارای معلولیت و طبقه‌بندی داده‌ها مطابق نوع و معلولیت و جنسیت.
- کار با وزارت صحت عامه در راستای توسعه برنامه‌های آموزشی برای کارمندان مکاتب در زمینه درک اهمیت نیازهای صحت روانی و کمک به آن‌ها در بخش ارجاع شاگردان نیازمند مراقبت و حمایت و خدمات صحت روانی به شمول آن‌هایی که از تراما آسیب دیده‌اند، به مراکز خدمات اختصاصی.

شفافیت و حساب‌دهی را تقویت کنید

- تقویت مکانیزم‌های مبارزه با فساد اداری در وزارت معارف برای حصول اطمینان از اینکه هر فردی که با فساد از جانب کارمندان وزارت مواجه می‌شود، می‌تواند به‌آسانی آن را گزارش بدهد و این‌که همهٔ گزارش‌ها به‌صورت فوری و دقیق مورد تحقیق و بررسی قرار می‌گیرند و در برابر این اعمال از طریق تعزیرات استخدامی و تعقیب عدلی، اقدامات صورت می‌گیرد. تقویت مکانیزم‌های نظارت و ارزیابی داخلی برای سنجش عملکرد و تلاش‌های وزارت در همهٔ سطوح محلی، ولسوالی، ولایتی و ملی و گذاشتن یافته‌ها در اختیار عامه مردم.
- شامل‌سازی این موضوع در همهٔ اعلان‌های کاریابی که تقاضای رشوه در هر مرحله از پروسه استخدام معلمان، یک جرم است و شامل‌سازی معلومات در مورد این‌که درخواست‌دهندگان می‌توانند به‌شکل محرمانه و مخفی این‌گونه تقاضاها را گزارش دهند. مجازات مناسب و تعقیب عدلی هر مقام و فردی که تقاضای رشوه می‌کند.
- نشر معلومات ماهوار در مورد این‌که کدام مکاتب در کدام جای کشور در حال حاضر باز می‌باشند با ذکر نام و محل مکتب و این‌که کدام آن‌ها بسته می‌باشند با ذکر دلایل بسته‌بودن، در وب‌سایت وزارت؛ نصب اعلان در این مورد در محلات عمومی دفاتر ولسوالی و ولایتی و حتا در صورت امکان از راه فرستادن فهرست از طریق پیام متنی. فراهم‌سازی معلومات از این طریق در مورد این‌که مردم چگونه می‌توانند در مورد بسته‌بودن مکاتب گزارش بدهند یا در این مورد سوالاتشان را مطرح کنند.
- وقتی مکاتب بسته می‌شوند، ریاست‌های معارف با حمایت اداره‌های سازمان ملل و سازمان‌های بشردوستانه، تلاش کنند تا اقدامات اضطراری را جهت حصول اطمینان از این‌که شاگردان محروم از مکتب در نتیجه جنگ‌ها و تهدیدها، نیاز به ترمیم و بازسازی مکاتب‌شان دارند و یا در صورت استفاده از مکاتب‌شان برای مقاصد نظامی، به‌صورت فوری به تأسیسات بدیل و دیگر مواد آموزشی در نزدیکی محل سکونت‌شان، دسترسی پیدا می‌کنند، روی دست بگیرند.

- انتقال بودجه برای مکاتب بسته‌شده و همچنان استفاده از آن برای نیازهای فوری دیگر، مانند آموزش‌های اضطراری برای اطفال بیجا شده و اعمار مکاتب.

به وزارت کار، امور اجتماعی، شهدا و معلولین

- تقویت نقش شبکه‌های عملیاتی حفاظت از کودکان در سطح ولایت و دادن مسئولیت به آن‌ها در زمینه کمک به کودکان بازمانده از مکتب.
- حصول اطمینان از این‌که آموزگاران، مردم محل و مقامات حکومت محلی با شبکه‌های عملیاتی حفاظت از کودکان در راستای محافظت از آسیب‌پذیرترین کودکان کار می‌کنند و دسترسی آن‌ها به خدمات محافظتی را، در هر جایی که این خدمات موجود باشد، تأمین می‌نمایند.
- کار با وزارت معارف برای حصول اطمینان از این‌که تعلیمات و آموزش‌های فراگیر و همه‌شمول و باکیفیت برای کودکان دارای معلولیت فراهم می‌شود.

به وزارت امور داخله

- دادن هدایت به مقامات پولیس در سطح ولایت و لسوالی برای حصول اطمینان از این‌که پولیس در محل برای تأمین امنیت شاگردان از طریق نظارت و زیر نظر داشتن تهدیدات علیه مکاتب، شاگردان و معلمان با مکاتب همکاری کنند و در راستای جلوگیری از آزار و اذیت شاگردان به‌ویژه دختران، کار نمایند.
- کار با وزارت معارف برای جمع‌آوری داده‌های قابل اعتبار در زمینه استفاده از مکاتب برای مقاصد نظامی از جانب نیروهای امنیتی افغان، طالبان و دیگر گروه‌های مسلح. داده باید شامل نام‌ها و محل‌های نهادهای تعلیمی و آموزشی استفاده‌شده، مقصد استفاده‌شدن این مکاتب، مدت استفاده، جزو نام خاص یا گروه مسلحی که از این مکتب استفاده کرده است، ثبت قبل از استفاده و حضور در جریان استفاده، اقدامات اتخاذشده توسط مقامات در راستای پایان‌دادن به استفاده نظامی از مکاتب و آسیب‌های وارنده در جریان استفاده این مکاتب باشد. در صورتی که مرتبط باشد و مناسبت داشته باشد، داده‌ها باید بر اساس جنسیت طبقه‌بندی شوند تا اثرات غیرمتناسب و بیشتر بالای دختران مشخص گردد.

به وزارت دفاع و وزارت امور داخله

- صادر کردن دستورات واضح، خاص و جدی به همه نیروهای امنیتی افغان، به شمول اردوی ملی، پولیس و ملیشه‌های طرفدار دولت که از مکاتب و دارایی‌های مکاتب برای اردو، سنگرها، سوق و اداره یا به‌عنوان دیپوی مهمات و اسلحه و مواد مطابق اعلامیه مکاتب امن و رهنمودهای محافظت از مکاتب و دانشگاه‌ها، در جریان جنگ‌های مسلحانه، خودداری کنند. شامل‌سازی این رهنمودها در پالیسی‌ها و قواعد نظامی، اوامر عملیات، برنامه‌های آموزشی و دیگر وسایل اشاعه، به منظور تشویق روش‌ها و رفتارهای مناسب از طریق زنجیره فرمان‌دهی.

به وزارت مالیه

- کار با وزارت معارف جهت حصول اطمینان از این‌که وجوه تخصیص‌یافته بدون معطلی دریافت می‌شود و به‌طور کامل برای اهداف منظور شده به مصرف می‌رسد.
- بهبود سیستم‌های توزیع وجوه به مکاتب تا آن‌ها به‌موقع بودجه‌شان را دریافت کنند.

به وزارت امور زنان

- کمک به وزارت معارف در توسعه یک پلان مرحله‌ای گسترش تدریجی تطبیق برنامه‌های اجباری آموزش در سراسر کشور از طریق همکاری در تدوین استراتژی‌های افزایش حمایت از تعلیمات و آموزش رایگان جامع از طریق مکاتب متوسطه در سطح جامعه.

به طالبان و سایر گروه‌های مسلح شورشی

- حمایت از حق تعلیم و آموزش دختران و پسران در همه ساحاتی که مورد منازعه هستند یا تحت کنترل نیروهای حکومتی می‌باشند. صادرکردن اوامر واضحی به همه فرماندهان و سربازان و منع‌کردن آن‌ها از حمله یا تهدید مکاتب، معلمان، شاگردان و خانواده‌های شاگردان.
- قطع فوری حملات بالای مکاتبی که اهداف نظامی موجه و قانونی نیستند. اتخاذ اقدامات انضباطی مناسب علیه افرادی که مسئول حملات غیرقانونی بالای مکاتب می‌باشند.
- اتخاذ اقدامات انضباطی مناسب علیه افرادی که مسئول حمله یا تهدیدات علیه دختران مکتب یا کارمندان مکاتب دخترانه می‌باشند. هدایت‌دادن به قوماندانان و سربازان تا باعث اخلال فعالیت‌های مکاتب نشوند، به نصاب تعلیمی کاری نداشته باشند و تعداد سال‌هایی را که دختران درس بخوانند، تعیین نکنند.
- دادن هدایت به فرماندهان که از استفاده از مکاتب و دارایی‌های مکاتب برای اردوها، سنگرها، سوق و اداره، یا به‌عنوان دیپوی مهمات و اسلحه و مواد مطابق رهنمودهای محافظت از مکاتب و دانشگاه‌ها، در جریان جنگ‌های مسلحانه، خودداری کنند.
- قطع فوری استفاده اسلحه مختلف مانند ماین زمینی و مواد انفجاری خودساخته در نزدیکی‌های مکاتب و دیگر مناطقی که مردم حضور دارند.

به تمویل‌کنندگان بین‌المللی و سازمان‌هایی که از تعلیم و آموزش در افغانستان حمایت می‌کنند

- وادارکردن حکومت افغانستان به پیروی و رعایت قوانین و پالیسی‌های داخلی که سازگار با مکلفیت‌های قانونی بین‌المللی هستند، از جمله از طریق تطبیق توصیه‌های فوق‌الذکر.
- ادامه تمویل برنامه‌های آموزشی دختران در سطوح جاری و بالاتر تا حکومت بتواند درآمد کافی را برای آموزش وقف کند تا بتواند سیستم جاری را حفظ کند و گسترش دهد تا اهداف دسترسی جهانی به آموزش ابتدایی و متوسطه تحقق یابد.
- ادامه تمویل آموزش‌های محلی و کار با حکومت و فراهم‌کنندگان آموزش‌های محلی جهت توسعه یک پلان به منظور گسترش آموزش‌های محلی، پایدارسازی این آموزش‌ها و شامل‌سازی آن‌ها در سیستم تعلیمی و آموزشی دولتی.
- حصول اطمینان از این‌که اعمار تعمیرهای جدید تمویل می‌شود و در طراحی آن‌ها امکانات تهیه آب و مسایل بهداشتی به‌خوبی در نظر گرفته می‌شود. فراهم‌سازی امکانات مالی و حمایت از احداث امکانات تهیه آب بهداشتی در مکاتبی که قبلاً ساخته شده‌اند و امکانات تهیه آب بهداشتی کافی ندارند.
- بهبود هماهنگی بین تمویل‌کنندگان در سطح محلی به منظور حصول اطمینان از توزیع مناسب خدمات آموزشی تمویل‌شده توسط تمویل‌کنندگان به شمول آموزش‌های محلی، در سراسر کشور.
- کار با حکومت افغانستان تا نیروهای نظامی را از استفاده از مکاتب به مقاصد نظامی باز دارد، آن‌ها را ترغیب کند که مکاتب اشغال‌شده را هرچه عاجل‌تر تخلیه کنند و خط‌مشی‌ها و روش‌هایی را ترویج کند که مطابق آن‌ها مکاتب بهتر مورد محافظت و حراست قرار می‌گیرند.

تقدیر و تشکر

این گزارش توسط خانم هیدر بار، محقق ارشد حقوق زنان، بر اساس تحقیقات انجام شده توسط خود وی، احمد شجاع، معاون محقق درباره افغانستان، پتریشیا گاسمن، محقق ارشد درباره افغانستان و خانم ایلینا مارتینیز، محقق حقوق بشر، تهیه گردیده است. خانم لیزل گیرنتولز، رییس حقوق بشر، این گزارش را تصحیح کرده و خانم ایلینا مارتینیز و پتریشیا گاسمن آن را بازبینی و مرور کرده‌اند. کریتی شرما، محقق حقوق معلولیت، اماندا کلاسینگ، محقق ارشد حقوق زنان، برایان روت، تحلیل‌گر کمی، جیمز راس، رییس حقوقی و پالیسی و تام پورتنی یوس، معاون برنامه، هر کدام به نوبه خود از نگاه حقوقی و برنامه‌ای، این گزارش را مرور کرده است.

«اگنی یزکا بی لیکا» کارمند بخش حقوق زنان، اولیویا هنتر، هماهنگ‌کننده عکس‌ها و نشرات، فیتزروی هیپکینز، مدیر اداری و جوزی مارتینیز، هماهنگ‌کننده ارشد اداری، در تولید این گزارش همکاری کرده‌اند. دو تن از مرورکنندگان بیرونی، فیلیپا لی از صندوق وجهی ملاله و پیتر سیمز از سازمان کودکان دچار بحران، نظریات سازنده‌شان را شریک ساخته‌اند.

چندین سازمان فراهم‌کننده برنامه‌های تعلیمی و خدمات دیگر در افغانستان، در این تحقیق به‌ویژه در زمینه مصاحبه با کودکان، با سازمان دیدبان حقوق بشر همکاری کرده‌اند. این سازمان‌ها، به خاطر بیم از عواقب منفی بالای روابطشان با دونران یا حکومت افغانستان، خواسته‌اند که از آن‌ها نام برده نشود؛ لیکن ما از همکاری و معاونت آن‌ها و برای کار متعهدانه و دلیرانه‌ای که آن‌ها هم‌روزه انجام می‌دهند، عمیقاً سپاس‌گزاریم.

همچنان می‌خواهیم از آن مقامات حکومت افغانستان که حاضر شدند با ما به‌طور صریح و باز در مورد چالش‌های فراروی خویش و ضعف‌ها در سیستم و سکتور تعلیمی این کشور صحبت کنند، اظهار سپاس و قدردانی کنیم. همچنان می‌خواهیم از تیم ترجمان‌ها، خبرنگاران محلی و راننده‌ها در چهار ولایت که در تحقیقات این گزارش با ما مساعدت کرده‌اند، اظهار تشکر و امتنان کنیم.

در اخیر، از همه شاگردان، خانواده‌ها، معلمان و مقام‌های حکومتی که با به خطر انداختن زندگی‌شان تلاش می‌کنند تعلیم و آموزش کسب کنند و زمینه تعلیم و آموزش را برای دیگران فراهم سازند، تقدیر و تشکر به عمل می‌آوریم. بدبختانه یکی از مصاحبه‌شوندگان ما، آقای عبدالعلی شمسی، معاون والی کندهار، اکنون در میان ما نیست و مرگ وی ما را خیلی متأثر و غمگین ساخته است. ایشان از روی لطف و مهربانی یکی از شب‌ها تا ناوقت در دفتر کارش بیدار مانده و با ما مصاحبه کرده بود. او با علاقه زیاد در مورد اهمیت تعلیم و آموزش دختران و چالش‌ها و همچنان راه‌هایی که حکومت می‌تواند در این راستا بیشتر کار کند، با ما صحبت می‌کرد. ایشان در میان همان 11 تن از کسانی بود که به تاریخ 10 جنوری 2017 در مهمانخانه والی کندهار در جریان یک دیدار مهمانان خارجی، بر اثر یک انفجار کشته شدند. آقای شمسی یک اصلاح‌طلب قابل احترام بود. او یکی از بنیان‌گذاران یک جبهه سیاسی جوانان بود. 368 مرگ وی یادآور این حقیقت است که تمام کارها - به شمول تعلیم و آموزش دختران - مسأله مرگ و زندگی در افغانستان است.

368. مجیب مشعل، تیمورشاه، سمبول جوان برگشت‌پذیری و مقاومت افغانستان به رهبران از دست‌رفته می‌پیوند، نیویارک تایمز، 11 جنوری 2017، https://www.nytimes.com/2017/01/11/world/asia/uae-afghanistan-attack-kandahar.html?_r=0 (accessed March 1, 2017).



پشت جلد

دختران دانش آموز در جریان یک ساعت درسی روی زینتهای ساختمان مکتبی درس میخوانند. تراکم بیش از حد - علاوه بر تقاضای جداسازی دختران از پسران - سبب می شود که مکتب معمولاً هر روز را به دو یا سه نوبت یا دوره کنفرسی تقسیم کنند که در نتیجه روز مکتب خیلی کوتاه شده و نصاب آموزشی بهطور کامل تطبیق نشود.

روی جلد

دختران در یک خیمه که به یک درخت بسته شده است، در داخل یک مکتب دولتی مشغول آموزش اند. چهل و یک درصد مکتب در افغانستان ساختمان ندارند و انانی که دارند، اکثرآ خیلی پرتراکم اند و بعضی از شاگردان مجبور به تحصیل در فضای باز در بیرون از ساختمان می شوند.

© پاوله برونستاین برای سازمان دیدبان حقوق بشر 2017

شانزده سال پس از مداخله نظامی به رهبری امریکا در افغانستان که منجر به سرنگونی رژیم طالبان در این کشور شد، حدود دوسوم دختران هنوز هم از رفتن به مکتب محروم اند. این هدف که باید تمام دختران به مکتب بروند، هرگز تحقق نیافت، و حتا در بعضی نقاط کشور شمار دانش آموزان دختر در مکتب در حال کاهش است. جمعیت بزرگی از میلیون ها کودک افغان که به مکتب نمی روند، دختران هستند و در مقایسه با 66 درصد پسران جوانی که باسواندند، تنها 37 درصد دختران جوان سواد دارند.

«من داکتر نخواهم شد، و روزی تو مریض خواهی شد: دسترسی دختران به تعلیم و تربیت در افغانستان» گزارشی است که براساس مصاحبه با 249 دختر بازمانده از ادامه تعلیم و تربیت در ولایت های کابل، قندهار، بلخ و ننگرهار تهیه شده است. این گزارش نشان می دهد که با بدتر شدن وضعیت امنیتی در کشور و قطع کمک های مؤسسات تمویل کننده بین المللی، پیشرفت های حاصله در راستای اشتراک و حضور دختران به مکتب چگونه در معرض خطر قرار می گیرد.

دولت افغانستان، مکتب دخترانه کمتری در مقایسه با مکتب پسران فراهم می سازد. اکثرآ کودکان در فاصله های دور از مکتب زندگی می کنند و بنابراین، نمی توانند به مکتب حضور یابند که بهطور خاص، بر حضور دختران بیشتر اثر می گذارد. حدود 41 درصد مکتب افغانستان دارای ساختمان نبوده و اکثرآ فاقد حریم، آب و تشناب می باشند، که بهطور غیرمتناسب دختران را متأثر می سازد. دختران به دلیل هنجارهای جنسیتی بدون ارزش که مانع به مکتب رفتن آنها می شود و یا به دلیل موضوعات امنیتی از رفتن به مکتب باز می مانند. یک سوم دختران قبل از سن 18 سالگی ازدواج می کنند. ازدواج سبب می شود که اکثر دختران مجبور به ترک تحصیل شوند.

در این گزارش، از دولت افغانستان و مؤسسات تمویل کننده بین المللی آن خواسته می شود تا دسترسی دختران به تعلیم و تربیت را از طریق محافظت از مکتب و دانش آموزان، نهادینه سازی و توسعه مدل هایی که به تعلیم دختران کمک می کند، و اقدامات جدی برای برآورده کردن الزامات دولت در فراهم آوری آموزش ابتدایی همگانی، رایگان و اجباری، افزایش دهد.